



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

استفتاءات قضایی

مجموعه پرسش و پاسخ‌های حقوقی و جزایی



حضرت آیت‌الله العظمی روحانی بزرگوار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استفتائات قضايي: مجموعه پرسش و پاسخ هاي حقوقي و جزايي از حضرت آيت الله العظمي سيد محمد صادق روحاني (مدّظله العالی)

نویسنده:

آيت الله العظمي سيد محمد صادق روحاني

ناشر چاپي:

كلبه شروق

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۳	استفتائات قضایی: مجموعه پرسش و پاسخ های حقوقی و جزایی از حضرت آیت الله العظمی سید محمد صادق روحانی (مدظله العالی)
۳۳	مشخصات کتاب
۳۳	اشاره
۳۷	فهرست مطالب
۷۳	یادداشت
۷۵	فصل اول: مباحث حقوقی
۷۵	اشاره
۷۷	بخش اول: اموال
۷۷	۱ - وقف و تولیت در وقف
۷۷	شرط وصف خاص در متولی وقف
۷۷	نقش امین در صورت خیانت متولی وقف
۷۸	سهم متولی وقف در صورت تعیین به وسیله حاکم
۷۸	کبر سن متولی موقوفه
۷۹	تکلیف فرد فریب خورده به ثبت سند شخصی برای ملک موقوفه
۷۹	عدم امکان بیع زمین وقفی
۸۰	عدم بطلان وقف در فرض مانع شدن از عمل به وقف
۸۰	ایجاد وقف نامه متعارض با وقف نامه اول
۸۱	قرار دادن تولیت برای فرزندان به صورت متوالی
۸۱	قبول تولیت پس از رد ابتدایی آن
۸۲	احکام تولیت به نحو اجتماع
۸۲	قرار دادن تولیت برای چند نسل متوالی
۸۳	قبول تولیت به صورت مشروط
۸۳	۲ - بیع واحکام معاملات

- ۸۳ بیع کالی به کالی
- ۸۳ مبیع فرار گرفتن حقوق
- ۸۴ کفایت علم به متعارف بودن در بلد برای صحت معامله
- ۸۴ مزایده معاملات عمده دولتی و عدم شرط صحت
- ۸۵ ایجاب نبودن اعلان مزایده در عقد بیع
- ۸۵ لزوم ذکر هزینه های اضافی در بیع مرابحه
- ۸۵ عدم امکان اضافه نمودن اجرت کار به رأس المال در بیع مرابحه
- ۸۶ حکم بیع فضولی توسط بعضی از وراث
- ۸۷ فروش یک ملک به صورت زمانی به چند نفر
- ۸۷ لزوم پرداخت قیمت حین معامله در ردّ معامله فضولی
- ۸۸ عدم ربوی بودن معامله در صورت خرید نقد به مبلغ کمتر از فروش نسیه ای و قیل از تحویل
- ۸۹ احکام معاملات در شرکت های هرمی
- ۹۱ حق عدول بایع در صورت عدم اطلاع از قبول ایجاب
- ۹۱ اختصاص امضا بر همان معامله
- ۹۲ مفهوم اجحاف در معاملات
- ۹۲ شک در تحقق شرایط متعاقدین یا عوضین
- ۹۲ امتزاج اموال با یکدیگر
- ۹۳ اضرار به مالک با پرداخت مؤجل ثمن
- ۹۴ منوطکردن صحت بعض عقود به گذراندن مراحل خاص توسط دولت اسلامی
- ۹۴ جلوگیری شهرداری از تصرف خریدار در زمین
- ۹۵ اشتراط ضمان در مال معین به نحو تقييد
- ۹۶ وقف، قرض و هبه مال کالی فی الذمه
- ۹۶ ادعای عدم تبرع
- ۹۶ حکم معامله با عدم صدق عقود معین بر آن
- ۹۷ عدم لزوم موجود بودن مبیع در حین عقد
- ۹۷ انشاء به نحو تعلیق در منشأ به نحو شرط مقارن (در پیش فروش مکان های تجاری)

- ۹۸ مالکیت بیع و ثمن در بیع معلق
- ۹۸ اختلاف در مکان تسلیم مبیع و ثمن
- ۹۸ لزوم دارا بودن صفات خاص نمونه در بیع از روی نمونه
- ۹۹ بیع به شرط آزمایش
- ۹۹ شرط تأخیر در انتقال مالکیت
- ۹۹ بطلان معامله در صورت عدم وجود خارجی ثمن معامله
- ۱۰۰ حق مطالبه باقی مانده ثمن معامله به قیمت عادلانه در بیع منجز و بلاقید و شرط
- ۱۰۱ تصرف در مبیع از سوی مشتری جاهل به بیع فضولی
- ۱۰۱ صحت شرط فروش دوباره به بایع
- ۱۰۱ عدم صحت فروش چک نقدی به چک مدت دار
- ۱۰۲ شرط فروش مجدد بدون تقسیم مبیع برای مشتری
- ۱۰۲ عدم امکان مطالبه مازاد از اجرت المثل در صورت عدم تعیین اجرت در فروش سرقتی
- ۱۰۳ ضمان اجرت المثل در صورت تصرف غیرقانونی متصرف
- ۱۰۳ معلوم شدن اضافه مساحت ملک پس از بیع
- ۱۰۴ فروش باقی ثمن معامله به دیگری و خرید مجدد آن به مبلغ قسطی
- ۱۰۴ فروش یک قطعه زمین از مجموعه زمین به صورت مشاع با حدود معین
- ۱۰۴ حکم خرید و فروش پول
- ۱۰۴ عدم ضمان دیرکرد در معامله
- ۱۰۵ شرط خسارت در صورت فسخ معامله بدون تعیین مدت
- ۱۰۶ شرط ابتدایی خارج از عقد
- ۱۰۶ معامله اشیاء با منع قانونی
- ۱۰۷ واقع شدن عقود و ایقاعات به وسیله تلفن و اینترنت
- ۱۰۸ معامله و پرداخت بدهی طلا در برابر طلا
- ۱۰۸ فروش مبیعی که هنوز خریداری نشده است
- ۱۰۸ انجام معامله صوری در مورد ملک که بابت تضمین گرفته شده
- ۱۱۰ شرط غرامت در صورت مستحق للغیر درآمدن مبیع یا ثمن

- فروش مبیع با ثمن نقد به مبلغ زیادتیر ۱۱۰
- خرید و فروش چک ۱۱۰
- معامله به صورت حق بازاریابی ۱۱۱
- افزایش قیمت مال مستحق للغير ۱۱۲
- عدم بطلان معامله به سبب اضطرار ۱۱۲
- احتساب خسارت تأخیر تأدیه در ایادی متعاقب ۱۱۴
- ضمان در معاملات مغشوش ۱۱۵
- خرید اموال از افراد ناشناس ۱۱۶
- ۳ - خیارات و حق فسخ ۱۱۶
- حق فسخ بایع در صورت تخلف از شرط مشتری ۱۱۶
- منشأ شدن پیدایش عیب جدید در مبیع معیوب ۱۱۷
- مالکیت نمائات حاصله پس از فسخ معامله ۱۱۸
- بطلان تصرفات منافی با خیار در بیع شرط ۱۱۸
- فسخ معامله معیوب توسط وراث ۱۱۹
- قابلیت نقل اختیاری خیارات ۱۱۹
- قابل تجزیه بودن خیارات ۱۲۰
- قابل اسقاط بودن خیارات ۱۲۰
- گرامت گرفتن از بایع در صورت رجوع مالک اصلی به مشتری ۱۲۰
- عذر محسوب شدن جهل و نسیان در خیارات ۱۲۱
- فوریت خیار فسخ در عقود ۱۲۱
- اسقاط خیار عیب ۱۲۲
- تقدم فسخ در صورت تعارض فسخ و امضا ۱۲۲
- اسقاط بخشی از خیارات قابل انتقال ۱۲۲
- تلف مال در زمان خیار ۱۲۳
- جعل خیار در معاملات معوض ۱۲۴
- تلف مبیع در زمان خیار ۱۲۴

- اختلاف نظر مشتریان متعدد در مورد مبيع معيوب - ۱۲۵
- حادث شدن عيب جديد در نتیجه عيب قديم - ۱۲۵
- حق فسخ در معيوب در آمدن یکی از کالاها - ۱۲۶
- احکام عيوب حادث در مبيع یا ثمن - ۱۲۶
- احکام تدليس در مبيع - ۱۲۷
- تخلف شرط در بيع مشروط - ۱۲۷
- حق فسخ در تخلف از شرط - ۱۲۸
- مبدأ محاسبه فوریت - ۱۲۸
- حق استرداد و حبس مبيع توسط بايع در صورت عدم پرداخت ثمن یا تأخير پرداخت - ۱۲۹
- حق فسخ مطلق با توجه به ماده ۳۸۵ قانون مدنی - ۱۲۹
- صحت شرط مادام العمر - ۱۳۰
- شک در فوریت خيار غبن - ۱۳۰
- زایل شدن عيب حادث بعد از عقد بيع - ۱۳۰
- اسقاط خيار عيب با هبه مبيع معيوب - ۱۳۰
- خيار رؤیت به تخلف وصف - ۱۳۱
- ۴ - دين و مستثنیات دين - ۱۳۱
- احکام مربوط به ضمان مطلق - ۱۳۱
- نبودن منزل جزء مستثنیات دين در صورت خریداری برای فرار از دين - ۱۳۲
- اجبار بدهکار به فروش مستثنیات دين - ۱۳۳
- احکام مربوط به مستثنیات دين - ۱۳۳
- ديون فاقد ضمانت اجرا در تعهدات طبيعي - ۱۳۴
- تفاوت فوق العاده قيمت ها در بدهی های سابق نقدي - ۱۳۵
- ۵ - اجاره - ۱۳۵
- اجاره با اخذ مبلغی به عنوان سرقفلی از مستأجر - ۱۳۵
- حکم اجاره ملک برای رهن گذاشتن در فروعات مختلف - ۱۳۶
- شرط ضمن عقد اجاره با عنوان قرض الحسنه - ۱۳۸

- ۱۳۸ اجاره به شرط تملیک برای تخلص از ربای قرضی
- ۱۳۹ ضمان مستأجر در اجاره دادن ملک به دیگری
- ۱۳۹ عدم دریافت سرقفلی در اجاره دادن ملک
- ۱۴۰ درخواست رفع تصرف مالک به وسیله غیر مالک
- ۱۴۱ اجاره مجدد به شخص دیگر پس از بستن قرارداد اجاره اول
- ۱۴۲ اجاره مجدد در اشخاص با فرض شرط مباشرت اجیر اول و عدم آن
- ۱۴۲ شرط تعمیر محل اجاره
- ۱۴۲ ایجاد خسارت توسط مستأجر در مال الاجاره
- ۱۴۳ اجاره طلا و دریافت وجه نقد به صورت ماهیانه در برابر هر گرم
- ۱۴۳ لزوم در اختیار موجر قرار دادن عین مستأجره پس از انقضای اجاره
- ۱۴۳ استیفای منفعت پس از انقضای اجاره
- ۱۴۴ عدم استیفای منفعت و عدم تحویل عین مستأجره پس از انقضای اجاره
- ۱۴۴ لزوم پرداخت اجرت المثل در ضمانت بها در صورت بطلان عقد
- ۱۴۴ صحت ضمانت نسبت به بازگرداندن عین مستأجره پس از انقضای مدت
- ۱۴۵ فوت مستأجر در اثنای اجاره
- ۱۴۵ معیوب بودن عین مستأجره در اجاره به نحو کلی
- ۱۴۶ مطالبه مخارج هزینه شده با وجود ثبوت انفساخ اجاره
- ۱۴۶ اجاره ملک وقفی با فوت موجر و مستأجر
- ۱۴۷ خیار در اجاره
- ۱۴۷ پیش پرداخت رهن و معافیت از اجاره
- ۱۴۸ عدم اسقاط خیار با منقضی شدن مدت اجاره
- ۱۴۸ ۶ - مضاربه
- ۱۴۸ فسخ قهری مضاربه
- ۱۴۸ تغییر میزان سود پس از عمل در مضاربه
- ۱۴۹ جایز بودن عقد مضاربه
- ۱۴۹ ۷ - ودیعه

- حقوق امین هنگام استرداد مال ودیعه ۱۴۹
- ضمان امین در صورت افراط یا تفریط یا امتناع از ردّ ودیعه ۱۴۹
- تصرف در مال امانی بدون اجازه و قصد تبذیر ۱۵۰
- ۸ - عاریه ۱۵۰
- عدم ضمان در عاریه جواهرات غیر از طلا و نقره بدون شرط ضمان ۱۵۰
- عاریه و ودیعه مال کلی در معین یا کلی در ذمه ۱۵۰
- شرایط مستعیر ۱۵۱
- قبض عین در عاریه ۱۵۱
- عاریه ماشین معیوب ۱۵۱
- تلف عین معاره بر اثر عیب سابق ۱۵۲
- عدم ضمان در عاریه فاسد ۱۵۲
- تعمیر کالا به وسیله قطعات غیراصلی در عاریه مضمونه ۱۵۲
- ضمان غاصب در عاریه دادن مال غصب شده ۱۵۳
- ۹ - قرض و ربا ۱۵۳
- قرض برای مصرف معین ۱۵۳
- شرط قیمت روز پرداخت در قرض ۱۵۳
- عدم جواز ربا بین والد و ولد در ربای قرضی ۱۵۴
- شرط زیادی در قرض ۱۵۴
- کاهش ارزش پول در قرض ۱۵۴
- اخذ زیاده به ازاء تأجیل دین در قرض ۱۵۵
- گرفتن وام از بانک تحت عنوان مضاربه ۱۵۵
- ربا بین مادر و فرزند ۱۵۶
- رهن منزل بدون ارتکاب ربا ۱۵۶
- اجاره کمتر از قیمت حقیقی و شرط مبلغی به عنوان قرض ۱۵۶
- قراردادن أجل در مقابل زیادی در قرض ۱۵۶
- عدم حرمت ربای حکمی ۱۵۷

- ۱۵۸ ۱۰ - وکالت
- ۱۵۸ احکام مربوط به عقد وکالت
- ۱۵۹ فسخ وکالت در اثناء عمل
- ۱۵۹ عدم اطلاع وکیل در مورد عزل
- ۱۶۰ تابع وکالت بودن اذن در تصرف
- ۱۶۰ حجر موقت یا دائم وکیل در عقد وکالت
- ۱۶۲ عدم رعایت غبطه موکل در نتیجه بی احتیاطی
- ۱۶۲ ضمان موکل در صورت عدم پرداخت حق الوکاله
- ۱۶۲ آموزش مطالب متناقض به متهم توسط وکیل
- ۱۶۳ وکالت یکی از سهام داران شرکت در فروع مختلف
- ۱۶۴ ۱۱ - کفالت
- ۱۶۴ اهمال کفیل متمکن از احضار مکفول
- ۱۶۵ ۱۲ - رهن
- ۱۶۵ شرط ضمان در صورت تعدی و تفریط و بالعکس
- ۱۶۶ واقع شدن رهن های متعدد بر یک عین مرهونه
- ۱۶۶ تلف شدن عین مرهونه توسط مرتهن
- ۱۶۶ رهن کالای ممنوع فروش موقت
- ۱۶۷ رهن دین و منفعت
- ۱۶۷ لزوم استقرار دین در ذمه در مورد رهن
- ۱۶۷ تبدیل مال جدید به رهن در صورت تراضی
- ۱۶۸ در رهن قرار دادن ملک فروخته شده قبل از ثبت، بدون اذن خریدار
- ۱۶۸ ۱۳ - هبه
- ۱۶۸ امکان فسخ هبه قبل از به قبض دادن آن
- ۱۶۹ هبه اموال صغیر توسط ولی
- ۱۶۹ عدم ضمان ضامن در صورت هبه دین توسط طلبکار
- ۱۶۹ تعارض ادعای انتقال ملک با هبه و انتقال آن به عنوان مهریه

- رجوع از هبه در مورد پدر و پسر ۱۷۰
- مطالبه بدهی بخشیده شده ۱۷۱
- لازم شدن هبه مشروط در صورت موت یکی از طرفین قبل از تحقق شرط ۱۷۱
- هبه مشروط به عدم فروش آن ۱۷۱
- ۱۴ - وصیت ۱۷۲
- جواز رجوع از وصیت حقوق ۱۷۲
- رهن دادن موصی به پس از وصیت ۱۷۲
- رجوع از وصیت ۱۷۲
- وصیت پس از خودکشی ۱۷۳
- وصیت به محرومیت از ارث تک فرزند ۱۷۳
- وصیت به سهم الارث یکسان فرزندان دختر و پسر ۱۷۴
- حق متوقی نسبت به املاک، بعد از وفات ۱۷۵
- عدم امکان تصرف در ثلث اموال میت ۱۷۵
- بخشیدن املاک به وراثت پسر در وصیت نامه ۱۷۶
- خیانت وصی در مال موصی به ۱۷۷
- ارتقاء قیمت موصی به ۱۷۷
- ۱۵ - ارث ۱۷۷
- قابلیت انتقال حقوق به ورثه ۱۷۷
- سهم الارث اولاد ورثه (امی - آبوینی یا ابی) ۱۷۸
- عدم ضمان اداره بیمه در تقسیم نامساوی ارث ۱۷۸
- ارث ورثه پسر در صورت فوت پسر قبل از پدر ۱۷۹
- حق ارث نوه با وجود پسر ناتنی ۱۷۹
- عدم ارث بری برادر و خواهر ابی با وجود برادر و خواهر آبوینی ۱۷۹
- شرط نبودن دخول، در ارث بری زن از شوهر ۱۸۰
- مسلمان شدن تنها وارث میت ۱۸۰
- تعیین سهم الارث هر یک از ورثات ۱۸۰

- ۱۸۱ هبه اموال به فرزند در زمان حیات و امکان ارث بری وی پس از فوت
- ۱۸۱ انحصار ورثه در زوجه
- ۱۸۱ ارث اموال تحت تصرف ثالث
- ۱۸۲ ۱۶ - بانک و بیمه
- ۱۸۲ اخذ سود توسط بانک با اشکال در بازپرداخت اقساط وام ها
- ۱۸۲ ماهیت حساب های بانکی از نظر اسلام
- ۱۸۴ ضمان بانک در صورت عدم قدرت پرداخت ضامن
- ۱۸۴ احکام مضاربه بانک های داخلی
- ۱۸۵ بیمه کردن وام
- ۱۸۵ سپرده گذاری به شرط گرفتن مضاربه از بانک
- ۱۸۵ عدم اطلاع یکی از طرفین از برخی شرایط در بیمه
- ۱۸۶ مضاربه دادن بانک به به افراد با شرط عدم مسؤولیت نسبت به ضررهای احتمالی
- ۱۸۶ نقش واسطه ای بانک در معاملات
- ۱۸۹ بخش دوم: اشخاص
- ۱۸۹ ۱۷ - نکاح (دائم و موقت) و موانع آن
- ۱۸۹ وکالت در عقد
- ۱۸۹ احکام شروط ضمن عقد ازدواج
- ۱۹۰ صحت عقد با ادعای زوجه مبنی بر افاقه زوج
- ۱۹۱ شرط بکارت در عقد
- ۱۹۲ بیماری عنن در زوج
- ۱۹۳ عسر و حرج در نزدیکی به علت بیماری زوجه
- ۱۹۳ نزدیکی در زمان عده طلاق یا قبل از آن
- ۱۹۴ اذن پدر در ازدواج دختر بالغ
- ۱۹۴ نکاح مرد سنتی با دختر شیعه
- ۱۹۴ نکاح با خواهرزن پس از ایام عده
- ۱۹۵ معین نبودن حد نکاح موقت در کثرت و قلت

- شرط نبودن اجازه زن اول برای ازدواج مجدد ----- ۱۹۵
- بخشیدن مهریه به شرط عدم ازدواج مجدد شوهر ----- ۱۹۵
- عدم جواز ازدواج مرد مسیحی با زن مسلمان ----- ۱۹۶
- انکشاف رابطه محرمیت پس از ارتباط زناشویی ----- ۱۹۶
- عدم جواز نکاح با کفار غیرکتابی ----- ۱۹۶
- شرط توارث در نکاح موقت ----- ۱۹۷
- لزوم نگه داشتن عده با وجود علم قطعی بر عدم حمل ----- ۱۹۷
- شرط عدم نفقه در نکاح ----- ۱۹۷
- حکم نکاح معاطاتی ----- ۱۹۸
- عدم ایجاد حرمت ابدی در زنا با زن شوهردار ----- ۱۹۸
- عدم تأثیر قصد باطنی در نکاح ----- ۱۹۸
- نکاح دختر شیعه با پسری از فرقه علی الهی ----- ۱۹۹
- شرط عدم توالد و تناسل ----- ۲۰۰
- شرط تنصیف دارایی در نکاح ----- ۲۰۰
- شرط ریاست زن در خانواده ----- ۲۰۰
- امکان رجوع به مرجع دیگر در احتیاط واجب اذن پدر در نکاح ----- ۲۰۰
- لزوم تعیین مهر و مدت در نکاح موقت ----- ۲۰۱
- وکالت در بذل مدت در نکاح موقت ----- ۲۰۱
- تأثیر مراتب جنون در فسخ نکاح ----- ۲۰۱
- ذکر مدت مجهول در نکاح موقت ----- ۲۰۱
- ۱۸ - مهر، نفقه و حق حبس ----- ۲۰۲
- تخلف از شرط ضمن عقد ----- ۲۰۲
- عدم ایجاد حق حبس در صورت تمکین زوجه ----- ۲۰۲
- لزوم پرداخت نفقه و مهرالمستی در نکاح فاسد ----- ۲۰۴
- استحقاق مهرالمثل در زنا به اکراه ----- ۲۰۴
- کاهش میزان مهریه بعد از عقد نکاح ----- ۲۰۵

- ۲۰۵ مهریه قرار دادن ملک غیر معین
- ۲۰۶ عدم امکان افزایش مهر المسمی
- ۲۰۷ مجهول بودن بعض مهر المسمی
- ۲۰۷ ابراء مهریه قبل از دخول
- ۲۰۷ عدم صحت توافقی بر سلب مطالبه مهریه
- ۲۰۸ عدم تمکین در برابر عدم دریافت مهریه
- ۲۰۹ احکام مهریه و طلاق در فروع مختلف
- ۲۱۰ قابل مطالبه بودن نفقه گذشته زن
- ۲۱۰ صحت شرط نتیجه و شرط فعل در مهریه
- ۲۱۱ وجوب پرداخت نفقه اولاد
- ۲۱۲ برداشتن نفقه از مال شوهر
- ۲۱۲ عدم امکان الزام والدین به پرداخت هزینه تحصیلی پس از ۱۸ سالگی طبق قانون
- ۲۱۳ اسقاط حق حبس معلق به وطنی
- ۲۱۴ لزوم پرداخت مهریه با وجود تمکن مالی زن
- ۲۱۴ عدم امکان درخواست مطالبه وجه نقد به عنوان نفقه (با وجود فراهم بودن تمام مصادیق انفاق)
- ۲۱۵ لزوم پرداخت نصف مهریه با شک در دخول
- ۲۱۵ تمکین شرط نفقه است یا نشوز مانع نفقه
- ۲۱۶ عدم امکان موکول نمودن تمکین مجدد به دریافت کامل مهریه (با وجود تمکین قبلی)
- ۲۱۷ حق حبس در صورت اعسار زوج
- ۲۱۸ مطالبه مهریه در زمان استطاعت نسبت به کل مهر (در مهریه عندالاستطاعه)
- ۲۱۸ معلق نمودن پرداخت مهریه معین و مشخص
- ۲۱۸ حق حبس در صورت رضایت زوج مبنی بر معجل شدن مهر مؤجل
- ۲۱۹ رجوع از بذل مهر قبل از طلاق
- ۲۱۹ ۱۹ - طلاق، فسخ نکاح، نشوز
- ۲۱۹ باقی ماندن وکالت در طلاق پس از رجوع
- ۲۱۹ عدم اعتبار وکالت طلاق برای زوجه در صورت نشوز

- ۲۲۰ عدّه زن پس از طلاق
- ۲۲۰ حق فسخ در بیماری مقاربتی
- ۲۲۰ عدم ایجاد حق فسخ در بیماری های مسری نسبت به فرزند
- ۲۲۱ اطلاق حق فسخ نکاح به واسطه عیوب
- ۲۲۱ عدم خیار فسخ قبل از تحقق بیماری موجب فسخ
- ۲۲۱ اطلاق افضا و ایجاد حق فسخ
- ۲۲۲ امکان درمان عیوب موجب حق فسخ
- ۲۲۲ طلاق حاکم از ناحیه عسر و حرج زن
- ۲۲۲ وکالت طلاق بلاعزل ضمن عقد خارج لازم
- ۲۲۳ عدم امکان رجوع به بذل از ناحیه غیر مدخول بها
- ۲۲۴ عدم امکان اجبار زوج به طلاق
- ۲۲۵ وکالت مطلق زوجه در طلاق
- ۲۲۵ مفارقت جسمانی زوجه به دلیل عدم تمکین وی
- ۲۲۵ استرداد درخواست طلاق از ناحیه زوج
- ۲۲۶ امکان تقاضای فسخ متعه از دادگاه
- ۲۲۶ حکم نشوز زن در ایام عقد بستگی
- ۲۲۷ کفایت سماع صیغه طلاق
- ۲۲۸ تلازم ادّعی رجوع زن و عدم رجوع مرد در عدّه رجعیه
- ۲۲۸ امکان صدور حکم نشوز مرد
- ۲۲۹ صحّت طلاق در فرض عدم تمایل قلبی زوج
- ۲۲۹ طلاق زن با وجود عقد در زمان عدّه نکاح اول
- ۲۳۰ عدم امکان رجوع زن به بذل (پس از سه طلاق)
- ۲۳۰ عدم اثر رجوع شوهر بدون رجوع زوجه به بذل
- ۲۳۱ وطی دختر قبل از بلوغ
- ۲۳۱ نسخ قبل از دخول یا پس از آن
- ۲۳۱ طلاق فضولی و اکراهی

- ۲۳۲ نرسیدن نامه مبنی بر رجوع از طلاق
- ۲۳۲ ادّعی زوجة مبنی بر اکراهی بودن طلاق
- ۲۳۲ ۲۰ - اهدای نطفه و حضانت
- ۲۳۲ انتقال نطفه زوج به رحم زن پس از مرگ زوج
- ۲۳۳ اهدای جنین به طریق شرعی
- ۲۳۶ حفظ مصالح نابالغ در حضانت
- ۲۳۷ رسیدن حضانت به مادر با وجود حیات پدر بزرگ
- ۲۳۷ حضانت پس از مرگ پدر و مادر
- ۲۳۷ ۲۱ - حجر
- ۲۳۷ عدم نفوذ معاملات در زوال عقل منجر به حدّ جنون یا سفه
- ۲۳۸ حکم معامله قیّم قبل از اخذ سمت
- ۲۳۹ بقای ولایت ولی قهری تا اثبات رشد
- ۲۳۹ حدوٰث حجر در عقود لازم
- ۲۴۰ حق گذشت اولیای صغار و مجانین در ضرب و جرح و توهین
- ۲۴۰ تأثیر جنون در امور کیفری و مدنی
- ۲۴۱ غیر قابل عزل بودن ولی قهری
- ۲۴۱ محدودیت حجر معسر به امور مالی
- ۲۴۲ ادّعی اعسار
- ۲۴۲ اقرار مفلس به دین در ذمه
- ۲۴۲ حالّ نشدن دیون مؤجل مفلس
- ۲۴۴ بخش سوم: ادله اثبات
- ۲۴۴ ۲۲ - قسم، اقرار و انکار، شهادت
- ۲۴۴ استناد به اسناد ایجاد شده توسط دستگاه های مدرن در حکم
- ۲۴۴ حجّیت ادله اثبات جرم منحصر به نظر کارشناس
- ۲۴۵ استناد به سند رسمی در دعوی بر میت
- ۲۴۶ ارتکاب خلاف شرع در طریق تحصیل ادله اثبات دعوی

- ۲۴۶ حاضر نشدن مدعی علیه مدعو در محکمه
- ۲۴۷ اعتبار سوگند از ناحیه شخصیت حقوقی
- ۲۴۷ حجت بودن سوگند
- ۲۴۸ عدم امکان درخواست قسم در دعاوی کیفری
- ۲۴۹ رد قسم منکر به مدعی
- ۲۴۹ اقرار و انکار (در حدود و امور مالی)
- ۲۵۰ شهادت
- ۲۵۰ شرایط پذیرش شهادت صغیر ممیز
- ۲۵۰ کفایت حسن الظاهر در شاهد
- ۲۵۱ شهادت فرزند علیه پدر
- ۲۵۲ فصل دوم: مباحث جزایی
- ۲۵۲ اشاره
- ۲۵۴ بخش اول: حدود
- ۲۵۴ ۱ - زنا، لواط و تجاوز به عنف
- ۲۵۴ رضایت حین عمل یا پس از آن در زنا به عنف
- ۲۵۴ جاری شدن احکام لواط بر بالغ و مختار
- ۲۵۵ حق شکایت زوج علیه زانی اگرچه زننده زوجه
- ۲۵۵ لزوم اثبات احسان برای اجرای حکم زنا محصنه
- ۲۵۵ اثبات اصل زنا در صورت عدم اثبات اگرچه
- ۲۵۶ تجاوز به عنف
- ۲۵۶ شمول احسان در شرایط لازم حد قتل در لواط
- ۲۵۷ عدم الحاق ولدالزنا به زانی
- ۲۵۸ احکام مربوط به لواط
- ۲۵۸ حکم فرد لواط کننده
- ۲۵۹ دیگر شرایط اثبات زنا علاوه بر چهار شاهد
- ۲۵۹ شهادت به حدود در دادسرا

- ۲ - اجرای حدود - - - - - ۲۵۹
- اختصاص قاعده درء به حدود و قصاص - - - - - ۲۵۹
- سقوط حدّ با احتمال صدق ادّعی نکاح معاطاتی در زنا - - - - - ۲۶۰
- سقوط حدّ قتل با انکار پس از اقرار - - - - - ۲۶۱
- در حکم حدود بودن تعزیرات منصوص - - - - - ۲۶۱
- حیات محارب پس از مجازات صلب - - - - - ۲۶۲
- بی حس نمودن عضو در اجرای حدّ - - - - - ۲۶۲
- عدم جواز تبدیل حکم رجم به انواع دیگری از قتل - - - - - ۲۶۲
- فرار مجرم از حفرة در اجرای حکم رجم - - - - - ۲۶۳
- عدم جواز صرف نظر نمودن از حدود و تعزیرات اثبات شده اقلّ از قتل - - - - - ۲۶۴
- توبه مسقط حدّ - - - - - ۲۶۵
- لزوم تأخیر اجرای حدّ یا قصاص زن شیرده - - - - - ۲۶۵
- اجرای مجدد رجم در صورت زنده ماندن پس از اجرای حکم - - - - - ۲۶۶
- تسری حکم تأخیر حدّ شلاق به سایر حدود - - - - - ۲۶۷
- تشدید بیماری یا مرگ در اثر اجرای حدّ - - - - - ۲۶۸
- اثبات حدّ به وسیله تجسس حرام - - - - - ۲۶۸
- دایره شمول صدق عنوان محارب - - - - - ۲۶۸
- عدم اعتبار قصد اعلان و افشا در قذف - - - - - ۲۶۹
- اصل عدم تعدّد مستببات به تعدّد اسباب - - - - - ۲۷۰
- منظور از نفی بلد - - - - - ۲۷۰
- تبدیل تبعید به حبس - - - - - ۲۷۱
- فرار محارب از محل تبعید - - - - - ۲۷۱
- عدم امکان اجرای متناوب تبعید - - - - - ۲۷۲
- نفی بلد در زانی بکر - - - - - ۲۷۲
- هزینه های مدّت تبعید - - - - - ۲۷۲
- عدم اجرای حدّ بنا به مصلحت - - - - - ۲۷۳

- موضوعیت مجازات های منصوص در حدود و قصاص ۲۷۳
- اعتبار اقرار نزد غیر حاکم (دادیار - بازپرس) ۲۷۳
- شهادت بر شهادت در حدود ۲۷۴
- بی حس نمودن یا بیهوش کردن فرد در اجرای مجازات ۲۷۴
- لزوم بهبودی کامل مجرم بیمار قبل از اجرای حکم ۲۷۵
- موضوعیت شیوه های خاص تعیین شده اجرای مجازات توسط شارع ۲۷۶
- جواز قرار دادن محکوم در ملأ عام قبل و بعد از اجرای حکم به منظور عبرت عموم ۲۷۷
- اجرای احکام برای مجرمین زیر ۱۸ سال ۲۷۸
- حکم عضو قطع شده بر اثر حدّ سرقّت ۲۸۰
- امکان بازداشت مجرم و اجرای حدّ در مگّه ۲۸۰
- هزینه های درمان در اجرای حدود ۲۸۱
- بخش دوم: سرقّت (حدی و تعزیری) ۲۸۴
- ۳ - سرقّت ۲۸۴
- سرقّت از عابر بانک ۲۸۴
- عدم تشخیص میزان مال ربوده شده توسط هر سارق ۲۸۴
- عدم تحقّق سرقّت در ربایش مال مجهول المالک ۲۸۵
- مسئولیت تضامنی سارقین در ردّ مال مسروق ۲۸۵
- سرقّت اطلاعات رمز دار و شماره های موبایل ۲۸۵
- اجرای حدّ در صورت عفو سارق توسط مسروق منه ۲۸۶
- لزوم اجرای حدّ پس از شکایت مسروق منه ۲۸۶
- تخیر حاکم در سرقّت حدّی اثبات شده با اقرار ۲۸۷
- عدم امکان اجرای حدّ بدون مرافعه مال باخته ۲۸۷
- سقوط حدّ و تعزیر در صورت بازگرداندن مال مسروقه قبل از شکایت مسروق منه ۲۸۷
- قطع دست سارق بدون اذن قاضی ۲۸۸
- سرقّت اموال فرزند توسط پدر ۲۸۸
- سرقّت مدارک و یادگاری هایی با ارزش انحصاری برای مالک ۲۸۹

۲۹۰	بخش سوم: قصاص
۲۹۰	۴ - قتل
۲۹۰	ممانعت ثالث در درمان مجروح
۲۹۱	تسبیب در قتل خطایی
۲۹۱	راه های اثبات اعتقاد مهدور الدم بودن مقتول
۲۹۲	انکار، پس از اقرار به قتل و پیدا نشدن جسد و آثار آن
۲۹۳	حکم وقوع قتل های ناموسی در برخی از مناطق
۲۹۵	اکراه در قتل
۲۹۶	عدم تعمیم حکم امر به قتل به اجیر نمودن قاتل
۲۹۶	تقاضای عفو قاتل در صورت عدم مصلحت سیاسی - اجتماعی
۲۹۷	قابل گذشت بودن مجازات معاونت قتل عمد
۲۹۸	قتل اجنبی با اعتقاد به متجاوز بودن وی به ناموس
۲۹۹	حکم قتل زانی با مطلقه رجعیه توسط شوهر
۲۹۹	عدم امکان استفاده از قرعه برای تشخیص قاتل در بین افراد محدود
۳۰۰	قتل به علت عدم دقت در تعیین مصالح ساختمان
۳۰۰	رها کردن عمدی شخص در حال غرق
۳۰۰	قتل با اجتماع اسباب
۳۰۱	شرکت در قتل به وسیله ضربات متعدد با مرور زمان
۳۰۱	عدم تعزیر در صورت شروع به قتل و جنایت بر عضو
۳۰۲	اقسام قتل در فروض مختلف
۳۰۳	قتل مرتد در فروض مختلف
۳۰۳	قتل به سبب حوادث غیر مترقبه در فرض علم و جهل به پیشامد
۳۰۴	قتل به وسیله ایجاد هیجان ناشی از دعوا
۳۰۴	قتل از سوی مأمور دولتی در حین عملیات
۳۰۵	۵ - قصاص نفس و عضو
۳۰۵	صغیر بودن اولیای دم

- ۳۰۶ اعتراف پس از تبدل قصاص به پرداخت دیه از بیت المال
- ۳۰۷ جواز استفاده از مواد بیهوشی در قصاص
- ۳۰۸ عدم انتقال حق قصاص به وارث قاتل
- ۳۰۸ حبس طولانی مدت محکوم به قصاص تا اجرای حکم
- ۳۰۹ عدم وجود عضو مماثل در جانی
- ۳۱۰ عدم جواز مطالبه قصاص یا عفو بلاعوض به وسیله ولی ورثه صغیر
- ۳۱۰ حکم قصاص در مورد اعضای زوج بدن انسان
- ۳۱۱ عفو یا توقّف و یا تبدیل قصاص قاتلی که با اجرای حکم هنوز جان نسپرده
- ۳۱۲ عدم امکان تبدیل قصاص نفس به دیه توسط ولی امر
- ۳۱۲ تداخل قصاص طرف در قصاص نفس و دیه عضو در دیه نفس
- ۳۱۳ امکان به تأخیر انداختن قصاص نفس یا عضو بدون عذر
- ۳۱۴ عدم امکان قصاص قاتل پس از اسلام آوردن
- ۳۱۴ قصاص و دیه قتل در ماه حرام
- ۳۱۵ عدم لزوم استیذان ولی دم از ولی امر در استیفای قصاص
- ۳۱۵ اجرای مجدد حکم اعدام پس از مشاهده علائم حیاتی
- ۳۱۶ امکان قصاص یک بخش و عفو (یا طلب دیه یا مصالحه) بخش دیگر در جنایت بر اعضا
- ۳۱۷ رعایت مماثلت نسبی یا عرفیه در قصاص اطراف
- ۳۱۸ عدم امکان تبعیض در قصاص
- ۳۱۹ تبدیل قصاص به دیه بر فرض نبود قدرت استیفا
- ۳۱۹ عدم حق عفو برای حاکم
- ۳۲۰ شرایط لازم برای اولیای دم
- ۳۲۱ کیفیت اعدام در صورت عدم تعیین نحوه آن از سوی شارع
- ۳۲۱ دایره شمول استیذان در قصاص
- ۳۲۲ حق قصاص پس از زوال جنون
- ۳۲۲ کشتن فرزند توسط مادر
- ۳۲۳ عدم امکان قصاص در ضرب

- ۳۲۳ حق قصاص وارث مفقودالتر پس از پیدا شدن
- ۳۲۳ عدم امکان مطالبه دیه پس از قصاص
- ۳۲۴ ادعای مستی در قتل
- ۳۲۴ قتل قبل از بلوغ
- ۳۲۴ شرط تبدیل قصاص به دیه
- ۳۲۴ اجتماع قصاص و دیه در یک فرد
- ۳۲۵ لزوم محقون الدم بودن مجنی علیه هنگام تحقق قتل
- ۳۲۵ قصاص با وجود مرتد شدن مجنی علیه قبل از مرگ
- ۳۲۶ ثبوت قصاص در صورت ایراد جنایت بر مهدورالدم نسبت به قاتل
- ۳۲۶ قطع عمدی عضو مهدور الدم مطلق
- ۳۲۶ حکم مضروبی که قبل از کشته شدن قاتل خود را می کشد
- ۳۲۷ عدم نفوذ اقرار سفیه در قطع
- ۳۲۷ قتل جانی قبل از مرگ مجنی علیه توسط ولی دم
- ۳۲۸ ۶ - قسامه
- ۳۲۸ صحت قسامه در صورت بیش از پنجاه نفر بودن قسم خوردگان
- ۳۲۸ عدم ثبوت قسامه در مورد ضرب بدون جراحت
- ۳۲۸ سؤالات مختلف مربوط به قسامه
- ۳۲۹ عدم ثبوت قصاص با قسامه در جنایت عمدی بر اطراف
- ۳۳۰ اقامه قسامه مدعی علیه در صورت خودداری مدعی از اقامه
- ۳۳۰ امکان ادای سوگند در صورت بلوغ یا عقل حادث در زمان اجرای قسامه
- ۳۳۱ بودن مدعی زن جزء قسم خوردندگان در قسامه اعضا
- ۳۳۱ تعداد قسم ها در از بین رفتن منافع متعدد
- ۳۳۲ شرط تحقق لوث در قسامه اعضا
- ۳۳۲ ادعای انحصار قاتل با وجود لوث بر اشتراک قاتلین
- ۳۳۲ ایجاد لوث در قاتل بودن فرد نامعین در بین گروه معین
- ۳۳۳ قسامه با وجود ادعای نابالغ بودن قاتل در زمان قتل

- بخش چهارم: دیات ----- ۳۳۶
- ۷ - دیه، ارش و ارش البکاره ----- ۳۳۶
- ضمان عدم درمان منجر به مرگ ----- ۳۳۶
- دیه انسان کامل در مورد جنین پس از ولوج روح ----- ۳۳۷
- عنین کردن شوهر در اثر خوردن دارو ----- ۳۳۷
- امتناع ولی دم از گرفتن دیه در صورت تبدیل قصاص به دیه با فرار قاتل ----- ۳۳۸
- عدم امکان مطالبه زائد بر دیه ----- ۳۳۹
- پرداخت دیه در صورت تردید بین دو طائفه ----- ۳۴۰
- ثبوت دیه در اثر مرگ به سبب استرس ناشی از مشاجره ----- ۳۴۰
- مطالبه خسارت برای نقص زیبایی ----- ۳۴۱
- فساد بینی با شکستن یا سوزاندن آن ----- ۳۴۲
- محاسبه دیه با فوت یکی از قاتلین ----- ۳۴۳
- لزوم پرداخت ارش به قیمت روز صدور حکم ----- ۳۴۳
- مدت انتظار برای ثبوت میزان دیه در برخی جنایات ----- ۳۴۳
- حدّ قطع نخاع برای تعیین ارش ----- ۳۴۴
- لزوم پرداخت ارش با ممانعت از تغییر رنگ دندان ----- ۳۴۵
- موارد شمول جراحات نافذه ----- ۳۴۶
- منظور از جنایت دارای دیه یا ارش ----- ۳۴۶
- احکام تغلیظ دیه قتل در ماه حرام ----- ۳۴۷
- دیه قطع یا جرح آلت تناسلی در صورت های مختلف ----- ۳۴۷
- لزوم پرداخت دیه افراد کشته شده مازاد بر ظرفیت خودرو توسط راننده ----- ۳۴۸
- دیه گوش به صورت مستقل از سر و صورت ----- ۳۴۹
- انتخاب نوع دیه مقتول ----- ۳۴۹
- ارش البکاره در زنا ----- ۳۵۰
- لزوم پرداخت دیه در صورت عدم شناسایی قاتل و مقتول ----- ۳۵۱
- تقاضای مبلغ مازاد بر دیه در مصالحه قصاص ----- ۳۵۲

- ۳۵۳ مهلت پرداخت دیه در قتل و جراحات شبه عمد
- ۳۵۳ تأثیر درمان جراحات وارده در میزان گرفتن دیه
- ۳۵۴ هزینه درمان جراحی که با بهبودی، دیه متغیر دارند
- ۳۵۵ تفاوت دیه انگستان
- ۳۵۷ عدم ثبوت دیه برای مقتول بهایی
- ۳۵۷ عدم لزوم پرداخت دیه به وسیله اولیای دو زن برای قصاص یک مرد
- ۳۵۸ تغلیظ دیه در ماه حرام
- ۳۵۹ وصیت مجنی علیه در مورد تبدیل قصاص به دیه یا مصالحه یا عفو جانی
- ۳۵۹ وجوب تنصیف ارش زن در موارد مازاد بر ثلث کل دیه
- ۳۵۹ ماهیت دیه به عنوان مجازات یا جبران خسارت
- ۳۶۰ میزان دیه اقلیت زرتشتی
- ۳۶۰ امکان اخذ ارش در شکستگی دندان
- ۳۶۱ چگونگی محاسبه ثلث در قتل خطایی در صورت تعدّر از اعیان شش گانه
- ۳۶۱ عدم تداخل دیه در شکستگی چند نقطه از یک استخوان
- ۳۶۲ تکلیف دیه در موارد اختلاف بین قاتل و اولیای دم در نوع قتل
- ۳۶۳ مالکیت تفاضل دیه
- ۳۶۳ عدم توانایی پرداخت تفاضل دیه
- ۳۶۵ خودداری از پرداخت تفاضل دیه
- ۳۶۵ تقسیم دیه بین اولیای دم دو مقتول مردّد
- ۳۶۶ لزوم پرداخت مؤجل ارش
- ۳۶۶ دیه کشته شدن کارگر بر اثر برق گرفتگی
- ۳۶۷ حکم پرداخت خسارت توسط بیمه با عنوان دیه
- ۳۶۷ پرداخت دیه و تفاضل آن به قیمت سوقیه
- ۳۶۸ خسارت زاید بر دیه
- ۳۶۹ وجوب درمان جراحی متلاحمه منجر به فلج عضو
- ۳۶۹ حجّیت تنصیف دیه زن

- ۳۷۰ عدم امکان رجوع عاقله به جانی برای وصول دیه پرداختی
- ۳۷۰ تفاضل دیه در شرکت در قتل
- ۳۷۰ تعلق ارش به غده تیروئید
- ۳۷۱ دیه اشخاص در اماکن عمومی
- ۳۷۱ دیه شخص مأمور در حال انجام مأموریت
- ۳۷۲ بخش پنجم: تعزیرات
- ۳۷۲ ۸ - حفاری غیر قانونی
- ۳۷۲ به دست آوردن عتیقه در حفاری های غیر قانونی
- ۳۷۲ به دست آوردن سرمایه از طریق حفاری غیر قانونی
- ۳۷۳ دستور مصادره اشیای عتیقه توسط قاضی
- ۳۷۳ ۹ - رشوه
- ۳۷۳ رشوه جهت اختبار و کشف حقیقت
- ۳۷۴ ۱۰ - توهین
- ۳۷۴ نشر اتهامات واهی توسط روزنامه نگاران
- ۳۷۴ ابتدایی و ارتجاعی بودن در توهین
- ۳۷۵ ۱۱ - اجرای مجازات
- ۳۷۵ اجتماع دو مجازات حدی و تعزیری
- ۳۷۵ قابلیت مجازات جرم محال
- ۳۷۶ موارد شمول تعزیر
- ۳۷۶ میزان حداقلی تعزیرات
- ۳۷۶ عدم امکان تعزیر قبل از انجام عمل حرام
- ۳۷۷ اجتماع مجازات اعدام و تعزیری
- ۳۷۷ عدم امکان تعزیر در خودکشی
- ۳۷۷ اعدام به عنوان مجازات تعزیری
- ۳۷۸ تعزیر اقرار کننده به قتل عمد در فروض مختلف
- ۳۷۹ حبس ابد به عنوان مجازات تعزیری

۳۸۰	فصل سوم: مباحث مشترک حقوقی و جزایی
۳۸۰	اشاره
۳۸۲	۱۲ - ضمان
۳۸۲	مسئولیت پزشک در صورت عدم اخذ براءت
۳۸۲	عدم ضمان پزشک در صورت عدم درمان منجر به مرگ
۳۸۳	ضمان در شهادت کذب
۳۸۳	ضمان والدین در کوتاهی از حفظ جان فرزند
۳۸۴	جبران خسارت های وارده در اعتراض های عمومی
۳۸۵	تلف مواد اولیه سپرده شده به صاحبان حرف
۳۸۵	عدم ضمان در صورت تلف با زلزله
۳۸۵	ضمان کشور بیگانه در صورت مفقودالایر شدن در آن
۳۸۶	اقامه دعوی علیه پزشک سهل انگار در خارج از کشور
۳۸۶	ضمان سرپرست صغیر یا مجنون در تصرفات
۳۸۷	حمل بار اضافی بدون اذن مالک
۳۸۷	مانع شدن ثالث در تحویل مال الاجاره
۳۸۷	عدم ضمان در صورت عدم اهمال راننده
۳۸۸	ضمان اجیر در شیر دادن به نوزاد
۳۸۸	ضمان در صورت خسارت به صنایع ملی
۳۸۹	عدم ضمان در اشتباه هدف قرار دادن نیروی خودی
۳۸۹	ضمان مربی در صورت افراط در تعلیم
۳۸۹	خسارت در اراضی در اثر آزمایشات ارتش
۳۹۰	خسارت به ثالث با اعتراف دیگری
۳۹۰	ضمان مأمورین دولتی در مرگ با ترس
۳۹۱	عدم ضمان امین
۳۹۱	عدم ضمان سازندگان اشیاء و مواد ممنوعه
۳۹۱	عدم ضمان شهرداری در بروز اتفاقات ناگهانی

- ۳۹۲ ضمان پزشک در تشخیص اشتباه
- ۳۹۲ سهل انگاری در عمل جراحی
- ۳۹۳ عمل جراحی بر اثر تشخیص اشتباه
- ۳۹۳ اهمال پزشکی قانونی
- ۳۹۳ ضمان دامپزشک در صورت عدم توصیه مراقبتی
- ۳۹۴ ضمان در انجام عمل برخلاف تعهد
- ۳۹۴ دفع حمله دیوانه
- ۳۹۴ ضمان خسارت وارد آمده به بار
- ۳۹۵ ضمان راننده بی اطلاع از نواقص اتومبیل
- ۳۹۵ عدم ضمان راننده در صورت بروز حادثه برای کمک راننده
- ۳۹۶ ضمان مربی تعلیم رانندگی در صورت نقص اتومبیل
- ۳۹۶ ضمان در صورت متعهد نبودن سران یک کشور به کنوانسیون ها
- ۳۹۶ عدم ضمان در جنگ های مطابق موازین اسلامی
- ۳۹۷ عدم ضمان پلیس در تهاجم به اجتماعات غیرقانونی
- ۳۹۷ ضمان انتقال بیماری آمیزی به همسر
- ۳۹۸ خسارات ناشی از حقاری های معابر
- ۳۹۸ کندن چاه در زمینی که جزو معابر عمومی نیست
- ۳۹۹ ضمان عبور دهندگان قاچاقی افراد از مرزها
- ۳۹۹ ضمان غاصب در صورت تحمیل خسارت در حقوق معنوی
- ۴۰۰ ضمان در ایجاد تصادف به وسیله اطفال
- ۴۰۰ ایجاد برق گرفتگی توسط طفل نابالغ
- ۴۰۰ ضمان خسارات وارده در ورزش
- ۴۰۱ ضمان دیه نقص عضو، در ورزش دوچرخه سواری
- ۴۰۱ ضمان خسارات بر نوآموزان هنگام آموزش کارهای خطرناک
- ۴۰۲ خسارت وارد کردن بر آثار باستانی
- ۴۰۲ ضمان در گزارش خلاف واقع ناظر بانکی

- ۴۰۳ پاره شدن سیم جرتقیلی هنگام جابه جایی محموله
- ۴۰۴ عدم مراعات جوانب ایمنی در تصادف
- ۴۰۴ بطلان شرط ضمان امین در صورت عدم تعدی و برعکس
- ۴۰۴ ضمان شخصی که وظیفه نجات جان و مال دیگران را دارد
- ۴۰۵ عدم ضمان در صورت ایجاد پیشامد غیر مترقبه
- ۴۰۶ عدم ضمان در صورت عدم انتساب تصادف به رانندگان دو خودرو
- ۴۰۷ اسباب ضمان
- ۴۰۸ تفاوت نظریه کارشناس بیمه با واقعیت
- ۴۰۸ ضمانت درآمدهای روزانه اشخاص ربوده شده
- ۴۰۹ ضمان خریدار در معاملات شفاهی
- ۴۰۹ ضمانت حقوق افراد در قبال تخصص آن ها
- ۴۱۰ ضمانت فرمانده در عملیات انتحاری
- ۴۱۰ ضمانت مالک اسب در سقوط افراد از روی حیوان
- ۴۱۰ ضمانت پستیچی
- ۴۱۱ ضمان شرکت مسافربری در صورت نرسیدن مسافر به مقصد
- ۴۱۱ ضمانت در فرض تصادف اتومبیل های اورژانس و آتش نشانی
- ۴۱۲ خسارات وارد بر شوهر در اثر طلاق همسر زانیه اش
- ۴۱۲ ضمان خسارت وارد شده به وسیله درختان خیابان
- ۴۱۲ ضمان خسارات ناشی از سد معبر
- ۴۱۳ ضمان ناشی از شکار غیر قانونی حیوانات وحشی
- ۴۱۴ کوتاهی مأموران دولتی در انجام وظیفه
- ۴۱۴ مسدود شدن حساب بانکی بدون تشکیل پرونده قضایی
- ۴۱۵ ضمان مأمور حفاظت فرودگاه در صورت کشتن کبوتران
- ۴۱۵ تکدی گری
- ۴۱۵ ضمانت دامدار نسبت به بهای دام در صورت چرای غیرقانونی
- ۴۱۶ ۱۳ - احکام قضاوت

۴۱۶	حجیت علم قاضی و تأثیر حضور هیأت منصفه در تشخیص حکم
۴۱۹	الحاق علم قاضی به اقرار یا بینه یا طرق دیگر
۴۱۹	خودداری قاضی از احراز امور قضایی
۴۲۰	ذکورت به عنوان شرط لازم برای تصدی امر قضا
۴۲۱	صدور حکم غیر عادلانه از سوی قاضی
۴۲۲	تکلیف به تنفیذ احکام صادره قبلی توسط قاضی جدید
۴۲۲	صدور حکم اشتباه توسط قاضی در فروض مختلف
۴۲۳	اظهار علم قاضی به وقوع زنا قبل از اثبات زنا توسط ادله شرعیه
۴۲۴	اختلاف در احوال شخصیه متداعیین غیر شیعه
۴۲۴	احکام قضاوت در فروع مختلف
۴۲۵	۱۴ - احکام حقوقی و جزایی فرد خنثی
۴۲۵	احکام فرد خنثی
۴۲۶	ارتباط جنسی با خنثای مشکل
۴۲۸	فصل چهارم: مسائل متفرقه
۴۲۸	اشاره
۴۳۰	مسائل متفرقه
۴۳۰	توجیه حضور هیأت منصفه در دادگاه بر پایه آموزه های فقهی
۴۳۱	خرید با مبلغ کلاهبرداری شده
۴۳۲	ترازی بر تقسیم بدون تعدیل سهام
۴۳۲	دفاع در مقابل متجاوز برای دفع تجاوز
۴۳۳	فروش یا اهدای اعضای بدن برای جراحی و پیوند به دیگران
۴۳۴	تبادل زندانیان دو کشور با هم
۴۳۵	موارد اجرای قاعده قرعه
۴۳۶	استفاده از سکه و کارت های بهادار تقلبی
۴۳۶	استفاده از چک مخدوش
۴۳۷	کسب درآمد از راه تکدی گری سالمندان

۴۳۷ فروش پروانه به صورت غیرقانونی توسط دارندگان پروانه

۴۳۷ حکم مالکیت، اجاره و وقف مدارهای ماهواره ای

۴۴۰ مختصری از زندگینامه حضرت آیت الله العظمی روحانی (مد ظله العالی) -

۴۴۶ درباره مرکز

استفتائات قضایی : مجموعه پرسش و پاسخ های حقوقی و جزایی از حضرت آیت الله العظمی سید محمد صادق روحانی (مدظله العالی)

مشخصات کتاب

استفتائات قضایی

مجموعه پرسش و پاسخ های حقوقی و جزایی

از حضرت آیت الله العظمی سید محمد صادق روحانی (مدظله العالی)

به کوشش: سید محمود خسروشاهی

و با همکاری: سید جواد حسینی خواه

ناشر: کلبه شروق 1392

ص: 1

اشاره

مجموعه پرسش و پاسخ های حقوقی و جزایی

از حضرت آیت الله العظمی سید محمد صادق روحانی (مدّ ظلّه العالی)

ص: 3

استفتائات قضایی

مجموعه پرسش و پاسخ های حقوقی و جزایی

از حضرت آیت الله العظمی سید محمد صادق روحانی (مدّظله العالی)

به کوشش: سید محمود خسروشاهی

و با همکاری: سید جواد حسینی خواه

ناشر: کلبه شروق

نوبت چاپ: اول / 1392

چاپخانه: طه

شمارگان: 1000 نسخه

قیمت: 7500 تومان

شابک: 978-964-7255-46-2

مرکز پخش: قم، ابتدای خیابان صفائیه، پلاک 692، کلبه شروق

تلفن 025-37741423 و 025-37736424

ص: 4

یادداشت 23

فصل اول: مباحث حقوقی 25

بخش اول: اموال 27

1 - وقف و تولیت در وقف 27

* شرط وصف خاص در متولی وقف 27

* نقش امین در صورت خیانت متولی وقف 27

* سهم متولی وقف در صورت تعیین به وسیله حاکم 28

* کِبَر سنّ متولی موقوفه 28

* تکلیف فرد فریب خورده به ثبت سند شخصی برای ملک موقوفه 29

* عدم امکان بیع زمین وقفی 29

* عدم بطلان وقف در فرض مانع شدن از عمل به وقف 30

* ایجاد وقف نامه متعارض با وقف نامه اول 30

* قرار دادن تولیت برای فرزندان به صورت متوالی 31

* قبول تولیت پس از ردّ ابتدایی آن 31

* احکام تولیت به نحو اجتماع 32

* قرار دادن تولیت برای چند نسل متوالی 32

* قبول تولیت به صورت مشروط 33

2 - بیع واحکام معاملات 33

* بیع کالی به کالی 33

* مبیع قرار گرفتن حقوق 33

* کفایت علم به متعارف بودن در بلد برای صحت معامله 34

* مزایده معاملات عمده دولتی و عدم شرط صحت 34

* ایجاب نبودن اعلان مزایده در عقد بیع 35

* لزوم ذکر هزینه های اضافی در بیع مرابحه 35

* عدم امکان اضافه نمودن اجرت کار به رأس المال در بیع مرابحه 35

ص: 5

- * حکم بیع فضولی توسط بعضی از وراث 36
- * فروش یک ملک به صورت زمانی به چند نفر 37
- * لزوم پرداخت قیمت حین معامله در ردّ معامله فضولی 37
- * عدم ربوی بودن معامله در صورت خرید نقد به مبلغ کمتر از فروش نسیه ای و قبل از تحویل 38
- * احکام معاملات در شرکت های هرمی 39
- * حق عدول بایع در صورت عدم اطلاع از قبول ایجاب 41
- * اختصاص امضا بر همان معامله 41
- * مفهوم اجحاف در معاملات 42
- * شک در تحقق شرایط متعاقدین یا عوضین 42
- * امتزاج اموال با یکدیگر 42
- * اضرار به مالک با پرداخت مؤجل ثمن 43
- * منوط کردن صحت بعض عقود به گذراندن مراحل خاص توسط دولت اسلامی 44
- * جلوگیری شهرداری از تصرف خریدار در زمین 44
- * اشتراط ضمان در مال معین به نحو تقیید 45
- * وقف، قرض و هبه مال کلی فی الذمه 46
- * ادعای عدم تبّع 46
- * حکم معامله با عدم صدق عقود معین بر آن 46
- * عدم لزوم موجود بودن مبیع در حین عقد 47
- * انشاء به نحو تعلیق در منشأ به نحو شرط مقارن (در پیش فروش مکان های تجاری) 47
- * مالکیت بیع و ثمن در بیع معلق 48
- * اختلاف در مکان تسلیم مبیع و ثمن 48

- * لزوم دارا بودن صفات خاص نمونه در بیع از روی نمونه 48
- * بیع به شرط آزمایش 49
- * شرط تأخیر در انتقال مالکیت 49
- * بطلان معامله در صورت عدم وجود خارجی ثمن معامله 49
- * حق مطالبه باقی مانده ثمن معامله به قیمت عادلانه در بیع منجز و بلاقید و شرط 50
- * تصرف در مبیع از سوی مشتری جاهل به بیع فضولی 51
- * صحت شرط فروش دوباره به بایع 51
- * عدم صحت فروش چک نقدی به چک مدت دار 51
- * شرط فروش مجدد بدون تقسیم مبیع برای مشتری 52
- * عدم امکان مطالبه مازاد از اجرت المثل در صورت عدم تعیین اجرت در فروش سرقفلی 52
- * ضمان اجرت المثل در صورت تصرف غیرقانونی متصرف 53
- * معلوم شدن اضافه مساحت ملک پس از بیع 53
- * فروش باقی ثمن معامله به دیگری و خرید مجدد آن به مبلغ قسطی 54
- * فروش یک قطعه زمین از مجموعه زمین به صورت مشاع با حدود معین 54
- * حکم خرید و فروش پول 54
- * عدم ضمان دیرکرد در معامله 54
- * شرط خسارت در صورت فسخ معامله بدون تعیین مدت 55
- * شرط ابتدایی خارج از عقد 56
- * معامله اشیاء با منع قانونی 56

* واقع شدن عقود و ایقاعات به وسیله تلفن و اینترنت 57

* معامله و پرداخت بدهی طلا در برابر طلا 58

* فروش مبیعی که هنوز خریداری نشده است 58

* انجام معامله صوری در مورد ملکی که بابت تضمین گرفته شده 58

* شرط غرامت در صورت مستحق للغیر در آمدن مبیع یا ثمن 60

* فروش مبیع با ثمن نقد به مبلغ زیادتر 60

* خرید و فروش چک 60

* معامله به صورت حق بازاریابی 61

* افزایش قیمت مال مستحق للغیر 62

* عدم بطلان معامله به سبب اضطرار 62

* احتساب خسارت تأخیر تأدیه در ایادی متعاقب 64

* ضمان در معاملات مغشوش 65

* خرید اموال از افراد ناشناس 66

3 - خیارات و حق فسخ 66

* حق فسخ بایع در صورت تخلف از شرط مشتری 66

* منشأ شدن پیدایش عیب جدید در مبیع معیوب 67

* مالکیت نمائات حاصله پس از فسخ معامله 68

* بطلان تصرفات منافی با خیاری در بیع شرط 68

* فسخ معامله معیوب توسط وراث 69

* قابلیت نقل اختیاری خیارات 69

* قابل تجزیه بودن خیارات 70

- * قابل اسقاط بودن خیارات 70
- * گرفتن غرامت از بایع در صورت رجوع مالک اصلی به مشتری 70
- * عذر محسوب شدن جهل و نسیان در خیارات 71
- * فوریت خیار فسخ در عقود 71
- * اسقاط خیار عیب 72
- * تقدم فسخ در صورت تعارض فسخ و امضاء 72
- * اسقاط بخشی از خیارات قابل انتقال 72
- * تلف مال در زمان خیار 73
- * جعل خیار در معاملات معوض 74
- * تلف مبیع در زمان خیار 74
- * اختلاف نظر مشتریان متعدد در مورد مبیع معیوب 75
- * حادث شدن عیب جدید در نتیجه عیب قدیم 75
- * حق فسخ در معیوب در آمدن یکی از کالاها 76
- * احکام عیوب حادث در مبیع یا ثمن 76
- * احکام تدلیس در مبیع 77
- * تخلف شرط در بیع مشروط 77
- * حق فسخ در تخلف از شرط 78
- * مبدأ محاسبه فوریت 78
- * حق استرداد و حبس مبیع توسط بایع در صورت عدم پرداخت ثمن یا تأخیر پرداخت 79

* حق فسخ مطلق با توجه به ماده 385 قانون مدنی 79

* صحت شرط مادام العمر 80

* شک در فوریت خیار غبن 80

* زایل شدن عیب حادث بعد از عقد بیع 80

* اسقاط خیار عیب با هبه مبیع معیوب 80

* خیار رؤیت به تخلف وصف 81

4 - دین و مستثنیات دین 81

* احکام مربوط به ضمان مطلق 81

* نبودن منزل جزء مستثنیات دین در صورت خریداری برای فرار از دین 82

* اجبار بدهکار به فروش مستثنیات دین 83

* احکام مربوط به مستثنیات دین 83

* دیون فاقد ضمانت اجرا در تعهدات طبیعی 84

* تفاوت فوق العاده قیمت ها در بدهی های سابق نقدی 85

5 - اجاره 85

* اجاره با اخذ مبلغی به عنوان سرقفلی از مستأجر 85

* حکم اجاره ملک برای رهن گذاشتن در فروع مختلف 86

* شرط ضمن عقد اجاره با عنوان قرض الحسنه 88

* اجاره به شرط تملیک برای تخلص از ربای قرضی 88

* ضمان مستأجر در اجاره دادن ملک به دیگری 89

* عدم دریافت سرقفلی در اجاره دادن ملک 89

* درخواست رفع تصرف مالک به وسیله غیر مالک 90

- * اجاره مجدد به شخص دیگر پس از بستن قرارداد اجاره اول 91
- * اجاره مجدد در اشخاص با فرض شرط مباشرت اجیر اول و عدم آن 92
- * شرط تعمیر محل اجاره 92
- * ایجاد خسارت توسط مستأجر در مال الاجاره 92
- * اجاره طلا و دریافت وجه نقد به صورت ماهیانه در برابر هر گرم 93
- * لزوم در اختیار موجر قرار دادن عین مستأجره پس از انقضای اجاره 93
- * استیفای منفعت پس از انقضای اجاره 93
- * عدم استیفای منفعت و عدم تحویل عین مستأجره پس از انقضای اجاره 94
- * لزوم پرداخت اجرت المثل در ضمانت بها در صورت بطلان عقد 94
- * صحت ضمانت نسبت به بازگرداندن عین مستأجره پس از انقضای مدت 94
- * فوت مستأجر در اثنای اجاره 95
- * معیوب بودن عین مستأجره در اجاره به نحو کلی 95
- * مطالبه مخارج هزینه شده با وجود ثبوت انفساخ اجاره 96
- * اجاره ملک وقفی با فوت موجر و مستأجر 96
- * اختیار در اجاره 97
- * پیش پرداخت رهن و معافیت از اجاره 97
- * عدم اسقاط اختیار با منقضی شدن مدت اجاره 98
- 6 - مضاربه 98
- * فسخ قهری مضاربه 98

* تغییر میزان سود پس از عمل در مضاربه 98

* جایز بودن عقد مضاربه 99

7 - ودیعه 99

* حقوق امین هنگام استرداد مال ودیعه 99

* ضمان امین در صورت افراط یا تفریط یا امتناع از ردّ ودیعه 99

* تصرف در مال امانی بدون اجازه و قصد تبرّع 100

8 - عاریه 100

* عدم ضمان در عاریه جواهرات غیر از طلا و نقره بدون شرط ضمان 100

* عاریه و ودیعه مال کلی در معین یا کلی در ذمه 100

* شرایط مستعیر 101

* قبض عین در عاریه 101

* عاریه ماشین معیوب 101

* تلف عین معاره بر اثر عیب سابق 102

* عدم ضمان در عاریه فاسد 102

* تعمیر کالا به وسیله قطعات غیراصلی در عاریه مضمونه 102

* ضمان غاصب در عاریه دادن مال غصب شده 103

9 - قرض و ربا 103

* قرض برای مصرف معین 103

* شرط قیمت روز پرداخت در قرض 103

* عدم جواز ربا بین والد و ولد در ربای قرضی 104

* شرط زیادی در قرض 104

- * کاهش ارزش پول در قرض 104
- * اخذ زیاده به ازاء تأجیل دین در قرض 105
- * گرفتن وام از بانک تحت عنوان مضاربه 105
- * ربا بین مادر و فرزند 106
- * رهن منزل بدون ارتکاب ربا 106
- * اجاره کمتر از قیمت حقیقی و شرط مبلغی به عنوان قرض 106
- * قراردادان أجل در مقابل زیادی در قرض 106
- * عدم حرمت ربای حکمی 107
- 10 - وکالت 108
- * احکام مربوط به عقد وکالت 108
- * فسخ وکالت در اثناء عمل 109
- * عدم اطلاع وکیل در مورد عزل 109
- * تابع وکالت بودن إذن در تصرف 110
- * حجر موقت یا دائم وکیل در عقد وکالت 110
- * عدم رعایت غبطه موکل در نتیجه بی احتیاطی 112
- * ضمان موکل در صورت عدم پرداخت حق الوکاله 112
- * آموزش مطالب متناقض به متهم توسط وکیل 112
- * وکالت یکی از سهام داران شرکت در فروع مختلف 113

11 - كفالت 114

* اهمال كفيل متمكن از احضار مكفول 114

12 - رهن 115

* شرط ضمان در صورت تعدی و تفریط و بالعكس 115

* واقع شدن رهن های متعدد بر یک عین مرهونه 116

* تلف شدن عین مرهونه توسط مرتهن 116

* رهن كالای ممنوع الفروش موقت 116

* رهن دین و منفعت 117

* لزوم استقرار دین در ذمه در مورد رهن 117

* تبدیل مال جدید به رهن در صورت تراضی 117

* در رهن قرار دادن ملك فروخته شده قبل از ثبت، بدون اذن خریدار 118

13 - هبه 118

* امکان فسخ هبه قبل از به قبض دادن آن 118

* هبه اموال صغیر توسط ولی 119

* عدم ضمان ضامن در صورت هبه دین توسط طلبکار 119

* تعارض ادعای انتقال ملك با هبه و انتقال آن به عنوان مهریه 119

* رجوع از هبه در مورد پدر و پسر 120

* مطالبه بدهی بخشیده شده 121

* لازم شدن هبه مشروط در صورت موت یکی از طرفین قبل از تحقق شرط 121

* هبه مشروط به عدم فروش آن 121

14 - وصیت 122

- * جواز رجوع از وصیت حقوق 122
- * رهن دادن موصی به پس از وصیت 122
- * رجوع از وصیت 122
- * وصیت پس از خودکشی 123
- * وصیت به محرومیت از ارث تک فرزند 123
- * وصیت به سهم الارث یکسان فرزندان دختر و پسر 124
- * حق متوفی نسبت به املاک، بعد از وفات 125
- * عدم امکان تصرف در ثلث اموال میت 125
- * بخشیدن املاک به وراثت پسر در وصیت نامه 126
- * خیانت وصی در مال موصی به 127
- * ارتقاء قیمت موصی به 127
- 15 - ارث 127
- * قابلیت انتقال حقوق به ورثه 127
- * سهم الارث اولاد ورثه (امی - ابوینی یا ابی) 128
- * عدم ضمانت اداره بیمه در تقسیم نامساوی ارث 128
- * ارث ورثه پسر در صورت فوت پسر قبل از پدر 129
- * حق ارث نوه با وجود پسر ناتنی 129
- * عدم ارث بری برادر و خواهر ابی با وجود برادر و خواهر ابوینی 129
- * شرط نبودن دخول، در ارث بری زن از شوهر 130

* مسلمان شدن تنها وارث میت 130

* تعیین سهم الارث هر یک از وراث 130

* هبه اموال به فرزند در زمان حیات و امکان ارث بری وی پس از فوت 131

* انحصار ورثه در زوجه 131

* ارث اموال تحت تصرف ثالث 131

16 - بانک و بیمه 132

* اخذ سود توسط بانک با اشکال در بازپرداخت اقساط وام ها 132

* ماهیت حساب های بانکی از نظر اسلام 132

* ضمان بانک در صورت عدم قدرت پرداخت ضامن 134

* احکام مضاربه بانک های داخلی 134

* بیمه کردن وام 135

* سپرده گذاری به شرط گرفتن مضاربه از بانک 135

* عدم اطلاع یکی از طرفین از برخی شرایط در بیمه 135

* مضاربه دادن بانک به به افراد با شرط عدم مسؤولیت نسبت به ضررهای احتمالی 136

* نقش واسطه ای بانک در معاملات 136

بخش دوم: اشخاص 139

17 - نکاح (دائم و موقت) و موانع آن 139

* وکالت در عقد 139

* احکام شروط ضمن عقد ازدواج 139

* صحت عقد با ادعای زوجه مبنی بر افاقه زوج 140

* شرط بکارت در عقد 141

- * بیماری عنن در زوج 142
- * عسر و حرج در نزدیکی به علت بیماری زوجه 143
- * نزدیکی در زمان عده طلاق یا قبل از آن 143
- * اذن پدر در ازدواج دختر بالغ 144
- * نکاح مرد سنّی با دختر شیعه 144
- * نکاح با خواهرزن پس از ایام عده 144
- * معین نبودن حدّ نکاح موقت در کثرت و قلت 145
- * شرط نبودن اجازه زن اول برای ازدواج مجدد 145
- * بخشیدن مهریه به شرط عدم ازدواج مجدد شوهر 145
- * عدم جواز ازدواج مرد مسیحی با زن مسلمان 146
- * انکشاف رابطه محرمیت پس از ارتباط زناشویی 146
- * عدم جواز نکاح با کفار غیرکتابی 146
- * شرط توارث در نکاح موقت 147
- * لزوم نگه داشتن عده با وجود علم قطعی بر عدم حمل 147
- * شرط عدم نفقه در نکاح 147
- * حکم نکاح معاطاتی 148
- * عدم ایجاد حرمت ابدی در زنا با زن شوهردار 148
- * عدم تأثیر قصد باطنی در نکاح 148

* نکاح دختر شیعه با پسری از فرقه علی الهی 149

* شرط عدم توالد و تناسل 150

* شرط تنصیف دارایی در نکاح 150

* شرط ریاست زن در خانواده 150

* امکان رجوع به مرجع دیگر در احتیاط واجب اذن پدر در نکاح 150

* لزوم تعیین مهر و مدت در نکاح موقت 151

* وکالت در بذل مدت در نکاح موقت 151

* تأثیر مراتب جنون در فسخ نکاح 151

* ذکر مدت مجهول در نکاح موقت 151

18 - مهر، نفقه و حق حبس 152

* تخلف از شرط ضمن عقد 152

* عدم ایجاد حق حبس در صورت تمکین زوجه 152

* لزوم پرداخت نفقه و مهرالمسمی در نکاح فاسد 154

* استحقاق مهرالمثل در زنا به اکراه 154

* کاهش میزان مهریه بعد از عقد نکاح 155

* مهریه قرار دادن ملک غیر معین 155

* عدم امکان افزایش مهر المسمی 156

* مجهول بودن بعض مهر المسمی 157

* ابراء مهریه قبل از دخول 157

* عدم صحت توافق بر سلب مطالبه مهریه 157

* عدم تمکین در برابر عدم دریافت مهریه 158

- * احکام مهریه و طلاق در فروع مختلف 159
- * قابل مطالبه بودن نفقه گذشته زن 160
- * صحت شرط نتیجه و شرط فعل در مهریه 160
- * وجوب پرداخت نفقه اولاد 161
- * برداشتن نفقه از مال شوهر 162
- * عدم امکان الزام والدین به پرداخت هزینه تحصیلی پس از 18 سالگی طبق قانون 162
- * اسقاط حق حبس معلق به وطی 163
- * لزوم پرداخت مهریه با وجود تمکن مالی زن 164
- * عدم امکان درخواست مطالبه وجه نقد به عنوان نفقه (با وجود فراهم بودن تمام مصادیق انفاق) 164
- * لزوم پرداخت نصف مهریه با شک در دخول 165
- * تمکین شرط نفقه است یا نشوز مانع نفقه 165
- * عدم امکان موکول نمودن تمکین مجدد به دریافت کامل مهریه (با وجود تمکین قبلی) 166
- * حق حبس در صورت اعسار زوج 167
- * مطالبه مهریه در زمان استطاعت نسبت به کل مهر (در مهریه عندالاستطاعه) 168
- * معلق نمودن پرداخت مهریه معین و مشخص 168
- * حق حبس در صورت رضایت زوج مبنی بر معجل شدن مهر مؤجل 168
- * رجوع از بذل مهر قبل از طلاق 169
- 19 - طلاق، فسخ نکاح، نشوز 169
- * باقی ماندن وکالت در طلاق پس از رجوع 169

* عدم اعتبار وکالت طلاق برای زوجه در صورت نشوز 169

* عدّه زن پس از طلاق 170

* حق فسخ در بیماری مقاربتی 170

* عدم ایجاد حق فسخ در بیماریهای مسری نسبت به فرزند 170

* اطلاق حق فسخ نکاح به واسطه عیوب 171

* عدم خیار فسخ قبل از تحقق بیماری موجب فسخ 171

* اطلاق افضا و ایجاد حق فسخ 171

* امکان درمان عیوب موجب حق فسخ 172

* طلاق حاکم از ناحیه عسر و حرج زن 172

* وکالت طلاق بلاعزل ضمن عقد خارج لازم 172

* عدم امکان رجوع به بذل از ناحیه غیر مدخول بها 173

* عدم امکان اجبار زوج به طلاق 174

* وکالت مطلق زوجه در طلاق 175

* مفارقت جسمانی زوجه به دلیل عدم تمکین وی 175

* استرداد در خواست طلاق از ناحیه زوج 175

* امکان تقاضای فسخ متعه از دادگاه 176

* حکم نشوز زن در ایام عقد بستگی 176

* کفایت سماع صیغه طلاق 177

* تلازم ادّعی رجوع زن و عدم رجوع مرد در عده رجعیه 178

* امکان صدور حکم نشوز مرد 178

* صحّت طلاق در فرض عدم تمایل قلبی زوج 179

* طلاق زن با وجود عقد در زمان عده نکاح اول 179

* عدم امکان رجوع زن به بذل (پس از سه طلاق) 180

* عدم اثر رجوع شوهر بدون رجوع زوجه به بذل 180

* وطی دختر قبل از بلوغ 181

* نسخ قبل از دخول یا پس از آن 181

* طلاق فضولی و اکراهی 181

* نرسیدن نامه مبنی بر رجوع از طلاق 182

* ادعای زوجه مبنی بر اکراهی بودن طلاق 182

20 - اهدای نطفه و حضانت 182

* انتقال نطفه زوج به رحم زن پس از مرگ زوج 182

* اهدای جنین به طریق شرعی 183

* حفظ مصالح نابالغ در حضانت 185

* رسیدن حضانت به مادر با وجود حیات پدر بزرگ 186

* حضانت پس از مرگ پدر و مادر 186

21 - حجر 186

* عدم نفوذ معاملات در زوال عقل منجر به حدّ جنون یا سفه 186

* حکم معامله قیم قبل از اخذ سمت 187

* بقاء ولایت ولی قهری تا اثبات رشد 188

* حدود حجر در عقود لازم 188

* حق گذشت اولیاء صغار و مجانین در ضرب و جرح و توهین 189

* تأثیر جنون در امور کیفری و مدنی 189

* غیر قابل عزل بودن ولی قهری 190

* محدودیت حجر معسر به امور مالی 190

* ادعای اعسار 191

* اقرار مفلس به دین در ذمه 191

* حال نشدن دیون مؤجل مفلس 191

بخش سوم: ادله اثبات 193

22 - قسم، اقرار و انکار، شهادت 193

* استناد به اسناد ایجاد شده توسط دستگاه های مدرن در حکم 193

* حجیت ادله اثبات جرم منحصر به نظر کارشناس 193

* استناد به سند رسمی در دعوای بر میت 194

* ارتکاب خلاف شرع در طریق تحصیل ادله اثبات دعوی 195

* حاضر نشدن مدعی علیه مدعو در محکمه 195

* اعتبار سوگند از ناحیه شخصیت حقوقی 196

* حجت بودن سوگند 196

* عدم امکان درخواست قسم در دعوای کیفری 197

* ردّ قسم منکر به مدعی 198

* اقرار و انکار (در حدود و امور مالی) 198

* شهادت 199

* شرایط پذیرش شهادت صغیر ممیز 199

* کفایت حسن الظاهر در شاهد 199

* شهادت فرزند علیه پدر 200

فصل دوم: مباحث جزایی 203

بخش اول: حدود 203

1 - زنا، لواط و تجاوز به عنف 203

* رضایت حین عمل یا پس از آن در زنا یا به عنف 203

* جاری شدن احکام لواط بر بالغ و مختار 203

* حق شکایت زوج علیه زانی اگرچه زن زوجه 204

* لزوم اثبات احصان برای اجرای حکم زنا محصنه 204

* اثبات اصل زنا در صورت عدم اثبات اگرچه 204

* تجاوز به عنف 205

* شمول احصان در شرایط لازم حد قتل در لواط 205

* عدم الحاق ولد الزنا به زانی 206

* احکام مربوط به لواط 207

* حکم فرد لواط کننده 207

* دیگر شرایط اثبات زنا علاوه بر چهار شاهد 208

* شهادت به حدود در دادسرا 208

- * اختصاص قاعده درء به حدود و قصاص 208
- * سقوط حدّ با احتمال صدق ادعای نکاح معاطاتی در زنا 209
- * سقوط حدّ قتل با انکار پس از اقرار 210
- * در حکم حدود بودن تعزیرات منصوص 210
- * حیات محارب پس از مجازات صلب 211
- * بی حس نمودن عضو در اجرای حدّ 211
- * عدم جواز تبدیل حکم رجم به انواع دیگری از قتل 211
- * فرار مجرم از حفره در اجرای حکم رجم 212
- * عدم جواز صرف نظر نمودن از حدود و تعزیرات اثبات شده اقلّ از قتل 213
- * توبه مسقط حدّ 214
- * لزوم تأخیر اجرای حدّ یا قصاص زن شیرده 214
- * اجرای مجدد رجم در صورت زنده ماندن پس از اجرای حکم 215
- * تسری حکم تأخیر حدّ شلاق به سایر حدود 216
- * تشدید بیماری یا مرگ در اثر اجرای حدّ 217
- * اثبات حدّ به وسیله تجسس حرام 217
- * دایره شمول صدق عنوان محارب 217
- * عدم اعتبار قصد اعلان و افشا در قذف 218
- * اصل عدم تعدّد مسیبات به تعدّد اسباب 219
- * منظور از نفی بلد 219
- * تبدیل تبعید به حبس 220

- * فرار محارب از محل تبعید 220
- * عدم امکان اجرای متناوب تبعید 221
- * نفی بلد در زانی بکر 221
- * هزینه های مدّت تبعید 221
- * عدم اجرای حدّ بنا به مصلحت 222
- * موضوعیت مجازات های منصوص در حدود و قصاص 222
- * اعتبار اقرار نزد غیر حاکم (دادیار - بازپرس) 222
- * شهادت بر شهادت در حدود 223
- * بی حس نمودن یا بیهوش کردن فرد در اجرای مجازات 223
- * لزوم بهبودی کامل مجرم بیمار قبل از اجرای حکم 224
- * موضوعیت شیوه های خاص تعیین شده اجرای مجازات توسط شارع 225
- * جواز قرار دادن محکوم در ملأ عام قبل و بعد از اجرای حکم به منظور عبرت عموم 226
- * اجرای احکام برای مجرمین زیر 18 سال 227
- * حکم عضو قطع شده بر اثر حدّ سرقت 229
- * امکان بازداشت مجرم و اجرای حد در مکّه 229
- * هزینه های درمان در اجرای حدود 230
- * بخش دوم: سرقت (حدّی و تعزیری) 233
- 3 - سرقت 233

* سرقت از عابر بانک 233

* عدم تشخیص میزان مال ربوده شده توسط هر سارق 233

* عدم تحقق سرقت در ربایش مال مجهول المالك 234

* مسؤولیت تضامنی سارقین در رد مال مسروق 234

* سرقت اطلاعات رمز دار و شماره های موبایل 234

* اجرای حدّ در صورت عفو سارق توسط مسروق منه 235

* لزوم اجرای حدّ پس از شکایت مسروق منه 235

* تخیر حاکم در سرقت حدی اثبات شده با اقرار 236

* عدم امکان اجرای حدّ بدون مرافعه مال باخته 236

* سقوط حدّ و تعزیر در صورت بازگرداندن مال مسروقه قبل از شکایت مسروق منه 236

* قطع دست سارق بدون اذن قاضی 237

* سرقت اموال فرزند توسط پدر 237

* سرقت مدارک و یادگاری هایی با ارزش انحصاری برای مالک 238

بخش سوم: قصاص 239

4 - قتل 239

* ممانعت ثالث در درمان مجروح 239

* تسبیب در قتل خطایی 240

* راه های اثبات اعتقاد مهدور الدم بودن مقتول 240

* انکار، پس از اقرار به قتل و پیدا نشدن جسد و آثار آن 241

* حکم وقوع قتل های ناموسی در برخی از مناطق 242

* اکراه در قتل 244

- * عدم تعمیم حکم امر به قتل به اجیر نمودن قاتل 245
- * تقاضای عفو قاتل در صورت عدم مصلحت سیاسی - اجتماعی 245
- * قابل گذشت بودن مجازات معاونت قتل عمد 246
- * قتل اجنبی با اعتقاد به متجاوز بودن وی به ناموس 247
- * حکم قتل زانی با مطلقه رجعیه توسط شوهر 248
- * عدم امکان استفاده از قرعه برای تشخیص قاتل در بین افراد محدود 248
- * قتل به علت عدم دقت در تعیین مصالح ساختمان 249
- * رها کردن عمدی شخص در حال غرق 249
- * قتل با اجتماع اسباب 249
- * شرکت در قتل به وسیله ضربات متعدد با مرور زمان 250
- * عدم تعزیر در صورت شروع به قتل و جنایت بر عضو 250
- * اقسام قتل در فروض مختلف 251
- * قتل مرتد در فروض مختلف 252
- * قتل به سبب حوادث غیر مترقبه در فرض علم و جهل به پیشامد 252
- * قتل به وسیله ایجاد هیجان ناشی از دعوا 253
- * قتل از سوی مأمور دولتی در حین عملیات 253
- 5 - قصاص نفس و عضو 254
- * صغیر بودن اولیای دم 254

- * اعتراف پس از تبدل قصاص به پرداخت دیه از بیت المال 255
- * جواز استفاده از مواد بیهوشی در قصاص 256
- * عدم انتقال حق قصاص به وارث قاتل 257
- * حبس طولانی مدت محکوم به قصاص تا اجرای حکم 257
- * عدم وجود عضو مماثل در جانی 258
- * عدم جواز مطالبه قصاص یا عفو بلاعوض به وسیله ولی ورثه صغیر 259
- * حکم قصاص در مورد اعضای زوج بدن انسان 259
- * عفو یا توقف یا تبدیل قصاص قاتلی که با اجرای حکم هنوز جان نسپرده 260
- * عدم امکان تبدیل قصاص نفس به دیه توسط ولی امر 261
- * تداخل قصاص طرف در قصاص نفس و دیه عضو در دیه نفس 261
- * امکان به تأخیر انداختن قصاص نفس یا عضو بدون عذر 262
- * عدم امکان قصاص قاتل پس از اسلام آوردن 263
- * قصاص و دیه قتل در ماه حرام 263
- * عدم لزوم استیذان ولی دم از ولی امر در استیفای قصاص 264
- * اجرای مجدد حکم اعدام پس از مشاهده علائم حیاتی 264
- * امکان قصاص یک بخش و عفو (یا طلب دیه یا مصالحه) بخش دیگر در جنایت بر اعضا 265
- * رعایت مماثلت نسبی یا عرفیه در قصاص اطراف 266
- * عدم امکان تبعیض در قصاص 267
- * تبدیل قصاص به دیه بر فرض نبود قدرت استیفا 268
- * عدم حق عفو برای حاکم 268
- * شرایط لازم برای اولیای دم 269

* کیفیت اعدام در صورت عدم تعیین نحوه آن از سوی شارع 270

* دایره شمول استیذان در قصاص 270

* حق قصاص پس از زوال جنون 271

* کشتن فرزند توسط مادر 271

* عدم امکان قصاص در ضرب 272

* حق قصاص وارث مفقودالاثر پس از پیدا شدن 272

* عدم امکان مطالبه دیه پس از قصاص 272

* ادّعی مستی در قتل 273

* قتل قبل از بلوغ 273

* شرط تبدیل قصاص به دیه 273

* اجتماع قصاص و دیه در یک فرد 273

* لزوم محقون الدم بودن مجنی علیه حین ایراد جنایت و تحقق قتل 274

* قصاص با وجود مرتد شدن مجنی علیه قبل از مرگ 274

* ثبوت قصاص در صورت ایراد جنایت بر مهدورالدم بالنسبه الی القاتل 275

* قطع عمدی عضو مهدور الدم مطلق 275

* حکم مضروبی که قبل از کشته شدن قاتل خود را می کشد 275

* عدم نفوذ اقرار سفیه در قطع 276

* قتل جانی قبل از مرگ مجنی علیه توسط ولی دم 276

6 - قسامه 277

* صحت قسامه در صورت بیش از پنجاه نفر بودن قسم خوردگان 277

* عدم ثبوت قسامه در مورد ضرب بدون جراحت 277

* سؤالات مختلف مربوط به قسامه 277

* عدم ثبوت قصاص با قسامه در جنایت عمدی بر اطراف 278

* اقامه قسامه مدعی علیه در صورت خودداری مدعی از اقامه 279

* امکان ادای سوگند در صورت بلوغ یا عقل حادث در زمان اجرای قسامه 279

* بودن مدعی زن جزء قسم خوردندگان در قسامه اعضا 280

* تعداد قسم ها در از بین رفتن منافع متعدد 280

* شرط تحقق لوث در قسامه اعضا 281

* ادعای انحصار قاتل با وجود لوث بر اشتراک قاتلین 281

* ایجاد لوث در قاتل بودن فرد نامعین در بین گروه معین 281

* قسامه با وجود ادعای نابالغ بودن قاتل در حین قتل 282

بخش چهارم: دیات 285

7- دیه، ارش و ارش البکاره 285

* ضمان عدم درمان منجر به مرگ 285

* دیه انسان کامل در مورد جنین پس از ولوج روح 286

* امتناع ولی دم از اخذ دیه در صورت تبدیل قصاص به دیه با فرار قاتل 287

* عدم امکان مطالبه زائد بر دیه 288

* پرداخت دیه در صورت تردید بین دو طائفه 289

* ثبوت دیه در اثر مرگ به سبب استرس ناشی از مشاجره 289

* مطالبه خسارت برای نقص زیبایی 290

- * فساد بینی با شکستن یا سوزاندن آن 291
- * محاسبه دیه با فوت یکی از قاتلین 292
- * لزوم پرداخت ارش به قیمت روز صدور حکم 292
- * مدت انتظار برای ثبوت میزان دیه در برخی جنایات 292
- * حدّ قطع نخاع برای تعیین ارش 293
- * لزوم پرداخت ارش با ممانعت از تغییر رنگ دندان 294
- * موارد شمول جراحی نافذه 295
- * منظور از جنایت دارای دیه یا ارش 295
- * احکام تغلیظ دیه قتل در ماه حرام 296
- * دیه قطع یا جرح آلت تناسلی در صورتهای مختلف 296
- * لزوم پرداخت دیه افراد کشته شده مازاد بر ظرفیت خودرو توسط راننده 297
- * دیه گوش به صورت مستقل از سر و صورت 298
- * انتخاب نوع دیه مقتول 298
- * ارش البکاره در زنا 299
- * لزوم پرداخت دیه در صورت عدم شناسایی قاتل و مقتول 300
- * تقاضای مبلغ مازاد بر دیه در مصالحه قصاص 301
- * مهلت پرداخت دیه در قتل و جراحات شبه عمد 302
- * تأثیر درمان جراحات وارده در میزان گرفتن دیه 302

* هزینه درمان جراحاتی که با بهبودی، دیه متغیر دارند 303

* تفاوت دیه انگشتان 304

* عدم ثبوت دیه برای مقتول بهائی 306

* عدم لزوم پرداخت دیه به وسیله اولیای دو زن برای قصاص یک مرد 306

* تغلیظ دیه در ماه حرام 307

* وصیت مجنی علیه در مورد تبدیل قصاص به دیه یا مصالحه یا عفو جانی 308

* وجوب تنصیف ارش زن در موارد مازاد بر ثلث کل دیه 308

* ماهیت دیه به عنوان مجازات یا جبران خسارت 308

* میزان دیه اقلیت زرتشتی 309

* امکان اخذ ارش در شکستگی دندان 309

* چگونگی محاسبه ثلث در قتل خطایی در صورت تعدد از اعیان شش گانه 310

* عدم تداخل دیه در شکستگی چند نقطه از یک استخوان 310

* تکلیف دیه در مواردی که قاتل، قتل را خطایی و اولیای دم، عمدی بدانند. 311

* مالکیت تفاضل دیه 312

* عدم توانایی پرداخت تفاضل دیه 312

* خودداری از پرداخت تفاضل دیه 314

* تقسیم دیه بین اولیای دم دو مقتول مرد 314

* لزوم پرداخت مؤجل ارش 315

* دیه کشته شدن کارگر بر اثر برق گرفتگی 315

* حکم پرداخت خسارت توسط بیمه با عنوان دیه 316

* پرداخت دیه و تفاضل آن به قیمت سوقیه 316

* خسارت زاید بر دیه 317

* وجوب درمان جراحی متلاحمه منجر به فلج عضو 318

* حجیت تنصیف دیه زن 318

* عدم امکان رجوع عاقله به جانی برای وصول دیه پرداختی 319

* تفاضل دیه در شرکت در قتل 319

* تعلق ارش به غده تیروئید 319

* دیه اشخاص در اماکن عمومی 320

* دیه شخص مأمور در حال انجام مأموریت 320

بخش پنجم: تعزیرات 321

8 - حفاری غیر قانونی 321

* به دست آوردن عتیقه در حفاری های غیر قانونی 321

* به دست آوردن سرمایه از طریق حفاری غیر قانونی 321

* دستور مصادره اشیای عتیقه توسط قاضی 322

9 - رشوه 322

* رشوه جهت اختبار و کشف حقیقت 322

10 - توهین 323

* نشر اتهامات واهی توسط روزنامه نگاران 323

* ابتدایی و ارتجاعی بودن در توهین 323

11 - اجرای مجازات 324

* اجتماع دو مجازات حدی و تعزیری 324

* قابلیت مجازات جرم محال 324

* موارد شمول تعزیر 325

* میزان حداقلی تعزیرات 325

* عدم امکان تعزیر قبل از انجام عمل حرام 325

* اجتماع مجازات اعدام و تعزیری 326

* عدم امکان تعزیر در خودکشی 326

* اعدام به عنوان مجازات تعزیری 326

* تعزیر اقرار کننده به قتل عمد در فروض مختلف 327

* حبس ابد به عنوان مجازات تعزیری 328

فصل سوم: مباحث مشترک حقوقی و جزایی 229

12 - ضمان 331

* مسؤولیت پزشک در صورت عدم اخذ براءت 331

* عدم ضمان پزشک در صورت عدم درمان منجر به مرگ 331

* ضمان در شهادت کذب 332

* ضمان والدین در کوتاهی از حفظ جان فرزند 332

* جبران خسارت های وارده در اعتراض های عمومی 333

* تلف مواد اولیه سپرده شده به صاحبان حرف 334

* عدم ضمان در صورت تلف با زلزله 334

* ضمان کشور بیگانه در صورت مفقودالاثـر شدن در آن 334

* اقامه دعوی علیه پزشک سهل انگار در خارج از کشور 335

* ضمان سرپرست ولی یا مجنون در تصرفات 335

* حمل بار اضافی بدون اذن مالک 336

* مانع شدن ثالث در تحویل مال الاجاره 336

* عدم ضمان در صورت عدم اهمال راننده 336

* ضمان اجیر در شیر دادن به نوزاد 337

* ضمان در صورت خسارت به صنایع ملی 337

* عدم ضمان در اشتباه هدف قرار دادن نیروی خودی 338

* ضمان مربی در صورت افراط در تعلیم 338

* خسارت در اراضی در اثر آزمایشات ارتش 338

* خسارت به ثالث با اعتراف دیگری 339

* ضمان مأمورین دولتی در مرگ با ترس 339

* عدم ضمان امین 340

* عدم ضمان سازندگان اشیاء و مواد ممنوعه 340

* عدم ضمان شهرداری در بروز اتفاقات ناگهانی 340

* ضمان پزشک در تشخیص اشتباه 341

* سهل انگاری در عمل جراحی 341

* عمل جراحی بر اثر تشخیص اشتباه 342

* اهمال پزشکی قانونی 342

* ضمان دامپزشک در صورت عدم توصیه مراقبتی 342

* ضمان در انجام عمل برخلاف تعهد 343

* دفع حمله دیوانه 343

* ضمان خسارت وارد آمده به بار 343

* ضمان راننده بی اطلاع از نواقص اتومبیل 344

* عدم ضمان راننده در صورت بروز حادثه برای کمک راننده 344

* ضمان مربی تعلیم رانندگی در صورت نقص اتومبیل 345

* ضمان در صورت متعهد نبودن سران یک کشور به کنوانسیون ها 345

* عدم ضمان در جنگ های مطابق موازین اسلامی 345

* عدم ضمان پلیس در تهاجم به اجتماعات غیرقانونی 346

* ضمان انتقال بیماری آمیزشی به همسر 346

* خسارات ناشی از حفاری های معابر 347

* کندن چاه در زمینی که جزو معابر عمومی نیست 347

* ضمان عبور دهندگان قاچاقی افراد از مرزها 348

* ضمان غاصب در صورت تحمیل خسارت 348

* ضمان در ایجاد تصادف به وسیله اطفال 349

* ایجاد برق گرفتگی توسط طفل نابالغ 349

* ضمان خسارات وارده در ورزش 349

* ضمان دیه نقص عضو، در ورزش دوچرخه سواری 350

* ضمان خسارات بر نوآموزان هنگام آموزش کارهای خطرناک 350

- * خسارت وارد کردن بر آثار باستانی 351
- * ضمان در گزارش خلاف واقع ناظر بانکی 351
- * پاره شدن سیم جرثقیلی هنگام جابه جایی محموله 352
- * عدم مراعات جوانب ایمنی در تصادف 353
- * بطلان شرط ضمان امین در صورت عدم تعدی و برعکس 353
- * ضمان شخصی که وظیفه نجات جان و مال دیگران را دارد 353
- * عدم ضمان در صورت ایجاد پیشامد غیر مترقبه 354
- * عدم ضمان در صورت عدم انتساب تصادف به رانندگان دو خودرو 355
- * اسباب ضمان 356
- * تفاوت نظریه کارشناس بیمه با واقعیت 357
- * ضمانت درآمدهای روزانه اشخاص ربوده شده 357
- * ضمان خریدار در معاملات شفاهی 358
- * ضمانت حقوق افراد در قبال تخصّص آنها 358
- * ضمانت فرمانده در عملیات انتحاری 359
- * ضمانت مالک اسب در سقوط افراد از روی حیوان 359
- * ضمانت پستیچی 359
- * ضمان شرکت مسافربری در صورت نرسیدن مسافر به مقصد 360
- * ضمانت در فرض تصادف اتومبیلهای اورژانس و آتش نشانی 360
- * خسارات وارد بر شوهر در اثر طلاق همسر زانیه‌اش 361

* ضمان خسارت وارد شده به وسیله درختان خیابان 361

* ضمان خسارات ناشی از سد معبر 361

* ضمان ناشی از شکار غیر قانونی حیوانات وحشی 362

* کوتاهی مأموران دولتی در انجام وظیفه 363

* مسدود شدن حساب بانکی بدون تشکیل پرونده قضایی 363

* ضمان مأمور حفاظت فرودگاه در صورت کشتن کبوتران 364

* تکدی گری 364

* ضمانت دامدار نسبت به بهای دام در صورت چرای غیرقانونی 364

13 - احکام قضاوت 365

* حجیت علم قاضی و تأثیر حضور هیأت منصفه در تشخیص حکم 365

* الحاق علم قاضی به اقرار یا بینه یا طرق دیگر 368

* خودداری قاضی از احراز امور قضایی 368

* ذکوریت به عنوان شرط لازم برای تصدی امر قضا 369

* صدور حکم غیر عادلانه از سوی قاضی 370

* تکلیف به تنفیذ احکام صادره قبلی توسط قاضی جدید 371

* صدور حکم اشتباه توسط قاضی در فرض مختلف 371

* اظهار علم قاضی به وقوع زنا قبل از اثبات زنا توسط ادله شرعیه 372

* اختلاف در احوال شخصیه متداعیین غیر شیعه 373

* احکام قضاوت در فروع مختلف 373

14 - احکام حقوقی و جزایی فرد خنثی 374

* احکام فرد خنثی 374

* ارتباط جنسی با خنثای مشکل 375

فصل چهارم: مسائل متفرقه 277

مسائل متفرقه 379

* توجیه حضور هیأت منصفه در دادگاه بر پایه آموزه های فقهی 379

* خرید با مبلغ کلاهبرداری شده 380

* تراضی بر تقسیم بدون تعدیل سهام 381

* دفاع در مقابل متجاوز برای دفع تجاوز 381

* فروش یا اهدای اعضای بدن برای جراحی و پیوند به دیگران 382

* تبادل زندانیان دو کشور با هم 383

* موارد اجرای قاعده قرعه 384

* استفاده از سکه و کارت های بهادر تقلبی 385

* استفاده از چک مخدوش 385

* کسب درآمد از راه تکدی گری سالمندان 386

* فروش پروانه به صورت غیرقانونی توسط دارندگان پروانه 386

* حکم مالکیت، اجاره و وقف مدارهای ماهوارهای 386

ص: 22

از ویژگی های بسیار مهم دین اسلام که از مؤلفه های مؤثر در جامعیت این دین محسوب می شود، تعیین دقیق مسائل و احکام سیاسی - اجتماعی و بیان ناهنجاری های شخصی و اجتماعی در کنار تمام نیازهای معرفتی، عملی و اخلاقی آدمی تا واپسین روز زندگی او است.

این مهم را پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام عهده دارند و اینان اند که انسان ها را به سعادت و کمال راهنمایی می کنند تا به حق و حقوق دیگر انسان ها تجاوز ننمایند.

بر اثر حوادث روزگار، در این عصر که دست ما از سرچشمه فیض الاهی کوتاه است، این علما و فقهای گرانقدرند که وظیفه هدایت گری و تبیین احکام شرعی را به نیابت از معصومین علیهم السلام بر دوش دارند. در توقیع شریف آمده است:

«أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواه أحاديثنا فإنهم حجّتي عليكم و أنا حجّته الله»⁽¹⁾

در پیش آمدهای مستحدثه و مشکلات به روایان احادیث - فقها - مراجعه کنید که آنان حجّت من بر شماست و من حجّت خدا هستم.

در قرون مختلف و به موازات نیازمندی های مردم و گسترش مناسبات اجتماعی مسائل جدیدی وارد فقه شده که فقهای هر زمان با اجتهاد و تمسک به منابع چهارگانه احکام شرعی آن ها را استنباط کرده اند.

آن چه پیش از همه، مناسبات اجتماعی و روابط میان انسان ها را شکل می دهد، حقوق

ص: 23

1- (1). وسائل الشیعه، ج 18، ص 101، کتاب القضاء، باب 11، ح 9.

فردی و اجتماعی، حقوق جزایی و مقررات آن هاست که بیش تر بخش ها و مسائل فقه اسلامی مربوط به همین قسمت است.

از دیگر سو، قوانین و مقررات حقوقی جامعه اسلامی باید یا مستقیم از فقه گرفته شود و یا در چارچوب موازین و مبانی فقهی و شرعی تهیه گردد. علاوه بر این در اصل 167 قانون اساسی آمده است: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید...».

بر این اساس، می توان به رابطه تنگاتنگ فقه و حقوق از یک سو، و فقه و قضا از سوی دیگر پی برد.

کتابی که پیش رو دارید گزیده ای از مجموعه پرسش هایی است که در زمینه مسائل حقوقی، جزایی و قضایی از سوی مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل، مرکز تحقیقات قوه قضاییه و جمعی از وکلا و حقوقدانان و همچنین قضات در سال های اخیر مطرح شده است و مرجع عالی قدر و فقیه مجاهد حضرت آیت الله العظمی روحانی (مدظله العالی) با دقت نظر و اهتمام ویژه، به رغم اشتغالات فراوان علمی و دیدارهای روزانه مردمی، خود به آن ها پاسخ داده اند.

این مجموعه بیش از ششصد استفتاء را شامل می شود که در چهار فصل گنجانده شده است. فصل اول آن عهده دار مباحث حقوقی، نظیر: وقف، خرید و فروش، اجاره و... است. در فصل دوم به مباحث جزایی پیرامون حدود، قصاص، دیات و تعزیرات پرداخته شده است. فصل سوم را پرسش های مشترک جزایی و حقوقی به خود اختصاص داده و در نهایت، مسائل متفرقه و گوناگونی چون قرعه، تکدی گری، دفاع در برابر متجاوز و... در فصل چهارم قرار گرفته است.

در تقسیم مباحث نیز سعی شده تا حد امکان از ترتیبات معین و خاص قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی استفاده شود و مباحث قضایی با احکام خاص شرعی خلط نگردد.

1 - وقف و تولیت در وقف

شرط وصف خاص در متولّی وقف

1: اگر وصفی (مانند متأهل بودن) را واقف در متولی شرط کرده باشد و در اثناء، متولی فاقد آن وصف گردد (مثلا همسرش را طلاق بدهد) بی گمان عزل می شود. حال بفرمایید؛ چنانچه قبل از اینکه متولی دیگری نصب شود، متولی پیشین دوباره واجد همان وصف گردد (دوباره همسر اختیار کند) تولیت به وی باز می گردد یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تولیت به او باز نمی گردد، بلکه باید واقف، متولّی را تعیین کند.

نقش امین در صورت خیانت متولّی وقف

2: در صورتی که متولی خیانت کند، نصب امین می شود. نقش امین چیست؟ مانند ناظر است یا مانند متولی عمل می کند؟ در اعمال هم تصمیم گیری می کند یا فقط نظارت و تصویب می نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

امین منصوب توسط حاکم شرع، جانشین متولّی است. و همانند متولّی باید عمل کند.

سهام متولی وقف در صورت تعیین به وسیله حاکم

3: هرگاه واقف، متولی معین نکند، آیا حاکم می تواند برای متولی که خود معین می کند سهمی از منافع موقوفه را قرار دهد یا فقط به متولی منصوب از طرف حاکم اجرت المثل تعلق می گیرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر اختیار نصب متولی با حاکم است، حاکم باید از بیت المال حقی برای او قرار دهد.

کِبَر سَنِّ مَتَوَلٰی مَوْقُوفَه

4: متولی موقوفه ای که وقف خاص است دچار کِبَر سَنِّ شده و قرائن و شواهد حاکی از آن است که عده ای به جهت کِبَر سَنِّ متولی می خواهند از موقوفه سوء استفاده کنند و یکی از افراد موقوف علیهم به دادگاه شکایت نموده و درخواست ضم امین نموده تا جلوی سوء استفاده احتمالی گرفته شود؛ بفرمایید:

الف: آیا دعوی او مسموع است و دادگاه می تواند ضم امین کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به مجرد احتمال سوء استفاده و تا زمانی که تحقق پیدا نکرده است، نمی توان ضم امین نمود و علی فرض جواز ضم، ضم امین باید با نظر حاکم شرع باشد.

ب: در فرض فوق اگر وقف عام باشد، متولی منصوب از طرف واقف دچار کِبَر سَنِّ باشد چطور است؟ آیا حاکم می تواند ضم امین کند و دعوی موقوف علیهم در این باره مسموع است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حاکم نیز به مجرد کِبَر سَنِّ و احتمال سوء استفاده نمی تواند ضم امین کند. بلی بعد از ثبوت سوء استفاده، ضم حاکم صحیح است.

تکلیف فرد فریب خورده به ثبت سند شخصی برای ملک موقوفه

5: فردی طبق اعتماد متولیان موقوفات، مکان تجاری وقف عام را به سند شخصی برای خود ثبت نموده و نفر دومی، جهت به ثبت رساندن آن موقوفه به نام آن فرد، کمک های قابل توجهی انجام داده است و اگر مباشرت او نبود ثبت این سند شخصی انجام نمی شد. حال آن شخص ثانی متوجه شده که فریب خورده و این عمل خلاف شرع می باشد و شایان ذکر است که نفع مادی هم برای او نداشته و صرف مباشرت بوده است، نظر حضرت عالی در مورد تکلیف شخص مباشر چیست؟

سؤال اینجاست که آیا با گزارش این جریان به متولیان مربوطه، از وی رفع تکلیف می شود؟ یا باید تمام آن مراحل قانونی به ثبت رسیده را برگرداند تا رفع تکلیف شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

این شخص مال موقوفه را به نحو مشارکت تلف نموده، باید به نحو ممکن با شخص اول برای رفع ضمان اقدام کند. از حیث حکم تکلیفی هم ولو خلاف شرع ننموده ولی بعد از اطلاع موظف است حتی الامکان والقدرة برای برگرداندن موقوفه اقدام کند و با گزارش این جریان به متولیان، رفع تکلیف نمی شود، مگر اینکه بدانند آنها قادر به برگرداندن موقوفه می باشند.

عدم امکان بیع زمین وقفی

6: زمینی است وقف خاص و دارای متولی خاص؛ از حدود صد سال پیش در اختیار زارعین قرار داشته که موظف بودند هر ساله مبلغی به عنوان مال الاجاره در اختیار متولی قرار دهند تا در مورد وقف که هزینه حسینیة قریه خاصی است، صرف گردد. لکن متأسفانه زارعین بدون توجه به مسئله وقف و مخالفت متولی خاص، اقدام به بیع و شراء و هبه و وصیت و ثلث آن نموده تا جایی که با مبالغ کذائی زمین مذکور را مورد بیع و شراء قرار داده! حال با توجه به مطالب یاد شده و با توجه به این که ایادی لاحقہ نیز کالسابقین متعهد به پرداخت مال الاجاره و صرف آن در

مورد وقف ولو به مقدار کم می باشند، آیا این گونه تصرفات مالکانه جائز است؟ و آیا اخذ ثمن برای بایع جائز خواهد بود؟ و آیا ید لاحقه با عدم رضایت متولی، حق تصرف در زمین مذکور را خواهد داشت؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه زمینی که وقف شده است، به همان گونه که وقف شده، قابل استفاده است، بیع آن جائز نبوده است و اخذ ثمن جائز نیست؛ و اگر قابل استفاده نبوده، بیع جائز است و اخذ ثمن بی اشکال است.

عدم بطلان وقف در فرض مانع شدن از عمل به وقف

7: اگر کسی ملکی را بر خانواده وقف نماید که همه نسل های بعدی را هم شامل شود و بعد از مدتی آن را، از اختیار آن ها خارج کنند و مدت زمانی، این ملک موقوفه در میان دیگران مورد استفاده واقع شود با وصف این که واقف به طور کامل به استفاده موقوف علیهم و نسل های بعدی، تصریح نموده و به دیگران تحریم کرده باشد؛ در این صورت کسانی که در این ملک تصرف کرده و به نام خود اسناد درست کرده و مورد معامله قرار می دهند، آیا جواز شرعی بر آن می توانند پیدا کنند و آیا با تقسیم اراضی که در رژیم گذشته، صورت گرفته، این موقوفه در حال وقف باقیست یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

با این خصوصیات، وقف مذکور صحیح است و قابل ابطال و تبدیل نمی باشد و اگر ظالمی در برهه ای از زمان، مانع از عمل به وقف شده است دلیل باطل شدن وقف نمی شود و بعد از رفع ظلم، باز باید به آن عمل نمود.

ایجاد وقف نامه متعارض با وقف نامه اول

8: استفتاء و استعلام می گردد که شخصی زمین خود را به همسرش هبه نمود. سپس همسر، زمین را به تولیت شوهرش و بعد از او، اولاد ارشد ذکور، مورد وقف یک مسجد و سه باب مغازه که آنها را فروخته و سرقفلی آنها را به همراه دیگر

ص: 30

منافع جهت مخارج مسجد از قبیل خادم قرار داده و یک باب آپارتمان در بالای مغازه ها جهت خدمه مسجد (وقف) نموده است. سپس بعد از 9 ماه طی وقف نامه ای دیگر، منافع مغازه ها و آپارتمان را از وقف نامه اول خارج و محدود به همان 9 ماه و آن را متعلق به همسرش تا پایان عمر نموده است.

عنایت فرمایید که آیا این نحوه وقف شرعاً جایز است یا خیر؟

به وقف اول باید عمل نمود یا دوم؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه بعد از تمام شدن وقف، قبض هم محقق شده باشد، میزان وقف اول است، و اگر نشده است، واقف با وقف ثانی، وقف اول را باطل کرده است و میزان وقف دوم است.

قرار دادن تولیت برای فرزندان به صورت متوالی

9: هرگاه واقف تولیت را برای اولین فرزند پسر خود، نسلماً بعد از نسل قرار دهد و یکی از فرزندان تولیت را رد نماید، آیا نوبت به نفر بعدی می رسد یا حاکم فردی را به جای او معرفی می کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

نفر بعدی به حسب وقف تولیت ندارد، چون نفر قبل از آن موجود است بنابراین، حاکم فردی را تعیین می کند.

قبول تولیت پس از رد ابتدایی آن

10: هرگاه کسی به عنوان متولی معین شده، ابتدا تولیت را رد نماید آیا دوباره می تواند قبول کند یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر نمی تواند قبول کند، چون نصب اولی با رد از بین رفته است، قبول معنی ندارد.

احکام تولیت به نحو اجتماع

11: اگر در ضمن وقف، تولیت برای دو یا چند نفر به طور اجتماع قرار داده شده باشد ولی پس از تحقق وقف یکی از ایشان تولیت را قبول نکند، حال بفرمایید:

الف: آیا حاکم شخصی را جایگزین می کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی حاکم شخصی را تعیین می کند.

ب: آیا تولیت همه باطل و مانند جایی می شود که از ابتدا، تولیت قرار داده نشده است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر باطل نمی شود.

ج: آیا همین افرادی که قبول کرده اند، متولی خواهند شد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

این افراد بعضی از کسانی هستند که تولیت برای آنان قرار داده شده است.

قرار دادن تولیت برای چند نسل متوالی

12: اگر تولیت برای فرزندان واقف یا شخص دیگری نسلماً بعد از نسل قرار داده شده باشد و یکی از این نسل ها مثلاً نسل پنجم تولیت را نپذیرد؛ آیا نوبت به نسل بعد (ششم) می رسد و یا حکم دیگری دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر به نسل بعد نمی رسد. حاکم باید تعیین متولی در آن مورد بنماید.

در فرض سؤال فوق اگر نسل پنجم صغیر یا سفیه باشد که صلاحیت تولیت را ندارد؛ آیا قیم ایشان تولیت را از طرف محجور خواهد داشت و یا تولیت منقطع شده و پس از آن حاکم دخالت خواهد کرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهراً تولیت منقطع می شود و حاکم دخالت می کند.

قبول تولیت به صورت مشروط

13: اگر قبول تولیت به صورت مشروط باشد؛ آیا قبول محسوب می شود یا رد؟ و اگر قبول محسوب شود، قبول با همان شرط خواهد بود و یا شرط کالعدم می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قبول با همان شرط خواهد بود.

2 - بیع واحکام معاملات

بیع کالی به کالی

14: آیا بیع کالی به کالی، همان بیع دین به دین است یا مفهوم وسیع تر دارد و بیع دین به دین یکی از مصادیق آن محسوب می شود؟ و در هر صورت بیع کالی به کالی صحیح است یا فاسد و باطل؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بیع کالی به کالی در روایات ما ذکر نشده است و آن عبارت در روایات عامه ذکر شده است، مفهوم آن به ما ربطی ندارد. در روایات ما نهی از بیع الدین بالدین شده است.

مبیع قرار گرفتن حقوق

15: آیا حقوق مانند حق امتیاز تلفن، حق انشعاب آب و برق، حق سرقتی و... می توانند به عنوان مبیع قرار گیرند؟ و آیا فرقی بین حقوق مالی و غیر مالی وجود دارد؟

ص: 33

ج: باسمه جلت اسمائه

حقوق دو قسم است: یک قسم قابل نقل نیست و قسم دیگر قابل نقل به غیر است؛ آن قسم که قابل نقل است می شود در بیع ثمن قرار داده شود ولی نمی شود آن را مبیع قرار داد، چون در بیع معتبر است که مبیع از اعیان باشد.

کفایت علم به متعارف بودن در بلد برای صحت معامله

16: در صورتی که در کشور یا شهری مبیع، مثلاً بر اساس تَن یا مَن به فروش می رسد و متعارف آن شهر نیز چنین است و خریدار نیز می داند که این جنس در این کشور یا شهر بر این اساس خرید و فروش می شود و به متعارف بودن آن نیز واقف است و همچنین می داند که وزن مخصوصی نیز برای تن یا من در آن کشور یا شهر متعارف است اما از مقدار آن بی اطلاع است، مثلاً نمی داند که یک تن یا یک من در آن شهر چند کیلو است، آیا همین مقدار علم به متعارف بودن، برای رفع جهالت از مبیع (یا ثمن) کفایت می کند یا لازم است مقدار و اندازه آن را نیز بداند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مقتضی سیره متشرعه و بعضی روایات صحیحیه این است که علم به متعارف بودن در بلد برای صحت کفایت می کند.

مزایده معاملات عمده دولتی و عدم شرط صحت

17: بر اساس ماده 82 قانون محاسبات عمومی کشور، ناظر به ماده 79 قانون مزبور، معاملات عمده دولتی تنها باید از طریق مزایده صورت پذیرد، آیا مزایده شرط صحت معاملات مذکور است به گونه ای که اگر بدون رعایت تشریفات مزایده تحقق پذیرد، معامله باطل خواهد بود و یا صرفاً یک امر تشریفاتی و جهت اثبات آن در محاکم، ضرورت داشته و در صحت معامله تأثیری ندارد؟

ص: 34

ج: باسمه جلت اسمائه

مسئلاً امر تشریفاتی نیست، و ظاهراً شرط و قید صحت معامله هم نیست، بلکه برای این است که افراد سوء استفاده ننموده و با قرار دادن قیمت پایین، معامله انجام نشود که این امر بعد از معامله قابل فهمیدن است.

ایجاب نبودن اعلان مزایده در عقد بیع

18: در بیعی که به صورت مزایده واقع می شود آیا اعلان مزایده، ایجاب محسوب می شود تا در نتیجه پس از تعیین بالاترین قیمت و پیشنهاد خرید از سوی خریدار، معامله تمام شده محسوب شود؟ یا صرفاً دعوت به ایجاب است و مجدداً باید ایجاب و قبول گفته شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اعلان مزایده، اخبار است از بیع بعد، و مسلماً بیع نیست.

لزوم ذکر هزینه های اضافی در بیع مرابحه

19: در بیع مرابحه، آیا می توان هزینه های دلایل، نگهداری، حمل و نقل و امثال آن را به رأس المال افزود و قیمت خرید را با توجه به هزینه های مزبور اعلام کرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، باید قیمت خرید را بگوید و اگر زیادی می خواهد بگیرد، قیمت آنها را به عنوان زیادی ذکر کند.

عدم امکان اضافه نمودن اجرت کار به رأس المال در بیع مرابحه

20: در بیع مرابحه در صورتی که فروشنده در مالی که قبلاً خریده تغییراتی داده باشد و می خواهد آن را بفروشد، بفرمایید در سه صورت زیر آیا می تواند اجرت کار را به رأس المال بیفزاید؟

ص: 35

الف: در صورتی که تغییر به وسیله شخص بایع باشد.

ب: در صورتی که به دیگری اجرت داده باشد تا در آن تغییر دهد.

ج: در صورتی که تغییر توسط شخص ثالث، اما مجاناً باشد.

ج: باسمه جلت اسمائه

در هیچ کدام از این سه صورت، نمی تواند اجرت کار را به رأس المال اضافه کند.

حکم بیع فضولی توسط بعضی از وراث

21: (الف) و (ح) فرزندان (س) در زمان حیات (س) اقدام به انتقال قسمتی از زمین پدر، بدون داشتن هیچگونه اذنی، به شخص (ج) می نمایند و پس از گذشت 7 سال از تاریخ بیع مزبور، (س) فوت می نماید. وراث (س) که جمعا 8 نفر می باشند، بدون تنفیذ بیع سابق از طرف (س) و وراث، اقدام به انتقال کل زمین های ماترک، من جمله قطعاتی که با بیع سابق به شخص (ج) منتقل شده است؛ به اشخاص ثالثی نموده و تحویل می نمایند.

حال سوال اینست که:

الف: وضعیت بیع اول که (الف) و (ح) با (ج) انجام داده اند چگونه است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتیکه (الف) و (ح) معامله فضولی نموده اند، آن معامله باطل است و قابل تصحیح نیست.

ب: آیا با وجود بیع دوم از طرف کل وراث (س)، پس از فوت پدر (س) حقی برای شخص (ج) نسبت به موضوع بیع اول (زمین ها) قابل تصور است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بیع دوم که آن هم بیع فضولی است ایجاد حقی بر وراث نمی کند. بنابراین وراث مانند کسان دیگر هیچ حقی به زمین ها ندارند و اموال را باید تقسیم کنند بین وراث ارث بر.

ج: مالکیت حقیقی و شرعی زمین های موصوف، شخص (ج) یا خریداران ثالث هستند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مالک زمین های تقسیم شده خریداران ثالث هستند.

فروش یک ملک به صورت زمانی به چند نفر

22: در بخش عقود، فروش یک ملک به صورت زمانی به چند نفر چه حکمی دارد؟ مثلاً ملکی به چهار نفر فروخته شده، این ملک در هر فصل سال در اختیار مالک همان فصل است که خودش استفاده کند یا اجاره دهد و یا...

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر ملک را به چهار نفر به نحو اشاعه بفروشد، و در ضمن عقد بیع شرط کند که تمام منافع در هر فصلی ملک یکی باشد، اشکال ندارد.

لزوم پرداخت قیمت حین معامله در ردّ معامله فضولی

23: چنان چه در معامله ای فضولی - که مشتری جاهل به مالکیت غیر است - با گذشت چند سال و افزایش چندین برابر قیمت ها (بدون این که مشتری هزینه ای در مورد معامله کرده باشد) مثنی توسط مالک کشف و ردّ شود، بفرمایید:

الف: فضول در ردّ ثمن، ضامن چه مبلغی می باشد، مبلغ حین معامله یا حین الردّ؟

ج: باسمه جلت اسمائه

با فرض فضولی بودن معامله و رد مالک، وظیفه فضول رد مبلغی است که از مشتری گرفته، و آن، همان مبلغ حین معامله است.

ب: در این صورت آیا فرقی بین علم و جهل مشتری وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

فرقی بین علم و جهل مشتری نیست.

ج: در صورتی که فضول، ضامن ثمن حین معامله باشد در هنگام کاهش معتنا به ارزش پول و تفاوت فاحش ثمن حین معامله و حین الرد، آیا می توان فضول را ضامن مابه التفاوت این دو مبلغ و سایر خسارات دانست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت تفاوت فاحش ثمن حین معامله و حین الرد دو فرض ممکن است: یکی آن که ارزش پول که یک امر اعتباری است و معیار در آن پشتوانه آن است مانند طلا و غیره، کم شده باشد، مانند دینار عراقی در زمان فعلی، و دیگری آن که ثمن به خصوص ترقی قیمت پیدا نموده است. در مورد دوم مسلماً فضول ضامن مابه التفاوت نیست. ولی در مورد اول بعید نمی دانم که ضامن باشد. ولی احتیاط به مصالحه نباید ترک شود.

د: آیا مشتری می تواند از قبول ثمن معامله خودداری و بایع را ملزم به تحویل مورد دیگری با همان کمیت و کیفیت بنماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به هر حال مشتری نمی تواند بایع را ملزم به تحویل مورد دیگری با همان کمیت و کیفیت بنماید. مگر آن که بیع کلی باشد و در مقام اداء تطبیق بر مال غیر نموده باشد، که در این صورت می تواند تقاضای تحویل فرد دیگری از آن کلی را بنماید.

عدم ربوی بودن معامله در صورت خرید نقد به مبلغ کمتر از فروش نسیه ای و قبل از تحویل

24: در صورتی که شخصی مالی را به صورت نسیه یا اقساط بفروشد و قبل از تحویل به خریدار، آن را مجدداً از او به مبلغ کم تری به صورت نقد خریداری نماید، بفرماید:

الف: آیا معامله فوق ربوی است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

معامله فوق ربوی نیست.

ص: 38

ب: در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا محکوم به بطلان است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه در بیع اول، بیع به بائع را شرط نکند، معامله صحیح است، چه مبیع مکیل و یا موزون باشد، چه نباشد. بلی در صورتی که مکیل یا موزون باشد، معامله مکروه است.

ج: قصد اولی فروشنده بر خرید مجدد مبیع به مبلغ کم تر، به صورت نقد چه اثری در صحت یا بطلان معامله می تواند داشته باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

صرف قصد تأثیری ندارد.

د: آیا فرقی بین تصریح و عدم تصریح قصد وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه شرط کند بیع به بائع را قبل حلول اجل، معامله باطل است.

ه - در صورت مثبت بودن پاسخ، هرگاه خریدار بدون تصریح فروشنده از قرائن، علم به قصد مذکور پیدا کند، چه اثری بر حکم معامله دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه قرائن موجب علم به قصد، از قبیل شرط ضمنی باشد، معامله باطل است والا صحیح.

احکام معاملات در شرکت های هرمی

25: در شرکت های هرمی افراد پس از عضویت، از درآمدهای بعدی شرکت که طبعاً از طریق عضوگیری جدید صورت می گیرد بهره مند می شوند و چند فرض به شرح زیر رخ می دهد که استدعا داریم پاسخ هر یک را بیان بفرمایید:

الف: فرد کالایی را از شرکت می خرد که مورد نیاز او نیست و صرفاً برای عضویت در شرکت اقدام به خرید می کند. حکم وضعی و تکلیفی این مورد چیست؟

ص: 39

ج: باسمه جلت اسمائه

در صحت بیع، مورد نیاز بودن شرط نیست و آن معامله صحیح و لازم است.

ب: شخص به خرید کالایی اقدام می کند که بدان نیاز دارد ولی در عمل نمی تواند از آن بهره مند شود، مانند آنکه کارت اقامت در هتل خارجی را می خرد ولی به دلیل عدم امکان سفر به خارج، از آن استفاده نمی کند. در این صورت چه حکمی پیدا می کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در این صورت هم معامله صحیح است.

ج: آیا در اینکه شرکت موجب خروج سرمایه از کشور شود یا به عکس، سرمایه ای را از کشوری دیگر به کشور وارد کند، تفاوتی هست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در هر دو صورت در معاملات تأثیری ندارد.

د: آیا بین رضایت و آگاهی افراد از پیامدها (مانند احتمال عدم دسترسی به سود یا غیر قابل استفاده بودن کالا) و عدم آگاهی، تفاوت وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در تعداد زیادی از معاملاتی که انجام می شود این احتمال هست. به هر حال اقدام بر معامله با این احتمال اشکالی ندارد.

گفتنی است در همه مصادیق فوق، هدف اصلی دست یابی به سودهای بعدی است و خرید و فروش کالا از باب جعاله یا شرط ضمن عقد و عقود از این قبیل صورت می گیرد.

ج: باسمه جلت اسمائه

این گفتنی دال است بر صحت این معامله نه بر فساد، و من وجه دیگری هم بر صحت این معامله دارم که در جواب استفتاء نوشته ام.

حق عدول بایع در صورت عدم اطلاع از قبول ایجاب

26: الف: چنانچه مخاطب ایجاب، از طریق غیر از ناحیه بایع، از صدور ایجاب توسط بایع مطلع شود و قبل از آن که رسماً از سوی بایع، ایجاب مزبور به وی ابلاغ و اعلام شود آن را بپذیرد، آیا در این صورت معامله واقع شده است؟ به عنوان مثال ایجاب و اعلام فروش ملکی در روزنامه ای آگهی شود اما روزنامه مذکور توقیف گردد ولی مشتری از طریق دیگری از مضمون آن مطلع گردیده و آن را قبول کند.

ج: باسمه جلت اسمائه

کمترین محذور چنین بیعی عدم موالات بین ایجاب و قبول است. به علاوه اعلام اخبار به انشاء، انشاء و ایجاب نیست.

ب: در فرض فوق و پس از پذیرش مخاطب، در صورت عدم اطلاع بایع از قبول ایجاب، آیا بایع حق عدول از ایجاب دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی بایع حق عدول دارد چون تا موقعی که موجب، قبول را مطلع نشده است بیع محقق نمی شود.

ج: در صورتی که بایع از قبول مخاطب مطلع شده باشد آیا حق عدول دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بایع به هر تقدیر حق عدول دارد چون ایجاب محقق نیست.

د: چنانچه حق عدول داشته باشد آیا لازم است آن را به اطلاع مخاطب برساند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی لازم است.

اختصاص امضا بر همان معامله

27: اگر شریکی به مسؤولیت خود برخلاف مقررات شرکت، معاملات سودآوری انجام دهد و شرکای دیگر این کار خلاف مقررات وی را امضا کنند و

ص: 41

آن شریک پس از آن معامله دیگری انجام دهد و زیان کند، آیا ضامن زیان وارده بوده یا امضای گذشته حاکی از رضایت آینده نیز هست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

امضاء گذشته در صورتی که فقط امضای آن معامله باشد، چطور ممکن است حاکی از رضایت آینده بشود! خیر ضامن زیان وارده به عهده خود او است.

مفهوم اجحاف در معاملات

28: مفهوم اجحاف در معاملات را تبیین فرمایید.

ج: باسمه جلت اسمائه

اجحاف در معامله عبارت است از فروختن مال به بیش از قیمت.

شک در تحقق شرایط متعاقدين يا عوضين

29: در موارد شک در تحقق شرایط متعاقدين و یا عوضين، آیا اصاله الصحه جاری می شود یا خیر؟ مثلاً معامله ای صورت گرفته است و پس از عقد، شک می کنیم که آیا بايع، بالغ و عاقل بوده است یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی اصاله الصحه در خود شخص جاری می شود.

امتزاج اموال با یکدیگر

30: الف: در صورتی که زید مالی را به عمرو بفروشد و سپس مال مزبور با مالی دیگر مخلوط شود، بفرمایید در دو صورت ذیل آیا حق فسخ وجود دارد یا نه؟

1. به وسیله زید یا شخص ثالثی مخلوط شود.

2. به وسیله عمرو (متعدله) مخلوط شود.

ج: باسمه جلت اسمائه

خلط بیع به مال دیگری اگر موجب زیادی عینی بشود و زیادی، مالیت داشته باشد و زیادی با فعل مشتری باشد، مال بین بايع و

مشتری مشترک است در صورتی که قابل انفصال نباشد و اگر قابل انفصال باشد، زیادی، مال مشتری است و این مسأله شقوق متعددی دارد که در این مختصر نمی گنجد. من در ج 2 منهاج الصالحین مفصل نوشته ام، مراجعه بفرمایید.

ب: در صور بالا آیا بین عمد و سهو (غیر عمد) فرقی وجود دارد یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، فرقی ندارد.

ج: آیا عدم اعلام عیب (اعم از خفی و جلی) تدلیس محسوب می شود یا نه؟ و در صورتی که تدلیس محسوب شود، آیا وجوب اعلام تنها یک حکم تکلیفی است یا عدم اعلام حق فسخ می آورد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی تدلیس محسوب می شود، به اعتبار اینکه بیع ظاهر است در صحت مبیع. عدم اعلام عیب (تدلیس)، موجب خیار زاید بر خیار عیب نمی شود.

د: آیا فروشنده می تواند نسبت به تدلیس در معامله نیز تبری کند؟ (یعنی بگوید حتی اگر تدلیس کرده باشد نیز حاضر به فسخ نخواهم بود.)

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی می تواند تبری کند و با تبری صدق تدلیس و غش نمی کند.

اضرار به مالک با پرداخت مؤجل ثمن

31: مالکی شرعاً مکلف به واگذاری ملک خود به شخصی در قالب عقد بیع، به قیمت سوقیه می گردد. علیرغم اینکه تبادل عرفیه مقتضای صحت عقد، پرداخت کامل و حالاً ثمن است؛ خریدار، بدون رضایت مالک و با وصف ملائت مالی و عدم اعسار برای پرداخت بعد از تملک، تنها نیمی از ثمن را می پردازد و علی رغم مخالفت فروشنده، پرداخت نیمه دوم را به چند سال بعد موکول می نماید و این امر موجب ازدیاد فاحش قیمت سوقیه و منتهی به خسارت و ضرر به مالک می گردد. این همه در حالی است که شرعاً خریدار حق فسخ نداشته است.

ص: 43

حال با توجه به سلب حقّ فروش ملک و متضرّر شدن مالک در صورت اکتفای به قیمت حین العقد:

اولاً آیا مالک حق مطالبه قیمت سوقیه یوم الأداء، نسبت به نصف مشاع ملک که ثمن آن پرداخت نشده را، دارد یا خیر؟ و ثانیاً آیا مشتری مکلف به پرداخت قیمت سوقیه یوم الأداء، نسبت به نصف باقیمانده ثمن، با احتساب کلیه ترقیات مستحدثه در طول این مدت هست یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مالک حق مطالبه قیمت سوقیه یوم الاداء به نحو ذکر شده را دارد.

منوطکردن صحت بعض عقود به گذراندن مراحل خاص توسط دولت اسلامی

32: آیا دولت اسلامی می تواند به علت مصالحی مهم، صحت بعض عقود یا ایقاعات (مثل ازدواج یا طلاق) را منوط به گذراندن مراحلی خاص کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

دولت اسلامی مانند سایر دول حق چنین کاری ندارد، مگر با اذن فقیه جامع الشرائط آن هم در صورتی که بر ترک آن مفسد مهمی مترتب شود، که در فقه از آن تعبیر به اختلال نظام می کنند.

جلوگیری شهرداری از تصرف خریدار در زمین

33: طلبکاری که برای وصول طلب خود ناچار به قبول مقصداری زمین در محدوده شهری شده، اگر پس از آن که قرارداد غیر رسمی زمین در حضور معتمدین محلی تنظیم شد، شهرداری شهر، زمین مذکور را از اراضی شهری اعلام کرده و از تصرف خریدار جلوگیری کند، و از این راه خسارت عمده ای به وی وارد آورد، ضمان خسارت وارده به عهده کیست؟

ص: 44

ج: باسمه جلت اسمائه

در موقع قرارداد، زمین مالیت داشته و مانعی هم نداشته، بعداً که شهرداری تصاحب می کند در حکم تلف است. چنان چه زمین را طلب کار تحویل گرفته بوده است ضرر متوجه او است. اگر تحویل نگرفته بوده است به مقتضای (کَلِّ مَبِيعِ تَلْفِ قَبْلِ قَبْضِهِ فَهُوَ مِنْ مَالِ بَايِعِهِ) ضرر متوجه بايع است.

اشترای ضمان در مال معین به نحو تقیید

34: در کلمات فقها آمده که جایز است اشترای ضمان در مال معین به نحو تقیید یا به نحو اشترای؛ عده ای از محشین عروه بر این مطلب اشکال کرده اند، حال بفرمایید:

الف: آیا اشترای ضمان به نحو تقیید صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بنا بر احتیاط لزومی آنچه مشهور بین فقها است که تقیید اشکال دارد، باید رعایت شود.

ب: اگر ضمان، به نحو مطلق باشد ولی در عقد ضمان به نحو تقیید ذکر کنند که پرداخت آن از مال معین باشد، آیا صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر ضمان مطلق باشد - یعنی معلق نباشد - پرداخت آن از مال معین و صحیح است و اشکال ندارد.

ج: در فرض صحت اشترای پرداخت از مال معین به نحو تقیید؛ اگر مال معین تلف شد، آیا عقد ضمان منفسخ می گردد یا باید از مال دیگری پرداخت کند و مضمون له خیار تخلف دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در فرض مذکور مضمون له خیار تخلف شرط دارد.

ص: 45

وقف، قرض و هبه مال کلی فی الذمه

35: آیا وقف نمودن و قرض دادن و هبه نمودن مال کلی در ذمه و سپس قبض مصداق آن صحیح است یا در صحت وقف و قرض و هبه شرط است که مال کلی در ذمه نباشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در عین موقوفه معتبر است که عین، موجود باشد. بنابراین وقف دین، وقف کلی، وقف منفعت و وقف مافی الذمه صحیح نیست. هم چنین در قرض معتبر است که مال، ولو به نحو کلی در معین، عین باشد.

ادعای عدم تبرّع

36: در مورد مالی که کسی به دیگری می دهد و مدعی عدم تبرّع است، اگر دریافت کننده به جای ادعای تبرّعی بودن مال دریافتی، مدعی شود که دهنده مال به او بدهکار بوده و بدهی خود را داده، در این مورد ادعای کدام یک از آن دو را باید پذیرفت؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هر دو، در دو دعوی ادّعا می کنند و طرف مقابل در هر دو منکر است اگر مدعی بینه دارد، قول او مقدم است والا طرف مقابل که منکر است قسم بخورد؛ با قسم حرف ثابت می شود و اگر قسم نخورد، مدعی قسم می خورد و اگر او هم قسم نخورد، آن مال تنصیف می شود و به هر کدام نصف آن مبلغ تعلق می گیرد. در نتیجه دریافت کننده پول نصف پولی که گرفته باید برگرداند.

حکم معامله با عدم صدق عقود معین بر آن

37: بین زید و عمرو بیعی واقع شده ولی فعلا مشتری نسبت به پرداخت یکباره ثمن قدرت ندارد، از این رو به دادگاه مراجعه و محکمه نیز حکم به پرداخت اقساطی ثمن می کند، آیا در این گونه موارد برای بایع حق حبس مبیع وجود دارد یا

ص: 46

خیر؟ آیا لازم است قراردادها تحت عنوان یکی از عقود معین مانند بیع، اجاره، صلح و... قرار گیرد و یا اینکه قراردادهای دیگری هم که تحت هیچ یک از این عناوین مزبور قرار نمی گیرد و شرایط صحت معامله در آنها رعایت شود، لازم الوفاء بوده و طرفین قرارداد لازم است به آن عمل کنند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که معامله ذکر شده هیچ یک از عقود معین بر آن صدق نکند ولی معامله عقلایی باشد نه سفاهی، آیات کریمه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» و امثال آن دو، از روایات دالّ است بر امضای آن، بنابراین معامله شرعی و لازم الوفاء است.

عدم لزوم موجود بودن مبیع در حین عقد

38: با عنایت به اینکه برخی از فقها تصریح نموده اند؛ در بیع عین معین، لازم است مبیع در حین عقد موجود باشد و به تعبیر برخی دیگر از فقها، اصل بر موجود بودن متعلق عقد است الا ما خرج بالدلیل، آیا به نظر حضرتعالی نیز لازم است مبیع در حین عقد موجود باشد و یا همین که بدانیم در حین تسلیم موجود خواهد بود کفایت می کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در بیع شرط نیست مبیع در حین عقد موجود باشد بلکه کافی است در حین تسلیم موجود باشد و لذا بیع کلی فی الذمه به شرط آن که عین باشد نه منفعت و حق، صحیح است.

انشاء به نحو تعلیق در منشأ به نحو شرط مقارن (در پیش فروش مکان های تجاری)

39: فروش آپارتمان و مکان های تجاری که با مترآژ و ویژگی های معین پیش فروش می گردد، آیا از مصادیق عین معین است تا در نتیجه بیع آن باطل باشد یا از مصادیق کلی در ذمه است تا بیع صحیح باشد و یا از مصادیق عین معین است ولی استثنایی از قاعده کلی محسوب می شود و بیع آن صحیح است؟

ص: 47

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر انشاء به نحو تعلیق در منشأ است اما به نحو شرط مقارن آن را تملیک کند یعنی موجود بعد از تمام شدن ساختمان که فرد است نه کلی الآن را تملیک می نماید، صحیح است و اشکال ندارد.

مالکیت بیع و ثمن در بیع معلق

40: در بیع معلق (در صورتی که تعلیق در منشأ باشد نه در انشاء) آیا مالکیت مبیع و ثمن از حین بیع است یا از حین حصول معلق علیه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

از حین حصول معلق علیه است اگر شرط به نحو شرط متأخر نباشد والا از حین بیع است.

اختلاف در مکان تسلیم مبیع و ثمن

41: اگر معامله ای در خارج از محل سکونت بایع و مشتری صورت گیرد و وضعیت به گونه ای باشد که نمی توان محل وقوع را ملحوظ نمود، مثل اینکه بیع در کشتی و در دریا یا در هواپیما و در هوا صورت گیرد، در صورت اختلاف بین متبایعین، تکلیف چیست و مبیع و ثمن را کجا و بر اساس عرف چه مکانی باید تسلیم نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

باید به همان گونه که معامله شده است عمل شود. عرف، مکان خاص غیر معلوم در معامله را باطل می داند للجهل والغرر.

لزوم دارا بودن صفات خاص نمونه در بیع از روی نمونه

42: در صورتی که بیع از روی نمونه به عمل آمده باشد، آیا لازم است بایع، مبیعی را که به مشتری تحویل می دهد، دارای تمام صفات نمونه ای باشد که به رؤیت مشتری رسیده؟ - هر چند در مالیت و رغبت مشتری دخالت نداشته باشد - یا دارا

ص: 48

بودن صفاتی که در مالیت و رغبت دخیل است کفایت می کند؟ و در هر صورت فقدان هر نوع وصفی موجب حق فسخ مشتری خواهد بود یا فقط اوصافی که در مالیت و رغبت دخالت دارند موجب فسخ خواهند بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه در معامله، نمونه ای را معیار قرار داده اند پس تمام آنچه صفات خاصی دارد معیار است ولو مالیت نداشته باشد، حق فسخ در تخلف همه اوصاف میزان است.

بیع به شرط آزمایش

43: آیا بیع به شرط آزمایش صحیح است؟ به این معنا که مشتری در صورتی مبیع را خواهد پذیرفت که آن را آزمایش کند و آزمایش موفقیت آمیز باشد؛ و در صورت صحت، آیا مالکیت از حین عقد است یا پس از انجام آزمایش؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شرط آزمایش موفقیت آمیز مانند سایر شروط، ملکیت را مشروط نمی کند، بلکه التزام و تعهد به عقد مشروط می شود و لذا صحت عقد در مورد تخلف شرط از بین نمی رود بلکه لزوم از بین می رود.

شرط تأخیر در انتقال مالکیت

44: آیا شرط تأخیر در انتقال مالکیت، مشروع است یا از شروط فاسد است و در صورتی که از شروط فاسد محسوب شود آیا مفسد عقد نیز می باشد یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شرط تأخیر در انتقال مالکیت، خلاف شرع و کتاب و سنت است و این گونه شرط موجب بطلان مشروط است، برخلاف تخلف شرط مشروع.

بطلان معامله در صورت عدم وجود خارجی ثمن معامله

45: شخصی یک قطعه در ازاء و عوض دو قطعه زمین به شخص دیگری می فروشد، بعد از انجام معامله کاشف به عمل می آید که دو قطعه زمین که فی الواقع ثمن معامله بوده اند وجود خارجی ندارند، آیا در این

ص: 49

صورت عقد بیع باطل است یا قابل فسخ؟ و آیا فروشنده، ولایت در فسخ معامله را پیدا خواهد نمود یا آنکه عدم وجود ثمن (دو قطعه زمین مزبور) به صحت عقد بیع، خدشه وارد نخواهد ساخت و فقط خریدار بایست ثمن المثل و یا بدل المثل را پرداخت نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

معامله باطل است چون ثمن ندارد و اگر صحیح باشد فروشنده خیار فسخ دارد، ولی صحیح نیست.

حق مطالبه باقی مانده ثمن معامله به قیمت عادلانه در بیع منجز و بلاقید و شرط

46: قطعه زمینی به مساحت 5000 متر مربع بر اساس قیمتی که متبایعان به آن تراضی و توافق نموده اند (هر متر مربع 500 هزار ریال) در معرض بیع و شراء قرار گرفته است. مبیع (یعنی زمین مورد بیع) کالا- و ثمن معامله (یعنی قیمت زمین) بعضاً قبض و اقباض گردیده است؛ آیا در صورتی که:

الف: عقد بیع به طور مطلق و منجز و بلاقید و شرط منعقد شده باشد، فی المثل تحقق عقد البیع به تأدیه کل ثمن معامله مشروط و معلق نشده باشد.

ب: کل مبیع به خریدار تسلیم و اقباض و قسمتی از ثمن نیز به فروشنده تأدیه شده باشد مال مبیع از ملکیت فروشنده خارج و در حقیقت و ملکیت خریدار قرار و استقرار پذیرفته باشد.

به عبارت صریح تر یعنی در فرضی که عقد البیع با رعایت جامع جمیع شروط معتبره، مؤثره در صحت معامله منعقد گردیده باشد، آیا شرعاً برای فروشنده جائز است که باقیمانده ثمن معامله را به قیمت عادلانه از خریدار اخذ نماید یا آنکه از منظر شرع انور لازم الاتباع چنین امری جائز و سائغ نبوده و مورد از مصادیق اکل مال غیر به باطل محسوب است؟

ص: 50

ج: باسمه جلت اسمائه

به این گونه که نوشته اید، بایع خیار تخلف تأخیر ثمن را دارد، می تواند معامله را به هم بزند و چنان چه خریدار با فروشنده معامله انجام دهند به این نحو که بایع اسقاط حق خیار بنماید به مقدار زیادی از ثمن زمین به نسبت آن مقدار از قیمت که دریافت نموده، معامله شرعی است و هیچ اشکالی ندارد.

تصرف در مبیع از سوی مشتری جاهل به بیع فضولی

47: اگر مشتری در بیع فضولی، جاهل به این بیع بود، و در عین حال تصرف در مبیع کرده یا نکرده، ضامن منافع آن برای مالک می باشد اگر اجازه نداد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

منافعی که استفاده نکرده است خیر؛ آنچه استفاده کرده است بلی؛ ولی «الْمَغْرُورُ يَرْجِعُ إِلَى مَنْ عَرَّاهُ».

صحت شرط فروش دوباره به بایع

48: اگر بایع در معامله شرط کند که توبه من بفروشی به شرط فعل صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی صحیح است ولو شرط بیع، قبل از قبض باشد.

عدم صحت فروش چک نقدی به چک مدت دار

49: فروختن چک نقدی به یک چک مدت دار، مثلاً فروختن یک چک هزار تومانی نقد به یک چک یک هزار و دویست تومانی یک ماهه چگونه است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

جائز نیست و اگر به قیمت زیادتر هم بفروشد اشکال دارد.

ص: 51

شرط فروش مجدد بدون تقسیم مبیع برای مشتری

50: اگر بایع خانه را بفروشد و بر مشتری شرط کند که بدون تقسیم، آن را بفروشد جائز است؟ چنان چه فروشنده مضطر بوده و قیمت مورد معامله بیش از مبلغ مندرج در مبیعه نامه مذکور باشد و خریدار نیز قصدش این باشد که در صورت اجرا شدن کلیه شروط و ضوابط اجاره نامه از سوی فروشنده یا مستأجر، در وقت معینی مورد معامله را به همان مبلغ خریداری شده به فروشنده مسترد نماید آیا از نظر شرعی چنین معامله ای صحیح است یا خیر؟ و آیا خریدار یا موجر حق مطالبه اجاره طبق قرارداد را دارد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اضطرار، و قصدی که در ضمن معامله شرط نشده باشد، تأثیر در معامله ندارند. بنابراین معامله ای که واقع شده است صحیح است، و موجر که خریدار است حق مطالبه اجاره را دارد.

عدم امکان مطالبه مازاد از اجرت المثل در صورت عدم تعیین اجرت در فروش سرقفلی

51: شخصی که مالک سرقفلی دگانی است در نظر دارد سرقفلی دگان را بفروشد و اجاره این مدّت را به صاحب ملک بپردازد. کارشناس دولت بنا به تقاضای صاحب ملک قیمت اجاره را بیشتر از اجاره دگان های همسایه، یعنی بیشتر از اجرت المثل، تعیین کرده است. مع ذلک صاحب ملک دو برابر قیمت تعیین شده را مطالبه می کند. اکنون آیا لازم است که مستأجر قیمت مورد مطالبه را بپردازد یا همان قیمت تعیین شده توسط کارشناس را؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهر حال مالک و مستأجر در حین اجاره اگر تعیین اجرت نشده باشد این است که میزان اجرت المثل است، بنابراین نمی تواند زیاده تر از اجرت المثل مطالبه کند.

ص: 52

ضمان اجرت المثل در صورت تصرف غیر قانونی متصرف

52: شخصی مالک رسمی و قانونی زمینی می باشد و دیگری بدون اذن و اجازه مالک، زمین وی را تصرف و در آن احداث بنا می کند؛ حال اگر متصرف بهای زمین را بعد از گذشت چندین سال (حدود 23 سال) پرداخت نماید، آیا مالک در مدتی که متصرف، ملکش را در تصرف داشته و از منافع آن استفاده کرده و در آن احداث بنا نموده، مستحق دریافت اجرت المثل ایام تصرف می باشد یا خیر؟ و یا در مدت تصرف غیر شرعی متصرف، منافع مالکیت مالک از جمله اجرت المثل، از بین رفته تلقی می گردد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون ملک غیر را تصرف نموده و استفاده هم نموده است، ضامن اجرت المثل می باشد.

معلوم شدن اضافه مساحت ملک پس از بیع

53: اگر ملکی که ساختمان است با متراژ و مساحت معین در معرض بیع و شراء قرار گرفته باشد و بر اساس متراژ و مساحت مندرج در مبایعه نامه نیز قیمت تعیین گردیده باشد و بعد از وقوع عقد البیع کاشف به عمل آید که مبیع (ساختمان مورد معامله) دارای اضافه مساحت می باشد، با توجه به اینکه مبیع عمارت و غیر قابل تجزیه بوده بایع شرعاً ولایت در فسخ معامله را دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر چنین وضع و حالتی اعمال خیار تبعض صفتقه جائز بوده یا آنکه به لحاظ عدم امکان تجزیه مبیع، بیع قابل فسخ بوده و بایع سلطنت در فسخ معامله را دارا خواهد بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بایع خیار تبعض صفتقه ندارد؛ چون محل آن خیار نیست و اگر مشتری حاضر شود پول مساحت زیادی را بدهد معامله لازم می شود والا بایع اختیار فسخ معامله را دارد.

ص: 53

فروش باقی ثمن معامله به دیگری و خرید مجدد آن به مبلغ قسطی

54: من ماشین خریده ام و نمی توانم پولش را پرداخت کنم؛ آیا می توانم نصف آن را به دیگری تقدماً به دو میلیون تومان بفروشم و بعد فی المجلس بخرم به سه میلیون تومان قسطی، آیا چنین معامله ای صحیح است؟ اگر چنین معامله ای باطل است راهی برای صحت شرعی وجود دارد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه در معامله اول قبض محقق شود، معامله دوم صحیح است و اشکال ندارد.

فروش یک قطعه زمین از مجموعه زمین به صورت مشاع با حدود معین

55: اگر قطعه ای زمین از یک مجموعه زمین به صورت مشاع با حدود معین شده با سند عادی فروخته شود، آیا این امر موجب ابطال معامله خواهد بود یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر مراد از «با حدود معین»، حدود معین آن قطعه است، معامله باطل است، چون مشاع با حدّ معین معنی ندارد؛ و اگر مراد، حدود معین آن مجموعه است که باز آن قطعه جزئی از آن می شود معامله صحیح است ولو با سند عادی فروخته شود.

حکم خرید و فروش پول

56: خرید و فروش پول چه حکمی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

نقد به نقد جائز است ولو با زیادت، مثلاً دلار را به تومان بفروشید.

عدم ضمان دیرکرد در معامله

57: در چند سال قبل شخصی زمینی را به شخص دیگری می فروشد؛ شخصی ثالث متعهد می شود که در صورت کشف و بروز فساد ثمن مأخوذ وسیله فروشنده را به خریدار رد نماید. آیا چنان چه ثالث عین ثمن را به خریدار تأدیه

نموده باشد، شرعاً فقط مستحق دریافت وجه تأدیه شده خواهد بود یا آن که استحقاق دریافت خسارت و زیان دیرکرد را نیز خواهد داشت؟
به عبارت دیگر، آیا پرداخت کننده وجه بایست علاوه بر اخذ وجه پرداختی، دیرکرد وجه را نیز از فروشنده دریافت کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هیچ وجهی برای ضمان دیرکرد نیست. بنابراین، زائد بر ثمن چیزی لازم نیست پرداخت شود.

شرط خسارت در صورت فسخ معامله بدون تعیین مدت

58: هرگاه متعاملین مقرر نموده باشند هر یک از متعاملین در صورتی که معامله را فسخ نماید، باید پنج میلیون خسارت به طرف مقابل بپردازد؛ الف: آیا شرط مزبور صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهر سؤال این است که شرط خیار بر متعاملین است به عوض، این شرط ظاهراً صحیح است؛ البته اگر مدت شرط معلوم باشد.

ب: بر فرض صحت شرط، با عنایت به این که مهلتی برای آن مقرر نشده است، آیا متعاملین تا 10-15 سال بعد هم می توانند معامله را به هم بزنند؟ (با عنایت به این نکته که تفاوت قیمت 15 سال قبل و الآن بسیار زیاد است)

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت عدم تعیین مدت شرط، خیار باطل است و عقد هم بر حسب فتاوی فقها، به واسطه غرری بودن بیع باطل می شود.

ج: در صورتی که یکی از متعاملین در مبیع تصرفاتی نموده باشد، مثلاً در زمین خریداری شده منزلی ساخته باشد و این ساخت و ساز در مرئی و منظر فروشنده بوده، آیا می توان این امر را به منزله اسقاط عملی حق فسخ مزبور تلقی نمود؟

ص: 55

ج: باسمه جلت اسمائه

بر فرض صحت بیع و شرط، تصرفات ذکر شده ظاهراً اسقاط عملی حق فسخ است.

شرط ابتدایی خارج از عقد

59: شخصی اقدام به پیش خرید یک دستگاه آپارتمان نیمه ساخته نموده و در زمان انعقاد قرارداد 50 درصد ساختمان ساخته شده بود و بلافاصله بخشی از ثمن معامله را پرداخت نموده است و بین فروشنده و خریدار بیع نامه تنظیم گردید و در این معامله کلیه اختیارات از طرفین ساقط گردیده و طرفین نسبت به تحویل به موقع آپارتمان و ثمن معامله کوتاهی و قصور می کنند و یک سال از تاریخ تنظیم بیع نامه گذشت که جمله زیر با توافق طرفین به بیع نامه اضافه و الحاق گردید (چنان چه هر یک از چک های فوق الذکر) (اشاره به دو فقره چک های مشخص و معین) در موعد مقرر پاس نشود، فروشنده حق فسخ را به طور یک جانبه دارد و این شرط که بعد از یک سال به قولنامه اضافه می شود در ضمن عقد خارج لازمی نبوده و برای آن هم مدتی تعیین نگردیده است. آیا این شرط که بعد از یک سال به قولنامه اضافه گردیده است بدون این که ضمن عقد خارج لازم باشد و بدون این که مدتی داشته باشد، صحیح و نافذ و معتبر و لازم الوفاء و لازم الرعایه است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شرط ابتدایی که ضمن عقد نباشد، صحیح و لازم الوفاء نیست؛ و نافذ و معتبر و لازم الرعایه نمی باشد.

معامله اشیاء با منع قانونی

60: با عنایت به این که در ماده 348 قانون مدنی ایران آمده است: «بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است، باطل است» بیان فرمایید: آیا منع قانونی موجب می شود مبیع همانند مواردی که شرعاً خرید و فروش آن حرام و باطل است

ص: 56

(مثل بیع میته، خمر و آلات قمار) در این گونه موارد نیز حرام و باطل باشد یا منع قانونی صرفاً حرمت تکلیفی می آورد؛ اما در صحت معامله تأثیری ندارد و یا موارد مختلف است و در برخی موارد، معامله صحیح، و در برخی موارد باطل و در برخی موارد غیر نافذ بوده و محتاج به اجازه است؟ به طور مثال: قانون، بیع سلاح و مهمات یا مواد مخدر یا فروش سیگار به افراد زیر هجده سال را ممنوع نموده؛ حال اگر علی رغم منع قانونی، معامله ای صورت پذیرد چه حکمی دارد؟ یا فروش اموال عمومی و دولتی تحت شرایطی و توسط دولت مجاز است، اما افراد دیگر نمی توانند اقدام به خرید و فروش کنند. حال، اگر شخصی بی اعتنا به این منع قانونی، مثلاً اقدام به فروش بخشی از یک پارک به شخص دیگر جهت احداث شهرک بازی نماید و دولت نیز پس از فروش، بیع مزبور را اجازه دهد؛ آیا اجازه دولت در این مورد مؤثر است و بیع را نافذ می کند یا تأثیری نداشته و بیع باطل است؟ و به طور کلی ملاک صحت و بطلان در این گونه موارد چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اشیایی که به حسب قانون مملکتی ممنوع معامله می شوند، دو قسم اند: یک قسم ملک شخصی است؛ و آن قسم اگر حرام هم باشد، معامله باطل نیست. قسم دوم ملک متعلق به جامعه اسلامی است؛ در آن قسم، معامله افراد بدون اذن حاکم باطل است.

واقع شدن عقود و ایقاعات به وسیله تلفن و اینترنت

61: آیا عقود و ایقاعات مانند بیع، نکاح و طلاق به وسیله تلفن یا اینترنت یا نامه و امثال آن واقع می شود یا نه؟ و در صورت وقوع، محل وقوع آن در عقود مانند بیع کجاست؛ مکان فروشنده یا مشتری؟ وضعیت خیار مجلس و افتراق آن ها چگونه خواهد بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی واقع می شود؛ و میزان بلد مشتری است. و اما خیار مجلس، ظاهراً مورد ندارد.

ص: 57

معامله و پرداخت بدهی طلا در برابر طلا

62: فروشندگان طلا، بدهی خود را مدتی بعد از خرید طلا (مثلاً یک ماه) پس می دهند و با توجه به نوسانات زیاد در قیمت طلا، امکان معاملات مدت دار نیز وجود ندارد. بنابراین ناچارند طلب یا بدهی خود را برحسب طلا محاسبه کنند. علاوه بر این عیارهای مختلف طلا قیمت های مختلف دارند؛ مثلاً یک کیلو طلای خالص، تقریباً برابر قیمت یک و نیم کیلو طلای 16 عیار است و با توجه به مطلبی که به عرض رسید مبنی بر این که به ناچار، طلب و بدهی را برحسب طلا محاسبه می کنند؛ آیا می توان مقداری طلا با عیار بالاتر را با مقداری بیش تر از طلا با عیار کمتر معاوضه کرد؟ چاره کار چیست؟

ج: باسمه جلت اسمانه

برای فرار از ابتلاء به ربا، بهترین راه این است که دو معامله کنند: یکی این که، طلا را با پول بخرند و دوم این که طلای خود را با پول مقایسه بکنند که زیاد و کم آن، هیچ اشکالی پیدا نمی کند.

فروش مبیعی که هنوز خریداری نشده است

63: اگر کسی جنسی را که هنوز نخریده، اما تهیه کردن آن ساده است؛ بفروشد جایز است؟ به عبارت دیگر، آیا می توان جنسی را به شرط آنکه در موعدی معین تحویل دهد، بفروشد و بعد از فروش جنس، تا قبل از فرا رسیدن موعد، آن را خریده و به خریدار بدهد؟

ج: باسمه جلت اسمانه

خریدن چنین جنسی با پول در ذمه جایز نیست. از این معامله به بیع کالی به کالی تعبیر می کنند. بلی، اگر با پول نقد بخرد، اشکال ندارد.

انجام معامله صوری در مورد ملکی که بابت تضمین گرفته شده

64: فردی بابت تضمین دریافت مطالبات خود از شریکش در مؤسسه ای خصوصی اقدام به اخذ یک وثیقه عینی (سند منزل مسکونی شریک مدیون) همراه با وکالت نامه ثبتی از مالکین منزل (شریک و زوجه اش) می نماید.

ص: 58

مقرر بوده که این تضمین جهت ادای دیون توسط شریک عندالمطالبه باشد. قریب چند ماه بعد، دائن اقدام به تنظیم مبیعه صوری بر ملک مشارالیه فی‌الصدر می‌نماید که مالکین (شریک و زوجه اش) بایعین ملک و خود دائن مشتری در این مبیعه بوده‌اند. توجیه دائن از این عمل خوف از فوت مدیون و عدم نفوذ و بی اعتباری وکالتنامه مذکور بوده است که مدیون و زوجه او ابداً رضایت و قصد فروش و اعطای وکالت واقعی نداشته‌اند. بلکه صرفاً جهت تضمین دیون دائن و با خواست او به امضای ظاهری این عقد اقدام کرده است. اکنون دائن بدون اطلاع قبلی اقدام به ثبت ملک مذکور به نام دختر خویش نموده و منزل (وثیقه) را تملک واقعی نموده است.

بعلاوه از حذف و قلم گرفتن دیونی که این ملک وثیقه آن بوده خودداری می‌نماید.

الف: با نظر به خالی بودن عقود مذکوره (بیع و وکالت) از عناصر قصد و رضا و یا علم به صوری بودن آن‌ها آیا عقود مذکوره صحیح و نافذ هستند یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه دائن معترف است به این که وکالتنامه صوری بوده وکالت صحیح نیست و بیع نیز نافذ نیست؛ و اگر معترف نیست و مدعی است وکالت صحیح بوده و شرط شده است مورد وکالت قبل از مطالبه دین معامله نشود، معامله باطل است و نافذ نیست. ولی اگر ادعای وکالت واقعی مطلق داشته باشد؛ باید محاکمه شود و قاضی شرع با رعایت موازین قضاء حکم کند. به هر حال در فرض سؤال معامله مذکور باطل است.

ب: با نظر به عدم مطالبه قبلی دائن از مدیون حق تملک وثیقه توسط دائن وجود دارد یا خیر؟ با علم به این که دین مذکور نقدی نبوده و بین طرفین پرداخت عندالمطالبه مقرر بوده است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، حق تملک وثیقه توسط دائن وجود ندارد.

شرط غرامت در صورت مستحق للغير در آمدن مبيع يا ثمن

65: طرفین در ضمن عقد بیع شرط می کنند هر گاه مبيع و یا ثمن مال کس دیگری باشد؛ آن مبلغ قید شده را به طرف دیگر به عنوان غرامت بدهند، آیا این شرط واجب الوفاء است یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

معلوم نیست شرط مذکور لازم الوفاء باشد، زیرا در صورت تبیین این که أحد العوضین مال غیر متبایعین است؛ قهراً معامله باطل می شود. بنابراین، شرط در ضمن معامله نیست و شرط ابتدایی لازم الوفاء نمی باشد.

فروش مبيع با ثمن نقد به مبلغ زیادتر

66: اگر شخصی جنسی را نقداً بخرد بعد از مدتی به خود صاحب جنس به مبلغ زیادتر بفروشد و اگر همین موضوع در ضمن عقد بیع، شرط شود، آیا لازم الوفاء است؟ و در صورت عدم فروش خریدار آیا صاحب اول جنس، خیار فسخ دارد و در این گونه معاملات ثمن و مثن باید موجود باشد و قبض و اقباض لازم است یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

فروش چیزی که نقداً خریده است به مبلغی زیادتر، اگر در بیع اول شرط نکنند صحیح است و با شرط، باطل است؛ و در فرض صحت، چنانچه قبض نشده باشد، معامله صحیح، ولی مکروه است.

خرید و فروش چک

67: خرید و فروش چک به طور مطلق چه حکمی دارد؟ و همین طور آیا کم کردن چکی که انسان بابت طلب خود از دیگری دارد جایز است و می تواند آن را به کمتر از مقدار طلب، به شخص بدهکار یا شخص دیگر بفروشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

فروش چک به قیمت مساوی اشکال ندارد لکن فروش آن به قیمت کمتر یا بیشتر از ارزش آن اشکال دارد و جایز نیست.

68: اخیراً، مشارکت مردم در شرکت های خارجی توسط اینترنت، مورد تبلیغ قرار می گیرد، که منبع درآمد عده ای از مردم گشته است. اینک برای مقلدین حضرتعالی سؤالاتی در خصوص مشارکت در این شرکت ها مطرح است که مستدعی است توضیح بفرمایید.

روش مشارکت: شخصی مقداری پول مثلاً 150 دلار به حساب شرکت به عنوان پیش قسط در مقابل یک شیء قیمتی مثل تکه الماس، گردنبند، سکه طلا، که مژمن آن می باشد واریز می نماید، ولی انگیزه خریدار به هیچ عنوان مالک شدن این مژمن نمی باشد، بلکه شرکت به شخص وعده می دهد که اگر فلان تعداد مشتری برای او جلب کند (مثلاً 6 نفر) از مژمن آنها مقداری (مثلاً 100 دلار) به حساب او واریز نماید و این کار به همین نسبت تا آخر عمر ادامه یافته و حتی قابل نقل به وارث شخص نیز می باشد (این واریز پورسانت «حق بازاریابی» به حساب شخص، ممکن است تا ماهیانه بیست میلیون ریال پیش رود) و رسیدن به مجموع این پول که چندین برابر پول شخصی بوده، هدف و انگیزه اصلی خریدار است. البته شرکت مژمن را در تاریخ خرید تحویل نمی دهد و مابقی قیمت آن را از همین حق بازاریابی کم می کند تا تمام شود و سپس تحویل می دهد، روشن است که اگر کسی نتواند در این شاخه بندی مشتری جلب نماید نه به مژمن می رسد و نه به حق بازاریابی.

با توجه به اینکه هدف خریدار، تملک مژمن نمی باشد و هدف اصلی رسیدن به این حق دلالی ها (که جزء مژمن خریداران بعد است) می باشد، اولاً: اصل این معامله چه حکمی دارد؟ و ثانیاً: در صورت جواز تملک این پولها (حق بازاریابی ها) تحت کدام یک از عناوین معاملات اسلامی واقع می شود؟

ج: باسمه جلت اسمانه

معامله صحیح است و در صحت معامله، هدف اصلی دخالت ندارد. و تملک آن پول ها هم از باب شرط در ضمن عقد بی اشکال است. و همچنین می شود با جعله هم تطبیق نمود. به هر حال، معامله بی اشکال است.

افزایش قیمت مال مستحق للغير

69: بنده در سال 1369 اقدام به خرید زمینی نموده که با انقضاء چندین سال، مبيع مستحق الغير در آمده است. به طوری که استحضار کامل دارید، این نوع اموال غیر منقول دارای ارزش افزوده در خور و چشم گیری است که هر لحظه با گذشت زمان ارزش اراضی رو به افزایش است. با در نظر گرفتن زمان معامله، ثمن پرداختی به میزان فاحشی تغییر یافته است که مستقیماً در آن زمان، با فروش یک دستگاه آپارتمان نوساز، کارسازی می شده است؛ حال با مراجعت به فروشنده وی مدعی است که صرف مبلغ پرداختی را به این جانب مسترد نماید؛ در حالی که گذشت چندین سال و افزایش بهای مال غیر منقول، ضرر قابل توجه به این جانب متصور گردیده. سوال از حضرتعالی این است که افزایش قیمت اموال غیر منقول که مستحق الغير در آمدن مبيع متوجه این جانب گردیده است. مشمول غرامت مندرج در متن ماده 391 قانون مدنی که برگرفته از متون فقهی است می باشد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ترقی قیمت زمین چون مال شما نبوده است مشمول دلیل غرامت نیست، ولی مسأله دیگری در این موارد است و آن اینکه آن مقدار پولی که در آن موقع داده اید و فروشنده زمین، از شما ظماً و غصباً گرفته است و در این مدت نزد او مانده است، در آن موقع حساب کنید چند مثقال طلا می دادند، حال باید قیمت آن چند مثقال طلا را به شما بدهند و چون این مسأله هم پر پیچ است، از این رو مصالحه کنید که حلال و طیب قطعی باشد.

عدم بطلان معامله به سبب اضطرار

70: مورد معامله: تمامی یک باب خانه و حیاط آن به مساحت 900 متر مربع که حدود اربعه جغرافیایی آن شمالاً به کوچه، جنوباً به منزل، غرباً به منزل ورثه مرحوم و شرقاً به کوچه منتهی می شود و تجهیزات و منضمات آن، آب و برق و چند اصله نخل می باشد.

ص: 62

ثمن معامله کلاً مبلغ سی و پنج میلیون ریال معادل سه میلیون و پانصد هزار تومان می باشد که مبلغ مذکور نقداً و طی چکی توسط خریدار به فروشنده پرداخت گردیده است.

صیغه شرعی بیع بین طرفین جاری شد و اسقاط کافه اختیارات خصوصاً خیار غبن فاحش از طرفین به عمل آمد و این مبایعه نامه که در بردارنده بیع قطعی شرعی واقع شده با توجه به مادتين 338 و 339 قانونی مدنی و ماده 10 همان قانون بین طرفین (فروشنده و خریدار) امضاء و مبادله شد و این سند مشتمل بر دونسرخه با اعتبار واحد می باشد که یک نسخه از آن به فروشنده و نسخه دیگر نیز به خریدار تحویل گردیده است.

ضمناً طرفین با علم و اطلاع از کمیت و کیفیت معامله بدون اکراه و اجبار و با رضا و رغبت کامل این مبایعه نامه را امضاء و حق هرگونه دعوی و یا اعتراض بعدی را از خود سلب و ساقط نمودند.

با توجه به محتویات اجاره نامه و مبایعه نامه ای (که تصویر آن به ترتیب در ظهر و بالای این ورقه مشخص می باشد)، این سؤال مطرح است که: چنانچه فروشنده مضطر بوده و قیمت مورد معامله بیش از مبلغ مندرج در مبایعه نامه مذکور باشد و خریدار نیز قصدش این باشد که در صورت اجرا شدن کلیه شروط و ضوابط اجاره نامه از سوی فروشنده یا مستاجر، در وقت معینی مورد معامله را به همان مبلغ خریداری شده به فروشنده مسترد نماید آیا از نظر شرعی چنین معامله ای صحیح است یا خیر؟ و آیا خریدار یا موجر حق مطالبه اجاره طبق قرارداد را دارد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اضطرار سبب بطلان معامله نیست، و صرف قصد هم مادامی که انشاء یعنی معامله یا شرطی نباشد در معاملات اثر ندارد، بنابراین معامله مذکور صحیح است و موجر حق مطالبه اجاره را طبق قرارداد دارد.

ص: 63

احتساب خسارت تأخیر تأدیه در ایادی متعاقب

71: ملکی بعد از انتقالات متعدد، مستحق للغیر درآمده است. آخرین خریدار علیه نفر قبلی که ملک را به وی فروخته بود، طرح دعوی مطالبه وجه معامله با احتساب خسارت تأخیر تأدیه نمود (ظاهراً این نرخ معادل با نرخ تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی است) و دادگاه وی را محکوم به پرداخت حدود 150/000/000 ریال نموده است. شخص محکوم نیز به جهت مستحق للغیر درآمدن مبیع و از باب تسبیب که دادگاه وی را محکوم به پرداخت وجه مذکور نموده، علیه ید قبلی خود مطالبه وجه مذکور را نمود که دادگاه حکم به ردّ دعوی وی داده است و استدلال نموده که این شخص فقط می تواند مطالبه وجه قراردادی حداکثر با نرخ تورم را نماید در حالی که اگر به این ترتیب باشد این شخص فقط می تواند 50/000/000 ریال از ید قبلی خود مطالبه نماید و در این بین، مبلغ یکصد میلیون ریال از مبلغی که دادگاه وی را محکوم کرده است بلاجبران می ماند.

با توجه به توضیحات فوق، خواهشمند است بفرمایید:

الف: آیا محکومیت وی به پرداخت وجه زمین با احتساب خسارت تأخیر تأدیه، وجه شرعی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی وجه شرعی دارد، چون این مقدار پرداخت وجه از ناحیه او بوده است.

ب: آیا شخص محکوم می تواند مبلغی را که دادگاه، وی را به آن محکوم کرده از ید قبلی خود مطالبه نماید یا فقط می تواند وجه قرارداد را با احتساب نرخ تورم از ید قبیل مطالبه کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

عین وجهی که از او گرفته می شود را می تواند از کسی که سابق بر او بوده و پول را به وی داده پس بگیرد. بنابراین، ید لاحق می تواند پول پرداخت شده را از نفر سابق بگیرد و هر کدام نیز وجه شرعی دارد.

ص: 64

ج: در صورتی که فقط بتواند وجه قرارداد با نرخ تورم را از ید قبلی مطالبه کند، مابه التفاوت این مبلغ با مبلغی که دادگاه وی را به آن محکوم کرده چه کسی باید جبران کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

کس دیگری نیست که از او مطالبه شود، غیر از عمّال دولت که آنها هم نمایندگان دولت هستند.

ضمان در معاملات مغشوش

72: اجناس مغشوشی که به بازار عرضه می شود، آیا غش کننده ضامن مابه التفاوت است یا عرضه کننده و اگر معامله در کالای مغشوش باطل باشد، آیا ضمانی به عهده خریداری که خود را صاحب جنس می داند و از مغشوش بودن آن اطلاعی ندارد آمده و یا ضمان این مورد نیز به عهده غش کننده است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

غش فی نفسه از محرّمات است و روایات زیادی دال بر آن است. اما حکم معامله واقعه بر جنس مغشوش چنانچه خریدار بداند مغشوش است، معامله از جهت غش باطل نیست. اگر نداند و بایع غش را بداند، چنانچه معامله بر کلی واقع شود و در مقام اداء، جنس مغشوش داده شود، بیع صحیح است. ولی باید جنس مغشوش را عوض کند و چنانچه معامله شخصی باشد و معامله متعلق به همان جنس خارجی باشد، در صورتی که وصفی که مورد معامله است به اصطلاح از صور نوعیه است، مثل این که موجود خارجی را بفروشد به عنوان طلا معلوم شود مس مُدَّهَب است، معامله باطل است و در صورتی که از صفات کمالیه باشد معامله صحیح است، ولی مشتری خیار فسخ دارد. مسأله احتیاج به تفصیل بیشتر دارد.

ص: 65

73: صاحبان واحدهای صنفی که بدون رعایت مسروقه بودن، مبادرت به خرید اجناس مستعمل و طلا و جواهرات می کنند و صاحبان آن را نمی شناسند چه حکمی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه اطمینان به مسروقه بودن دارند، خرید آنها جایز نیست و مالک نمی شوند. باید اموال را به صاحبانش برگردانند. ولی اگر اطمینان ندارند و احتمال بدهند مسروقه است و احتمال بدهند که مال خودش است به مقتضای قاعده ی ید می توانند بخرند. معامله مال خود آنها با آن اموال بنمایند. والله العالم.

3 - خیارات و حق فسخ

حق فسخ بایع در صورت تخلف از شرط مشتری

74: شخصی ملکی را به شخص دیگری می فروشد و ضمن عقد خارج شرط می شود چنانچه خریدار در موعد مقرر و ضرب الاجل معین در مبیعه نامه، کلّ و یا بعض ثمن معامله را تأدیه ننماید، فروشنده حق فسخ معامله را داشته باشد. حال چنانچه خریدار تخلف از شرط نماید، فروشنده حق فسخ عقد بیع و تملک مجدد مبیع را دارد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه شرط مذکور در ضمن عقد باشد نه به نحو شرط ابتدایی، فروشنده در صورت تخلف خریدار از شرط، حق فسخ عقد بیع و تملک مجدد مبیع را دارد.

75: الف: در صورتی که مبيع معیوب بوده و مشتری نیز به آن توجه داشته است ولی در اثر سهل انگاری وی عیب مزبور منشأ پیدایش عیب جدیدی شده است، مثل اینکه حیوان مرخصی را خریداری نموده و از مرض آن نیز آگاه بوده ولی در پی معالجه برنیامده و در نتیجه حیوان مزبور لنگ گردیده است، بفرمایید؛ آیا مشتری حق گرفتن ارش دارد یا نه؟ و در صورت برخورداری از چنین حقی آیا تنها نسبت به عیب قدیم حق اخذ ارش دارد یا نسبت به عیب جدید، یا نسبت به هر دو عیب؟

ج: باسمه جلت اسمائه

علم به عیب قبل از عقد، موجب عدم خیار است و با علم به عیب بعد از عقد و قبل از قبض، مشتری حق فسخ ندارد و همچنین حق ارش عیب حادث و ارش عیب سابق آن ظاهراً ثابت است.

ب: آیا خیار تبعض صفت اختصاص به عین شخصی و کلی در معین دارد یا در کلی فی الذمه نیز جاری است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیار تبعض صفت در کلی فی الذمه مورد ندارد.

ج: در خیار تبعض صفت آیا شرط است که مشتری نسبت به موضوع (مانند مستحق للغير بودن بخشی از مبيع) جاهل باشد یا در صورت علم نیز اختیار فسخ دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت علم اختیار فسخ ندارد.

د: در عقد معاوضه اگر مقصود طرفین سودآوری نبوده و تعادل عوضین از حیث ارزش را مدنظر نداشته باشند بلکه نسبت به ارزش دو کالا تسامح داشته و برابری ارزش دو کالا برایشان مهم نباشد، آیا در این صورت نیز خیار غبن جاری است یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهراً خیار غبن جاری نیست.

مالکیت نمائات حاصله پس از فسخ معامله

76: زید متاعی را به عمرو می فروشد با این شرط که چنانچه زید ثمن معامله را پس از 6 ماه به عمرو برگرداند، حق فسخ معامله را داشته باشد، بفرمایید:

نمائات حاصله (اعم از متصل و منفصل) از زمان عقد تا زمان فسخ متعلق به عمرو است یا وی تنها حق دریافت نمائات منفصل را دارد؟ توضیح: تا آنجا که بررسی شد تفکیک بین نمائات متصل و منفصل، در این زمینه، تنها در تذکره علامه، چاپ جدید، ج 10، ص 252، و مفتاح الکرامه، ج 4، ص 595 و 596 بیان گردیده است.

ج: باسمه جلت اسمائه

نماء مبیع از زمان عقد تا زمان فسخ، مال مشتری است کما اینکه نماء ثمن مال بایع است.

بطلان تصرفات منافی با خیار در بیع شرط

77: الف: آیا تصرفات منافی با خیار در بیع شرط، تنها حرمت تکلیفی دارد یا حرمت وضعی نیز داشته و تصرفات مزبور باطل می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تصرفات منافی با خیار در بیع شرط، باطل است.

ب: آیا در بیع شرط حرمت تصرفات منافی با خیار اختصاص به مشتری دارد یا بایع نیز در صورتی که ثمن نقد نباشد حق تصرفات منافی با خیار را ندارد، مثلاً زید کامپیوتر خود را به عمرو فروخته و ثمن آن یک عدد فرش ماشینی قرار داده و شرط نموده که اگر تا 6 ماه ثمن معامله را برگرداند حق فسخ معامله و دریافت کامپیوتر خود را داشته باشد، آیا زید می تواند فرش مزبور را بفروشد یا تصرفات دیگری که با حق خیار منافات داشته باشد انجام دهد و پس از فسخ معامله قیمت فرش را به عمرو بدهد؟

ص: 68

ج: باسمه جلت اسمائه

جائز نبودن تصرفات منافی با اختیار، اختصاص به مشتری ندارد. بایع نیز حق تصرفات منافی با اختیار را در زمان ثبوت اختیار ندارد.

فسخ معامله معیوب توسط وراث

78: الف: هرگاه مورث معامله ای را انجام داده و مورد معامله را نیز قبض کرده باشد و پس از مرگ مورث، و تقسیم ترکه، معلوم شود مورد معامله معیوب بوده و مال مزبور طبق تقسیم به زید رسیده، آیا زید به تنهایی می تواند معامله را فسخ کند یا فسخ معامله نیازمند توافق تمامی وراث است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی زید به تنهایی می تواند فسخ کند.

ب: اگر مورث قبل از قبض مورد معامله، از دنیا برود و پس از تقسیم ترکه و قبض آن توسط ورثه معلوم شود مورد معامله معیوب بوده و مال معیوب بر اساس تقسیم به زید رسیده باشد، آیا زید به تنهایی حق فسخ معامله را دارد یا باید همه ورثه توافق کنند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حکم این مسأله حکم سابق است، یعنی زید به تنهایی می تواند فسخ کند.

قابلیت نقل اختیاری خیارات

79: آیا خیار که یک حق مالی است، قابل نقل اختیاری می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حق خیار از حقوقی است که هم قابل اسقاط است و هم قابل نقل، ولی مبیع واقع نمی شود.

ص: 69

قابل تجزیه بودن خيارات

80: حق خيار كه به ارث مي رسد، آيا حقي واحد و غير قابل تجزیه است يا هر يك از وراثت به مقدار حصه خود از آن ارث مي برند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حق خيار كه به ارث مي رسد حق واحد نيست، بلكه اگر يكي از ورثه فسخ كند به مقدار حصه خودش معامله فسخ مي شود و ساير ورثه حقتشان ساقط نمي شود.

قابل اسقاط بودن خيارات

81: آيا مي توان خياراتي مانند خيار غبن، رؤيت، عيب و... به وسيله شرط، مختص متعاملين نمود تا پس از مرگ آنان، ورثه آنها از خيارات مزبور ارث نبرند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حق خيار در تمام مبيع و در بعض آنها قابل اسقاط است. نهايت اين كه اگر فسخ نمود، مشتري خيار تبعوض صفقه دارد.

گرامت گرفتن از بايع در صورت رجوع مالك اصلي به مشتري

82: چنانچه مبيع مستحق للغير در آيد و مالك اصلي به مشتري رجوع نموده و مبيع را از او بگيرد، در صورت جهل مشتري وي مي تواند گرامات وارده را از بايع بگيرد؛ بفرماييد:

الف: آيا گرامات شامل مخارج دلالي، باربري، تعميرات و مانند آن مي شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

گرامات شامل جميع آنچه ذكر شده است مي باشد، همه را مي تواند از بايع بگيرد چون او سبب گرامات شده است.

ب: در صورتی كه مالك اصلي اجرت منافع را از مشتري بگيرد، آيا فروشنده ضامن منافع مستوفات و غير مستوفات مشتري مي باشد؟

ص: 70

ج: باسمه جلت اسمائه

در آنچه مالک اصلی از مشتری می گیرد، فروشنده ضامن است.

عذر محسوب شدن جهل و نسیان در خیارات

83: آیا جهل یا نسیان و مانند آن در همهٔ خیارات عذر محسوب می شود و ذوالخیار می تواند با توسل به آن، معامله را فسخ نماید؟ در فرض فوق آیا بین جهل به حکم و موضوع تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی عذر محسوب می شود و بعد از علم می تواند فسخ کند و فرقی بین جهل به حکم و جهل به موضوع نیست.

فوریت خیار فسخ در عقود

84: ماده 1131 قانون مدنی ایران در باب نکاح مقرر می دارد: «خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع به علت فسخ، نکاح را فسخ نکند خیار او ساقط می شود، به شرط این که علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد. تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده به نظر عرف و عادت است». آیا حکم مذکور در ماده، اختصاص به نکاح دارد یا در خیار سایر معاملات مانند: بیع، اجاره و... نیز جاری است؟ (به ویژه دو بخش آن که می گوید: «به شرط این که علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد» و «تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده به نظر عرف و عادت است»)

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی آنچه در باب نکاح گفته شده است در سایر عقود به همان منوال است.

ص: 71

85: آیا اسقاط خيار عيب موجب سقوط ارش نیز می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر اسقاط خيار عيب شود لازمه اش سقوط ارش است.

تقدم فسخ در صورت تعارض فسخ و امضا

86: این که گفته می شود در صورت تعارض فسخ و امضاء، فسخ مقدم است آیا اختصاص به فسخی دارد که توسط یکی از متعاملین واقع شود یا در صورتی که شخص ثالثی (اجنبی) نیز حق فسخ داشته باشد و معامله را فسخ کند، فسخ او بر امضای متعاملین مقدم است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

فسخ اجنبی هم بر امضاء متعاملین مقدم است.

اسقاط بخشی از خيارات قابل انتقال

87: الف: آیا می توان بخشی از خيار را اسقاط کرد؟ مثل اسقاط یک روز از خيار حيوان یا یک ساعت معین از خيار مجلس و هکذا؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی می توان بخشی از خيار را اسقاط کرد

ب: در صورت امکان، آیا این امر اختصاص به خيارات زمانی نظیر خيار مجلس، حيوان و شرط (در صورتی که زمان شرط شده باشد) دارد، یا در دیگر خيارات مثل خيار غبن، عيب و... نیز جاری است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به خيارات قابل انتقال اختصاص دارد.

ج: آیا جواز سقوط بخشی از خيار، تنها در صورتی است که خيار را متعدد و انحلالی فرض کنیم یا در صورت بسیط و غیر قابل تجزیه بودن خيار نیز می توان قائل به سقوط بخشی از آن شد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خيار امر اعتباری است، به هر صورتی که شارع مقدّس آن را اعتبار کند، به همان صورت تحقّق می یابد.

د: آیا می توان خيار شرط را در ضمن عقد ساقط کرد؟ مثلاً در عقد شرط کرده اند که اگر مشتری تا یک ماه پول نیاورد، بايع حق فسخ معامله را داشته باشد و در عين حال در ضمن عقد تصريح کنند که تمام خيارات از جمله خيار شرط ساقط است، در اين فرض، چنانچه مشتری تا یک ماه پول را نیاورد، آیا بايع حق فسخ معامله را دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر شرط را یک طرف معامله، و اسقاط خيارات را طرف دیگر ذکر نماید، ممکن است والا جعل خيار و اسقاط همان، لغو است و ملغاه.

ه: - آیا اطلاق اسقاط کافّه خيارات شامل شرط خياری که در ضمن عقد شده نیز می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهر این گونه اسقاط خيارات عدم شمول اسقاط برای خيار شرط مذکور است.

تلف مال در زمان خيار

88: زید کتابی را به عمرو به مبلغ ده هزار تومان فروخته و برای خود به مدت یک ماه خيار قرار داده است؛ حال کتاب مزبور در دست عمرو تلف شده و زید نیز معامله را فسخ نموده است، عمرو باید قیمت چه روزی را به زید بدهد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قیمت وقت اداء را باید بپردازد.

ص: 73

جعل خيار در معاملات معوض

89: آیا در دیگر معاملات معوض نیز می توان همانند بیع خیاری، جعل خيار نمود؟ مثل اینکه زید خانه خود را به قیمت 50 میلیون تومان با عمر و مصالحه نموده و شرط کرده اند که اگر زید تا شش ماه، ثمن را برگرداند حق فسخ صلح مزبور را داشته باشد و هکذا در اجاره و...

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی در معاملات دیگر می توان به نحو شرط خيار، جعل خيار نمود.

تلف مبیع در زمان خيار

90: در رابطه با قاعده «تلف المبیع فی زمن الخيار ممن لا خيار له» بفرمایید:

الف: مقصود از «خيار مختص مشتری» چیست؟ آیا مقصود مانند خيار حیوان است که بر مسلک مشهور فقها مختص مشتری است، یا منظور این است که در معامله تنها مشتری خيار داشته باشد، مثل اینکه بایع خيار شرط یا مجلس خود را ساقط نموده و خيار مختص مشتری گردیده است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مراد همان است که بر مسلک مشهور فقها مختص به مشتری است.

ب: اگر مبیع، حیوان باشد و بایع نیز خيار مجلس یا خيار شرط داشته باشد، آیا از مصادیق قاعده مزبور است و تلف بر عهده بایع است یا خيار مشترک محسوب می شود و بر طبق قواعد رفتار می گردد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قاعده به صورتی که طرف معامله خيار نداشته باشد، اختصاص ندارد.

ج: آیا قاعده مزبور اختصاص به مبیع شخصی و کلی در معین دارد و یا در کلی فی الذمه نیز جاری است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شمول قاعده در مورد کلی فی الذمه معنی ندارد، مگر بعد از تطبیق بر فرد، بنابراین ضمان در آن مورد هم ثابت می باشد.

د: اگر خیار بین اجنبی و مشتری مشترک باشد، تلف بر عهده بائع است یا طبق قواعد رفتار می گردد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قاعده مختص به مورد ثبوت خیار نسبت به یکی از دو طرف عقد است.

ه: - آیا تلف بخشی از مبیع و یا نقص آن ملحق به تلف کل مبیع است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قاعده شامل تلف بعضی از مبیع نمی باشد لولا الاجماع.

اختلاف نظر مشتریان متعدد در مورد مبیع معیوب

91: هرگاه در یک عقد، هم بائع متعدد باشد و هم مشتری و مبیع معیوب باشد، اگر یکی از مشتریان بخواهد معامله را فسخ کند ولی مشتری دیگر قصد به هم زدن معامله را ندارد؛ آیا حق فسخ را دارد یا تنها حق گرفتن ارزش را دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هرگاه دو نفر در خرید ماده شریک باشند و آن را معیوب ببینند، برای هر کدام از آن دو نسبت به سهمش حق فسخ جایز است و بر فرض فسخ، برای فروشنده نیز خیار ثابت می شود. به این ترتیب، حکم مسأله در جایی که مشتری دو نفر باشند نیز مشخص می شود.

حادث شدن عیب جدید در نتیجه عیب قدیم

92: در صورتی که مشتری از عیب قدیم آگاه شود ولی بر اثر سهل انگاری، آن را برطرف نسازد و در نتیجه عیب دیگری حادث شود آیا می توان گفت چون عیب جدید در نتیجه عیب قدیم بوده حق فسخ دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر حدوث عیب دیگر در زمان خیار دیگری بر مشتری است - مانند خیار حیوان - رد آن جایز است؛ والا جایز نیست بلکه می تواند ارزش بگیرد.

ص: 75

حق فسخ در معیوب در آمدن یکی از کالاها

93: در صورتی که در یک معامله (عقد واحد) چند کالا فروخته شود وکالاهای مزبور مثل هم باشند و پیوستگی عرفی هم نداشته باشند - مثل این که چند دستگاه یخچال آزمایش 14 فوت فروخته شود - و بعد معلوم شود یکی از آنها معیوب است؛ آیا مشتری می تواند تنها نسبت به همان یخچال معامله را رد کند و ثمن را مسترد دارد یا فقط می تواند تمام معامله را رد یا تمام را نگاه دارد ارش بگیرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی مشتری می تواند نسبت به همان که معیوب است فسخ کند.

احکام عیوب حادث در مبیع یا ثمن

94: درباره عیب حادث در مبیع یا ثمن، قبل از قبض، بفرمایید:

الف: آیا موجب خیار عیب اعم از رد و ارش است یا تنها حق رد و یا امضاء دارد ولی حق گرفتن ارش را ندارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

فسخ عقد در این مورد جایز نیست ولی حق گرفتن ارش دارد.

ب: آیا حکم مزبور اختصاص به عیب سماوی دارد یا شامل عیوبی که توسط بایع یا مشتری یا شخص ثالث (اجنبی) حادث شود نیز می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

عیب حادث از ناحیه شخص اجنبی و حادث در مبیع از ناحیه مشتری، مشمول حکم فوق نیست.

ج: حکم عیب حادث توسط اجنبی چیست؟ تنها ضامن است یا حق خیار نیز برای مشتری ثابت است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی ضامن است و خیار برای مشتری ثابت نیست.

د: حکم عیب حادث توسط بایع چیست؟ ضامن یا حق فسخ برای مشتری؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حق فسخ برای مشتری در صورت حدوث عیب توسط بایع می باشد.

احکام تدلیس در مبيع

95: الف: در صورتی که مشتری، بایع را در رابطه با مبيع فریب دهد و به گونه ای مبيع را برای او توصیف کند که دچار اشتباه گردد و آن را به قیمت کمتر به مشتری بفروشد آیا بایع خیار تدلیس دارد یا خیار غبن؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که غبن صدق کند خیار غبن دارد.

ب: در خیار تدلیس اگر مشتری نخواهد از حق فسخ استفاده کند، آیا می تواند از بایع درخواست ارش نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر نمی تواند.

تخلف شرط در بیع مشروط

96: اگر یکی از ادارات، ارگان ها و یا شرکت های وابسته به دولت اسلامی وسیله یا ابزار کاری را به کسی بفروشد که تحت شرایط خاصی از آن استفاده کند، آیا اگر خریدار پس از تحویل، جنس را با قیمت بیشتری در اختیار دیگران قرار دهد، سود حاصله را در حق دولت ضامن است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در فرض سؤال بیعی مشروط واقع شده است و مشتری تخلف شرط کرده است، بایع خیار فسخ دارد. چنان چه فسخ کند معامله اول را، می تواند معامله دوم را اجازه دهد. در آن صورت سود حاصله مال دولت است و اگر فسخ نکرد معامله اول را، سود حاصله مال خریدار است و به دولت مربوط نیست؛ ولی خریدار خلاف کرده است.

ص: 77

حق فسخ در تخلف از شرط

97: اگر بانک ضمن فروش مقداری ارز خارجی با مشتری خود شرطی را قرار دهد و خریدار شرط را پذیرفته و پس از دریافت ارز برخلاف تعهد عمل نموده و از این راه سودی حاصل کرده باشد، آیا ضامن کلیه وجوه به دست آمده و در حق بانک می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مورد از موارد تخلف شرط است، در این موارد بایع خیار فسخ دارد. اگر فسخ نکند مشتری ضامن نیست. اگر فسخ کند کلیه وجوه به دست آمده مال بانک است.

مبدأ محاسبه فوریت

98: بنا بر پذیرش اصل فوریت در خیارات، بفرمایید: مبدأ محاسبه فوریت از چه زمانی است؟

الف: علم به علت و سبب خیار (وجود غبن، تدلیس و...)

ب: از زمان تسلیم مبیع یا ثمن؛

ج: از تاریخ انعقاد قرارداد؛

د: از تاریخ جعل خیار (یعنی از زمانی که بدانند شارع مقدس در این مورد برایش خیار قرار داده است)؛

ه: - از تاریخ علم به فوریت خیار.

ج: باسمه جلت اسمائه

چون لفظ فوریت در لسان دلیل اخذ نشده است، ما نمی توانیم در این مفهوم بحث کنیم و باید دلیل فوریت ملاحظه شود و استخراج حکم بنماییم. و چون دلیل خیار، اطلاق ندارد بعد از گذشت زمان متیقن عدم ثبوت خیار به اوفوا بالعقود رجوع می کنیم و متیقن از ثبوت، فوریت مرتبه است که از اقتصار بر آن حرجی بر من له الخیار لازم نیاید.

ص: 78

حق استرداد و حبس مبیع توسط بایع در صورت عدم پرداخت ثمن یا تأخیر پرداخت

99: زید یکی از اموال خود را که در دست عمرو بوده به وی فروخته، در صورتی که مشتری حاضر به پرداخت ثمن نباشد یا آن را به تأخیر اندازد، آیا بایع در صورت ذیل حق استرداد و حبس مبیع را دارد؟

الف: مال مزبور عدواناً در دست عمرو بوده؛

ب: مال مزبور به عنوان عاریه یا ودیعه و امثال آن در دست وی بوده؛

ج: مال مزبور را به عنوان اینکه برایش بفروشد در دست داشته ولی موفق به فروش نشده و سپس آن را از زید خریده؛

د: مال مزبور را در وقت بیع برای مشاهده و بررسی کیفیت آن گرفته است.

ج: باسمه جلت اسمائه

در جمیع صور چهارگانه بایع اختیار تأخیر دارد، می تواند فسخ معامله را بنماید و بعد از فسخ، مبیع مال او است و هرکاری می تواند با آن انجام دهد.

حق فسخ مطلق با توجه به ماده 385 قانون مدنی

100: ماده 385 قانون مدنی که از فقه امامیه اتخاذ شده است مقرر می دارد: «اگر مبیع از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمی شود و به شرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم، کمتر یا بیشتر درآید؛ در صورت اول مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت.» پرسش این است که: حق فسخ مزبور به طور مطلق است، خواه کمی و زیادی عرفاً قابل مسامحه باشد و خواه نباشد یا تنها در صورتی است که از نظر عرف قابل مسامحه نباشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مطلقاً اختیار تخلف شرط دارد.

صحت شرط مادام العمر

101: پدري عمارت خود را فروخته به پسرانش و در عقدنامه آن شرط کرده که مادام العمر خيار فسخ معامله با خودم باشد. بعد از دو سال فسخ نکرده فوت نموده، آیا معامله صحيح است يا باطل است؟ در صورتی که عده ای از مراجع اسلامی کلمه مادام العمر را مدت معين می دانند نه مدت مجهوله تا باطل گردد مثل آیت الله خوئی و... ولی فعلا نظر و فتوای شما لازم است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

همان گونه که مرحوم آیت الله العظمی خوئی مرقوم داشته اند و حقیر هم در منهاج و غیره نوشته ام، شرط مادام العمر صحيح است و آن شرط مجهول و باطل نیست.

شک در فوریت خيار غبن

102: اگر در معامله غبنیه شک کردیم خيار غبن فوریت دارد یا نه، آیا اصل استصحاب خيار جاری است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به نظر ما استصحاب خيار جاری نیست نه از جهت سه وجهی که محقق نائینی فرموده و نه به واسطه فرمایش شیخ انصاری، بلکه به واسطه وجه دیگری که در فقه الصادق (ج 25، ص 332) نوشته ام.

زایل شدن عیب حادث بعد از عقد بیع

103: اگر عیب حادث بعد از عقد بیع، قبل از رد مبیع، زایل شود آیا خيار وارش هم ساقط می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به نظر ما عیب حادث بعد از عقد بیع موجب خيار نیست.

اسقاط خيار عیب با هبه مبیع معیوب

104: در صورتی که مشتری مبیع معیوب را به دیگری هبه کند، آیا خيار عیب او ساقط می شود یا نه؟

ص: 80

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر هبه لازم باشد خیار ساقط می شود، در صورتی که هبه بعد از علم به عیب باشد. به هر تقدیر، ارش ساقط نمی شود. اگر هبه جایز باشد و شخص موهوب له، تصرف متلف عین نکرده باشد، خیار ساقط نمی شود.

خیار رؤیت به تخلف وصف

105: در خیار رؤیت به تخلف وصف، چه شرط بدل کند یا نکند، آیا مشتری خیار دارد یا نه؟ و آیا این خیار در غیر بیع جاری است یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیار رؤیت در مورد شرط ضمن عقد ثابت است و مختص به بیع نیست.

4 - دین و مستثنیات دین

احکام مربوط به ضمان مطلق

106: الف: هرگاه شخصی به نحو مطلق ضامن دین دیگری شود؛ آیا نسبت به حال یا مؤجل بودن تابع دین مضمون عنه است یا ضمان مطلق محمول بر حال است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ضمان مطلق نسبت به حال بودن یا مؤجل بودن، تابع دین مضمون عنه است.

ب: فقها فرموده اند هرگاه ضامن از دنیا برود؛ دین ضامن، حال می شود ولی ورثه ضامن حق رجوع به مضمون عنه را ندارند؛ زیرا دین مضمون عنه مدت داشته است؛ حال بفرماید هرگاه دین ضامن و مضمون عنه هر دو مدت داشته باشد و فقط مضمون عنه از دنیا برود چه حکمی دارد و آیا موجب حال شدن دین مضمون له بر علیه ضامن می گردد؟

ص: 81

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر موجب حال شدن دین مضمون له نمی شود.

نبودن منزل جزء مستثنیات دین در صورت خریداری برای فرار از دین

107: در صورتی که خرید منزل مسکونی مطابق شأن، از وجوهی باشد که به انحاء مختلف - کلاهبرداری، قرض و غیره - از مردم گرفته شده و یا این که آن وجوه به صورت ودیعه نزد او بوده؛ بفرماید:

الف: آیا منزل مسکونی مطابق با شأن، مطلقاً از جمله مستثنیات دین محسوب می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

از جمله مستثنیات دین منزل مسکونی مورد احتیاج است - که بدون آن شخص در اعاشه به عسر و حرج و مشقت مبتلا می شود - نه خانه مطابق شأن و شرف.

ب: در صورتی که خرید خانه به قصد فرار از دین یا به قصد عدم ردّ وجوه متعلق به دیگران باشد؛ اصل معامله چه حکمی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بنابراین خرید خانه اگر برای رفع احتیاجات نباشد و برای فرار از دین و غیره باشد جایز نیست. اگر خرید بعد از حرج خریدار باشد - چنان چه به عین مال خود بخرد - صحیح نیست. چنان چه به ذمه بخرد یا قرض کند و خانه بخرد، معامله صحیح است. ولی قرض دهنده و فروشنده با بقیه طلب کارها در اموال موجود او شریک نمی شوند.

ج: در صورت صحت معامله مذکور، آیا می توان آن را به نفع طلب کاران به فروش رساند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در فرض صحت معامله نمی توان آن را به نفع طلب کاران به فروش رسانید.

د: آیا بین صورتی که، شخص از ابتدا به قصد خرید واحد مسکونی اقدام به اخذ وجوه، تحت عناوین مختلف نموده؛ با صورتی که بعد از اخذ وجوه و به قصد فرار از دین اقدام کرده، تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بین موارد تفاوتی وجود ندارد.

ه -: هرگاه طلب مزبور مهریه زوجه باشد آیا مشارالیه می تواند منزل مسکونی را جهت استیفای حق خود توقیف کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

منزل مسکونی مورد حاجت را زوجه نمی تواند جهت استیفای مهریه خود توقیف کند.

اجبار بدهکار به فروش مستثنیات دین

108: اگر بدهکاری را که قادر به پرداخت بدهی خود نیست مجبور کنند تا از راه فروش مستثنیات دین، بدهی خود را بپردازد و از این بابت خسارت مادی به او برسد، ضمان آن به عهده کیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حکم به ضمان محتاج به دلیل است، والا اصل اولی براءت است و ادله ضمان 2 قسم است دلیل عام و روایت وارد مورد خاص. قسم اول عبارت است از: قاعده اتلاف، قاعده ید، قاعده استیفاء و بعضی گفته اند قاعده لاضرر و قاعده احترام - که این دو اخیر را قبول ندارم - و هیچ کدام از قواعد باب ضمان شامل مورد نیست و دلیل خاصی هم نداریم. بنابراین، حکم به ضمان نمی کنم و قسم دوم روایت معصوم علیه السلام است.

احکام مربوط به مستثنیات دین

109: در مورد مستثنیات دین بفرمایید؛

الف: آیا آذوقه و مواد غذایی موجود در خانه که به قدر احتیاج و به مقدار شأن و متعارف در خانه ذخیره شده، جزء مستثنیات دین محسوب می شود؟

ص: 83

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی جزء مستثنیات دین محسوب است.

ب: هرگاه دو طرف در ضمن قرض یا عقد لازمی شرط نموده باشند که در صورت نیاز برخی از مستثنیات دین را بفروشند، این عقد و شرط چه حکمی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شرطی است فی نفسه جایز و در عقد، عمل به آن لازم می شود.

ج: هرگاه مستثنیات دین رهن باشد آیا طلبکار می تواند آن را بفروشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر نمی تواند.

د: هرگاه هنگام استقراض، قصد این باشد که برای فرار از دین خانه خریداری کند و خانه مورد نیاز او باشد، آیا خانه مذکور از مستثنیات دین محسوب می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر از مستثنیات محسوب نمی شود.

ه - هرگاه بر دادگاه ثابت شود که مدیون معسر است، آیا می تواند دیون را تقسیط نماید و او را مجبور به کار و پرداخت اقساط کند یا بر اساس آیه شریفه «فَنظَرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» باید او را رها کنند و تا زمان تمکن او صبر نمایند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

کار مناسب شأن مدیون انجام شود.

دیون فاقد ضمانت اجرا در تعهدات طبیعی

110: در حقوق نوین، «تعهدات طبیعی» که پیشینه آن به حقوق روم می رسد، مفهومی است مابین «وظیفه اخلاقی» و «تعهد حقوقی» که به استناد آن، متعهدله نمی تواند الزام متعهد، جهت انجام تعهد را از دادگاه بخواهد ولی اگر خود متعهد به میل خویش، اقدام به پرداخت دین طبیعی (وجدانی) نمود، امکان استرداد وجوه پرداختی وجود ندارد. حقوقدانان در مقام مثال، از جمله به «مرور زمان»، «دین ناشی

از قمار و گرویندی»، «پرداخت نفقه اقارب در خط اطراف»، «اعتبار امر قضاوت شده»، «قسم قاطع دعوی» و «قرارداد ارفاقی» اشاره می نمایند. در حقوق ایران، ماده 266 قانون مدنی به پیروی از بند 2 ماده 1235 قانون مدنی فرانسه، مقرر می دارد: «در مورد تعهداتی که برای متعده قانوناً حق مطالبه نمی باشد، اگر متعهد به میل خود آن را ایفا نماید دعوای استرداد او مسموع نخواهد بود». حال سؤال این است:

آیا فقدان ضمانت اجرایی در مورد «تعهدات طبیعی» می تواند با موازین شرعی منطبق باشد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا دین فاقد ضمانت اجرا در شرع مقدس وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خود دین در صورت عدم تعهد ضامن به اداء دین به واسطه اینکه دین فاقد ضمانت در شرع مقدس وجود دارد، موجب سقوط دین نمی شود.

تفاوت فوق العاده قیمت ها در بدهی های سابق نقدی

111: تفاوت فوق العاده قیمت ها راجع به بدهی های سابق نقدی به چه صورت است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت ترقی قیمت اجناس، همان نقد سابق میزان است، ولی اگر پول تنزل کرده، احتیاط به مصالحه بهترین راه است و ترقی و تنزل پول در مقایسه با طلا ظاهر می شود.

5- اجاره

اجاره با اخذ مبلغی به عنوان سرقتی از مستأجر

112: به استحضار می رساند: مالکی مغازه خود را به مدت سه سال با اخذ مبلغی به عنوان سرقتی از مستأجر، به وی اجاره می دهد. اما قبل از عقد اجاره از آنجا که مالک تصمیم به فروش کل ملک داشته است به شرطی به تنظیم قرارداد اجاره

ص: 85

رضایت می دهد که در صورت فروش کل ملک قرارداد فسخ شود و مستأجر مغازه را تخلیه نماید. مستأجر این شرط را پذیرفته سپس قرارداد اجاره تنظیم می شود. این شرط صراحتاً در متن قرارداد مذکور نیامده ولی این عقد بر این شرط واقع شده است. بیست روز پس از عقد اجاره مذکور مالک با کتمان اینکه مبلغی از مستأجر به عنوان سرقفلی دریافت کرده و با بیان اینکه مغازه صرفاً در اجاره مستأجر است کل ملک که مغازه ذکر شده جزئی از آن است را به شخص دیگری می فروشد و تمامی ثمن آن را دریافت و متعهد می شود ظرف مدت چهار ماه رضایت مستأجر را اخذ و مغازه را تخلیه شده تحویل خریدار نماید. لذا مالک اولیه مستأجر را الزام به اجرای تعهد که همان تخلیه و فسخ قرارداد اجاره می باشد می نماید ولی مستأجر از تخلیه مغازه خودداری کرده تا اینکه، پس از انقضای مدت اجاره، مغازه تخلیه و تحویل خریدار می شود.

مرقوم فرماید:

با توجه به اینکه قرارداد عقد اجاره بر شرط ذکر شده واقع شده است، به محض فروش ملک از جانب مالک اولیه به مالک جدید، آیا مستأجر حق تصرف مغازه را داشته است؟ و اگر حق تصرف مغازه را تا پایان مدت اجاره داشته است، مبلغ سرقفلی را مالک اولیه باید پرداخت کند یا مالک جدید؟

ج: باسمه جلت اسمانه

اجاره اول به مدت سه سال با سرقفلی است و شرط دوم لزوم اجاره با آن قید را از بین می برد، بنابراین سرقفلی را مالک دوم باید بدهد اگر مالک دوم می دانسته است که سرقفلی مال شخص ثالثی است، والا مالک اول باید بدهد یا معامله فسخ شود.

حکم اجاره ملک برای رهن گذاشتن در فروعات مختلف

113: اخیراً مرسوم شده بعضی از صاحبان املاک جهت اخذ تسهیلات از شعب بانک یا جهت مرخصی زندانیان با رهن گذاشتن ملک خود از آنها ضمانت یا کفالت می نمایند؛ لیکن مضمون عنه یا مکفول عنه را مکلف به پرداخت مبلغی به

ص: 86

صورت ماهیانه می نمایند. همچنین در قبال رهن موصوف مدت زمانی را تعیین و ضامن شرط می کند اگر ظرف دو ماه مثلاً از ملک ضامن فک رهن ننمود مضمون عنه بابت این کار ماهیانه مبلغی را تا زمان فک رهن پرداخت نماید؛ بفرمایید:

الف: آیا اجاره ملک برای رهن گذاشتن جایز است؟ بر فرض جواز اگر شرط کند که بعد از انقضاء مدت اجاره اگر فک رهن نشود ماهیانه مبلغ بیشتری از مستأجر بگیرد آیا این شرط باطل و موجب بطلان عقد می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در رهن معتبر است مرهون عین مملوکه باشد و شرط نیست مال الاجاره را راهن از مرتهن بگیرد. بنابراین رهن مذکور صحیح است.

ب: اگر از اول دو عقد اجاره مستقل واقع شود که در یک زمان مبلغ کمتری برای مال الاجاره در نظر گرفته شود و در زمان دوم مالی بیشتر، آیا چنین اجاره ای جایز و صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مورد اجاره باید معلوم الاجاره و معین باشد. اجاره به نحوی که نوشته اید صحیح نیست.

ج: آیا توافق دو طرف به صورت عقد مستقل دیگری همچون اذن در تصرف در مال برای رهن گذاردن آن در برابر پرداخت مبلغی، جایز و صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهراً صحیح است و مانعی ندارد.

د: اگر ضامن یا کفیل از فرد مضمون عنه یا مکفول عنه در قبال ضمانت یا کفالت درخواست وجه کند آیا ضمانت و کفالت صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی صحیح است.

ص: 87

ه - برفرض صحت اگر در ضمن عقد شرط کنند که بعد از انقضاء مدت تا مدتی که فک ضمانت یا کفالت نشده است مضمون عنه یا مکفول عنه مبلغ بیشتری را به ضامن یا کفیل بپردازد چنین معامله ای نیز جایز و صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مانند پاسخ قبل است.

شرط ضمن عقد اجاره با عنوان قرض الحسنه

114: ضمن عقد اجاره ای سه ماهه، مستأجر پانصد میلیون تومان، به عنوان قرض الحسنه، به موجر می پردازد و در ذیل عقد شرط می کنند: «چنانچه موجر در موعد مقرر، قرض الحسنه را به مستأجر مسترد ننماید، موظف به پرداخت روزانه مبلغ دو میلیون تومان به عنوان وجه التزام و خسارت به مستأجر می باشد». علی رغم انقضای زمان عقد، موجر از پرداخت وجه قرض الحسنه استنکاف می ورزد.

آیا شرط فوق الذکر مصداق ربا و غیر لازم الوفاست و یا مشمول اصل صحت و لزوم بوده و لازم الوفاست؟

آیا با مطالبه مستأجر، موجر مکلف به پرداخت وجه التزام و خسارت بر مبنای شرط فوق می باشد؟

آیا بطلان احتمالی شرط، به بطلان عقد نیز منجر خواهد شد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در قرض، قبض شرط است، اگر پول قرض داده شده تحویل داده نشده باشد، قرض باطل بوده است و 2 میلیون وجه را که به عنوان وجه التزام - که شرط ضمن العقد می دانید - اگر هم ضمن عقد باشد چون عقد صحیح نیست، شرط ابتدایی و باطل است. بنابراین اگر هم شرط مذکور صحیح باشد، عقد باطل است.

اجاره به شرط تملیک برای تخلص از ربای قرضی

115: ملکی به صورت مشارکت خریداری می شود و سپس یکی از شرکاء سهم خود را به شریک دیگر اجاره به شرط تملیک می دهد. به طوری که بعد از پرداخت

ص: 88

تمامی اقساط (که طبعاً بیش از پولی است که شریک برای آن سهم داده بود) قسمت مورد اجاره به ملکیت مستأجر درمی آید، بفرمایید: آیا می توان این کار را که در بانک ها یا شرکت ها - اشخاص حقوقی - و بعضاً توسط اشخاص حقیقی صورت می گیرد، راهی شرعی برای تخلص از ربای قرضی دانست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ربا مختص است به بیع و قرض و در مورد سؤال سه قرارداد است.

1 - بیع و شراء که دو نفر به صورت مشارکت خریده اند؛ این صورت صحیح است و ربا در آن نیست.

2 - اجاره احد شریکین به شریک دیگر؛ آن هم که ربا ندارد.

3 - شرط تملیک - یا ملکیت - در آن هم تصور ربا نمی رود.

بنابراین معامله مذکوره صحیح است، و هیچ اشکالی ندارد.

البته در شرط تملیک که شرط فعل است، و شرط ملکیت که شرط نتیجه است، اشکالاتی شده است که از نظر ما آنها درست نیست.

ضمان مستأجر در اجاره دادن ملک به دیگری

116: اگر کسی منزل یا مغازه ای را اجاره کند و هنگام قرارداد، مالک، اجازه واگذاری ملک را به شخص ثالث بدهد، آیا اگر اجاره کننده ملک مزبور را طبق نظریه کارشناس رسمی به قیمتی بیش از مال الاجاره، اجاره دهد نسبت به مازاد ضامن است یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در خصوص خانه و مغازه و کشتی - مادامی که در مورد اجاره چیزی اضافه نشده باشد، برای مثال حتی مثل رنگ کردن اتاق ها - جایز نیست به زیادتیر اجاره دهد و در غیر آن موارد مانند زمین و آسیاب جایز است. ولی مکروه است و ضامن نیست.

عدم دریافت سرقتی در اجاره دادن ملک

117: اگر بدون پرداخت سرقتی، مغازه ای را اجاره کنند و پس از مدتی که محل معمور شده از مستأجر بخواهد مغازه را تخلیه کند و او به دلیل عمران منطقه

ص: 89

درخواست مبلغی کند، مالک نیز به این دلیل که اگر امتناع کند مستأجر تخلیه نمی کند یا از راه شکایت مبلغ بیشتری می گیرد، مبلغی به مستأجر می دهد، آیا مستأجر ضامن وجه دریافتی است یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که مستأجر سرقتی به مالک نداده باشد، اگر در اثناء مدتی که در اجاره او است مطالبه مبلغی بکند برای تخلیه، و به هر طریق آن مبلغ را بگیرد، حلال است و ضامن نیست، و اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره باشد؛ چنان چه شخص ثالثی از او تقاضا کند که محل را تخلیه کند، تا او اجاره کند، مستأجر از او مبلغی بگیرد حلال و ضامن نیست و چنان چه مالک از او بخواهد که تخلیه کند، مستأجر حق مطالبه مبلغی را ندارد و اگر با شکایت آن مبلغ را بگیرد، بدون رضایت مالک ضامن است.

درخواست رفع تصرف مالک به وسیله غیر مالک

118: اینجانب مجوزی را از اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی محل سکونت در خصوص احداث «نمایشگاه و فروشگاه دائمی کتاب» اخذ نمودم که قید زمان و مکان در آن تصریح گردیده است و با عنایت به اینکه اداره فوق صرفاً مسؤول صدور مجوز فعالیت های فرهنگی بوده و مالک زمینی که تحویل اینجانب شد شهرداری بود، با اذن شهردار وقت اقدام به ایجاد مستحدثاتی با هزینه شخصی در عرصه متعلق به شهرداری نمودم.

در حال حاضر بر اساس مصوبه شورای اسلامی شهر، با شهرداری به عنوان مالک، قرارداد اجاره منعقد نمودم و الان مستأجر شهرداری هستم.

با عنایت به اینکه عملکرد اینجانب در طول این مدت مورد تأیید عامه مردم و مسؤولان بوده و می باشد و مستندات مربوطه پیوست می باشد: اخیراً اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی خواستار رفع تصرف اینجانب از ملکی شده که هیچ مالکیتی در آن ندارد.

ص: 90

لذا خواهشمند است بفرمایید:

الف: آیا اداره ارشاد حق اظهار چنین خواسته ای (رفع تصرف اینجانب) را دارد؟ (با توجه به عقد قرارداد اجاره اینجانب با مالک و عدم مالکیت اداره فوق الاشاره) و خواسته اداره ارشاد شرعاً جایز است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر شهرداری به عنوان مالکیت زمین عمل کرده است و اداره ارشاد هم مالک نیست، بنابراین اداره ارشاد حق اظهار چنین خواسته ای را ندارد و نمی تواند رفع تصرف شما را در ملک شرعیتان بنماید.

ب: در صورتیکه اداره ارشاد شرعاً مجاز به این کار نباشد جبران خسارات مادی و معنوی وارده به اینجانب بر عهده کیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

جبران خسارت مادی شما به عهده شهرداری است.

اجاره مجدد به شخص دیگر پس از بستن قرارداد اجاره اول

119: صاحب خانه ای خانه اش را به زید اجاره داده و پس از بستن قرارداد دوباره آن را به دیگری اجاره داده است، مستدعی حکم موارد ذیل را بیان فرمایید:

الف: در اجاره اول، مباشرت مستأجر در استیفای منافع قید شده باشد، آیا در این فرض اجاره دوم باطل است یا فضولی محسوب می شود و با اجازه مستأجر اول برای او واقع می گردد؟

ب: در اجاره اول، مباشرت مستأجر شرط شده باشد، آیا اجاره دوم باطل است یا فضولی؟ در صورت فضولی بودن، آیا با اجازه مستأجر، اجاره دوم از طرف مالک خانه واقع می شود یا از طرف مستأجر اول؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اجاره دوم فضولی است و همچنین در موردی که در اجاره اول مباشرت مستأجر شرط شده باشد، در هر دو مورد با اجازه مستأجر، اجاره دوم از طرف مستأجر اول باید باشد.

اجاره مجدد در اشخاص با فرض شرط مباشرت اجیر اول و عدم آن

120: در اجاره اشخاص، هرگاه مستأجر، زید را بر انجام عملی اجیر نماید، مثلاً او را بر انجام تعمیرات ساختمان یا ماشین اجیر کند، پس از آن دیگری را بر انجام همان عمل اجیر کند، حکم اجاره دوم در موارد زیر چگونه است:

الف: در اجاره اول انجام عمل با مباشرت اجیر قید شده باشد، آیا اجاره دوم باطل است یا صحیح است یا فضولی؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اجاره دوم باطل است چون قابل تصحیح نیست.

ب: در اجاره اول مباشرت اجیر شرط شده باشد یا اصلاً ذکر نشده باشد، آیا اجاره دوم باطل است یا فضولی؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر در اجاره دوم مباشرت ذکر نشده باشد صحیح است و فضولی هم نیست و از طرف مستأجر اول می باشد.

شرط تعمیر محل اجاره

121: اگر موجر با مستأجر شرط کند که محلّ اجاره را تعمیر کرده و هر ماه از مبلغ اجاره مخارج تعمیر را به تدریج کم کند آیا چنین شرط و چنین اجاره ای صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی صحیح است، چنان چه مقدار مال الاجاره معین باشد.

ایجاد خسارت توسط مستأجر در مال الاجاره

122: گرفتن خسارت از مستأجر در پایان مدت اجاره در قبال خسارت هایی که به خانه وارد کرده است چه حکمی دارد؟

ص: 92

ج: باسمه جلت اسمائه

خسارت هایی که لازمه استفاده مستأجر از مورد اجاره است، بر مستأجر نیست و اما خسارت های زائد، بر مستأجر است.

اجاره طلا و دریافت وجه نقد به صورت ماهیانه در برابر هر گرم

123: آیا ما می توانیم مقداری طلا مثلاً 200 گرم را به فردی اجاره بدهیم و برای هر گرم ماهی مثلاً 2000 ریال اجاره بگیریم؟ اجاره گیرنده هم به ما فقط 200 گرم طلا بدهکار باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مانعی ندارد، ولی مستأجر نباید عین مستأجره را تبدیل کند و عین مستأجره منفعتی هم برای گیرنده داشته باشد، مثلاً تزئین و امثال آن.

لزوم در اختیار موجر قرار دادن عین مستأجره پس از انقضای اجاره

124: آیا پس از انقضای اجاره، بر مستأجر لازم است عین مستأجره را بازگرداند؟ یا تنها در صورت مطالبه موجر موظف به بازگرداندن آن است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

پس از انقضای مدت اجاره لازم است مستأجر عین مستأجره را تحت اختیار موجر قرار دهد.

استیفای منفعت پس از انقضای اجاره

125: اگر زمان اجاره منقضی شود و مستأجر عین مستأجره را در تصرف خود نگهدارد، بفرمایید:

آیا در صورتی که مستأجر استیفای منفعت کند، ضامن اجرت المثل است یا اجرت المسمایی که در عقد سابق بوده است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ضامن اجرت المثل است.

ص: 93

عدم استیفای منفعت و عدم تحویل عین مستأجره پس از انقضای اجاره

126: اگر پس از انقضای زمان اجاره مستأجر استیفای منفعت نکند، ولی عین مستأجره را بدون اذن مالک در دست خود نگاه دارد و منافع تلف شود، آیا مستأجر ضامن است یا نه و در فرض ضمان، ضامن چه چیزی است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مستأجر ضامن است به اجرت المثل.

لزوم پرداخت اجرت المثل در ضمانت بها در صورت بطلان عقد

127: هرگاه خانه ای را به مبلغ ماهیانه یکصد هزار تومان اجاره دهند و شخصی ضامن اجاره بها شود، ولی بر اثر بطلان عقد، به جای اجاره بها اجرت المثل لازم گردد و اجرت المثل یکصد و پنجاه هزار تومان باشد، آیا ضامن مسؤول پرداخت اجرت المثل است یا ضمانت او مختص به اجرت المسمی است؟ آیا نسبت به ما به التفاوت آن ها ضمانتی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه ضامن، اجاره منزل را ضمانت نموده، باید اجرت المثل پردازد؛ و اگر ضامن متعلق به اجرت المسمی بوده، دادن ما به التفاوت لازم نیست.

صحت ضمانت نسبت به بازگرداندن عین مستأجره پس از انقضای مدت

128: آیا ضمانت نسبت به بازگرداندن عین مستأجره به موجد بعد از تمام شدن مدت اجاره صحیح است؟ و در صورت صحت، آیا ضمانت اصطلاحی است یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

این گونه ضمانت، تعلیق در ضمانت نیست تا ادعای اجماع بر بطلان آن بشود به واسطه تعلیق در ضمانت؛ بلکه تعهد عین مستأجره است فعلا و اثر آن تعهد فعلی است بر رد عین مستأجره بعد از تمام شدن مدت اجاره.

129: با توجه به این که به مجرد عقد اجاره، هر یک از دو طرف مالک منافع و مالک اجاره بها می شوند؛ و با توجه به این که به مجرد موت تمام دیون حال می شوند، بفرمایید مستأجری که خانه ای را به مدت یک سال اجاره نموده و پس از دو ماه فوت می کند، آیا اجاره بهای ماه هایی که هنوز انتفاع نبرده است، حال می گردد یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اجاره سبب ثبوت اجرت است در ذمه مستأجر؛ پس از فوت از ماترک او مانند سایر دیون باید ادا شود که مقتضای موثقه ابراهیم بن محمد الهمدانی نیز به نظر ما چنین است.

معیوب بودن عین مستأجره در اجاره به نحو کلی

130: در رابطه با اجاره به نحو کلی بفرمایید:

در موارد تلف شدن فردی از افراد کلی که موجر به مستأجر تحویل داده، فقها رضوان الله تعالی علیهم فرموده اند، مستأجر خیار فسخ ندارد و تنها می تواند فرد دیگری از افراد کلی را مطالبه کند، هرگاه مستأجر از فردی از افراد کلی که موجر به او داده و قسمتی از آن تلف شده انتفاع ببرد و اجرت المثل آن کم تر از اجرت المسمی باشد، مثلاً ماشین پیکانی به نحو کلی اجاره نموده و فردی که تحویل گرفته است صندلی های عقب آن خراب است و مستأجر بر اثر جهل به خرابی، از آن استفاده نموده است و اجرت المثل چنین ماشینی در هفته ده هزار تومان و اجرت المسمای آن، بیست هزار تومان باشد، آیا مستأجر می تواند عقد را فسخ کند و اجرت المثل را پردازد یا با استفاده از خیار «تبعض صفقه» تقلیل نسبی اجاره بها را مطالبه کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اجاره به نحو کلی بر فرض صحت اجاره، محل الاجاره یک فرد است و بعد از تطبیق بر یک فرد که آن فرد تنها مورد اجاره واقع شده است گرفتن فرد دیگر به چه عنوان است و آن فرد اگر با حادثه قهری تلف

شود اجاره باطل می شود؛ و اگر بعضی از آن تلف شود، به نسبت آن بعضی فسخ می شود و باطل است و نسبت به بقیه، اجاره صحیح و خیاری نظیر خیار تبعض الصفقه دارد.

مطالبه مخارج هزینه شده با وجود ثبوت انفساخ اجاره

131: این جانب مستأجر ملکی بوده ام که در طول مدت اجاره به علت وقوع آفات ارضی و سماوی و این که به علت این آفات امکان انتفاع بنده از عین مستأجر متصور نبوده به دادگاه مراجعه و پس از اخذ نظریه کارشناسی دادگاه حکم بر فسخ اجاره صادر و این حکم قطعی شده است از آن جایی که این جانب در طول این مدت متحمل مخارج زیادی از جمله غرس درختان، آبیاری باغات و سمپاشی و جابه جایی چاه و تلمبه و غیره بر روی ملک انجام داده ام، خواهشمند است فتوی مبارک را صادر فرمایند که مطالبه این مخارج از طرف بنده از موجر شرعی می باشد یا خیر؟ و دادگاه شرعاً می تواند این تقاضای من را مورد پذیرش و صدور حکم پس از تعیین کارشناس نماید یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در مورد سؤال آن چه برای شما ثابت است، انفساخ اجاره است. ولی وجهی بر مطالبه شما از موجر - که مخارج را بدهد - نمی دانم.

اجاره ملک وقفی با فوت موجر و مستأجر

132: یک قطعه زمین زراعی به مدت 99 سال اجاره داده شده است در صورتی که ملک فوق الذکر وقف اولاد ذکور می باشد و موجر و مستأجر هر دو در قید حیات نیستند و زمین مورد نظر در اختیار برادر مستأجر می باشد. آیا اجاره مذکور باطل می باشد یا خیر؟ در صورت باطل نبودن اجاره، درآمد حاصله چگونه تقسیم می شود؟ در ضمن موجر دارای پنج فرزند پسر نیز می باشد که در قید حیات هستند.

ص: 96

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه طبقه اولی اجاره بدهند، با موت موجر اجاره باطل می شود؛ ولی اگر متولی با رعایت مصلحت طبقات بعد اجاره بدهد، یا حاکم شرع اذن دهد، در این دو مورد اجاره باطل نیست و درآمد حاصله به همان گونه که تقسیم شده است باید تقسیم شود.

خيار در اجاره

133: آیا خیاراتی که در بیع ثابت است در اجاره هم جریان دارد و در این جهت فرقی بین اجاره عقدیه و اجاره معاملاتی هست یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بعضی خیارات، مانند خیار مجلس مختص به بیع است و بعضی مانند خیار تخلف شرط عام است، به هر حال فرقی بین عقدی و معاملاتی نیست.

پیش پرداخت رهن و معافیت از اجاره

134: آنچه که بین مردم متداول است که به عنوان رهن منزل، مبلغ کلانی پیش پرداخت کرده و دیگر از اجاره ماهانه معاف هستند و در پایان انقضای اجاره مبلغ را پس می گیرند، آیا شرعیت دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه پول را به عنوان قرض بدهند و شرط کنند که اجاره منزل گرفته نشود جایز نیست و ربا است. ولی اگر خانه را به عنوان تصرف در آن و استفاده از آن مجاناً بدهند و در ضمن آن شرط کنند که فلان مقدار به عنوان قرض بدهند و خانه هم رهن باشد، ظاهراً اشکال ندارد.

ص: 97

عدم اسقاط خيار با منقضى شدن مدت اجاره

135: در دعوی غبن گفته اند که مغبون نمی تواند ما به التفاوت قیمت را مطالبه کند، بلکه فقط حق بهم زدن معامله را دارد. اگر موجر یا مستأجر بعد از انقضاء مدت اجاره یا انجام عمل مورد اجاره ادعاء غبن کند، آیا می تواند تفاوت اجرت المثل و اجرت المسمی را مطالبه کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون تمام شدن مدت اجاره یا انجام عمل را مانند تلف عوضین مسقط خيار نمی دانیم و گرفتن ما به التفاوت خارجاً با فسخ اجاره از این حیث فرق نمی کند، از این رو اثری مترتب نمی شود که ما به التفاوت را مطالبه کند یا نه کما لایخفی.

6 - مضاربه

فسخ قهري مضاربه

136: یکی از شعب بانک ها مبلغی به عنوان مضاربه جهت اتمام طبقه دوم شخصی داده، حال اگر بر اثر حادثه غیر مترقبه ای مانند زلزله طبقه اول هم خراب شود، آیا گیرنده وجه (عامل) ضامن است یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

وجهی بر ضمان نیست، بلی آن عملی که مضاربه بر آن بوده، فعلاً ممکن نیست، قهراً مضاربه فسخ می شود.

تغییر میزان سود پس از عمل در مضاربه

137: آیا در مضاربه که سهم هر کدام از سود به درصد مشخص شده است، طرفین می توانند پس از عمل عامل سهم هر یک از سود را تغییر داده و آن را افزایش یا کاهش دهند و در صورت تغییر آیا مضاربه جدید است یا نه؟

ص: 98

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی می توانند هر یک سود خود را تغییر دهند و قهراً در سود دیگری هم تغییر داده می شود.

جایز بودن عقد مضاربه

138: آیا مضاربه از عقود لازمه است یا از عقود جایزه که بتوان بعداً فسخ کرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

از عقود جایزه است.

7 - ودیعه

حقوق امین هنگام استرداد مال و دیعه

139: آیا امین هنگام استرداد مال و دیعه، حق درخواست رسیدن یا آوردن دو شاهد عادل را از ودیعه گذار دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت احتمال پیش آمدی که منجر به مطالبه صاحب مال گردد، بلی حق دارد.

ضمان امین در صورت افراط یا تقریط یا امتناع از ردّ ودیعه

140: هرگاه امین افراط و تقریط کند یا از ردّ ودیعه امتناع نماید آیا در مدتی که افراط و تقریط نموده یا از ردّ ودیعه امتناع نموده است ضامن منافع مستوفات و غیر مستوفات خواهد بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ضامن منافع مستوفات است، ولی ضامن منافع غیر مستوفات نیست؛ مگر آن که اتلاف صدق کند.

ص: 99

تصرف در مال امانی بدون اجازه و قصد تبرع

141: ماشینی که امانت گذاشته بودیم را صاحب خانه بدون اجازه برده است و رنگ و نقاشی نموده است و قصد تبرع هم نداشته است. حال بفرمایید:

الف: اگر قیمت مال مورد ودیعه افزایش یابد و امین قصد تبرع نداشته است، آیا به حساب اجرت عمل خودش شریک یا مستحق اجرت می‌گردد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه علم به رضایت صاحب مال داشته است، استحقاق اجرت دارد والا خیر ندارد.

ب: اگر امانت گذار عمل امین را امضا نماید آیا باید اجرت المثل را بپردازد یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

باید مقداری که خرج کرده است را بپردازد.

ج: هرگاه امضاء نماید آیا می‌تواند از امضاء خود عدول نموده و چیزی به امین نپردازد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی‌تواند.

8 - عاریه

عدم ضمان در عاریه جواهرات غیر از طلا و نقره بدون شرط ضمان

142: آیا عاریه جواهرات قیمتی غیر از طلا و نقره ملحق به عاریه طلا و نقره است و مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر ملحق نیست و بدون شرط ضمان، مستعیر ضامن نیست.

عاریه و ودیعه مال کلی در معین یا کلی در ذمه

143: الف: آیا ودیعه یا عاریه دادن مال کلی در معین یا کلی در ذمه صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ضابطه عین مستعاره این است که کلّ عین مملوکه و انتفاع به آن صحیح باشد با بقای آن بر منفعت معتدبها عندالقول. بنابراین مال کلّی و کلّی در ذمه، ودیعه یا عاریه دادنشان صحیح نیست.

ب: آیا در عاریه شرط عوض صحیح است، نظیر هبه که در آن شرط عوض شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شرط عوض در عاریه نظیر هبه صحیح است.

شرایط مستعیر

144: آیا در مستعیر، بلوغ، عقل، رشد و عدم حجر مطلقاً شرط است، یا این که عاریه گرفتن آنها تنها در صورتی که عین معاره طلا و نقره نبوده و شرط ضمان نشده باشد، صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

معتبر است عاریه دهنده بالغ و عاقل و غیر محجور علیه باشد. بلی جایز است که صبی مالش را به اذن ولی عاریه بدهد و همچنین است در ودیعه.

قبض عین در عاریه

145: آیا در عاریه قبض عین، شرط صحت آن است یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در عاریه قبض عین، شرط صحت نیست. بله، بدون قبض ملزم به حفظ نیست و اگر عین، تلف شود، ضامن نیست.

عاریه ماشین معیوب

146: ماشینی را به دیگری عاریه یا اجاره داده است و ترمز ماشین خراب بوده و صاحب ماشین از خرابی آن اطلاع داشته ولی فراموش نموده که به مستعیر یا مستأجر اطلاع دهد، در صورتی که حادثه ای برای راننده اتفاق بیفتد آیا مالک ضامن است؟

ص: 101

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، ضامن نیست.

تلف عین معاره بر اثر عیب سابق

147: هرگاه مالی که قرض نموده ایم معیوب درآید و بر اثر عیب نزد قرض گیرنده تلف شود حکم آن، در فرض علم و جهل قرض گیرنده به وجود عیب، در زمان قرض چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مالی را که قرض گرفته نظیر آن را باید بدهد. بنابراین قیمت آن معیوب را در قسمت باید بدهد.

عدم ضمان در عاریه فاسد

148: اگر ظرف طلا و نقره ای را برای استفاده کاری که استفاده آن در ظرف طلا و نقره حرام است، با شرط اسقاط ضمان، عاریه کنند و ظرف در دست عاریه کننده تلف شود، آیا ضامن است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در فرض سؤال عاریه باطل است و به تبع آن شرط هم کأن لم یکن است، ولی چون قاعده (مالا یضمن بصحیحه لایضمن بفاسده)، قاعده ای است تمام و مستدل؛ و عاریه مفروضه اگر صحیح بود ضمان نداشت، حال که فاسد است نیز ضمان ندارد.

تعمیر کالا به وسیله قطعات غیر اصلی در عاریه مضمونه

149: اگر در عاریه مضمونه چیزی که قطعات یدکی آن اصلی و مشابه دارد، عاریه کننده برای تعمیر چیزی که عاریه کرده در عین این که قطعات آن اصلی بوده، از قطعات مشابه استفاده کند، آیا نسبت به آن ضامن است یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه استفاده از قطعات مشابه خلاف شرط باشد و خسارتی را موجب شود، ضامن آن خسارت می باشد؛ والا با فرض عدم خسارت و عدم تلف، وجهی بر ضمان نیست.

ضمان غاصب در عاریه دادن مال غصب شده

150: اگر عاریه گیرنده از غصبی بودن مال مطلع نبود و عاریه نیز غیر مضمونه بوده و در دست عاریه گیرنده تلف شده باشد، آیا ضمان آن به عهده عاریه دهنده (غاصب) است یا عاریه گیرنده؟

ج: باسمه جلت اسمائه

همان گونه که در مسأله قبل گفته شد، عاریه گیرنده ضامن نیست. برای این که، (مالایضمن بصحیحه لایضمن بفاسده) و عاریه دهنده چون غاصب است و دادن عاریه هم مورد نداشته و مال غیر را به غیر رضای او در معرض تلف، بدون ضمان قرار داده است، ضامن است.

9 - قرض و ربا

قرض برای مصرف معین

151: هرگاه قرض را برای مصرف معین داده باشد، حال مصرف معین به عنوان شرط باشد یا به عنوان قید و در راه دیگری مصرف کند، عقد قرض چه حکمی خواهد داشت؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر مقید باشد نمی تواند در راه دیگری مصرف کند و اگر مشروط باشد می تواند مصرف کند. ولی تخلف موجب خیار فسخ است.

شرط قیمت روز پرداخت در قرض

152: هرگاه مال قیمتی را قرض کنند، آیا دو طرف می توانند شرط کنند که برای پرداخت قرض، قیمت روز پرداخت، مورد محاسبه باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بدون شرط باید قیمت وقت اداء را بدهد و اما با شرط، می تواند شرط کنند قیمت روز پرداخت، یعنی روز قرض کردن را مورد محاسبه قرار دهند.

عدم جواز ربا بین والد و ولد در ربای قرضی

153: الف: آیا جواز ربا بین والد و ولد و زوجین و مسلمان و کافر اختصاص به ربای معاوضی دارد، یا در ربای قرضی نیز جاری است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر اختصاص ندارد.

ب: آیا جواز ربا بین والد و ولد و زوجین و مسلمان و کافر دو طرفی است یا مثلاً فقط والد می تواند از ولد ربا بگیرد و عکس آن جایز نیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ربا بین والد و ولد و زوجین مطلقاً جایز است و دو طرفه است، اما بین مسلم و کافر گرفتن ربا برای مسلمان از کافر جایز است و گرفتن کافر جایز نیست.

شرط زیادی در قرض

154: آیا شرط زیادی در قرض باعث بطلان آن می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شرط در باب ربا، با شرط در معاملات دیگر فرق دارد. در معاملات دیگر شرط فاسد موجب بطلان نیست ولی در قرض باعث بطلان قرض است.

کاهش ارزش پول در قرض

155: الف: از نظر حضرتعالی آیا جبران کاهش ارزش پول در قرض جائز است یا از مصادیق ربا می باشد؟ و حکم آن در خمس و مهریه و دیه و غیره چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ربا مختص به زیادت عینیه است نه مطلق زیادت.

ب: آیا کاهش ارزش پول موجب ضمان است؟ و در صورت شرط ضمان، ضمان آور است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

کاهش ارزش پول اگر به واسطه زیادی قیمت جمیع اشیاء باشد بلی و اگر فقط یک شیء مثلاً زمین گران شده است خیر، و لذا ما در صورتی که کسی مالی را از دیگری در پنجاه سال قبل تلف کرده است (و در) آن وقت ارزش آن به یک مبلغی از طلا بوده است، حال آن مقدار پول ده یک آن مقدار طلا ارزش ندارد، گفته ایم باید به مقدار ارزش آن طلا را فعلاً بدهد.

اخذ زیاده به ازاء تأجیل دین در قرض

156: در قرض شرط می کند در صورت تأخیر در ادای قرض در أجل معین فلان مبلغ دیرکرد ماهیانه بدهد، آیا گرفتن این مبلغ به عنوان دیرکرد و غرامت صحیح است و یا ربا محسوب می شود و آیا از باب (قاعده نفی ضرر) تأمین ضرر صدق می کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اخذ زیاده به ازای تأجیل دین مسأله ای طویل الذیل است و روایتی نیز دارد و به نظر حقیر تمام اقسام آن حرام است و قاعده نفی الضرر نافی حکم است نه مثبت آن، فضلاً از اثبات صحّت عقد به آن.

گرفتن وام از بانک تحت عنوان مضاربه

157: بعضی بانک ها اگر اشخاص پولی در آن بانک بگذارند بعد از مدتی به اندازه پول شخص وام می دهد، یعنی هم پول خود شخص پرداخت کننده را داده و هم به اندازه پولش وام می دهد و به صورت قسطی می گیرد. لکن بانک زیادتر از پولی که داده می گیرد. اگر کسی نیاز به مسکن یا سرمایه داشته باشد آیا می تواند چنین وامی بگیرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

گرفتن وام با بهره از بانک چنانچه تحت عنوان مضاربه با رعایت شرایط باشد اشکال ندارد و اگر قرض باشد، چنانچه به بانک بگوید زیادتر را به عنوان ربح نمی دهم بلکه مزد کارگر می بخشم اشکال ندارد و به هر تقدیر تصرّف در وامی که گرفته جایز است.

ص: 105

ربا بین مادر و فرزند

158: ربا بین فرزند و مادر چه حکمی دارد؟ بین جد و جدّه و نوه چطور؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ربا بین فرزند و مادر و همینطور جدّه حرام است ولی بین نوه و جدّ، مثل پدر و پسر حلال است.

رهن منزل بدون ارتکاب ربا

159: برای فرار از ارتکاب به ربا و طرز صحیح از رهن خانه و منازل که امروزه متداول شده است در بنگاه های معاملات، طریق استفاده صحیح چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اول پول را به عنوان قرض داده و خانه را رهن بگیرند. بعداً همان خانه را اجاره کنند و یا این که اول خانه را به مبلغی اجاره کنند و شرط کنند که فلان مبلغ قرض داده شود و در مقابل خانه رهن باشد.

اجاره کمتر از قیمت حقیقی و شرط مبلغی به عنوان قرض

160: در عصر فعلی معمول است اشخاص ساختمان خود را به کمتر از قیمت حقیقی اجاره می دهند و ضمن عقد اجاره با مستأجر شرط می کنند که مثلاً یک میلیون تومان به موجر به عنوان قرض بدهند، آیا وجه الاجاره که به جهت شرط قرض کمتر از قیمت حقیقی پرداخت می شود، نفع و ربا محسوب می شود یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ربا نیست و اشکال ندارد.

قراردادن أجل در مقابل زیادی در قرض

161: در قرارداد قرض یا غیر آن شرط می شود که «در صورت عدم تسویه کامل اصل بدهی ناشی از قرارداد در سر رسید مقرر، علاوه بر اصل بدهی، مبلغی معادل 12 درصد مانده بدهی برای هر سال به ذمه متعهد این قرارداد تعلق خواهد گرفت» آیا شرط مزبور با مشکل ربا و یا غیر آن مواجه می باشد یا خیر؟ و آیا میان قرض و غیر آن همچون بیع نسبی یا سلف در این باره فرق هست یا نه؟

ص: 106

ج: باسمه جلت اسمائه

در مسأله چند صورت متصور است.

1 - قرار دادن اجل یعنی تأخیر ادای دین در مقابل زیادی یا به نحو شرط ابتدائی، یا در ضمن عقد، یا مصالحه بر آن باشد، در این صورت در جمیع شقوق آن حرام و ربا است. چون حقیقت ربا عبارت است از قرار دادن زیادی در مقابل مهلت دادن در ادای دین به مقتضی، بدون فرق بین ابتداء قرض یا بعد از گذشتن مدتی، و بدون فرق بین اینکه این مهلت دادن به نحو شرط باشد یا غیر آن.

2 - مجموع دین حال را به مجموع آن مبلغ با زیادی بفروشد، که در این صورت ربا نیست، ولی از ناحیه بیع دین به دین خالی از اشکال نیست.

3 - چیزی را به زیادتر از قیمت آن چیز به مدیون بفروشد، معادل آن مقداری که اضافه می کند و تأخیر در اداء دین را شرط کند، این صحیح است و روایات هم دلالت بر آن دارد.

4 - مدیون آن زیادی را به دائن هبه کند و تأخیر در ادای دین را شرط کند که در این صورت نیز صحیح است.

عدم حرمت ربای حکمی

162: درباره مسئله خرید و فروش دو چیزی که همجنس و مکیل و موزون هستند اما در مزایای ذاتی مختلف می باشند، احکامی بیان گشته که عبارتند از:

الف: جواز فروش به هم وزن خود

ب: جواز فروش آن به دو معامله مستقل

ج: عدم جواز آن به بیشتر از هم وزن خود

آیا جنس برتر مستلزم ربای ذاتی - هر چند حکمی - نیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ربای محرم ربای عینی است؛ اما حکمی به نظر ما حرام نیست.

ص: 107

احکام مربوط به عقد وکالت

163 الف: وکالت در چه اموری صحیح است، آیا به انجام عقود و ایقاعات و آنچه مربوط به آنها است اختصاص دارد، مثل قبض ثمن و اعمال خیار، یا اعم است و شامل وکالت در ایصال زکات به فقرا و حیازت مباحات و نذر و عهد و لعان و قسم و شهادت و قضاوت نیز می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

وکالت در تمام اموری که نظر شارع به اتباع از آن، مباشره یا با بنای عرف یا متشرعه بر آن صورت نگرفته، صحیح است.

ب: تردید در متعلق وکالت چه حکمی دارد؟ (مثل اینکه بگویند تو وکیل هستی که یا این خانه را بفروشی یا این زمین را، هر کدام را که توانستی انجام بده).

ج: باسمه جلت اسمائه

در وکالت، تردید در متعلق جایز است.

ج: آیا در وکالت شرط است که در زمان توکیل، انجام عمل برای موکل ممکن باشد، بنابراین اگر او را وکیل کند در طلاق همسری که بعداً با او ازدواج می کند، وکالت صحیح نیست یا اینکه این مطلب صحیح نیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شرط نیست در وکالت که در زمان وکالت عمل بر وکیل ممکن باشد بلکه وکالت صحیح است در کاری که بعداً عمل به آن ممکن می شود.

د: آیا در قبول وکالت شرط است که موکل از قبول وکیل باخبر شود یا نه؟ خصوصاً که فقها گفته اند اگر انشاء وکالت با کتابت باشد به محض رسیدن نامه به وکیل و نظر وکیل در نامه وکالت تحقق می یابد و ظاهر این کلام عدم اعتبار اطلاع موکل از قبول وکیل است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون اتصال قبول به ایجاب در وکالت لازم نیست، بنابراین لازم نیست موکل از قبول وکالت مطلع شود.

ه -: هرگاه وکیل وکالت را رد نمود آیا دوباره می تواند قبول نماید؟ یا با رد او ایجاب هم از بین می رود و نیاز به ایجاب جدید است تا او بتواند قبول کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بارد وکیل در وکالت ایجاب از بین نمی رود و وکیل می تواند وکالت را قبول کند به شرط آنکه موکل از وکالت دست نکشیده باشد.

فسخ وکالت در اثناء عمل

164: هرگاه موکل یا وکیل از حق فسخ خود سوءاستفاده کند و وکالت را در اثناء عمل فسخ کند چنانچه خسارتی به هر یک از آنان وارد شود، آیا جبران آن لازم است؟ مثلاً او وکیل بوده که برای خرید خانه ای به شهر دیگر برود و موکل در اثناء سفر، عقد وکالت را فسخ کند و به او اعلام کند آیا هزینه بازگشت و اجرت وکیل را باید پرداخت کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی چون در ضمن وکالت امر به عمل با عوض است، بنابراین مصارف بازگشت و اجرت وکیل را باید بدهد.

عدم اطلاع وکیل در مورد عزل

165: الف: هرگاه موکل وکیل را عزل کند و وکیل از عزل خود اطلاع نداشته باشد و معامله ای را انجام دهد ولی طرف مقابل او، از عزل وکیل مطلع باشد آیا این معامله نافذ است یا فضولی و یا حکم دیگری دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

وکیل اگر مطلع از عزل نباشد وکالت باطل نمی شود و معامله او نافذ است. علم طرف مقابل موجب عزل نمی شود قهراً معامله فضولی نیست.

ص: 109

ب: هرگاه وکیل قبل از اطلاع از عزل خود مورد وکالت را انجام دهد، آیا مستحق اجرت المسمی است یا مستحق اجرت المثل خواهد بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مستحق اجرت المسمی است.

ج: هرگاه موکل ادعا کند که من خبر عزل وکیل را با نامه سفارشی یا تلگرام به آدرس وی فرستاده و رسیدن نامه و تلگرام اماره بر اطلاع او است ولی وکیل مدعی باشد که من باخبر نشده ام، در این صورت آیا تصرفات وکیل نافذ بوده است؟ و آیا وکیل باید ثابت کند که مانعی بوده که به دست او نرسیده است یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قول وکیل حجت است و لازم نیست ثابت کند که مانعی بوده که به دست من نرسیده است.

تابع وکالت بودن اذن در تصرف

166: در مواردی که وکیل استعفا می دهد و عقد وکالت با استعفا باطل می شود، آیا می توان گفت اذن در جواز عمل، باقی است و او هنوز می تواند عمل کند و مستحق اجرت المثل است؟ چنانچه برخی فتوی داده اند خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، اذن در تصرف تابع وکالت بوده است، با ساقط شدن وکالت اذن هم ساقط می شود.

حجر موقت یا دائم وکیل در عقد وکالت

167: در خصوص وکالت، بفرمایید:

الف: آیا وکالت با سفیه شدن وکیل یا موکل منحل می شود یا اینکه وکالت باقی است و فقط جواز تصرف منتفی می گردد و آیا چنانچه سفیه زائل گردد تصرف مجاز می گردد؟

ص: 110

ج: باسمه جلت اسمائه

وکالت با سفیه شدن وکیل منحل نمی شود. بلی مادامی که سفیه است جواز تصرف ندارد و همچنین سفیه شدن موکل که موجب عدم صحّت تصرف وکیل است، ولی مبطل وکالت به نحوی که بعد از زوال سفاهت تصرفات وکیل جایز نباشد، نیست.

ب: آیا با بیهوشی موقت و یا دائم وکالت منحل می گردد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

با بیهوشی وکیل یا موکل، وکالت منتهی می شود؛ ولی اگر عقل و هوش برگردد، بطلان وکالت محل اشکال است.

ج: آیا با مفلس شدن موکل وکالت منحل می گردد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، با مفلس شدن موکل وکالت منحل نمی شود.

د: هرگاه وکیل و موکل تمام شرایط را در زمان عقد دارند ولی بعد از عقد، قبل از اینکه زمان عمل به وکالت برسد وکیل یا موکل فاقد شرایط گردد، آیا وکالت منحل می شود؟ (مثلاً وکیل شده است که در دادگاه دفاع کند ولی بعد از عقد وکالت و قبل از تاریخ دادگاه بیهوش می شود و سپس به هوش می آید.)

ج: باسمه جلت اسمائه

غیر از بیهوشی و جنون، اگر سایر شرایط مفقوده به هنگام عمل بازگردد، شرط وکالت از بین نمی رود.

ه - آیا وکیل و موکل می توانند شرط کنند بقای عقد وکالت را در صورت تحقق موت و جنون یکی از دو طرف به این صورت که با فوت وکیل، وکالت به ورثه او منتقل گردد؟ چنانچه فقها گفته اند: «ولو مات المرتهن فان شرط فی العقد انتقال الوکاله الی الوارث لزم».

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه در ضمن عقد شرط شود که اگر وکیل مرد، وکالت منتقل به ورثه او بشود، وکالت به ورثه منتقل می شود.

عدم رعایت غبطه موکل در نتیجه بی احتیاطی

168: هرگاه در نتیجه بی احتیاطی وکیل نه تعمد، معامله ای که به مصلحت موکل نیست واقع گردد آیا این معامله فضولی است یا صحیح و نافذ است؟ و چنانچه در این معامله خیار وجود داشته باشد و موکل اعمال خیار نکند آیا می تواند برای جبران ضرر به وکیل مراجعه کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

معامله صحیح نیست و تعدی وکیل مأذون، مطلقاً جایز نیست. چون معامله فضولی است. اگر موکل امضا نکند خیار معنی ندارد. اگر امضا کند ضرر را تقبل کرده است چون معامله خیاردار را امضا نموده است.

ضمان موکل در صورت عدم پرداخت حق الوکاله

169: اگر وکیل هنگام قرارداد وکالت، موکل خود را با حرف امیدوار کند، ولی در دادگاه نتواند کاری به نفع موکل انجام دهد، آیا اگر موکل پس از انجام محاکمات قسمتی از حق الوکاله قرارداد شده را به وی نپردازد ضامن است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

متعارف در قرارداد با وکیل، آن است که وکیل به نفع موکل صحبت کند، اما مؤثر بودن یا نبودن ربطی به قرارداد ندارد. وکیل چنان چه آن چه وظیفه اش بوده را انجام داده و کوتاهی نکرده باشد، وجهی ندارد که آن چه قرارداد شده یا بعضی آن را به او ندهند، بنابراین چنان چه قسمتی از حق الوکاله قرارداد شده را به وی نپردازد، ضامن است.

آموزش مطالب متناقض به متهم توسط وکیل

170: اگر وکیلی به عنوان حق الوکالت مبلغی دریافت کند، در قبال آن مطلبی به متهم پرونده یاد دهد و هنگام اعتراض طرف مقابل در قبال اخذ مبلغی از آنان نیز

ص: 112

حاضر شود مطالبی را ضد آن چه به متهم یاد داده به آنها یاد دهد، آیا با این حال که مطالبی که به طرف مقابل یاد داده است خنثی کننده مطالبی است که به متهم در قبال اخذ وجه یاد داده، ضامن وجهی است که از متهم گرفته است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که در قرارداد وکالت فقط قید شده باشد که در قبال حق الوکاله مطالبی به متهم یاد دهد، یاد دادن مطالبی به طرف مقابل ضد این مطالب هیچ اشکال ندارد و وجهی هم بر ضامن وجهی که از متهم گرفته نیست، ولی چنان چه در قرارداد وکالت ذکر شود در حد وسع برای به ثمر رسیدن مطالبش کوشا باشد، طبعاً یاد دادن ضد آن مطالب به طرف مقابل خلاف قرارداد است. قهراً ضامن آن وجه می باشد، مگر به مقدار اجره المثل مطالب یاد داده شده.

وکالت یکی از سهام داران شرکت در فروع مختلف

171: در برخی از شرکتهایی که تعداد سهامداران آن نسبتاً زیاد می باشند، سهامداران به یک نفر وکالت می دهند به این مضمون: به آقای زید و یا نماینده قانونی ایشان به عنوان وکیل وکالت می دهیم که با اختیارات کامل در مورد امضاء دفتر سهام و سایر تشریفات و همچنین شرکت در کلیه جلسات مجمع عمومی و هیئت مدیره و اخذ هرگونه تصمیم در جلسات مذکور اقدام و دارای اختیارات قانونی وکیل بوده و امضاء و اقدام وکیل در کلیه مراحل به منزله امضاء و اقدام اینجانبان به عنوان موکل نافذ و معتبر می باشد.

الف: حال اگر وکیل اقدامی انجام دهد که موجب سلب حق سهامداران شود درست است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر وکالت مطلقه داده شده است اقدامی که وکیل می کند ممضی است.

ب: آیا وکیل می تواند امتیازات خاصی برای خود و یا برخی از افراد ایجاد نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ایجاد امتیازات اگر از مورد وکالت خارج باشد، صحیح نیست.

ج: آیا موکلین می توانند از تصمیمات گرفته شده تبعیت نکنند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی توانند.

د: اگر برخی از سهامداران از اقدامات وکیل رضایت نداشته باشند و در این خصوص با توجه به وکالتی که داده اند اقدامی از سوی وکیل انجام شده باشد حکم چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

عدم رضایت بعد از اختیار تام دادن به وکیل تأثیر ندارد.

ه - آیا مدیران شرکت می توانند بدون رضایت سهامداران دخل و تصرفی در مال مشترک نمایند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی توانند.

11 - کفالت

اهمال کفیل متمکن از احضار مکفول

172: الف: چنانچه کفیل متمکن از احضار مکفول بوده لکن بر اثر اهمال، او را احضار نکند و در وقت مقرر او را تحویل ندهد آیا وظیفه پرداخت دین مکفول را دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر کفیل متمکن از احضار مکفول بوده و بر اثر اهمال او را احضار نکند و در وقت مقرر او را تحویل ندهد، در صورتی که مکفول در کفالت و در اداء کفیل اذن نداده باشد نمی تواند به اورجوع کند و

مطالبه بما اداه بنماید و اگر مکفول اذن در کفالت داده باشد به همراه اذن در اداء یا فقط اذن در اداء دین داده باشد کفیل می تواند به مکفول رجوع کند و اگر اذن در کفالت داده باشد، کفیل می تواند به مکفول رجوع کند.

ب: در فرض فوق اگر بر اثر اهمال کفیل، تکلیف به احضار مکفول تبدیل به پرداخت دین او شود و سپس کفیل فوت نماید، آیا بر ورثه وی واجب است دین مزبور را پردازند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی برای ورثه او واجب است در صورت ادای دین کفیل، مطالبه دین را از مکفول بنمایند.

ج: آیا فوت وثیقه گذار، حکم فوت کفیل را دارد یا دارای حکم جداگانه ای است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

وثیقه گذار هم حکم کفیل را دارد.

12 - رهن

شرط ضمان در صورت تعدی و تفریط و بالعکس

173: فقهای امامیه «کثرالله امثالهم» معتقدند عین مرهونه در دست مرتهن امانت است و در صورت تلف ضمان نیست مگر آنکه مرتکب تعدی یا تفریط شود؛ بفرمایید:

الف: آیا می توان شرط کرد که مرتهن حتی در صورت تعدی و تفریط نیز ضمان نباشد؟

ب: آیا می توان شرط کرد که چنانچه بدون تعدی یا تفریط نیز تلف شود، ضمان باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شرط ضمان در صورت عدم تفریط و شرط عدم ضمان در صورت تعدی و تفریط، شرط خلاف کتاب و سنت است و صحیح نیست.

واقع شدن رهن های متعدد بر یک مرهونه

174: چنانچه رهن های متعددی بر یک عین مرهونه واقع شود؛ نحوه استیفای دین از عین مرهونه در دو فرض ذیل چگونه است؟

الف: در صورتی که رهن های متعدد با عقد واحدی منعقد شده باشد؛

ب: در صورتی که رهن های متعدد، به وسیله عقود متعدد و در چند زمان منعقد شده باشد.

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که رهن های متعددی با عقد واحد منعقد شده باشد، استیفای دین از عین مرهونه به نحو اشتراک بالنسبه است و در صورتی که با عقود متعدده باشد، استیفای دین به ترتیب است.

تلف شدن عین مرهونه توسط مرتهن

175: در صورتی که عین مرهونه توسط مرتهن تلف شود، آیا موجب بطلان عقد رهن است یا رهن باقی بوده و بدل آن نیز رهن محسوب می شود؟

(تذکر: تلف رهن توسط مرتهن در کلمات فقها کمتر مطرح شده است.)

ج: باسمه جلت اسمائه

تلف عین مرهونه توسط مرتهن موجب ضمان است، ولی عوض آن رهن محسوب نمی شود.

رهن کالای ممنوع الفروش موقت

176: بسیاری از فقها فرموده اند یکی از شرایط مال مرهون این است که بیع آن صحیح و ممکن باشد؛ بفرمایید:

الف: چنانچه خرید و فروش چیزی فی نفسه جایز است اما دولت به خاطر پاره ای مصالح، فروش کالایی را برای مدتی ممنوع می سازد، آیا رهن چنین کالایی صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی، جایز است.

ب: در فرض فوق آیا بین طولانی بودن مدت ممنوعیت فروش (مثلاً 20 سال) یا کوتاه بودن مدت آن (مثلاً 2 یا 5 سال) تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمانه

فرقی بین طولانی بودن و کوتاه بودن آن نیست.

رهن دین و منفعت

177: آیا مال مرهون می تواند دین یا منفعت باشد؟ به عبارت دیگر آیا رهن دین و منفعت صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمانه

در رهن شرط است مرهون عین مملوکه ولو در ذمه باشد که قبض و فروش آن ممکن است.

لزوم استقرار دین در ذمه در مورد رهن

178: آیا در رهن لازم است دین در ذمه ثابت و مستقر شده باشد و یا همین که مقتضی و سبب آن به وجود آید کافی است؟ (مانند دیه پیش از استقرار جنایت)

ج: باسمه جلت اسمانه

در رهن مرهون حق ثابت در ذمه عیناً أو منفعتاً معتبر است.

تبدیل مال جدید به رهن در صورت تراضی

179: در صورتی که عین مرهونه فروخته شود یا به تراضی طرفین تبدیل به مال دیگری شود، آیا مال جدید نیز رهن محسوب شده و احکام و آثار رهن سابق بر آن مترتب است؟

ج: باسمه جلت اسمانه

در صورت تراضی طرفین، تبدیل مال جدید، رهن محسوب می شود.

در رهن قرار دادن ملک فروخته شده قبل از ثبت، بدون اذن خریدار

180: شخصی ملک خود را با سند عادی به دیگری فروخته، متعاقب آن (قبل از اینکه سند رسمی به نام خریدار تنظیم گردد) بدون اذن و اجازه و اطلاع خریدار ملک را در رهن بانک قرار داده و وجوهی از بانک اخذ نموده و خریدار به این امر رضایت نداشته باشد این رهن چه حکمی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر معامله شرعاً تمام شده، هرچند سند رسمی نشده باشد، نمی تواند بدون اجازه خریدار ملک را در رهن بانک قرار دهد؛ چون مال او نیست.

13 - هبه

امکان فسخ هبه قبل از به قبض دادن آن

181: همسر اول اینجانب فوت کرده و دارای دو فرزند از آن مرحومه هستم. اقدام به ازدواج با خانم متعلقه ای که خود نیز دارای دو فرزند بود کردم لذا جهت توجه بیشتر نامادری به فرزندانم سه دانگ از آپارتمان مسکونی خویش را که با وام بانک مسکن به صورت وکالتنامه ای خریداری کرده بودم در دفترخانه به همسرم انتقال دادم و بدون اینکه دیناری از همسرم دریافت نمایم سه دانگ را به او هبه کردم پس از مدتی همسرم تقاضای متارکه کرده و به صورت توافقی از یکدیگر جدا شدیم.

علیهذا ارشاد فرمایید با توجه به اینکه تنها منزل مسکونی اینجانب است که با وام بانکی خریداری کرده ام و در حال حاضر اقساط آن را ماهیانه پرداخت می کنم و سه دانگ مذکور را هنوز تحویل نداده ام حکم شرعی هبه چه می باشد و آیا می توانم به هبه رجوع کنم؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هبه زوج به زوجه لازم است، اما بعد از قبض؛ شما که سه دانگ خانه مذکور را هنوز تحویل زوجه نداده اید، لازم نیست. می توانید هبه را فسخ کنید و رجوع به آن بنمایید.

ص: 118

182: اگر ولی صغیر از اموال صغیر هبه کند، با توجه به این که نه کسی از صغیر توقع بخشش دارد و نه هبه به مصلحت صغیر است، آیا هبه کننده ضامن آن مقدار از اموالی است که هبه نموده؟ اگر ضامن است، آیا ضامن منافع نیز هست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هبه ولی در مثل مورد سؤال صحیح نیست. چنان چه عین مال موجود است، باید برگردانده شود. اگر تلف شده است چنان چه هبه شونده می دانسته است که هبه صحیح نیست، او ضامن است. اگر نمی دانسته، هبه کننده ضامن است و این تفصیل در منافع هم جاری است.

عدم ضمان ضامن در صورت هبه دین توسط طلبکار

183: اگر کسی ضامن بدهی دیگری شده و طلبکار طلب خود را از او نگرفته، چنان چه ضامن به خیال این که طلبکار طلب خود را به وی بخشیده، مبلغ مورد ضمانت را از بدهکار گرفته و برای خود برداشته باشد، آیا ضمانت کننده در صورت بخشیدن طلبکار ضامن مبلغ دریافتی است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه طلبکار ذمه ضامن را ابراء کند؛ ضامن مبلغ دریافتی را باید پس بدهد. ولی اگر ابراء نکرده است بلکه بخشیده و هبه نموده است، که ظاهر سؤال این است ضامن مبلغ دریافتی نیست. والله العالم.

تعارض ادعای انتقال ملک با هبه و انتقال آن به عنوان مهریه

184: شخصی به موجب سندی ملک خود را به همسرش منتقل می کند، سپس با تقدیم دادخواست، مدعی انتقال ملک تحت عنوان هبه و با حق رجوع می گردد، در حالی که زوجه مدعی انتقال ملک تحت عنوان مهریه است؛ بفرمایید:

الف: بر اساس سؤال فوق ادعای کدام یک از زوجین (زوج مدعی هبه و زوجه با ادعای انتقال ملک تحت عنوان مهریه) مطابق با اصل می باشد؟

ب: در خصوص سؤال مذکور مدعی کدام یک از زوجین بوده و قول چه شخصی مقدم می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در خصوص سؤال مذکور قول زن مقدم است چون چیز زایدی را ادعا نمی کند.

رجوع از هبه در مورد پدر و پسر

185: چندین سال پیش در یک نوشته که زیر آن را چهار شاهد عاقل، بالغ، مسلمان امضاء کرده بودند پدر بنده خود را که با هم در آن زندگی می کردیم در کمال صحت عقلی و جسمی به من واگذار کرد بدون اینکه آن را از لحاظ قانونی ثبت بکنیم. حال بعد از چند سال بدون اینکه رفتار بدی از من سر بزند، پدرم مبنی بر اینکه اشتباه کرده است نصف آن خانه را بدون رضایت من از من گرفت.

الف: از لحاظ دینی و شرعی چون پدرم با آن دست نوشته به یک کاری متعهد شده و به عهدش عمل نکرده آیا عملش ایراد دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

پدرتان خانه را به شما بخشیده و در غیر پسر و پدر جاز است آن کسی که بخشیده پس بگیرد، ولی پدر و پسر بعد از بخشش به یکدیگر نمی توانند پس بگیرند، بنابراین پدرتان حق ندارد نصف خانه را از شما پس بگیرد و عملش که نصف خانه را پس گرفته ایراد دارد.

ب: آیا چون بنده به باز برگردادن ملک راضی نبوده ام، نماز خواندن در آن خانه ایراد شرعی دارد یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

نماز خواندن افراد بدون رضایت شما در آن خانه جائز نیست.

ج: آیا شاهدها می توانند متذکر عمل پدرم بشوند یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شاهدها باید اگر شما بخواهید به آن بخشش شهادت بدهند.

186: طبق فتوای شما، بخشش به غیر ذی رحم جائز است، پس می توان بدهی مشتری را که در ذهنم او را بخشیده ام، طلب نمایم؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هبه و بخشش به غیر ذی رحم عقد جائز است، مادامی که آنچه بخشیده شده است تلف نشده باشد و باقی باشد. بخشیدن بدهی موجب برائت ذمه مشتری می شود و آن در حکم تلف است، دیگر قابل برگشت نیست.

لازم شدن هبه مشروط در صورت موت یکی از طرفین قبل از تحقق شرط

187: در هبه مشروطه، هرگاه قبل از تحقق شرط، یکی از طرفین از دنیا برود، آیا هبه لازم گردیده و استرداد عین موهوبه، یا مثل و یا قیمت آن جایز نیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

موت واهب یا متَّهب قبل از تحقق شرط موجب لزوم هبه می شود.

هبه مشروط به عدم فروش آن

188: زید ملکی را به فرزندش هبه می کند، مشروط به اینکه آن را نفروشد.

الف: این شرط تا چه زمانی معتبر است؟ آیا دامنگیر ورثه موهوب له هم می شود؛ یعنی آنها نیز، نسل بعد از نسل حق فروش آن را ندارند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر شرط کند حق فروش نداشته باشد شرطی فاسد است، چون خلاف کتاب و سنت است و اگر شرط کند که عملاً نفروشد؛ اولاً اگر خود او بفروشد معامله اش صحیح است، فقط خلاف شرع تکلیفی انجام داده است و ثانیاً ظاهر آن است مراد شخص موهوب است.

ب: آیا واهب می تواند بدون اعمال خیار معامله دوم را بدلیل اینکه بدون اجازه او صورت گرفته بهم بزند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی تواند.

جواز رجوع از وصیت حقوق

189: آیا جواز رجوع از وصیت حقوق، قائم به شخص موصی است یا قابل واگذاری به وکیل و وصی و وارث می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قابل واگذاری به وکیل می باشد.

رهن دادن موصی به پس از وصیت

190: آیا رهن دادن موصی به پس از وصیت، رجوع از وصیت محسوب می شود یا وصیت صحیح است و فقط موصی در صورت تمایل به گرفتن موصی له به پرداخت دیون ملزم می گردد یا ورثه باید دین را بپردازند و سپس موصی به را به موصی له بدهند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

رهن دادن کسی که در شرف موت است، رجوع از وصیت محسوب می شود و اما در غیر آن حالت چون مال، مال خودش است تا زنده است و منافع آن هم مال او است رهن صحیح و وصیت هم صحیح است و با مردن از رهن بودن خارج می شود و ورثه باید دین را بپردازند و سپس موصی به را به موصی له بدهند.

رجوع از وصیت

191: هرگاه زمینی را برای دیگری وصیت کند و پس از مدتی موصی در آن زمین ساختمان بنا کند، آیا رجوع از وصیت محسوب می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهر چنین عملی رجوع از وصیت است.

آیا جواز رجوع از وصیت و جواز تغییر وصی با شرط، قابل اسقاط است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی، با شرط ضمن العقد قابل اسقاط است.

وصیت پس از خودکشی

192: چنانچه فردی اقدام به خودکشی کند و سپس وصیت کند، وصیت او باطل است. بفرمایید:

الف: اگر اقدام به خودکشی کند ولی مجروح گردد و سپس وصیت کند و اشتباه در مداوای وی موجب مرگ او شود آیا وصیت او نافذ است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی وصیت او نافذ است.

ب: هرگاه اقدام به خودکشی کند و سپس وصیت کند آیا وصیت او رأساً باطل است یا با اجازه وارث قابل تنفیذ است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اجازه ورثه موجب صحت وصیت نمی شود.

ج: هرگاه اقدام به خودکشی کند و سپس تصرفات تنجیزی انجام دهد آیا ملحق به وصیت است و تصرفات او نافذ نیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تصرفات تنجیزی ملحق به وصیت نیست.

وصیت به محرومیت از ارث تک فرزند

193: شخصی یک فرزند بیشتر ندارد و به محرومیت او از ارث وصیت نموده است بفرمایید:

الف: آیا وصیت به حرمان او از ارث باطل است یا تا ثلث وصیت صحیح و به مقدار ثلث از سهم او کسر می گردد، مگر این که او نسبت به تمام اجازه دهد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

وصیت به حرمان فرزند از ارث باطل است.

ب: در صورت صحت وصیت مذکور تا ثلث، آیا باید ثلث را در خیرات صرف نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر صرف در خیرات لازم نیست.

وصیت به سهم الارث یکسان فرزندان دختر و پسر

194: در اجرای وصیت نامه ای دیون متوفی پرداخت شده است. دستورات مخارج ثلث انجام شده است. به اجرای دستور زیر رسیده ایم: "از ثلث مقداری که سهم دخترم زهرا مطابق سهم دو پسر رضا و محمود بشود بخشیده ام، که هر سه فرزند از سهم الارث با هم مساوی باشند" مخارج اجرای دستورات بعدی موصی برآورد شده است و کنار گذاشته ایم. در معنای دستور فوق بین وراثت که فقط همین سه فرزند هستند اتفاق نظر وجود ندارد. باقیمانده ثلث (بیش از $15/2$ ما ترک مثبت است) آنقدر هست که جوابگوی اجرای دستور - با هر تفسیری - باشد. معنای دستور فوق چیست؟ و چگونه می توان آن را اجرا نمود؟

برداشت ها و نظرها: (1) جمله مفعول ندارد قابل اجرا نیست. (2) مانده ثلث به تساوی بین سه فرزند تقسیم شود. (3) از باقیمانده ثلث 2 سهم دختر و هر پسر یک سهم می برند. (4) چون هدفش مطابق شدن ارث پسر و دختر است نا مشروع است. (5) سهم الارث دختر نصف سهم الارث پسر است (نص صریح کتاب الله) بنابراین امکان مساوی شدن سهم الارث دختر و پسر نه به لحاظ شرعی بلکه به لحاظ منطقی وجود ندارد. موصی وصیت به امر محال کرده است و....

ج: باسمه جلت اسمائه

ثلث اموال میت مال خود میت است، میراث او دو سوم دیگر است. موصی وصیت نمی کند که ارث دختر و پسر یکی بشود، می گوید از مال خودم به دختر مقداری بدهید که مجموع ارث دختر و آنچه من به او بخشیده ام به مقدار ارث پسرها بشود؛ وصیت نمی کند که ارث دختر و پسر یک مقدار باشد تا بگوئید خلاف شرع است. وصیت فوق الذکر هیچ اشکال شرعی ندارد. اما برداشت های دیگر: (1) جمله مفعول ندارد قابل اجرا نیست، مفعول آن جمله ظاهر است، و آن

ص: 124

بخشیدن مقداری از ثلث که در اختیار او است به دختر و آن مقدار تعیینش به این نحو است که کسری حصه دختر از پسر است در ارث. (2) مانده ثلث بین پسر و دختر به تساوی تقسیم شود، مانده ثلث میراث نیست تا پسر دو برابر دختر ببرد، و تساوی آن خلاف شرع نیست و امر محالی هم نیست.

حق متوفی نسبت به املاک، بعد از وفات

195: در وصیت نامه ای آمده است: ملک الف را به فرزند صغیرم حسن بخشیده ام و ملک اوست، ملک ب را به فرزند صغیرم حسین بخشیده ام و ملک اوست. بعد آمده است: خرج ثلث خود را این طور معین می کنم: (1...2...3)...

الف: موارد الف و ب داخل ثلث است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهر این گونه وصیت این است که مقدار حقی که مالک نسبت به املاک بعد وفات دارد که یک سوم است، ملک الف و ملک ب از آن است و از ثلث باید حساب شود.

ب: هنگام فوت موصی حسن کبیر شده، وصیت در مورد او نافذ است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی نافذ است.

عدم امکان تصرف در ثلث اموال میت

196: فرد الف فوت نموده است و به شوهر خود وصیت نموده است که ثلث زمین او را به مصارف خیریه برساند اما شوهر نیز پیش از عمل به این وصیت فوت نموده است. آیا این تعهد شوهر به فرزندان او نیز منتقل می شود؟ آیا فرزندان می توانند آن را تصرف کنند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به هر تقدیر ثلث زمین آن زن به ورثه منتقل نمی شود و مال خود میت است و فرزندان در آن ثلث نمی توانند تصرف کنند و اگر تصرف کنند ضامن هستند.

197: اگر پدری در خانواده ای فوت کند و در وصیت نامه ملکی را به پسرانش ببخشد آیا بقیه وراثت (دخترها) نسبت به آن حق دارند و اگر حق دارند سهمشان چقدر است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه بخشش در زمان حیات پدر باشد، هر چه قدر باشد، در حالی که بخشش شده ولو تمام اموال، بقیه وراثت حقی ندارند، و اگر وصیت کند که بعد از فوت من، فلان مقدار از مال من به پسران داده شود در این صورت اگر از یک سوم کمتر است، حکم بخشش صورت اول را دارد و در بقیه اموال پسرها شریکند و از مابقی هم هر پسر دو برابر دختر ارث می برد.

چه می فرمایید در این مسئله شرعیه که زید در وصیت نامه نوشته است چندی که خودم زنده ام ورثه در مال و عمارت من حق نداشته و ندارند. باز نوشته عمارت مال پسر، عزیز می باشد؛ دخترانم هیچ گونه حق در عمارت نداشته و ندارند. بعد از وفات زید، هیچ یک از دختران درخواست مال نکرده اند. حالا پسر زید به نام عزیز هم مرده است، یک پسر 5 ساله مانده است. حال بعضی از دختران زید حق خود را از عمارت و مال می خواهند، آیا با آن وصیت زید، دختران در عمارت حق دارند که به وصیت زید عمل نکنند یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر آن چه در وصیت نامه نوشته است به این مضمون است که در حال حیات زید آن عمارت را به پسرش داده است، فعلا ورثه هیچ حقی به آن عمارت ندارند و متعلق به صغیر است؛ و اگر مضمون آن نوشته این است که این خانه بعد از من منتقل به پسر شود، چنان چه این عمارت نسبت به جمیع ماترک یک سوم یا کم تر است، باز ورثه حقی ندارند و خانه و عمارت مال صغیر است، و اگر زیادت از یک سوم است به مقدار یک سوم باز ورثه حق ندارند و زائد بر آن را اگر ورثه امضا نکنند و نکرده باشند، می توانند تقاضای حق خود را بنمایند.

اگر حق داشته باشند، می توانند در حال حاضر تقسیم نمایند یا آن که باید نوه زید که از پسرش باقی مانده است، به بلوغ برسد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که حقی به عمارت داشته باشند، می توانند در حال صغر نوه زید درخواست حق خود را بنمایند، و لازم نیست صبر کنند تا آن نوه بالغ شود.

خیانت وصی در مال موصی به

198: اگر وصی میت در مال موصی به (وصیت شده) خیانت کند، آیا وصایت او باطل است و چنانچه خسارت و یا ضرر و زیانی از ناحیه وصی میت متوجه مال موصی به شده باشد، آیا وصی میت ضامن است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

وصایت وصی در صورت خیانت و تعدی و تفریط باطل می شود؛ و حتی در صورت باقی بودن وصایت، وی ضامن است.

ارتقاء قیمت موصی به

199: کسی مقدار معینی از مال خود را وصیت کرده به موصی له بدهند ولی بعد از فوتش ارتقاء قیمت پیدا کرده و زیادتر شده، آیا اضافه را باید به موصی له بدهند یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه مال معینی مثل خانه را وصیت کرده است و آن مال ترقی کرده است و زاید بر ثلث نیست همان را باید بدهند و اگر زاید بر ثلث است؛ زایدی متوقف بر اجازه ورثه است.

15 - ارث

قابلیت انتقال حقوق به ورثه

200: با توجه به تفاوت میان حقوق از این جهت که پس از فوت مورث آیا قابلیت انتقال به ورثه را دارند یا خیر؛ بفرمایید:

صورتی که شاکی شکایتی تحت عنوان توهین و تهدید اقامه نماید و در هنگام

ص: 127

رسیدگی در دادسرافوت نماید، آیا حقی برای ورثه قابل تصور است که با فوت شاکی ادامه رسیدگی و تعقیب متهم را مطالبه نمایند؟ به عبارتی دیگر آیا توهین یا تهدیدی که به اعتبار آن شکایت اقامه شده، مانند مطالبه حد قذف به وراث منتقل می شود یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی منتقل می شود.

سهم الارث اولاد ورثه (امی - أبوینی یا اُبی)

201: در صورتی که ورثه میت، اولاد دو دایی امی وی باشند که یکی از دایی ها یک فرزند پسر داشته باشد و دیگری یک فرزند دختر و یک فرزند پسر، سهم ارث هر یک از سه فرزند چقدر است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هر دایی ارثش که نصف اموال است به اولاد خودش می رسد. بنابراین آنکه یک پسر دارد حصه پدر به او می رسد و آنکه یک پسر و یک دختر دارد مالش تنصیف می شود نصف به پسر و نصف به دختر.

عدم ضمان اداره بیمه در تقسیم نامساوی ارث

202: اگر فرض شود و جوهی که اداره بیمه به اولیای دم داده مطابق معمول شرعی بوده، ولی در تقسیم قانون (سهم مرد دو برابر زن است) رعایت نشده و اولیای دم نیز حاضر به ریختن سهام خود روی هم و تقسیم بر مبنای آیه شریفه نباشند که در نتیجه بعضی ورثه به حق خود نرسند، آیا ضمان کسر سهمیه آنان به عهده اداره بیمه است یا افراد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اداره بیمه مانند سایر مدیونین می باشد. وظیفه او در اختیار ورثه گذاشتن مقدار معین از مال است. تقسیم بین وراث وظیفه او نیست. بنابراین ضمان کسر، چنان چه خود اداره بیمه متصدی تقسیم باشد به عهده او است والا به عهده افراد است.

ارث ورثه پسر در صورت فوت پسر قبل از پدر

203: اگر پسری قبل از پدر فوت کند، آیا ورثه پسر از اموال پدر بزرگ خود ارث می برند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه میت اولاد دیگر دارد ارث نمی برند؛ و اگر اولاد دیگر ندارد ولو پدر و مادر داشته باشد ورثه پسر، چه پسر باشد چه دختر ارث می برند و شریک پدر و مادر می شوند مانند پدرشان.

حق ارث نوه با وجود پسر ناتنی

204: مردی فوت کرده است و از او یک پسر ناتنی (پسر از همسر متوفی بوده و مشخص متوفی پدرش نیست) و یک نوه (فرزند دختر متوفی) بجا مانده است. کدام یک از متوفی ارث می برند و سهم الارث وارثان چقدر است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

پسر ناتنی مذکور ارث نمی برد و ارث فقط از آن نوه است و تمام مال به او می رسد.

عدم ارث بری برادر و خواهر اُبی با وجود برادر و خواهر اُبوینی

205: شخصی از دنیا رفته و پدر و مادرش هم فوت کرده اند و زن و بچه هم ندارد فقط دو خواهر پدیری و مادری دارد، آیا به دو خواهر دیگر و یک برادر این میت که از پدر یکی و از مادر جدا هستند (یعنی دو خواهر و یک برادر پدیری) ارث تعلق می گیرد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

با وجود برادر و یا خواهر پدر و مادری، برادر و خواهر پدیری ارث نمی برند؛ پس در مورد سؤال همه مال متعلق به دو خواهر پدیری و مادری است که به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند.

ص: 129

شرط نبودن دخول، در ارث بری زن از شوهر

206: اگر قبل از نزدیکی، یکی از زوجین بمیرند، آیا دیگری ارث می برد یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی، در ارث بردن دخول شرط نیست.

مسلمان شدن تنها وارث میت

207: اگر میت زن مسلمان بود و یک فرزند کافر داشت و بعد از تقسیم مال، فرزند مسلمان شد، آیا سهمی از مال به او می رسد یا باقی را به امام علیه السلام که وارث من لا وارث له است، می دهند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر بعد از تقسیم مسلمان شد، به فرزند چیزی داده نمی شود؛ بلی، اگر وارث مرده، یک نفر باشد آن هم کافر، اگر بعد از موت مسلمان بشود، ارث می برد.

تعیین سهم الارث هر یک از وراث

208: شخصی فوت شده و دارای دو همسر بوده است و فرزند از او به عمل نیامده، یکی از زن هایش در زمان حیاتش فوت شده و یکی از آن ها باقی مانده و حیات دارد؛ ورثه مرد متوفی منحصر است به یک پسر دایی و یک دختر دایی که هر دو از پدر و مادر یکی هستند و هم چنین یک پسر خاله و عیالی که در زمان حیات مرد فوت نموده، دارای ورثه می باشد. لطفاً بفرمایید سهم الارث وراث چگونه است؟ آیا زوجه ایشان که حیات دارد از باغ و زمین ارث می برند یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

زوجه از زمین باغ و زمین ابنیه، و زمین بایر ارث نمی برد و از ابنیه و اشجار، از قیمت آن ها ارث می برد؛ و چون میت اولاد ندارد، زن از بقیه ماترک یک چهارم ارث می برد، و زنی که در زمان حیات شوهر مرده است، ارث نمی برد. و اما پسر خاله و پسر دایی و دختر دایی به طور مساوی بقیه اموال را تقسیم می نمایند.

هبه اموال به فرزند در زمان حیات و امکان ارث بری وی پس از فوت

209: پدری در حال حیات خود مقداری از دارائیش را به پسرش منتقل نموده و وصیت نموده که سهم الارث پسرش را داده است. آیا بعد از فوت پدر آن پسر می تواند مدعی ارث پدری باشد یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی تواند.

انحصار ورثه در زوجه

210: اگر وارث منحصر به زوجه بود علاوه بر فرض ارث می توان در عصر غیبت مابقی ما ترک را به او رد نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در زمان غیبت هم مانند زمان حضور در صورت انحصار وارث به زوجه مابقی ما ترک مازاد بر حصه زوجه مال امام علیه السلام است و به زوجه رد نمی شود و از جمله انفال است و مختار در انفال آن است که در خصوص اراضی به مقتضای روایات بر شیعه اباحه شده است ولی در غیر اراضی حکم سهم امام علیه السلام را دارد که باید با نظر مجتهد به مصرف برسد.

ارث اموال تحت تصرف ثالث

211: زن فوت کرده، دختری از شوهر اول و پسری از شوهر دوم دارد. منتهی هر چه که ارث از پدر دختر، از زمین و غیره باقی مانده بوده، تحت ید مادرش بوده تحت تصرف شوهر دوم قرار گرفته، حال از مجموع اموال مادر و ارثیه پدرش به دختر یک سهم و به برادر دو سهم داده اند. این صحیح است یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به نحوی که نوشته اید، صحیح نیست. چون اموال پدر دختر در دست مادرش بوده، مقداری از آن که مال دختر است باید رعایت بشود. بلی، چنانچه به نحوی مادر در زمان شوهر دوم مالک آن اموال شده باشد ولو به بخشیدن دختر یا خرید از او، تقسیم صحیح است.

اخذ سود توسط بانک با اشکال در بازپرداخت اقساط وام ها

212: بانک یا مؤسسه های مالی - اعتباری تحت عنوانین عقود اسلامی، تسهیلاتی را در اختیار مردم قرار می دهند؛ هرگاه وام گیرندگان در بازپرداخت اقساط دچار مشکل شوند و اقساط آن را پرداخت نکنند، بانک ها از وام های باقیمانده در دست مردم به صورت مرتب سود دریافت می کنند، مثلاً شخصی دو میلیون تومان اخذ می کند و هیچ یک از اقساط آن را به مدت ده سال نمی پردازد. بانک بابت اصل دو میلیون تومان و سودهایی که در این ده سال به آن تعلق گرفته است هفتاد میلیون تومان مطالبه می کند؛ حکم اخذ سود به نحو مذکور از نظر تکلیفی و وضعی چگونه است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

زیاده در پرداخت وام ربا است و حرام، و همان سودی هم که بانک از وام گیرنده می گیرد ربا و حرام است مگر به نحو دیگری از قبیل اباحه معوض باشد که هیچ کدام از عمل ربا نیست و حلال است.

ماهیت حساب های بانکی از نظر اسلام

213: درباره ماهیت حساب های بانکی از نظر اسلام؛ بفرمایید:

الف: آیا در بانک ها اعتبار و ارزش قراردادی پول به نام اشخاص ثبت و جابجا می شود یا به عین اسکناس اجازه در تصرف داده می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ممکن است به عین اسکناس اجازه تصرف داده شود، یا به این که صاحب پول به بانک قرض بدهد یا بفروشد، یا آن که پولش را به بانک اباحه کند ولو این که بانک آن را تملک کند و به دیگری بدهد و اباحه معوض باشد، یا آن که صاحب پول، پول را به شکل امانت و ودیعه در بانک بگذارد و اجازه دهد در آن تصرف کند، نهایت آن که اجازه تصرف ناقل مجانی نیست، بلکه در مقابل عوض است.

ص: 132

ب: آیا حکم شکل های مختلف حساب های بانکی (جاری، سپرده ثابت، مشارکت های بانکی و...) یکسان است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حکم شکل های مختلف حساب های بانکی یکسان است.

ج: حکم سودهای علی الحساب که در مشارکت های بانکی به سپرده گذار پرداخت می شود چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

سودهای بانکی، چنانچه پول قرض باشد حرام است؛ و اگر پول را بفروشند آن هم اشکال دارد. ولی اگر به عنوان اباحه به عوض، یا ودیعه و امانت باشد حلال است و اشکال ندارد.

د: اگر شخصی به عنوان مضاربه به بانک دولتی پول واریز می کند یا به عنوان اوراق مشارکت حساب باز می کند و سود می گیرد آیا جایز است یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه موازین مضاربه رعایت بشود اشکال ندارد. دوره دیگر هم به نظر حقیر جایز است:

1: صاحب پول، پولش را به بانک اباحه کند ولو این که بانک آن را تملک کند و به دیگری بدهد و در عوض مبلغی اضافی به صاحب پول بپردازد. این نوع معامله را اباحه بعوض می نامند.

2: صاحب پول، پول را به شکل امانت و ودیعه در بانک بگذارد و اجازه دهد در آن تصرف کند؛ نهایت این که اذن در تصرف ناقل، مجانی نیست بلکه در مقابل عوض است در این صورت مبلغ اضافی از باب شرط ضمنی یا صریح، حلال می باشد.

ه-: تشکیل حساب های سپرده کوتاه مدت و بلند مدت، در بانک های ایران چه صورتی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه صاحب پول به بانک قرض بدهد و سودی بگیرد حرام و ربا است و نیز اگر پول خود را در عوض به مبلغ زیادتر به بانک بفروشد.

اشکال دارد ولی از دوراه می توان این کار را تصحیح نمود.

1: صاحب پول، پولش را به بانک اباحه کند ولو این که بانک آن را تملک کند و به دیگری بدهد و در عوض، مبلغ اضافی به صاحب پول بپردازد که این نوع معامله را اباحه به عوض می گویند و ظاهراً هم اشکالی ندارد.

2: صاحب پول، پول را به شکل امانت و ودیعه در بانک بگذارد و اجازه دهد در آن تصرف نماید؛ نهایت اذن در تصرف ناقل، مجانی نیست بلکه در مقابل عوض است در این صورت مبلغ اضافی از باب شرط ضمنی یا صریح، حلال می شود.

ضمان بانک در صورت عدم قدرت پرداخت ضامن

214: اگر مسؤولین بانک در مورد توان و عدم توان بازپرداخت ضامن، تحقیق لازم را نکنند و صرفاً به داشتن پروانه کسب یا دسته چک بانکی اکتفا کنند و پس از انقضای مدت، ضامن قدرت پرداخت نداشته باشد، مسؤولین بانک ضامن وجوهی هستند که قرض داده اند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون مسؤولین بانک اختیار تام در دادن قرض به افراد را دارند؛ حتی به کسانی که تمکن از اداء آن را ندارند، بنابراین در فرض سؤال تقصیر نموده و قهراً مسؤولین بانک ضامن وجوهی که قرض داده اند می باشند.

احکام مضاربه بانک های داخلی

215: مضاربه به چه معناست؟ و حکم مضاربه های بانک های کنونی ایران چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مضاربه عبارت است از اینکه انسان مالی را به غیر بدهد که آن شخص دومی تجارت با آن مال بنماید و فائده بین مالک و عامل به نحوی از انحاء نصف یا ثلث یا نحو اینها را مال هر دو نفر باشد.

216: آیا بیمه کردن وام وجه شرعی دارد؟ توضیح آنکه بعضی مؤسسات وامی را که به شخص داده می شود در مقابل مبلغی بیمه می کنند که اگر بدهکار فوت کند یا ورشکست شود شرکت بیمه آن وام را بپردازد.

ج: باسمه جلت اسمائه

از چند راه می توان حکم به مشروعیت بیمه نمود: هبه، معوضه، ضمان، صلح و معامله مستقله.

سپرده گذاری به شرط گرفتن مضاربه از بانک

217: اگر مشتری شرط کند که به بانک پنج میلیون بدهد و چند ماه بعد بانک پنج میلیون مضاربه به ایشان بدهد، آیا چنین شرطی صحیح است؟ اگر نیت کنیم که پول به عنوان امانت در اختیار بانک باشد تا اجازه تصرف داشته باشد اگر وامی هم ندادند اعتراض نکنیم و خود را ذی حق ندانیم در این صورت چه حکمی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر پول به عنوان امانت در اختیار بانک باشد، یا به عنوان اباحه تصرف به عوض، بلکه به نظر من اگر به عنوان قرض هم باشد، معامله ای است صحیح و دادن پنج میلیون به عنوان مضاربه بر بانک لازم است و صحیح، و اگر شرط باشد شرط ابتدایی است و در ضمن عقد نیست، لذا هیچ اثری ندارد.

عدم اطلاع یکی از طرفین از برخی شرایط در بیمه

218: در بیمه که از عقود است باید طرفین از شرائط آگاه باشند. اگر شخصی یا سازمانی بدون اطلاع آن شخص، ایشان را بیمه کند در حالی که از بعضی از شرائط اطلاع پیدا نمی کند، آیا چنین بیمه ای صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بیمه اگر چه از عقود است، ولی جهل یکی از دو طرف به بعضی شروط، موجب بطلان اصل معامله نمی شود.

مضاربه دادن بانک به به افراد با شرط عدم مسؤولیت نسبت به ضررهای احتمالی

219: بانک‌ها وامی تحت عنوان مضاربه در اختیار مشتریان می‌گذارند بدین ترتیب که مثلاً یک میلیون تومان برای خرید یکصد تخته فرش در اختیار مشتری قرار می‌دهند و در همان مجلس محاسبه می‌کنند که سود مشتری از فروش این فرش‌ها چه قدر است. سپس برای دریافت اصل و سود مورد نظر بانک قسطبندی می‌کنند و بانک هیچ‌گونه مسؤولیتی را نسبت به ضررهای احتمالی این معامله به عهده نمی‌گیرد و فقط خود را موظف به دریافت اصل سود تضمین شده می‌داند. بفرمایید: اولاً این نوع مضاربه صورت شرعی دارد یا خیر؟ ثانیاً اگر مشتری پول را در مورد دیگری مصرف نماید و فقط متعهد به پرداخت وام و زیاده گردد چگونه است؟ ثالثاً تکلیف مسؤولین بانک در صورت علم به صوری بودن قرارداد و عدم علم را بیان فرمایید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

این‌گونه معامله در بین تجار بازار هم شایع است و راه مشروعیت آن به این نحو ممکن است که رئیس بانک، معامله مضاربه را با رعایت تمام شرایط از جمله مشاع بودن حصه پول دهنده و توجه ضرر به او انجام دهد و بعد آن ربح مشاع را به مقداری که تعیین می‌کنند، مصالحه کند و در ضمن آن شرط کنند که اگر ضرری متوجه شود؛ گیرنده پول آن را به نحو شرط فعل جبران کند، نه به نحو شرط حکم که شرط، فاسد می‌شود و پول دهنده اجازه دهد که استفاده دیگری هم بتواند از آن پول بکند.

نقش واسطه‌ای بانک در معاملات

220: از جمله کارهایی که بانک انجام می‌دهد این است که گاهی تاجری با طرف خود در ممالک دیگر مذاکره خرید جنس را می‌نماید و مقدار و قیمت و شرایط تسلیم را نیز تمام می‌کند، ولی چون دولت مانع از بیرون بردن پول از مملکت

ص: 136

است مگر تحت نظر بانک؛ لذا تاجر مقداری از قیمت آن جنس را به بانک می پردازد، مثلاً پنجاه هزار تومان از جنسی را که قرار است یک صد هزار تومان بخرد، نقد به بانک می دهد، بانک تمام قیمت جنس را که صد هزار تومان است به طرف تاجر می پردازد و جنس را تحویل می گیرد. آنگاه به تاجر اطلاع می دهد، چنانچه بقیه پول را بدهد می تواند جنس را تحویل بگیرد وگرنه خود بانک حق دارد آن متاع را بفروشد و حق خود را دریافت نماید و بقیه را به تاجر بدهد و بانک در عوض این کار، مبلغی از تاجر دریافت می کند.

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهراً چنین معامله ای اشکال ندارد، هم مقداری که بانک می گیرد، و هم فروش جنس و برداشتن حق خود حلال است، اولی به این جهت حلال است که معامله ای که تاجر با طرف خود می کند بیعی مشروط به دخالت بانک است و کاری که تاجر با بانک می کند یا جعاله است به این نحو که تاجر به بانک می گوید: اگر دین مرا به اصل دین اداء کنی، آن زیادی را که قرار گذاشته ایم به تو می دهم، و یا مصالحه است و در هر دو صورت پول زیادی برای دین نیست تا ربا باشد، بلکه در مقابل کارهایی است که بانک انجام می دهد و بی شک گرفتن چنین پولی حلال خواهد بود، دومی حلال است به واسطه این که در ضمن معامله تاجر با بانک چنین شرطی می شود و در حقیقت تاجر بانک را وکیل در صورت پرداختن پول در فروش جنس می نماید.

ص: 137

17 - نکاح (دائم و موقت) و موانع آن

وکالت در عقد

221: چنانچه دختری اجازه جاری نمودن صیغه عقد دائم را به عاقد بدهد ولیکن عاقد بنا به توصیه برادر آن دختر صیغه عقد را به صورت موقت اجرا نماید؛ بفرمایید:

آیا عقد صحیح است یا باطل و تکلیف مهریه دختر چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

عقدی که اجازه داده شده است صحیح نیست، چون عقد اجرا شده غیر مجاز است و عقدی که واقع شده عقد مجاز نیست و فضولی است، با اجازه دختر تصحیح می شود (اینها در صورت رشیده بودن دختر است).

احکام شروط ضمن عقد ازدواج

1: 222 - هرگاه زوجه در ضمن عقد ازدواج، شرط کند که زوج، زن دیگری نگیرد؛

الف: آیا شرط مزبور صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی، اگر شرط عدم فعل باشد نه عدم حق، شرط صحیح است و گرفتن زن جایز نیست.

ب: برفرض صحت شرط مزبور، چنانچه زوج ازدواج مجدد نماید، آیا ازدواج مزبور صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی، ازدواج مذکور صحیح است.

2- هرگاه ضمن عقد ازدواج شرط شود که شوهر با زن نزدیکی نکند؛

الف: آیا شرط مزبور صحیح است؟

ب: در فرض تخلف شرط و تحقق نزدیکی، حکم مسأله در دو حالت رضایت و عدم رضایت زوجه، چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی شرط صحیح است و در دو حالت ذکر شده تکلیفاً نزدیکی جایز نیست؛ ولی اگر نزدیکی کند، حکم زنا را ندارد.

3- هرگاه مشروط علیه از انجام شرط صحیح ضمن عقد، خودداری نماید، آیا به محض خودداری مشروط علیه، مشروط له خیار فسخ دارد یا آنکه پس از امتناع او و مراجعه به حاکم و عدم امکان اجبار او، می تواند معامله را فسخ کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بعد از تخلف شرط، مشروط له خیار تخلف شرط دارد و بلافاصله می تواند فسخ عقد کند حتی اگر بر اجبار به عمل به شرط قادر باشد.

صحت عقد با ادعای زوجه مبنی بر افاقه زوج

223: شخصی که در حال حاضر مجنون است چهار سال پیش ازدواج نموده؛ جنون وی از سه سال گذشته تاکنون محرز است ولی نسبت به سالی که در آن ازدواج نموده مشکوک است؛ اکنون همسر او مدعی است که زوج هنگام ازدواج افاقه داشته ولی قییم مشارالیه مدعی است که مجنون بوده؛ بفرمایید:

الف: قول کدام یک مقدم است؟

ص: 140

ج: باسمه جلت اسمائه

حرف قیم بی اساس است چون ظاهر حال سلامت بوده است و ادّعای زوجه به عدم جنون در صحّت عقد کافی است و حداقل این است که کسانی بودند که اجازه عقد را دادند.

ب: در صورتی که نوبت به سوگند برسد آیا قیم می تواند سوگند یاد کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

علی فرض عدم حل قضیه به آنچه ذکر شد، قیم می تواند سوگند یاد کند.

شرط بکارت در عقد

224: هرگاه زوج هنگام عقد، بکارت زوجه را شرط کند. در این صورت بفرماید:

الف: اگر بعد از وقوع عقد معلوم گردد زوجه دارای پرده بکارت بوده و لیکن ثابت شود قبلاً با او نزدیکی صورت گرفته است (به لحاظ این که گاه پرده بکارت با نزدیکی زایل نمی شود) آیا در صورت مذکور، زوج امکان فسخ نکاح را دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به نظر ما اثر شرط بکارت زوجه هنگام عقد، امکان فسخ نکاح از سوی زوج را در صورت ثبوت زائل شدن پرده بکارت قبل از عقد به دنبال ندارد. بلکه اثرش کم شدن مقدار مهر است.

ولی بنا بر این که خیار فسخ داشته باشد، در فرض دارا بودن پرده بکارت ولو ثابت شود قبلاً با او نزدیکی صورت گرفته است خیار فسخ قطعاً ندارد چون تخلف شرط نشده است. ولو این که قصد اصلی از آن شرط عدم نزدیکی بوده باشد. زیرا در باب عقود، قصد بدون انشاء اثر ندارد.

ب: مراد از «بکارت» داشتن پرده بکارت است یا عدم نزدیکی (چه بسا پرده بکارت در مواردی همانند پریدن و... زایل می گردد) یا هر دو؟

ص: 141

ج: باسمه جلت اسمائه

مراد از بکارت همان است که لفظ دالّ بر آن است و آن داشتن پرده بکارت است. ولی روایتی که استدلال شده است به آن بر ثبوت خیار صریح است در این که فرض زوال بکارت بدون نزدیکی، موجب خیار فسخ نیست.

ج: آیا مراد از ثیب، زنی است که به صورت مشروع ازاله بکارت شده یا این که مراد از آن اعم است ولو این که از راه نامشروع یا عنف و یا پریدن و... ازاله بکارت شده باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مراد از ثیب در مقام، زنی است که زوال بکارت با نزدیکی از او شده است. اعم از آن که به طریق مشروع باشد یا غیر مشروع و زنی که زوال بکارت از او شده بدون نزدیکی را شامل نیست.

بیماری عنن در زوج

225: الف: اگر زوج به علت عدم آگاهی اقرار به بیماری عنن نماید و ابراز دارد که آن را درمان می نماید و نتیجه درمان به نظر متخصصین سالم بودن زوج باشد آیا اقرار زوج عنن دائم محسوب می شود؟

ب: اگر زوج با دارو رجولیت و انتشار داشته باشد عنن محسوب می شود؟

ج: اگر مرد قبول داشته که عنین بوده و ابراز می دارد که خوب شدم و با زن دیگر مقاربت داشتم و قسم نیز یاد کند و زوجه دوم شهادت دهد اما زن منکر است، قول کدام مقدم تر است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

با قانون مدعی و منکر، قضیه حل می شود. مدعی زوجه است و منکر زوج است چون شهود در بین نیست زوجه قسم می خورد و مرض ثابت می شود و اگر قسم نخورد، زوج قسم می خورد. اگر شهود در بین باشد جای حرف نیست.

ص: 142

عسر و حرج در نزدیکی به علت بیماری زوجه

226: چنانچه زوجه نزدیکی با زوج را به دلیل تنگی مجرای تناسلی باعث درد شدید بداند و پزشک متخصص پس از آزمایش پزشکی این ادعا را تأیید و اعلام نماید رحم زوجه از حد نرمال کوچک تر است و مجرای تناسلی وی بن بست می باشد (واژن کور) در صورت نزدیکی درد شدیدی دارد، بفرمایید:

آیا زوجه که به این علت خود را در ادامه زندگی مشترک با زوج در عسر و حرج می بیند می تواند درخواست طلاق نماید. به عبارت دیگر آیا این موضوع از مصادیق عسر و حرج موضوع ماده 1130 قانون مدنی محسوب می شود یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

زن به واسطه قاعده نفی عسر و حرج می تواند درخواست عدم دخول بنماید و بر مرد تمام استمتاعات جایز است غیر از جماع، و مهر هم اگر دخول نشده است و نشود، نصف می باشد.

نزدیکی در زمان عده طلاق یا قبل از آن

227: اگر زنی به مدت یک سال در عقد دائم آقایی باشد و با او نزدیکی هم داشته باشد اما به علت اختلاف و اعتیاد داشتن مرد، زن تصمیم به جدایی داشته باشد و به خانه پدری برگردد و تا نزدیک سه سال هیچ ارتباطی با شوهرش نداشته باشد تا مراحل طلاق بگذرد؛ و در مدت این سه سال زن به علت کم سن بودن و آشنا نبودن به مسائل شرعی دچار اشتباه شده و به خاطر علاقه به شخص دیگر مرتکب گناه شود و با او نزدیکی کند، حالا که پس از گذشت سه سال از طریق طلاق خلع از شوهرش جدا شده و قصد دارد با مردی که به او علاقه پیدا کرده ازدواج کند و اکنون در سنی قرار دارد که به مسائل شرعی آگاهی پیدا کرده و فهمیده که کارش گناه بوده است، ابراز پشیمانی می کند و توبه کرده است و از خداوند هم می خواهد او و آن مرد را ببخشد؛ آیا با این تفاسیر این دو می توانند باهم ازدواج کنند؟

ص: 143

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه نزدیکی با شخص دیگر در زمان عده طلاق بوده است نمی توانند با یکدیگر ازدواج کنند، ولی اگر نزدیکی در زمان زوجیت اولی بوده است قبل از طلاق، یا در زمان بعد از ایام عده بوده است، ازدواج با دومی جائز است و حرام مؤبد نمی شوند.

اذن پدر در ازدواج دختر بالغ

228: آیا در ازدواج دائم با دختری که به سن بلوغ رسیده، اذن پدر لازم است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

صرف بلوغ سبب لازم نبودن اذن پدر نمی شود؛ بنابراین، ازدواج با او بدون اذن پدر کافی نیست؛ بلکه چنانچه رشیده باشد و خوب و بد را تشخیص دهد، ازدواج با او بدون اذن پدر جائز است.

نکاح مرد سنّی با دختر شیعه

229: آیا فرد سنّی مذهب می تواند با دختر یا زن شیعه ازدواج موقت کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی، سنّی غیر ناصبی می تواند با دختر یا زن شیعه ازدواج کند.

نکاح با خواهرزن پس از ایام عده

230: مدت 10 سال است که با خانمی ازدواج نمودم، با انجام درمان فرزندان نشد و با رضایت خودش طلاق شرعی دادم؛

الف: آیا می توانم بعد از ایام عده با رضایت با خواهرش ازدواج موقت بنمایم؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی می توانید ازدواج موقت بنمایید.

ب: بعد از مدت یا بذل مدت ازدواج موقت، می توانم مجدد با همسر اول ازدواج موقت بنمایم؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی می توانید.

ج: در صورت مثبت بودن جواب، نگاه داشتن ایام عده لازم است؟ چه مدت؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر نگاه داشتن عده لازم نیست. در ایام عده ازدواج موقت او می توانید با خواهر او ازدواج موقت بنمایید.

معین نبودن حد نکاح موقت در کثرت و قلت

231: آیا عقد موقت بلند مدت، حکم عقد دائم را دارد؟ لطفاً حداکثر مدت عقد موقت که حکم عقد دائم نداشته باشد را تعیین کنید.

ج: باسمه جلت اسمائه

عقد موقت در طرف کثرت و قلت حد معینی ندارد، عقد به مدت یک لحظه صحیح است و طرف کثرت هم هر مقدار ولو به مدت زائد از عمر بشر باشد صحیح است.

شرط نبودن اجازه زن اول برای ازدواج مجدد

232: در ازدواج مجدد مرد، آیا اجازه زن اول شرط است؟ آیا در بین فقهای قدیم کسی شرط قرار داده است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اجازه زن اول شرط صحت ازدواج با زن دیگر نیست، به اتفاق علمای اسلام از صدر اول تا حال.

بخشیدن مهریه به شرط عدم ازدواج مجدد شوهر

233: اگر زن مهریه اش را ببخشد، آیا می تواند از ازدواج مجدد شوهر جلوگیری کند؟

ص: 145

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر معامله کند و به این نحو بگوید: مهریه ام را می بخشم مشروط به اینکه ازدواج مجدد نکنی. در این صورت نباید ازدواج کند تکلیفاً؛ ولی وضعاً اگر خلاف شرط کرد، کار خلافی انجام داده اما ازدواج صحیح است.

عدم جواز ازدواج مرد مسیحی با زن مسلمان

234: آیا ازدواج مرد مسیحی با زن مسلمان جائز است؟ یا منوط به تغییر دین مرد می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ازدواج مرد مسیحی با زن مسلمان جائز نیست.

انکشاف رابطه محرمیت پس از ارتباط زناشویی

235: اگر فردی در دوران کودکی بر حسب اتفاق از خانواده جدا شده و بزرگ شود و در سن بزرگسالی با دختری ازدواج کند و بعد از مدتی کودکی به دنیا بیاید و بعد از آن معلوم شود که والدین ایشان خواهر و برادر بوده اند، حکم بچه چیست و آیا زن و مرد می توانند ادامه زندگی دهند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

کودک حلال زاده است و عمل پدر و مادر او وطی شبهه بوده و حرام نبوده، ولی بعد از انکشاف خواهر و برادر بودن ارتباط زناشویی نمی توانند داشته باشند و رابطه شان باید رابطه خواهر و برادر باشد.

عدم جواز نکاح با کفار غیر کتابی

236: آیا ازدواج با کفار غیر کتابی جائز است؟ و آیا با قصد تملیک بر مسلمان مباح می شوند؟

ص: 146

ج: باسمه جلت اسمائه

ازدواج با کفار غیرکتابی جائز نیست؛ و با قصد تملک در این زمان که زمان هُدنه است، بر مسلمانان مباح نمی شوند.

شرط توارث در نکاح موقت

237: آیا شرط توارث در نکاح منقطع از سوی زوج یا زوجه نافذ و معتبر است یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی؛ با شرط توارث در عقد، زن و شوهر از یکدیگر ارث می برند.

لزوم نگه داشتن عده با وجود علم قطعی بر عدم حمل

238: آیا با وجود علم و یقین قطعی بر عدم حمل، به علت عدم انزال در مهبل و استفاده از کاندوم و نیز انجام آزمایش خون که به قطع و یقین عدم حمل را تأیید نماید و با استفاده فقهی از بعضی روایات که علت تشریح عده را تعیین تکلیف حمل دانسته اند، با تمسک بر قیاس منصوص العله زوجه موقت (صیغه) را می توان ملحق به موارد معاف از نگه داشتن عده از قبیل یائسه و غیره دانسته و از تکلیف نگهداری عده در عقد موقت، به شرط رعایت شرایط مذکور و حصول اطمینان از عدم حمل معاف دانست یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

منصوص العله غیر معلوم الحکمه است، و چون در روایات، در بعضی موارد قطع به عدم حمل، صریحاً فرموده اند عده باید نگه داشته شود، معلوم می شود عدم حمل حکمت است نه علت.

شرط عدم نفقه در نکاح

239: اگر مرد در ازدواج دائم شرط عدم نفقه بکند و زن به لحاظ داشتن درآمد و مال و مکنت آن را با رغبت بپذیرد، آیا شرط نافذ و معتبر است یا خیر؟ در صورت منفی بودن پاسخ، دلیل شرعی آن را بیان فرمایید.

ص: 147

ج: باسمه جلت اسمائه

شرط نداشتن زن حق نفقه را، شرطی خلاف کتاب و سنت است و نافذ نیست.

حکم نکاح معاطاتی

240: نظرتان راجع به صحت یا عدم صحت نکاح معاطاتی در دائم و منقطع چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

نکاح معاطاتی در دائم و منقطع صحیح نیست.

عدم ایجاد حرمت ابدی در زنا با زن شوهردار

241: شما زنا با زن شوهر دار را موجب حرمت ابدی آنها نمی دانید و در جواب به سؤالهایتان گفته اید که بعد از طلاق از شوهر می تواند با زانی ازدواج کند؛ در صورتی که تقریباً تمام فقها می گویند آن ها موجب حرمت ابدی می شوند. اگر روزی شما فوت کردید (که انشاءالله خدا آن روز را نیاورد) تکلیف آن مرد زانی که با زن شوهر دار زنا کرده و الآن زن از شوهر قبلی خود طلاق گرفته و با مردی که هنگامی که شوهر داشته با او زنا کرده، ازدواج نموده است، چیست؟ آیا باید به دستور فقهای جدید گوش کنند و از هم جدا شوند؟ یعنی الآن حرمت ابدی هستند؟ یا به زندگی خود ادامه دهند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر آن فقیه جدید که از او تقلید می کند، بقای بر تقلید میت را جائز می داند باقی بماند بر تقلید من، اگر چنین مرجعی پیدا نشد جدا شوند از یکدیگر، و تا حال، عملشان بی اشکال بوده است.

عدم تأثیر قصد باطنی در نکاح

242: زن بیوه ای و مرد متأهلی بدون حضور عاقد و عالم روحانی شخصاً بین خود صیغه عقد دائم را به زبان عربی صحیح می خوانند و در مورد مهریه نیز قبل

ص: 148

از خواندن صیغه به توافق رسیده اند. زن بعد از مدتی اعلام می کند که در هنگام خواندن صیغه عقد دائم، بدون اطلاع مرد عمداً در فکر باطنی خود صیغه موقت را در نظر گرفته بوده است. آیا صیغه دائمی خوانده شده مابین زن و مرد صحیح می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

فکر باطنی در عقود تاثیر ندارد. میزان ظاهر انشاء است. اگر صیغه عقد دائم خوانده اند از روی قصد، عقد دائم محقق شده است. میل واقعی و فکر باطنی تأثیر در صحت عقد دائم ندارد.

نکاح دختر شیعه با پسری از فرقه علی الهی

243: آیا ازدواج دختر شیعه دوازده امامی با پسری از فرقه علی الهی صحیح می باشد؟ لطفاً اگر صحیح نیست اجمالاً دلایل آن را ذکر نمایید.

ج: باسمه جلت اسمائه

علی الهی ها چند طائفه می باشند: 1 - طائفه معتقد به الوهیت و ربوبیت امیرالمومنین علیه السلام و اینکه آن حضرت همان خدای مجسم است که نازل به زمین شده است. 2 - طائفه معتقد به الوهیت خدای تعالی، ولی امور راجعه به تکوین و تشریح و خلق و مرزوقیت همه به امیرالمومنین علیه السلام واگذار شده است و امور مؤید انبیاء سابقین سزا و مؤید نبی اکرم صلی الله علیه و آله جهراً بوده است. 3 - طائفه ای که نه اعتقاد به الوهیت آن حضرت دارند نه تقویض امور به آن حضرت، بلکه معتقدند به اینکه آن حضرت اکرم مخلوقین و نسبت رزق و خلق به او از باب نسبت موت است به ملک الموت، و باران است به ملک باران، و احیاء است به حضرت عیسی علیه السلام. طائفه اولی کافرند و ازدواج شیعه با کافر جائز نیست؛ طائفه دوم منکر ضروریند؛ و اما طائفه سوم مسلمانند و ازدواج زن شیعه با آنها جائز است.

ص: 149

شرط عدم توالد و تناسل

244: شرط عدم توالد و تناسل شرعاً جائز است یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی جائز است.

شرط تنصیف دارایی در نکاح

245: شرط تنصیف دارایی در ازدواج با توجه به اینکه شرط کاملاً مجهولی هم هست، آیا از نظر شرعی صحیح است یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شرط مجهول، باطل نیست؛ ولی مجبور به شرط نیستید، می توانید شرط نکنید.

شرط ریاست زن در خانواده

246: در قانون ما آمده است که ریاست خانواده از خصائص شوهر است، آیا توافق و تراضی بر خلاف این امر از نظر شرعی ایرادی دارد؟

یعنی به عنوان شروط ضمن عقد در نکاحنامه مرقوم شود که ریاست خانواده با زن خواهد بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر اشکال ندارد، شرطی جائز است.

امکان رجوع به مرجع دیگر در احتیاط واجب اذن پدر در نکاح

247: آیا این امکان وجود دارد که وقتی مرجع تقلید من حکم اجازه پدر در ازدواج موقت را احتیاط واجب دانسته اند، در این خصوص از

مرجع دیگری که جائز دانسته اند، تقلید کرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

همه فقها چنین می گویند که در تمام موارد احتیاط وجوبی می توان به مرجع دیگری که فتوا داده است رجوع نمود؛ این مسأله هم از آن

موارد است. مرجع شما که احتیاط وجوبی در شرطیت اذن پدر می نماید می توانید در خصوص این مسأله به من رجوع کنید.

لزوم تعیین مهر و مدت در نکاح موقت

248: اگر بعد از عقد موقت، مهر و زمان را تعیین کنیم، عقد صحیح است؟ و آیا می توان زمان عقد موقت را این طور گفت: (تا زمانی که با هم هستیم) آیا این طور صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در عقد موقت باید اول مهر و مدت تعیین شود بعد اجرای عقد بشود؛ بعد از عقد، تعیین مهر و مدت بی اثر است، و تعیین مدت با گفتن «تا زمانی که با هم هستیم» بی اثر است چون مدت معلوم نیست، شما اول مدت را معین کنید بعد از عقد هر وقت خواستید می توانید عقد را فسخ کنید و جدا شوید.

وکالت در بذل مدت در نکاح موقت

249: آیا در عقد موقت زن می تواند شرط کند که بذل مدت با او باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

می تواند شرط کند از طرف مرد وکیل باشد در بذل مدت، و الا آن گونه که نوشته اید شرطی است غیر شرعی و صحیح نیست.

تأثیر مراتب جنون در فسخ نکاح

250: آیا مراتب جنون تأثیری در فسخ نکاح دارد؟ مثلاً اگر شخصی یک ساعت در روز یا چند ساعت در هفته یا ماه مجنون شود، حق فسخ برای طرف مقابل ثابت است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

جنون ادواری موجب حق فسخ است؛ و اما جنون موقت، خیر؛ موجب نیست.

ذکر مدت مجهول در نکاح موقت

251: آیا ذکر اجل مجهول در متعه مانند مرّه یا مرتّین موجب بطلان عقد است یا عقد صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

موجب بطلان عقد است.

18 - مهر، نفقه و حق حبس

تخلف از شرط ضمن عقد

252: اگر زن در عقدنامه خود شرط کند که حق انتخاب شهر محل سکونت با وی باشد و زوج تخلف از شرط کند و در شهر دیگری برای زوجه مسکن تهیه نماید؛ بفرماید:

آیا زوج مرتکب ترک انفاق شده و مستحق تعزیر است یا صرفاً تخلف از شرط است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مرتکب ترک انفاق نشده است چون تعیین مسکن نموده و هم نفقات دیگر، ولی چون خلاف شرط عمل کرده است، اثر شرط ثبوت خیار است و ظاهراً در نکاح تخلف شرط موجب خیار نمی شود، در نکاح به هر تقدیر تعزیر نیست.

عدم ایجاد حق حبس در صورت تمکین زوجه

253: الف: زوجه در زمان عقد و نامزدی (13 ماه) و بعد از مراسم عروسی (3 ماه) خودش را در اختیار شوهر قرار داده است و بعد از عروسی رسماً به خانه شوهر رفته و در مدت های ذکر شده (عقد - عروسی) با زوج همخوابی نموده و همبستر شده و مضاجعه و تقبیل را انجام داده و زوج و زوجه هر دو ارضاء می شدند ولی بنا به دلائلی دخول را انجام نداده اند و زوجه بعد از مدت سه ماه به خانه پدرش رفته و به دادگاه مراجعه نموده و مهریه اش را اجرا گذاشته و مهر او عندالمطالبه می باشد و از قانون حق حبس تمکین استفاده نموده ماده (1085)، در حالیکه در ماده (1086) قانون مدنی آمده است اگر زن قبل از اخذ مهریه به اختیار خود به وظائفی که در

ص: 152

مقابل شوهر دارد قیام نموده دیگر نمی تواند از حکم ماده قبل (1085) استفاده نماید معذالک حقی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد، ولی آیا با این حالت، که خودش را در اختیار شوهر قرار داده است: الف) حق حبس تمکین دارد یا اینکه حق حبس از وی ساقط می گردد؟

ج: باسمه جلت اسمانه

شرط حق حبس داشتن آن است که زن خودش را در اختیار مرد نگذاشته باشد، والا بعد از آنکه خود را در اختیار مرد گذاشت و به دخول رضایت داد، حق حبس تمکین ندارد.

ب: آیا برفرض اینکه هنوز با این شرائط دارای حق حبس تمکین باشد، با شروع گرفتن مهریه به صورت اقساط، حق حبس تمکین ساقط می گردد؟

ج: باسمه جلت اسمانه

در صورتی که دادن مهر اجل داشته باشد یا شوهر قادر بر دادن مهر یک دفعه نباشد، حق حبس تمکین ساقط می گردد.

ج: زوجه و زوج و خانواده هایشان اطلاع و آگاهی داشته اند که زوج توان پرداخت مهریه سنگین (801) سکه را ندارد و به این دلیل که در نزد اقوام کسر شأن دختر نشود و زوج به دلیل اعتماد به زوجه که هیچگاه سوءاستفاده نخواهد کرد رضایت می دهد، آیا این موضوع تأثیری در حق حبس تمکین دارد یا ندارد؟

ج: باسمه جلت اسمانه

وقوع عقد با فرض آگاهی از عدم توان پرداخت مهریه سنگین مانع از ثبوت تأثیر حق حبس است.

د: زوج و زوجه هیچکدام علم و آگاهی از قانون ماده (1085 حق حبس تمکین) در زمان عقد و حتی بعد از عقد و بعد از عروسی نداشته اند تا زمانی که بعد از عروسی مدت 16 ماه زوجه از موضوع آگاهی یافته و سوء استفاده نموده، آیا این موضوع عدم آگاهی (زوج) تأثیری در حق حبس زوجه دارد یا ندارد؟

ص: 153

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، عدم آگاهی زوج تأثیری در حق حبس زوجه ندارد.

لزوم پرداخت نفقه و مهرالمسمی در نکاح فاسد

254: هرگاه پس از مدتی مثلاً بیست سال مشخص شود که عقد نکاح فاسد بوده، بفرمایید:

الف: آیا زوج می تواند نفقه هایی را که به زوجه داده است برگرداند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

نفقه در برابر تمکین زوجه است و زن چون تمکین می کرده است نفقه مجاناً یا برابر تمکین به او داده شده است. بنابراین برگرداندن نفقه جایز نیست.

ب: آیا زوجه بابت تمکین های متعددی که در این مدت داشته، بابت هر بار یک مهرالمثل استحقاق دارد یا برای همه این موارد یک مهرالمثل کافی است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

برای همه یک مهر و آن هم مهر مسمی است، چون در و طء به شبهه بدون عقد، مهرالمثل ثابت می شود و مهر مسمی یعنی ما توافقاً علیه در صورتی است که و طء با عقد باشد.

استحقاق مهرالمثل در زنا به اکراه

255: هرگاه زنا به عنف و اکراه واقع شود با عنایت به استحقاق مهرالمثل برای زن، چنان چه وی به تعداد کافی شاهد - که ادعای او را در دادگاه اثبات کند - نداشته باشد، آیا نسبت به استحقاق مهرالمثل می تواند طرح دعوا نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت استحقاق مهرالمثل برای زن، برای استیفای حق، زن می تواند طرح دعوا نماید.

کاهش میزان مهریه بعد از عقد نکاح

256: الف: کاهش میزان مهریه بعد از عقد نکاح چه صورتی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بعد از عقد مهریه را نمی شود کم کرد.

ب: در فرض عدم جواز، از نظر موازین شرعی چه راه حلی برای رسیدن به این هدف (کاهش میزان مهریه) وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به سه راه ممکن است میزان مهریه کاهش یابد: یکی آنکه دخول نشود، مهریه نصف می شود. دوم آنکه فسخ کنند و دو مرتبه صیغه بخوانند البته با بخشش زن از میزان مهریه. سوم اینکه زوجه از مقدار مهریه آن قدر که مورد نظر است ببخشد.

مهریه قرار دادن ملک غیر معین

257: الف: در صورتی که زوج دو دانگ از خانه ای که بعداً تهیه می کند یا دو دانگ از خانه ای غیر معین را مهر قرار دهد آیا باید حدّ متعارف و متوسط از خانه ای را بدهد همچنان که مشهور قدما گفته اند یا مهرالمسمی باطل بوده و رجوع به مهرالمثل می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

جمعی از فقها مانند محقق ثانی و شهید ثانی روایاتی که در مسأله وجود دارد را از حیث سند به ادعای ضعف سند مورد ردّ قرار داده اند ولی جواب آقایان را در جلد 33 فقه الصادق، صفحات 212 و 213 داده و اعتماد بر آن روایات و سند آنها را تقویت کرده ایم، لیکن آن روایات به موارد خاصی اختصاص دارد و به موارد دیگر نمی توان تعدی نمود؛ و مقتضای قاعده در موارد دیگر حکم به بطلان مهر مجهول بوده و در مورد جهل، مهر المثل ثابت است.

ص: 155

ب: در صورتی که مهر را در عقد نکاح ذکر نکنند بلکه در ضمن عقد خارج لازم دیگری ذکر کنند آیا احکام مهر مذکور در عقد را دارد یا عقد مذکور فاقد مهر محسوب می شود؟ اگر وصیت در ضمن عقد لازم قرار داده شود آیا رجوع از آن جایز است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ذکر مهر باید در عقد نکاح باشد، اگر در عقد خارج لازم و یا در ضمن وصیت باشد، فاقد مهر محسوب می گردد.

عدم امکان افزایش مهر المسمی

258: هرگاه زوجین بعد از ازدواج، با توافق، مهرالمسمی را افزایش دهند، بفرمایید:

الف: چنانچه این افزایش به صورت شرط ابتدایی واقع شده باشد؛ حکم چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مهر المسمی قابل افزایش نیست. با شرط ابتدایی هم افزایش نمی یابد چون شرط ابتدایی لازم الوفاء نیست.

ب: چنانچه افزایش مذکور در ضمن عقد لازم انجام شده باشد؛ حکم چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

افزایش مذکور در ضمن عقد لازم به صورت شرط لازم الوفاء نیست چون شرط خلاف سنت است.

ج: در صورت صحت عمل مذکور آیا این افزایش، جزء مهریه محسوب می شود یا تعهد دیگری می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر صحیح بود جزء مهریه بود؛ ولی صحیح نیست.

مجهول بودن بعض مهر المسمی

259: الف: هرگاه بعض مهر المسمی معلوم، و بعض دیگر آن مجهول باشد، آیا مجهول بودن بعض مهر، موجب بطلان مهر المسمی شده و زوجه استحقاق مهر المثل دارد؟ یا مقدار معلوم از جمله مهر المثل محسوب می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بعض مهر معلوم و بعض دیگر مجهول چون مجموع مهر است و مهر مجموعاً مجهول؛ است زن استحقاق مهر عادی به مثل آن زن را دارد.

ب: در صورت دوم هرگاه مقدار معلوم بیشتر از مهر المثل، یا کمتر از آن باشد، زوجه چه مقدار استحقاق دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون مقدار معلوم، مهر نیست، بنابراین زوجه استحقاق مهر المثل دارد.

ابراء مهریه قبل از دخول

260: چنانچه زوجه، زوج را نسبت به مهریه ابراء نماید و سپس زوجه قبل از دخول بمیرد، آیا حکم طلاق قبل از دخول را دارد که زوج مستحق دریافت نصف مهر باشد (طبق نظر مشهور) به این معنی که در این فرض لازم است نصف مهر را از ترکه زوجه به زوج بپردازند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت موت زوجه قبل از دخول مهر نصف می شود و در حال ابراء از تمام مهر ابراء شده بود، بنابراین باید از ترکه زوجه نصف به زوج بپردازند.

عدم صحت توافق بر سلب مطالبه مهریه

261: زوجین در یکی از دفاتر اسناد رسمی (طبق تعهدنامه محضری) توافق می کنند چنانچه پس از اجرای صیغه طلاق، زوجه با دیگری ازدواج مجدد کند از

ص: 157

مطالبه اقساط مهریه که بر ذمه زوج قرار دارد خودداری نماید و حق هرگونه ادعا و اعتراضی را در این خصوص تحت هر اسم و عنوانی که باشد از خود سلب و ساقط بنماید؛ بفرمایید:

با توجه به این که عدم مطالبه و دریافت مهریه موکول به تحقق ازدواج مجدد با دیگری شده، آیا چنین توافقی صحیح است و چه آثاری بر آن مترتب است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شرط مذکور شرط در ضمن عقد نیست تا نافذ باشد، بلکه مستقل است؛ بنابراین، آن توافق صحیح نیست.

عدم تمکین در برابر عدم دریافت مهریه

262: بعد از عقد نکاح در صورت اعسار زوج از پرداخت مهریه؛ بفرمایید:

الف: آیا زن می تواند به خاطر عدم دریافت مهریه تمکین ننماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در نظر ما حتی در صورت موسر بودن زوج و معجل بودن مهر، زوجه نمی تواند به خاطر عدم دریافت مهریه تمکین ننماید. ولی چون عدم لزوم تمکین اجماعی است حرفی نداریم. اما در صورت اعسار شکی نیست در لزوم تمکین کما هو المشهور بین الفقهاء.

ب: در صورت جواز، آیا تمکین فقط منحصر به بضع است، یا سایر استمتاعات را هم شامل می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تمکین منحصر به بضع نیست، جواز یا عدم جواز آن شامل استمتاعات دیگر هم می شود.

ج: آیا در این موارد نشوز صدق می کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت عدم جواز تمکین، نشوز صدق می کند؛ و در صورت جواز، صدق نمی کند.

263: در وقت معلوم کردن مهریه ازدواج، پیشنهاد خانواده داماد تعداد 1367 عدد ربع بهار آزادی بوده، در این رابطه پدر عروس به پدر و داماد می گوید که این تعداد ربع بهار آزادی، نظر مادر عروس را تأمین نمی کند. شما این تعداد ربع بهار آزادی را به نیم سکه تبدیل کنید، تا نظر مادر عروس تأمین و ازدواج سر گیرد، در عوض من (پدر عروس) قیمت آن مقدار اضافه را نقداً به شما می دهم، شما هم که برای خودت نمی خواهی، برای فرزندت (داماد) خانه خریداری می کنی. بر این اساس عقد ازدواج خوانده و سند آن در محضر با همان مقدار اضافه که پدر عروس قرار کرده بود ثبت رسمی می شود.

بعد از عقد پدر داماد چند بار موضوع خانه را مطرح و پی گیری می کند تا سرانجام یک واحد آپارتمان پیدا شده که سه دانگ آن را به نام عروس کرده و پول سه دانگ دیگر را پدر عروس مطابق قراری که با پدر داماد کرده بود به داماد می دهد که به فروشنده پرداخت نماید و بالاخره این آپارتمان به صورت سه دانگ به نام عروس و سه دانگ به نام داماد در محضر ثبت رسمی می شود.

الف: در وقت طلاق حکم شرعی مهریه چیست؟ آیا آن تعداد ربع سکه است یا نیم سکه؟

ج: باسمه جلت اسمانه

مهریه نیم سکه است چون ظاهر حال، اجرای صیغه به نیم سکه بوده است.

ب: سه دانگ آپارتمان که به نام داماد سند رسمی خورده است چیست؟ آیا هبه معوضه است یا هبه غیر معوضه و یا عنوان فقهی دیگر پیدا می کند؟

ج: باسمه جلت اسمانه

پول اگر هم هبه باشد ولی تبدیل به خانه شده است، بنابراین داماد سه دانگ خانه را دارد.

ج: اگر نظر خانواده داماد در رابطه با پرداخت مهریه این باشد که عند التمكن اگر زوجه مطالبه کرد زوج پرداخت نماید. اما در وقت تنظیم سند ازدواج این مطلب به صورت عندالمطالبه ثبت شده است از نظر شرعی کدامیک را باید عمل کرد.

ج: باسمه جلت اسمائه

میزان آن است که در وقت تنظیم سند اظهار می شود.

قابل مطالبه بودن نفقه گذشته زن

264: هرگاه زوج، نفقه زوجه دائمی خود را پرداخت ننماید و زوجه در این مدت از مال خود یا توسط انفاق شخص ثالث امرار معاش نماید، آیا نفقه زوجه قابل مطالبه بوده و زن می تواند نسبت به استحقاق نفقه مزبور طرح دعوا نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر زوجه ناشزه نیست، نفقه زوجه دین است بر زوج؛ و با وجوب نفقه در صورت پرداخت نمودن زوج، زوجه حق مطالبه دارد و زن می تواند طرح دعوی نماید.

صحت شرط نتیجه و شرط فعل در مهریه

265: هرگاه در ضمن عقد نکاح طرفین عقد، توافق نمایند که مهریه پنج سکه باشد ولیکن زوجه ضمن عقد نکاح و یا عقد خارج لازم بر عهده زوج شرط نماید که:

اولاً: اگر زوج بدون دلیل او را طلاق دهد مهریه وی سیصد سکه باشد (به صورت شرط نتیجه) و یا اینکه زوج سیصد سکه به زوجه بپردازد (به صورت شرط فعل)

ثانیاً: اگر زوج قبل از زوجه فوت نمود مهریه زوجه تا سقف سیصد سکه باشد و یا زوجه مستحق دریافت تعداد سکه ذکر شده از اموال متوفی به عنوان مهریه و یا به عنوان هبه و... از اموال زوج (ماترک) باشد (به صورت شرط نتیجه) و یا زوج تعهد می نماید که اگر قبل از زوجه فوت نمود سیصد سکه به عنوان مهریه یا به عنوان هبه و... از اموالش (ماترک) به زوجه بپردازد (شرط فعل)؛ حال با توجه به موارد مطروحه بفرمایید:

الف: آیا شروط ذکر شده (شرط نتیجه - شرط فعل) صحیح می باشند یا خیر؟

ص: 160

ج: باسمه جلت اسمائه

شرط نتیجه و شرط فعل، هم به عنوان مهریه و هم به عنوان هبه صحیح است.

ب: در فرض بطلان شرط آیا در صورت طلاق یا فوت زوج قبل از زوجه خصوصاً با توجه به این نکته که فاصله پنج تا سیصد سکه - که در مهرالمسمی ذکر شده - بسیار فاحش می باشد آیا همان پنج سکه خواهد بود یا این که بر فرض دخول، بدون مهر محسوب شده و مهرالمثل باید تعیین شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت بطلان، مهریه پنج سکه می باشد.

ج: آیا بین صورتی که سکه های مازاد به عنوان مهریه تعیین گردیده و بین موردی که زوج متعهد می شود سکه ها را تحت عناوین دیگر از قبیل هبه و... به زوجه بپردازد و یا زوجه مستحق دریافت آن از اموال زوج (ماترک) باشد از نظر فقهی تفاوتی وجود دارد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت شرط نتیجه هر دو صحیح است؛ و نیز در صورت شرط فعل به عنوان مهریه و به عنوان هبه صحیح است.

وجوب پرداخت نفقه اولاد

266: با توجه به وجوب پرداخت نفقه اولاد توسط پدر بفرمایید:

الف: آیا در این حکم بین فرزند صغیر و کبیر تفاوتی هست؟ (اعم از متمکن و غیر متمکن)

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت وجود شرط وجوب انفاق (فقر منفق علیه و غنی بودن منفق) بین فرزند صغیر و کبیر تفاوتی نیست. ولی بین متمکن و غیر متمکن تفاوت است.

ب: آیا مراد از تمکن، قدرت فعلی است یا توانایی بالقوه تحصیل مال را نیز شامل می شود؟

ص: 161

ج: باسمه جلت اسمائه

مراد از متمکن اعم از قدرت فعلی و توانایی بالقوه به واسطه اکتساب لایق شأن او است.

ج: در صورت تخلف فرزند واجب النفقه از دستورات شرعی پدر، آیا وجوب پرداخت نفقه وی ساقط می شود؟ (مثلاً نوجوان فقیری که پدر را اذیت نموده و از ورود وی به خانه شخصی اش جلوگیری می کند، واجب النفقه است؟)

ج: باسمه جلت اسمائه

در این حکم بین فرزند مطیع پدر و غیر او تفاوتی نیست. به دلیل اطلاق ادله.

برداشتن نفقه از مال شوهر

267: زن متعه ای که در صورت ترضیح حق شوهر، حق بیرون رفتن از منزل را ندارد، با حق نفقه نداشتن او منافات دارد. حال اگر مردی در ضمن عقد متعه با زن، شرط خارج نشدن از منزل کند و از پرداخت نفقه نیز امتناع نماید، اگر زن به قدر نفقه از مال شوهر بردارد ضامن است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر شرط کنند که نفقه بدهد و به شرط عمل نکند، می تواند از مال شوهر بردارد و ضامن نیست. ولی اگر شرط نکنند، حق برداشتن از مال شوهر را ندارد و اگر بردارد، ضامن است.

عدم امکان الزام والدین به پرداخت هزینه تحصیلی پس از 18 سالگی طبق قانون

268: در ماده 1204 قانون مدنی، ذکری از پرداخت هزینه های تحصیلی فرزندان تحت عنوان نفقه نشده؛ لیکن ماده 4 قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیلی اطفال و جوانان ایرانی مصوب 1353 و مواد 4 و 7 قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بر لزوم پرداخت هزینه های تحصیلی فرزندان تا پایان دوره متوسطه و تا سن 18 سال

ص: 162

تمام شمسى، تأکید شده است؛ مستدعى است بفرماید:

با عنایت به شرایط کنونی اجتماعى مبنی بر عدم امکان اشتغال و استقلال مالی اولاد پس از سن 18 سال؛ همچنین لزوم ادامه تحصیلات عالی فرزندان، آیا می توان والدین را ملزم به پرداخت هزینه های تحصیلی دانشگاه اولاد کبیر دختر و پسر تحت عنوان نفقه نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

با قوانین موجوده نمی توان نه به عنوان نفقه و نه به عنوان دیگر والدین را ملزم نمود.

اسقاط حق حبس معلق به وطی

269: آیا در ادله، موردی را سراغ دارید که اسقاط حق حبس زوجه را معلق به وطی نموده باشد؟ صاحب جواهر در ج 31 ص 43 سطر 10 جواهرالکلام می فرمایند: "حاضر شدن زن به تمکین در واقع اسقاط حق حبس است و در ادله سقوط، حق معلق به وطی نشده است." و از نظر استدلالی نیز ادعای صاحب جواهر با ادله باب معاوضه، تطبیق دارد و مقرون به صحت است، چرا که اصل حق زوجه به عدم تسلیم، قبل از اخذ مهر حال به جهت تقابضی است که مقتضای معاوضه است و دخول بما هو دخول، ظاهراً خصوصیتی ندارد.

ج: باسمه جلت اسمائه

عدم تمکین حق ثابت زوجه است مادامی که زوج به وظائفش عمل نمی کند، مثلاً مهر را نمی دهد در حالی که مؤجل نیست و دین حال است، کما اینکه وجوب نفقه زن حقی است ثابت برای زن ولی اگر زن تمکین نکرد و عدم تمکین در موارد ثبوت حق تمکین، نشوز زن است و بر زن ناشزه وجوب انفاق زوج ساقط است و مسأله فروعی دارد که در این مختصر نگنجد.

ص: 163

لزوم پرداخت مهریه با وجود تمکن مالی زن

270: اینجانب حدود پنج سال پیش ازدواج کردم و پس از ازدواج متوجه شدم که همسرم باکره نمی باشد و دچار بیماری روانی شدید بوده، به نحوی که در طول دوران زندگی مشترک مجبور به بستری وی در بیمارستان اعصاب و روان شده و حتی او اقدام به خودزنی هم نموده، پس از طلاق وی که اکنون دو سال از طلاقش می گذرد، می خواهم بدانم که:

الف: عقد دختری که این مشکلات را داشته از نظر شرع چه حکمی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به نسبت باکره نبودن از مهریه کم می شود، به نسبت بین مهر باکره و ثیبه. و اما نسبت به جنون شما حق فسخ عقد را داشته اید، و اگر قبل از دخول فسخ می کردید مهریه هم لازم نبود بدهید.

ب: در صورت ازدواج مجدد زوجه، آیا همچنان اقساط مهریه به او تعلق می گیرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت ازدواج مجدد، آنچه مهریه قرار است بدهید در عقد دوم همان میزان است.

ج: آیا حال که او از نظر مالی تأمین بوده و در خارج از ایران زندگی می کند باز هم به او اقساط مهریه تعلق می گیرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تعلق اقساط مهریه ربطی به تمکن مالی و عدم آن ندارد.

عدم امکان درخواست مطالبه وجه نقد به عنوان نفقه (با وجود فراهم بودن تمام مصادیق انفاق)

271: مرد مسکنی را برای زن فراهم کرده و البته حق تعیین مسکن هم با زن نبوده، اثاث البیت هم در خانه مهیاست و سایر مصادیق انفاق را از قبیل غذا و البسه و

ص: 164

هزینه های دارویی و درمانی را هم حاضر است فراهم نماید، ولی زن از دریافت آن خودداری و خواهان دریافت وجه نقدی است. آیا شرعاً زن چنین حقی دارد، در حالی که مصادیق نفقه مثلی است؟ آیا زن می تواند قیمت آنها را مطالبه نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

زن ابداً چنین حقی ندارد.

لزوم پرداخت نصف مهریه با شک در دخول

272: بنده با یک خانم عقد بودیم و عروسی نکردیم، ولی اکنون در حال جدا شدن هستیم و این خانم باکره است. بنده فقط چند بار از پشت با ایشان رابطه داشتم که آن هم شک در دخول دارم - شاید تا ختنه گاه بوده یا کمتر - ایشان هم تایید می کنند. اگر ایشان هم شک در دخول داشته باشد حکم مهریه چیست؟ باید کل را بدهم یا نصف؟ این خانم نصف مهریه را از من شکایت کرده و حتی نفقه هم از من می گیرد؛ حکم من چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون شک در دخول دارید نصف مهریه را باید بدهید. در مورد نفقه، اگر او نیامده است منزل شما و یا در محلی که شما می توانستید ارتباط جنسی برقرار کنید، حق نفقه ندارد، و اگر از ناحیه او مانعی بر ارتباط جنسی نبوده است شما نفقه را هم ضامنید.

تمکین شرط نفقه است یا نشوز مانع نفقه

273: آیا تمکین شرط نفقه است یا نشوز مانع نفقه است؟ با این توضیح که اگر قائل به این باشیم که تمکین شرط نفقه است زن باید برای دریافت نفقه تمکین خود را اثبات نماید ولی اگر معتقد باشیم که نشوز مانع است زن برای دریافت نفقه نیازی به اثبات تمکین ندارد و اگر مرد مدعی نشوز باشد باید خود نشوز و عدم تمکین زن را ثابت نماید و البته در این شق هم به این مشکل برمی خوریم که امر عدمی قابل اثبات نبوده و نافی را نفی کافی است؛ مستدعی است راهنمایی و مستدلاً ارائه طریق فرمایید.

ص: 165

ج: باسمه جلت اسمائه

1 - به نظر ما تمکین معتبر تمکینی است که عدم نشوز است و آن تمکین در وجوب نفقه معتبر است.

2 - در مورد تنازع زوجین بین تمکین و نشوز، آن چیزی که مشهور بین فقهاست که «علی القول بشرطیه التمکین، قول زوج مقدم است و علی القول بمانعیه النشوز، قول زن مقدم است» به نظر ما تمام نیست؛ بنا بر هر دو مسلک قول زن مقدم است. تفصیل مسأله در فقه الصادق ج 33 ص 442 آمده است.

عدم امکان موکول نمودن تمکین مجدد به دریافت کامل مهریه (با وجود تمکین قبلی)

274: اگر با خلوت محققه و با اقرار زوجه ثابت شود که نزدیکی واقع شده است: الف: آیا زوجه می تواند تمکین مجدد را موکول به دریافت کامل مهریه بنماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر تمکین کرده است و دخول شده است نمی تواند تمکین را موکول به دریافت کامل مهریه بنماید.

ب: آیا عدم تمکین در این شرایط باعث نشوز زوجه است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی عدم تمکین در موارد لزوم تمکین موجب نشوز او است به شرطی که مانع شرعی یا عرفی از تمکین نداشته باشد.

ج: آیا در صورت عدم تمکین مجدد از جانب زوجه، مرد می تواند پرداخت مابقی مهریه را موکول به تمکین مجدد نماید، یا به اصطلاح از حق حبس مهریه تا تمکین مجدد استفاده نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر مهریه مؤجل نباشد و زوج هم قادر بر اداء آن باشد، نمی تواند موکول به تمکین بنماید.

ص: 166

د: اگر زوج معسر بود و به تکلیف دادگاه ملزم به پرداخت مهریه به صورت قسطی شد، با توجه به این که امروزه مهریه ها بالا است و پرداخت قسطی آن هم سال ها طول می کشد تا تمام شود، آیا با این وجود با فرض باکره بودن و عدم واقعه، زن حق دارد تا پایان قسط آخر تمکین نکند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

زوج اگر در وقت اجرای صیغه گفته مهریه را عندالمطالبه می پردازم زوجه می تواند تمکین نکند، ولی اگر گفته عندالقدره والاستطاعه مهر را می پردازم، زن حق عدم تمکین ندارد.

حق حبس در صورت اعسار زوج

275: در صورت اعسار زوج و استفاده زوجه از حق حبس؛

الف: آیا عدم تمکین فقط منحصر به بضع است یا سایر استمتاعات را هم شامل می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت اعسار، زوجه حق حبس زوج را ندارد؛ و تمکین نکردن حتی در بضع جائز نیست.

ب: در صورتی که زوجه در شرایط ضمن عقد، شرطی در مورد انتخاب مسکن نکرده باشد آیا مجاز است که از سکونت در منزلی که مطابق شئونات زوجه از سوی زوج مهیا شده است، امتناع نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

امتناع زوجه از سکونت در منزلی که مطابق شئونات او می باشد جائز نیست و بر آن نشوز صدق می کند.

ج: در صورت امتناع زوجه از استمتاعات مجاز یا عدم تمکین در سکونت در منزل مهیا شده آیا نشوز صدق می کند و آیا زوجه می تواند علیرغم آمادگی زوج به تهیه موارد متعارف نفقه از استفاده خودداری و مطالبه نفقه نقدی بنماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حق مطالبه نفقه نقدی را ندارد.

د: می گویند از حیث ارتباط حق حبس با پرداخت مهر فرقی میان زوج موسر و معسر نیست، در حالی که عقلاً و عملاً امکان مطالبه مهر از زوج معسر وجود ندارد، چرا که فاقد شیء نمی تواند معطی شیء باشد؛ این تعارض چگونه قابل حل خواهد بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حق حبس هم اگر ثابت باشد نسبت به موسر است نه معسر، و معسر در صورت امکان اگر مهر معجل باشد، حاکم او را به کار کردن الزام می نماید.

مطالبه مهریه در زمان استطاعت نسبت به کل مهر (در مهریه عندالاستطاعه)

276: در مهریه عندالاستطاعه زن چه زمانی می تواند آن را مطالبه نماید؟ آیا زمانی که مرد قادر به پرداخت کل مهر است؟ و آیا استطاعت نسبت به کل مهر شرط است یا نسبت به جزء جزء آن؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهر این عبارت و آنچه متعارف است استطاعت نسبت به کل مهر است.

معلق نمودن پرداخت مهریه معین و مشخص

277: آیا می توان مهر را کاملاً معین و مشخص نموده و فقط پرداخت آن را معلق نمود یا نه؟ منظور تعلیق آن است.

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی مانعی ندارد؛ چون تعلیق در انشاء محل حرف است اما تعلیق در اداء دین محذوری ندارد.

حق حبس در صورت رضایت زوج مبنی بر معجل شدن مهر مؤجل

278: اگر پس از عقد و قبل از نزدیکی، شوهر رضایت خود را مبنی بر حال و معجل شدن مهر مؤجل اعلام دارد آیا زوجه در چنین حالتی حق حبس خواهد داشت یا خیر؟

ص: 168

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر حق حبس ندارد، حق عدم تمکین هم ندارد.

رجوع از بذل مهر قبل از طلاق

279: اگر زنی مهر خود را که در ذمه زوج است در طلاق خلعی ببخشد لکن آن زن قبل از طلاق از بذل مهر رجوع کند، آیا آن حق دوباره در ذمه زوج بر می گردد؟ با فرض آن که چیزی الآن موجود نیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی همان حق برمی گردد - چون بخشش مافی الذمه در طلاق خلع مشروط به عدم رجوع است، در صورت رجوع، ذمه مشغول است یا مشغول می شود، واللہ العالم.

19 - طلاق، فسخ نکاح، نشوز

باقی ماندن وکالت در طلاق پس از رجوع

280: هرگاه زوجه با استفاده از وکالت، خود را به طلاق رجعی مطلقه کند یا زوج، زوجه را به طلاق رجعی طلاق دهد، آیا در صورت رجوع وکالت طلاق برای زن باقی است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهراً باقی است.

عدم اعتبار وکالت طلاق برای زوجه در صورت نشوز

281: بنده در شروط ضمن عقد پذیرفته ام که در صورت ازدواج مجدد بدون اجازه زوجه، ایشان از طرف بنده وکیل می باشد که با مراجعه به دادگاه خود را مطلقه سازد. اینک همسرم بدون هیچ عذر شرعی از تمکین خودداری می کند و حکم نشوز ایشان نیز از طریق دادگاه صادر شده است و بنده نیز بیش از نیمی از مهریه ایشان را پرداخته ام و در حال پرداخت مابقی

ص: 169

آن می باشم؛ با توجه به اینکه منطقاً شرط فوق با فرض تمکین زوجه پذیرفته شده است هر چند این فرض تصریح نشده است و اینک ایشان تمکین نمی کند آیا شرط فوق کماکان معتبر می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر معتبر نمی باشد.

عده زن پس از طلاق

282: عده زن بعد از طلاق چه مدت است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بعد از آنکه در پاکی طلاق داده شود زن باید صبر کند که دو دفعه حیض ببیند و پاک شود، همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود و زنی که حیضی نمی بیند اگر در سن زن هایی باشد که حیض می بینند، بعد از طلاق باید سه ماه عده نگه دارد.

حق فسخ در بیماری مقاربتی

283: سوزاک از بیماری های مسری مقاربتی محسوب می شود. آیا در این گونه موارد حق فسخ وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به نظر ما خیار فسخ ثابت است، به واسطه شرط ضمن عقد نکاح.

عدم ایجاد حق فسخ در بیماری های مسری نسبت به فرزند

284: عیوب و بیماری هایی که نسبت به فرزند می شود به فرزند می شود مسری است و موجب ناقص الخلقه شدن یا ابتلای فرزند به امراض لاعلاج و یا صعب العلاجی می شود که موجب عسر و حرج فرزند و والدین او می شود و یا موجب مرگ فرزند در رحم یا پس از مدت زمانی اندک بعد از تولد می شود، آیا در چنین مواردی حق فسخ وجود دارد؟

ص: 170

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، ثابت نیست.

اطلاق حق فسخ نکاح به واسطه عیوب

285: آیا حق فسخ نکاح به واسطه عیوب، اختصاص به اطلاع آن قبل از دخول است یا پس از آن نیز حق فسخ وجود دارد؟ و آیا از این جهت تفاوتی بین انواع عیوب وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به حسب اطلاق ادله فرقی بین عیوب نیست و در همه آن موارد خیار فسخ ثابت است.

عدم خیار فسخ قبل از تحقق بیماری موجب فسخ

286: بر اساس اظهارات پزشکان، در حال حاضر می توان بیماری جذام را چند سال قبل از آن که علائم آن آشکار شود، از طریق آزمایش خون تشخیص داد. پرسش این است که اگر هنگام عقد، وجود بیماری و علائم قطعی آن به وسیله آزمایش خون مشخص شود، آیا حق فسخ وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هر عنوانی که در موضوع حکمی گرفته شود، فعلیت حکم منوط به فعلیت آن عنوان است. بنابراین، قبل از تحقق جذام و برص، فعلیت خیار فسخ غیر ممکن است؛ به دلیل عدم فعلیت موضوع آن.

اطلاق افضا و ایجاد حق فسخ

287: همان گونه که مستحضرید افضا به نظر مشهور فقها، یکی شدن مجرای بول (ادرار) و حیض است و جمعی از فقها یکی شدن مجرای حیض و غائط (مدفوع) را بر آن افزوده اند و برخی نیز یکی شدن هر سه مجرا را افضا محسوب داشته اند. پزشکان نیز معتقدند چون پارگی و از بین رفتن و یکی شدن، مربوط به پرده ها و جدارهای داخلی دستگاه می باشد، یکی شدن هر سه مجرا نیز ممکن است. با عنایت به توضیحات فوق، آیا در تمامی انواع افضا، حق فسخ وجود دارد؟

ص: 171

ج: باسمه جلت اسمائه

مقتضای اطلاق ادله ثبوت حکم است در تمام موارد افضا؛ و انصراف فردی مانند یکی شدن هر سه مجرا که اگر ممکن باشد، فرد نادری است، موجب تقیید اطلاق نمی شود؛ و لکن اهل فن می گویند یکی شدن هر سه مجرا با وطی ممکن نیست؛ زیرا، راه حیض وسط راه بول و راه غائط است و بین آن ها پرده قوی عریضی است که به واسطه وطی پاره نمی شود. به هر حال، افضا به ما له من المصادیق موجب ثبوت خیار است.

امکان درمان عیوب موجب حق فسخ

288: در صورتی که یکی از عیوب موجب حق فسخ وجود داشته باشد ولی قبل از عقد و یا بعد از عقد و قبل از مقاربت و دخول به طور کامل درمان شود، آیا حق فسخ وجود دارد؟ اگر به شکل ناقص درمان شود، چگونه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر به طور کامل در اختیار قرار گرفته حق فسخ ساقط می شود و اگر به طور ناقص در اختیار گذاشته و قابل درمان است خیار فسخ ندارد.

طلاق حاکم از ناحیه عسر و حرج زن

289: طلاقی که حاکم از ناحیه عسر و حرج زن می دهد، آیا از مصادیق طلاق بائن است یا رجعی؟

ج: باسمه جلت اسمائه

من طلاق حاکم را از ناحیه عسر و حرج صحیح نمی دانم؛ ولی بر فرض صحت، طلاق بائن است.

وکالت طلاق بلاعزل ضمن عقد خارج لازم

290: چند ماه پس از عقد ازدواج، وکالت طلاقی بلاعزل به زوجه اعطا گردید، بدون اینکه در عقد نامه برای دادن آن تعهدی شده باشد و بدون اینکه در عقد نامه

ص: 172

به آن اشاره شده باشد. در وکالت نامه به کلمه عقد خارج لازم اشاره شده اما چون عقد خارج لازمی نوشته نشده تا در ضمن آن وکالت بلاعزل تحقق یابد قاضی محترم عنوان می دارد که منظور از عقد خارج لازم همان عقد نکاح است، آیا صحیح است؟ اینجانب به علت سوءاستفاده زوجه ام از این وکالت با عنوان خواستهای نامتعارف هنوز نتوانسته ام زندگی مشترک شروع کنم و ایشان دوشیزه اند آیا می توانم وکالت ایشان را عزل نمایم؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حرف قاضی نمی دانم چیست، بر اساس آنچه شما نوشته اید، این وکالت شما قابل عزل است؛ چون در ضمن عقد لازمی نبوده است می توانید او را از وکالت عزل کنید.

عدم امکان رجوع به بذل از ناحیه غیر مدخول بها

291: زوجه ای با بذل مهریه اش خواستار طلاق شده و زوج ضمن قبول بذل، اقدام به طلاق وی نمود، از آنجا که زوجین اظهار داشته اند بین ایشان مجامعتی صورت نگرفته و این امر به تأیید پزشکی قانونی نیز رسیده است، طلاق صورت گرفته به جهت خلع و غیر مدخوله بودن زوجه، بائن و بدون عده اعلام شده و با قطعی شدن حکم، صیغه طلاق جاری شده است، زوجه پس از دو ماه از اجرای صیغه طلاق، ضمن مراجعه، اعلام داشته است که 6 ماهه حامله است، با عنایت به این که ممکن است زوجه در اثر ملاحظه نیز، باردار شده باشد بفرمایید:

الف: آیا با فرض اینکه در اثر ملاحظه باردار شده است، طلاق همچنان بائن است و زوجه حق رجوع به بذل را ندارد؟ و یا می توان گفت چون زوجه باردار است و عده حامل به وضع حمل است، زوجه تا زمان وضع حمل، حق رجوع دارد ولو دخولی صورت نگرفته باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مقتضی دلیل، بائن بودن طلاق است و زن حامله غیر مدخول بها عده ندارد و بین عده و جواز رجوع به بذل تلازم است، بنابراین غیر مدخول بها نمی تواند رجوع به بذل کند.

ص: 173

ب: آیا در عده زن حامل، ملاک دخول است یا حمل ولو من غیر دخول را نیز شامل می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ملاک دخول است و در روایات حامل و غیر مدخول بها در حکم با هم ذکر شده اند.

عدم امکان اجبار زوج به طلاق

292: الف: چنانچه به واسطه تنفر شدید زوجه از زوج، امکان ادامه زندگی مشترک برای زوجه غیر قابل تحمل شود و به تعبیر دیگر موجب عسر و حرج گردد و یا احتمال به گناه افتادن وی وجود داشته باشد، آیا حاکم شرع می تواند زوج را مجبور به طلاق کند و در صورت عدم امکان اجبار، خود حاکم وی را طلاق دهد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در خصوص نفقه ندادن زوج، حاکم شرع می تواند زوج را مجبور به طلاق کند و اگر اجبار ممکن نبود، خود حاکم شرع می تواند طلاق دهد؛ و در غیر نفقه ندادن، دلیلی بر جواز اجبار حاکم و یا طلاق دادن او نداریم؛ قاعده نفی عسر و حرج نافی حکم است و نمی تواند ثابت باشد.

ب: در صورت امکان طلاق، چه نوع طلاقی محقق خواهد شد؟ زوج را مجبور به طلاق خلع می کند یا نوع دیگر؟ و طلاقی که خود حاکم می دهد چه نوع طلاقی است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

آنچه از دلیل فهمیده می شود فقط طلاق دادن است نه خصوص خلع.

ج: در صورتی که انجام طلاق مستلزم عسر و حرج برای زوج باشد و به عبارت دیگر حرج زوجین با یکدیگر تعارض کند، وظیفه چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در این مورد عسر و حرج زوج بی اثر است.

وکالت مطلق زوجه در طلاق

293: اگر زوج، زوجه خود را وکیل در طلاق نماید، چنانچه زوجه با تحقق شرایط، خود را مطلقه سازد و سپس زوج در زمان عده رجوع نماید، آیا زوجه باز هم وکالت در طلاق دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه وکالت در طلاق، مطلق باشد که به حسب ظاهر چنین است، بلی زوجه باز هم وکالت در طلاق دارد.

مفارقت جسمانی زوجه به دلیل عدم تمکین وی

294: آیا مفارقت جسمانی زوجه به دلیل عدم تمکین وی از شوهر از موارد عسر و حرج زوجه محسوب می گردد و زوجه بنا بر موضوع مذکور می تواند به حاکم برای طلاق رجوع کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر عدم تمکین زوجه از موارد عسر و حرج زوجه محسوب نمی شود.

استرداد درخواست طلاق از ناحیه زوج

295: چنانچه شوهر از محکمه تقاضای طلاق زوجه را نماید و سپس درخواست و تقاضای خود را مسترد نماید، آیا در صورتی که زوجه تقاضای طلاق را بعد از استرداد درخواست طلاق توسط شوهر مطرح نماید آیا حاکم می تواند با استناد به تقاضای مسترد شده شوهر در خصوص طلاق حکم طلاق دهد؟ به عبارت دیگر آیا صرف تقاضای طلاق و استرداد آن از جانب شوهر از موارد عسر و حرج زوجه محسوب می گردد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر بعد از استرداد درخواست طلاق از طرف شوهر، از موارد عسر و حرج زوجه نیست.

296: هرگاه در ازدواج موقت یکی از اسباب طلاق حاکم محقق گردد (مثلاً زوج مفقودالآثر شده و یا زوجه مواجه با عسر و حرج گردد و شوهر نیز حاضر به بخشیدن مدت نباشد) آیا زن می تواند از دادگاه تقاضای فسخ متعه را با بخشیدن مدت باقیمانده بنماید؟ (خصوصاً در صیغه های دراز مدت - مانند 99 ساله)

ج: باسمه جلت اسمائه

روایات مربوطه به واسطه تضمن لفظ طلاق، به ازدواج دائم مختص است. ولی به ضمیمه تنقیح مناط و اولویت قطعیه همین حکم در متعه جاری است.

حکم نشوز زن در ایام عقد بستگی

297: دختری بعد از عقد رسمی و آشنایی با روحیات شوهر، حاضر به عروسی و رفتن به خانه همسر نشده و از دادگاه تقاضای طلاق می کند. در این خلال وی از خیابان به عنف ربوده و به محلی مخفی برده می شود. بعد از تفحص مشخص می شود رباینده همسر او بوده و برای اجبار وی به تمکین و تشکیل زندگی مشترک دست به چنین اقدامی زده است.

با توجه به ماده 621 قانون مجازات اسلامی که مقرر می دارد: «هرکس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری، شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد...» بفرمایید:

الف: آیا در ایام عقد بستگی، نشوز زن صدق می کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه تخلف شرطی از شروط ضمن عقد لازم که تخلف آن موجب جواز رفتن زن به خانه شوهر و عروسی کردن او نشده باشد و رفتن زن به خانه شوهر و عروسی کردن موجب عسر و حرج شدید هم نباشد، در فرض سؤال زن ناشزه است؛ والا نشوز صدق نمی کند.

ب: آیا این کار شوهر جرم و مستحق تعزیر شرعی است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در فرض صدق نشوز کار شوهر جرم نیست و مستحق تعزیر نمی باشد. در فرض عدم صدق نشوز جرم است و مستحق تعزیر.

ج: بر فرض لزوم تعزیر، آیا گذشت دختر و خانواده اش بعد از مرافعه، مسقط تعزیر خواهد بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بر فرض لزوم تعزیر، گذشت دختر و خانواده اش بعد از مرافعه مسقط تعزیر نخواهد بود چون تعزیر حق الله است نه حق الناس.

کفایت سماع صیغه طلاق

298: با توجه به این که «طلاق باید به صیغه طلاق در حضور لاقل دو مرد عادل که طلاق را بشنوند» واقع گردد بفرمایید:

الف: آیا استماع صیغه طلاق لازم است و یا سماع آن هم کفایت می کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

صریح دسته ای از روایات کفایت سماع است.

ب: در صورت لزوم استماع، آیا لازم است شهود به قصد استماع صیغه طلاق در مجلس حاضر شده باشند یا قصد حضور برای استماع لازم نیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بر فرض لزوم استماع، قصد حضور برای استماع لازم نیست.

ج: آیا شنیدن باید بالمشافهه و بلاواسطه و با حضور در مجلس اجرای صیغه باشد یا به صورت با واسطه مانند شنیدن از طریق بلندگو یا تلفن و یا دیدن و شنیدن از طریق پخش فیلم به صورت زنده و هم زمان که یقین به اجرای صیغه طلاق حاصل شود کفایت می کند؟

ظاهر آیه کریمه و روایات آمده به اشهاد این است که شاهد باید حاضر در مجلس طلاق باشند و به اطلاق خبر صفوان می شود استدلال نمود بر این که مجرد سماع کافی است و آن قرینه شود بر صرف آن آیه و روایات از ظاهرشان. ولی مقتضای احتیاط اعتبار حضور شاهدین است.

تلازم ادعای رجوع زن و عدم رجوع مرد در عده رجعیه

299: زوجه مدعی است که زوج، در عده رجعیه به وی رجوع نموده و وی فعلاً در حباله زوجیت زوج می باشد، ولی زوج منکر رجوع بوده و می گوید من رجوع نکرده ام و تو پس از انقضای عده می توانی شوهر کنی. اما از آنجا که زوجه می داند که زوج به وی رجوع نموده لذا دغدغه شرعی داشته و می ترسد ازدواج کند، زیرا خودش علم دارد که رجوع محقق شده و وی ذات البعل است و لذا خواستار این است که زوج وی را مجدداً طلاق دهد. اما زوج معتقد است رجوع نکرده لذا وی پس از عده می تواند شوهر کند؛ بفرمایید:

آیا می توان، زوج را ملزم به طلاق احتیاطی نمود و اگر ملتزم نشد، خود دادگاه می تواند از باب «الحاکم ولی الممتنع» اقدام به طلاق احتیاطی نماید؟

در این مورد هر دو منکر گفته دیگر است، اگر یکی قسم بخورد، حکم بر طبق گفته او صادر می شود. اگر هر دو قسم بخورند، قسم ها ساقط می شوند و به اصل رجوع می شود. مقتضای استصحاب عدم قسم خوردن است و به بقاء زوجیت حکم می شود، و مقتضای احتیاط آن است که مرد به حکم حاکم طلاق احتیاطی بدهد.

امکان صدور حکم نشوز مرد

300: هرگاه زوجه از ایفای وظایف زوجیت خودداری نماید ناشزه بوده و مستحق نفقه نخواهد بود، لیکن در صورتی که شوهر از انجام وظایف زوجیت سر باز زند به گونه ای که زوجه اش را معلقه قرار دهد بفرمایید:

الف: آیا می توان حکم به نشوز زوج کرد؟

ب: در صورت مثبت بودن پاسخ چه آثاری بر آن مترتب است؟

ج: آیا زوجه می تواند در این صورت از دادگاه تقاضای طلاق نموده و دادگاه نیز بر این اساس حکم به طلاق زوجه دهد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در فرض سؤال مرد ناشز است و حکم نشوز مرد عبارت است از الزام حاکم شرع او را به انجام وظایف و در خصوص مورد امتناع از انفاق و عدم امکان انفاق حاکم از اموال او، حاکم شرع می تواند طلاق دهد - بعد از مراجعه زن و درخواست طلاق - اما در مورد معلقه قرار دادن زوجه به عدم انجام وظیفه زناشویی حتی بعد از چهار ماه، یا در مورد اشتها زن و عدم تمکن از صبر در صورت مراجعه به حاکم و ثبوت نزد او، حاکم می تواند او را تعزیر کند و به طلاق مجبور کند؛ اگر امتناع از انجام عمل زناشویی نماید. به عبارت دیگر او را مخیر می کند بین انجام وظیفه یا طلاق و این طلاق اجباری صحیح است و در صورت نبودن حاکم شرع عدول مؤمنین این عمل را انجام می دهند.

صحت طلاق در فرض عدم تمایل قلبی زوج

301: در صورت پرداخت اقساطی مهریه و عسر و حرج به وجود آمدن برای زوج و تقاضای زوجه مبنی بر اینکه اگر طلاقم بدهی از تو مهریه ای نمی خواهم و زوج ناچاراً به دلیل عدم استطاعت مالی و ضرر روحی، چون زوجه حاضر به برگشت به منزل نمی باشد و زوج به دلیل اینکه به زندان نیفتد مجبور است به طلاق توافقی رضایت دهد. آیا چنین طلاقی از نظر شرعی جایز می باشد یا دارای اشکال می باشد لطفاً توضیح کامل بدهید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

این گونه طلاق صحیح است و هیچ گونه اشکالی ندارد.

طلاق زن با وجود عقد در زمان عده نکاح اول

302: فردی با زنی ازدواج موقت نموده و بعد از انقضای مدت و در زمان عده او را به عقد دائم خود در می آورد و قبل از دخول وی را مطلقه می نماید. آیا در این

ص: 179

طلاق، زن، حکم مطلقه غیر مدخوله را از حیث عده، رجوع و مانند آن دارد یا حکم طلاق زن مدخول بها را دارد؟ حکم عده، حق رجوع، نفقه و سایر آثار این طلاق را بیان فرمایید.

ج: باسمه جلت اسمائه

در این فرض از حیث طلاق از ازدواج دوم عده ندارد؛ ولی عده انقضای مدت ازدواج اول اگر ایام عده منقضی نشده باشد، باقی است؛ چون ازدواج دوم با عده عقد اول تنافی ندارد. زیرا، آن عده بر غیر زوج است و شامل او نیست؛ ولی بعد از طلاق، نه رجوع جائز است، نه نفقه واجب. بلی، می تواند برای مرتبه سوم با آن زن ازدواج نماید.

عدم امکان رجوع زن به بذل (پس از سه طلاق)

303: اگر شخصی همسر خود را سه طلاقه نموده، در حین عده آیا زن می تواند رجوع به بذل نماید؟ اگر زن رجوع به بذل نمود، آیا مرد هم می تواند رجوع کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

زن نمی تواند رجوع به بذل کند؛ چون مرد نمی تواند رجوع کند؛ و بین جواز رجوع زن و جواز رجوع مرد تلازم است.

عدم اثر رجوع شوهر بدون رجوع زوجه به بذل

304: خانم مطلقه به طلاق خلعی، با رجوع شوهرش موافقت کرده و مدت زیادی عمل زناشویی انجام داده اند، ولی زوجه رجوع به بذل نکرده است، آیا بدون رجوع زوجه به بذل عقد پابرجا می باشد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتیکه مطلقه به بذل رجوع کند و کراهت زن مرتفع نشده باشد و مدت زیادی عمل زناشویی انجام داده اند و فسخ نکرده اند عقد پابرجا است.

ص: 180

وطی دختر قبل از بلوغ

305: اگر دختر قبل از بلوغ وطی شود، آیا بعد از طلاق، و یا مردن شوهر عدّه دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر طلاق قبل از بلوغ باشد، عدّه طلاق ندارد؛ و اگر بعد از بلوغ باشد، عدّه دارد. اما عدّه وفات باید نگه دارد؛ ولو قبل از بلوغش شوهر فوت کند.

نسخ قبل از دخول یا پس از آن

306: اگر بعد از دخول زوج با زن خود، معلوم شد عیب در او می باشد، و زن فسخ عقد کرد، کدام یک از مهر المسمی یا مهر المثل را باید بپردازد؟ و اگر دخول نکرد و زن فسخ کرد، آیا باید نصف مهر را بپردازد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر فسخ قبل از دخول باشد، مهر ندارد؛ مگر در صورت عنین بودن زوج که نصف مهر ثابت است؛ و اگر بعد از دخول باشد، نصف مهر المسمی را باید بدهد.

طلاق فضولی و اکراهی

307: الف: طلاق فضولی غیر نافذ است یا باطل؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به نظر ما طلاق فضولی باطل نیست و موقوف به اجازه است، ولی چون ادعای اجماع (آن هم مدعی مثل شیخ انصاری (ره) است) بر بطلان طلاق فضولی می کنند، پس احتیاط اگر لازم نباشد، خوب است.

ب: طلاق اکراهی غیر نافذ است یا باطل؟

ج: باسمه جلت اسمائه

طلاق اکراهی باطل است و با اجازه صحیح نمی شود.

نرسیدن نامه مبنی بر رجوع از طلاق

308: شخصی زنش را طلاق داده و پس از یکماه رجوع به عقد نموده و طی نامه ای به زنش خبر داده، اما نامه نرسیده و زن پس از اتمام عده شوهر کرده و اکنون از شوهر دوم حامله است. حالا شوهر اول برگشته و مسئله روشن شده، حالا تکلیف زن و شوهر اول و شوهر دوم و همچنین تکلیف بچه چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

این خانم زن نفر اول است و باید از شوهر دوم جدا شود، چنانچه شوهر اول او را طلاق بدهد، بعد از عده، دومی می تواند او را تزویج کند، غرض این که حرام ابدی نمی شود و بچه هم چون وطی به شبهه بوده است اگر امکان الحاق به اولی نباشد، ملحق به شوهر دوم است، یعنی یک سال از نزدیکی کردن شوهر اولی بیشتر گذشته باشد. و در صورتی که کمتر گذشته و احتمال داده شود از شوهر اول است ملحق به او می شود، به هر حال بچه حلال زاده است.

ادعای زوجه مبنی بر اکراهی بودن طلاق

309: در فرض عدم صحت طلاق، آیا ادعای زوج در رابطه با عدم صحت و همچنین ادعای اکراه، از نظر شرعی مسموع است یا خیر؟ و در صورت انکار زوجه، حکم شرعی را کاملاً بیان فرمائید.

ج: باسمه جلت اسمائه

صاحب ادعایا چنانچه بینه دارد قبول است، والا قسم متوجه منکر می شود. اگر قسم بخورد انکار او ثابت می شود، و اگر قسم نخورد و مدعی، قسم بخورد ادعای او ثابت می شود والا خیر.

20 - اهدای نطفه و حضانت

انتقال نطفه زوج به رحم زن پس از مرگ زوج

310: با توجه به این که از نظر علمی هرگاه مردی فوت نماید، تا مدت محدودی می توان نطفه او را به رحم زن منتقل کرد و وی را باردار نمود؛ بفرمائید:

الف: انتقال نطفه زوج پس از مرگ به رحم زوجه چه حکمی دارد؟

ص: 182

ج: باسمه جلت اسمائه

انتقال نطفه زوج پس از مرگ به رحم زوجه اشکال ندارد.

ب: احکام مربوط به ولد را از نظر طهارت، ارث و... بیان فرمایید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بچه هم ملحق است به صاحب نطفه و زوج، و از حیث طهارت هم پاک است، ولی از زوج ارث نمی برد زیرا در وقت مردن پدر نبوده است، و بر حسب ادله، اموال منتقل به ورثه شده است و بعداً بچه ایجاد شده است.

ج: انتقال این نطفه به رحم اجنبیه چه حکمی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

انتقال این نطفه به رحم اجنبیه جایز است. و بچه هم ملحق به صاحب نطفه است، البته از او ارث نمی برد.

اهدای جنین به طریق شرعی

311: پس از تکون جنین به طریق شرعی، آیا اهدای آن توسط زوجین صاحب جنین به زوجین نابارور برای قرار گرفتن در رحم زوجه نابارور جایز است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی جایز است.

در هر صورت اگر چنین عملی انجام شد، بفرمایید:

1. طفل متولد شده از جهت احکام مربوط به نسب، ارث، حق حضانت، محرمیت، نفقه، ولایت و دیگر احکام، نسبت به افراد زیر چگونه است:

الف: زن صاحب رحم؛

ج: باسمه جلت اسمائه

(إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ)، بلی زن صاحب رحم مادر او است.

ب: زن صاحب تخمک؛

ج: باسمه جلت اسمائه

خير، مادر نيست.

ص: 183

ج: مرد صاحب نطفه؛

ج: باسمه جلت اسمائه

صاحب نطفه پدر او است.

د: مرد صاحب فراش (شوهر صاحب رحم).

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، او پدر نیست.

2. زوجین دهنده جنین، تحت چه عناوینی می توانند از زوجین نابارور وجه دریافت نمایند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به عنوان صلح.

3. آیا زوجین دهنده جنین می توانند جنین مزبور را جهت فرزنددار شدن به زوجین نابارور بفروشند یا آن را صلح نمایند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

می توانند با او صلح کنند، بیع خالی از اشکال نیست.

4. شخص یا اشخاصی که دارای حق حضانت هستند، آیا می توانند در مقابل اخذ وجهی آن را به فرد دیگری واگذار کنند؟ در صورت

منفی بودن پاسخ، چه راهی برای واگذاری این حق به شکل لازم به دیگری وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حق حضانت مانند سایر حقوق مجاناً یا با عوض، قابل تقویض به غیر است.

5. نظر به این که جنین در رحم زوجه گیرنده رشد و نمو پیدا کرده است آیا این امر مانند رضاع موجب محرمیت و انتشار حرمت می

شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر این امر مانند رضاع موجب محرمیت و انتشار حرمت نمی شود.

312: الف: هرگاه جدایی فرزند از مادر یا خواهر و برادرش به سلامت روانی طرفین بالاخص کودک لطمه وارد کند (یعنی مشقت غیر قابل تحمل برای طرفین ایجاد گردد) آیا می توان حضانت طفل را تا رسیدن به سن بلوغ یا رشد به یکی از والدین واگذار کرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حضانت به معنی ولایت سلطنت بر تربیت طفل و آنچه که متعلق به تربیت است از مصالح حفظ و نگهداری کودک و مانند آن می باشد، ولو بالاستتبابه در برهه از زمان بر پدر یا مادر ثابت است و در غیر آن زمان از واجبات کفایه است.

بنابراین در صورتی که در زمان ولایت پدر جدا شدن از مادر موجب حرج است. چنان چه پدر حاضر به استتبابه هست، او مادر را نایب قرار می دهد والا حاکم شرع به واسطه حرج رافع تکلیف، سلب ولایت از او می نماید و حضانت را به مادر واگذار می کند.

ب: آیا دادگاه می تواند با توجه به شرایط خاص والدین و حفظ مصالح طفل، بدون در نظر گرفتن سن طفل (2 و 7 سال) او را به پدر و یا مادر واگذار کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

صرف حفظ مصالح طفل، موجب تخلف از مقررات شرعیه نمی شود.

ج: پس از رسیدن اطفال به سن بلوغ یا رشد، آیا پدر و مادر در رابطه با حضانت او تکلیف دارند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بعد از رسیدن به سن بلوغ هیچ کدام از پدر و مادر در رابطه با حضانت تکلیف خاصی ندارند.

د: هرگاه بستگان محجور از قبول قیومیت محجور امتناع کنند، آیا می توان آنان را ملزم به قبول این مسؤولیت کرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هیچ یک از بستگان محجور تکلیف خاصی نسبت به قیومیت محجور و حضانت بر او ندارد و کسی را نمی شود ملزم نمود. والله العالم.

رسیدن حضانت به مادر با وجود حیات پدر بزرگ

313: مردی فوت کرده، و پدر او زنده است، و دارای بچه صغیری می باشد؛ آیا حضانت بچه به مادر می رسد یا به پدر بزرگ؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در مورد سؤال، حضانت به مادر می رسد نه پدر بزرگ.

حضانت پس از مرگ پدر و مادر

314: اگر کسی پدر و مادرش بمیرند و جده پدری و جده مادری داشته باشند و عمو و دایی نیز داشته باشند حضانت طفل با چه کسی است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه پدر و مادر بمیرند، حضانت با خاله است. اگر نبود یا قبول نکرد، با جد است. اگر نبود با وصی والا با حاکم شرع، و اگر آن هم نبود به حسب مراتب ارث با ارحام است.

21 - حجر

عدم نفوذ معاملات در زوال عقل منجر به حد جنون یا سفه

315: فقهای امامیه (کثرالله امثالهم) جنون را موجب حجر و اعمال مجنون را باطل می دانند. یک بیماری شایعی وجود دارد که به آن «دمانیس یا زوال عقل» گفته می شود. این بیماری در نظم کارکرد مغز اختلال ایجاد می کند که انواع شایع آن عبارتند از: آلزایمر، دمانس عروقی و... این بیماری مراتبی دارد و به تدریج

ص: 186

پیشرفت می کند و موجب می شود فرد توانایی به خاطر آوردن، ارتباط برقرار نمودن و قضاوت را از دست بدهد و از علائم شایع آن از دست دادن حافظه، داشتن مشکل در انجام کارهای روزانه، افسردگی و گم کردن محل و زمان است.

با عنایت به توضیحات فوق، بفرمایید:

الف: آیا می توان به طور مطلق حکم به حجر فردی که دچار چنین بیماری شده، داد یا در صورتی می توان وی را محجور ساخت که این بیماری پیشرفت نموده و او را در حدّ جنون یا سفه قرار داده باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بیماری ذکر شده فی نفسه از اسباب حجر نیست، بنابراین مادامی که به حدّ جنون یا سفه نرسد محجور نیست.

ب: آیا معاملات و اعمال حقوقی وی نافذ است یا غیر نافذ بوده و می توان ابطال آن را درخواست نمود؟ و یا اصولاً معاملات وی باطل است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

معاملات و اعمال حقوقی وی نافذ است به مقتضای عمومات و دلیلی بر حجر هم نیست که مقید اطلاعات باشد.

ج: در صورت عدم نفوذ، آیا در هر مرحله ای از این بیماری معاملات وی غیر نافذ و یا باطل است یا در صورتی که موجب زوال کامل عقد شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

عدم نفوذ در صورتی که به حدّ جنون یا سفه برسد محقق است، والا نافذ است.

حکم معامله قیم قبل از اخذ سمت

316: مردی در مورخه... فوت نموده است، که از وی اموالی غیر منقول باقی مانده است، سه نفر از ورثه در زمان فوت مورث صغیر بوده اند و به سن رشد و بلوغ نرسیده اند، مادر صغار قبل از اخذ سمت قیمیت نسبت به سهم صغار معامله (عقد بیع) انجام داده است، و متعاقباً بعد از انجام بیع - یعنی 17 روز بعد از انجام

ص: 187

معامله - به سمت قیومیت منصوب شده است، صغار بعد از رسیدن به سن بلوغ و رشد، از تنفیذ عقد خودداری ورزیده اند؛ حکم معامله چیست؟ آیا با توجه به اینکه قیم قبل از اخذ سمت معامله نموده است و صغار بعد از سن بلوغ آن را رد نموده اند، معامله باطل می باشد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه مادر بعد از اینکه منصوب به قیومیت شد آن معاملاتی که انجام داده بوده است را امضا و قبول کند، صغار بعد از بلوغ حق رد کردن ندارند و الا چون معاملات صحیح واقع نشده است، حق با صغار است که رد نموده اند.

بقای ولایت ولی قهری تا اثبات رشد

317: در خصوص تصرفات ولی قهری بفرمایید:

الف: آیا ولی قهری به محض رشید شدن مولی علیه از سمت خود منعزل می شود یا اختیار او تا اطلاع از رشد مولی علیه باقی است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهر آیه کریمه «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَأَدْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»، بقای ولایت است تا رشد ثابت شود.

ب: چنانچه پدر بدون اطلاع از حکم رشد فرزند با اموال وی معامله نموده باشد معامله او چگونه است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

صحت معامله ظاهراً به واسطه استصحاب بدون اشکال است؛ مگر آنکه تبیین خلاف بشود که حکم به خلاف باید بنمایند.

حدوث حجر در عقود لازم

318: در ضمن عقد لازم ودیعه بودن مال به مدت ده سال شرط شده است، حال اگر یکی از دو طرف قبل از مدت مزبور وفات کند یا مجنون یا سفیه یا مغمی علیه شود؛ آیا عقد ودیعه منفسخ می گردد یا مثل سایر عقود لازم با این امور منفسخ نمی گردد؟

ص: 188

ج: باسمه جلت اسمائه

منفسخ نمی گردد.

حق گذشت اولیای صغار و مجانین در ضرب و جرح و توهین

319: در مورد صغار و مجانین که مورد ضرب و جرح و یا توهین قرار گرفته باشند؛ بفرمایید:

الف: آیا اولیاء آنان با رعایت غبطه موّلی علیه، حق گذشت دارند یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مقتضای عموم دلیل ولایت همان است که جماعتی از فقها مانند علامه و شهیدین فرموده اند: که با رعایت غبطه موّلی علیه، ولیّ حق گذشت دارد.

ب: ملاک در رعایت غبطه موّلی علیه چیست؟ (آیا صرف عدم الضرر کافی است یا باید نفع صغیر لحاظ گردد؟)

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهراً عدم مفسده کافی است و وجود مصلحت لازم نیست.

تأثیر جنون در امور کیفری و مدنی

320: آیا جنون در امور مدنی و کیفری کارکرد یکسانی داشته و از نظر تأثیر تفاوتی با یکدیگر ندارند و یا تأثیر جنون در امور کیفری و حقوق (مدنی) با یکدیگر متفاوت است؟ توضیح این که: بر اساس ماده 51 قانون مجازات اسلامی، جنون در حال ارتکاب جرم (مثل قتل یا زنا) به هر درجه که باشد، رافع مسؤولیت کیفری است. حال، در امور مدنی، مثل نکاح یا معاملات نیز تأثیر آن به همین گونه است و به هر درجه ای که باشد، موجب فسخ نکاح یا بطلان معامله می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

جنون در قتل موجب رفع مسؤولیت از خود او هست، اما دیه بر عاقله ثابت می شود؛ و اگر عاقله نپردازد، از اموال خود او داده می شود؛ و اگر مالی نداشته باشد، از بیت المال داده می شود؛ و اما در زنا جماعت

قائل شدند به اجرای حدّ بر مجنون، ولی به نظر ما حدّ از او ساقط است. و در معاملات غیر از نکاح، جنون اگر عارض شود، تأثیر در بقای صحت و لزوم معامله ندارد؛ و اما در نکاح، محل خلاف و به نظر ما، خیار فسخ نکاح بر زن ثابت است.

غیر قابل عزل بودن ولی قهری

321: در صورت خیانت و عدم صلاحیت ولی قهری به خاطر عدم پرداخت نفقه و خیانت در اموال صغار و... آیا ولی قهری قابل عزل می باشد یا نه؟ و در صورت قابل بودن آیا می توان مادر صغار را جانشین او کرد؟ یا به عنوان قیم انتخاب گردد و این در صورتی است که قانون مدنی در این گونه موارد ضم امین را در نظر گرفته و این در حالی است که در بحث حضانت در صورت انحطاط اخلاقی و عدم صلاحیت ولی قهری قانون اجازه گرفتن حضانت را از وی داد؟

ج: باسمه جلت اسمانه

ولایت ولی قهری قابل عزل نیست ولی چون جواز تصرفاتش، مقید است به عدم مفسده، لذا تصرفات خائنانه او ممضی نیست. بنابراین بر حاکم شرع است که ضم امین نموده و تصرفات با نظر او باشد. اگر آن هم نشد حاکم او را از تصرفات منع می نماید و اجازه می دهد شخصی دیگر متصدی شود. در این دو مورد، مادر با تعیین حاکم متصدی می شود و نقض به حق حضانت نمی شود چون آن حق است و قابل سقوط، و لذا با عدم صلاحیت می توان حق حضانت را از او گرفت.

محدودیت حجر معسر به امور مالی

322: آیا حجر معسر مطلق است یا محدود به تصرفات مالی است و آیا سایر اقدامات غیر مالی مثل ازدواج، قبول هدایا، استیفای قصاص، عفو و... نافذ است یا خیر؟ و آیا حاکم می تواند اضافه بر حجر مالی، او را از جمیع تصرفات منع نماید یا خیر؟

ص: 190

ج: باسمه جلت اسمائه

مختص به امور مالی است آن هم به تصرف خارج کننده مال از ملک.

ادعای اعسار

323: کسی طی درخواستی از دادگاه تقاضای گرفتن طلب خود را از فردی نموده و ایشان با مراجعه به دادگاه ادعای اعسار نموده:

الف: آیا دادگاه می تواند مدعی اعسار را حبس کند؟ چه مدت؟ و آیا این حبس تعزیری است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مجرد درخواست، مجوز حبس نیست.

ب: اگر اعسار او بر حاکم ثابت شد، تکلیف دادگاه نسبت به مطالبات وی چیست و نسبت به تقاضای او چگونه باید عمل نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حکم اعسار ثابت می باشد و دادگاه موظف است به آنچه حاکم شرع دستور داده عمل کند و مستقل در عمل نیست.

اقرار مفلس به دین در ذمه

324: آیا اقرار مفلس به دینی در ذمه اش یا به مال معینی از اموالش صحیح و نافذ است یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اقرار نافذ است و اگر مقرّنه باشد - علاوه بر اینکه اقرار او صحیح است - مقرّله با غرماء شریک می شود و الا شریک نمی شود.

حال نشدن دیون مؤجل مفلس

325: لطفاً بفرمایید که: چنانچه شخصی مفلس شد، آیا دین مؤجل او مبدل به حال می شود یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، دین مؤجل او حال نمی شود.

استناد به اسناد ایجاد شده توسط دستگاه های مدرن در حکم

326: الف: نظر اسلام را پیرامون اعتبار اسنادی که توسط دستگاه های مدرن تهیه می شود را بیان فرمایید. (مانند: فاکس، فیلم، عکس، نوار ضبط، تلفنگرام، زیراکس، پرینتر، اسکنر کامپیوتر و...)

ج: باسمه جلت اسمائه

به این عنوان دلیلی نداریم. در تمام این موارد، میزان، اطمینان قاضی و قول اهل خبره موثق است.

ب: کدام یک می تواند مستند حکم قاضی قرار گیرد و به عنوان مؤید تا چه حد قابل استناد است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بعید نیست که لوث به این ها ثابت شود.

حجیت ادله اثبات جرم منحصر به نظر کارشناس

327: چنان چه دلیل اثبات جرم، منحصر به نظریه کارشناس - مانند کارشناس انگشت نگاری یا پزشکی قانونی - باشد، بفرمایید:

الف: آیا از نظر شرعی چنین دلیلی حجیت دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه دلیل مذکور موجب علم شود حجیت دارد، والا در غیر باب قصاص و دیات از باب رجوع به اهل خیره، بناء عقلاء بر حجیت آن است و در خصوص باب قصاص و حدود و دیات شارع مقدس چون آنها را به بینه و اقرار منحصر کرده پس قهراً ردع از آن نموده است. پس در غیر آن ابواب حجیت دارد و در آن ابواب ندارد.

ب: در صورت حجیت، آیا دلیل مستقلاً محسوب می شود یا حجیت آن منوط به داشتن شرایط بینه است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در موارد حجیت، شرایط بینه معتبر نیست؛ زیرا حجیت بینه در خبر حسی است نه خبر حدسی، و حجیت قول اهل خیره در خبر حدسی است.

استناد به سند رسمی در دعوی بر میت

328: الف: در صورتی که دعوی بر میت مستند به سند رسمی باشد آیا باز هم سوگند استظهاری لازم است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که دعوی بر میت بر مالکیت عین موجود باشد سوگند استظهاری لازم نیست.

ب: آیا تنها در صورتی که دعوی بر میت مستند به بینه باشد سوگند استظهاری لازم است، یا چنانچه مستند به سایر ادله مانند: علم قاضی، اعتراف بینه و اقرار میت قبل از وفات باشد نیز باید همراه با سوگند باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه مستند به سایر ادله مانند علم قاضی باشد کافی است و قسم لازم نیست.

ارتکاب خلاف شرع در طریق تحصیل ادله اثبات دعوی

329: اگر در طریق تحصیل ادله اثبات دعوا (بینه، اقرار، علم قاضی و قسم) خلاف شرعی از طرف مدعی یا شاهد یا مقامات قضایی صورت گیرد؛ مانند این که اقرار متهم تحت اجبار و شکنجه باشد یا شاهد با ارتکاب نگاه حرام، شاهد جرمی باشد، در این صورت در موارد ذیل علاوه بر حکم تکلیفی حرمت تحصیل چنین ادله ای، حکم وضعی حجیت و اعتبار این ادله چگونه خواهد بود؟

ارتکاب فعل حرام موجب خلل در کاشفیت دلیل گردد؛ مانند این که اقرار و شهادت تحت اجبار و اکراه صورت گیرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در فرض اول، در حکم وضعی و حجیت ادله تغییر پیدا می شود و اقرار و شهادت تحت اجبار و اکراه، حجیت ندارند.

حاضر نشدن مدعی علیه مدعو در محکمه

330: الف: هرگاه از مدعی علیه دعوت شود که در محکمه حاضر شود ولی او به محکمه نیاید وظیفه چیست؟ آیا دادگاه می تواند از طرف او وکیل گرفته و سپس بر اساس «البینه علی المدعی والیمین علی من انکر» قضاوت کند و وکیل در فرض فقدان بینه، می تواند از مدعی درخواست قسم کند؟ و آیا خود وکیل می تواند قسم بخورد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هرگاه مدعی علیه با دعوت به محکمه نیاید، بینه از مدعی طلب می شود، اگر حاضر نشد دادگاه می تواند با بینه یا علم حاکم قضاوت کند و در فرض فقدان بینه مدعی قسم می خورد.

ب: هرگاه مدعی علیه در محکمه حاضر باشد ولی سکوت کند و قسم نخورد، آیا حاکم می تواند قسم را به مدعی رد کند و پس از قسم مدعی به نفع او حکم کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی می تواند.

331: الف: چنانچه شخصیت حقوقی (شرکت های پستی و...) منکر واقع شود، آیا سوگند شخصیت حقوقی امکان پذیر است یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ملکیت امر اعتباری است و به مالک اعتباری مانند ذمه نیز تعلق می گیرد. همچنین ممکن است متعلق، حق قسم خوردن را دارا باشد و متصدی قسم قرار بگیرد.

ب: چنانچه معتقد به عدم امکان سوگند از ناحیه شخصیت حقوقی باشیم، آیا باید بر اساس ادله مدعی حکم صادر شود و یا اینکه سوگند به مدعی نکول بر می گردد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

از آنچه ذکر شد معلوم می گردد که شخصیت حقوقی می تواند متصدی قسم بگردد.

حجّت بودن سوگند

332: الف: آیا در مسأله یمین و شاهد واحد نیز لازم است سوگند به درخواست مدعی یا مدعی علیه باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی لازم است چون یمین جزء حجّت است.

ب: آیا مبانی متفاوتی که در مورد یمین در این مسأله وجود دارد، همچون شرط بودن یمین در قبول شهادت شاهد، یا جزء الحججه بودن سوگند و امثال آن، در حکم مسأله تأثیری دارد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

یمین جزء حجّت است. بنابراین حکم بر تمام بدون آن ثابت نمی شود.

333: با توجه به قاعده «البینه علی المدعی والیمین علی من انکر» و با عنایت به حدیث شریف «لا یمین فی حد» بفرمایید:

الف: در صورت فقدان بینه و اقرار در دعاوی کیفری آیا شاکی می تواند از متهم تقاضای قسم نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در دعاوی کیفری قسم مورد ندارد، چه قسم مدعی علیه و چه قسم شاکی و مدعی.

ب: در صورت مثبت بودن پاسخ، در صورت نکول متهم و رد قسم به شاکی، آیا با قسم شاکی می توان نام برده را به مجازات مقرر محکوم نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بنابراین همان گونه که شاکی نمی تواند از متهم تقاضای قسم کند، رد قسم هم به شاکی اثر ندارد.

ج: چنان چه متهم عمل ارتكابی را انکار نماید و بگوید اگر شاکی قسم یاد کند مسؤلیت آن را می پذیرم، آیا به استناد حرف شاکی می توان متهم را به مجازات جرم ارتكابی محکوم نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

گفتن متهم که در صورت قسم شاکی مسؤلیت را می پذیرم، ملزم نیست.

د: در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا در جرائمی مانند سرقت که دارای جنبه حق الهی و حق الناسی می باشد، از جهت اثبات جنبه مالی و کیفری تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی چنان چه مدعی به دو اثر داشته باشد: حق الهی، و حق الناسی، مثل سرقت که دو اثر دارد: در مال که حق آدمی است و قطع ید که

حق الله است. نسبت به اثر اول چنانچه متهم قسم بخورد با نبودن بینه ثابت نمی شود و اگر نکول نمود و شاکی قسم بخورد ثابت می شود. ولی قسم نسبت به حق الله تعالی اثر ندارد و تفکیک بین دو اثر مانعی ندارد.

ه- در فرض فوق، آیا بین حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تفاوتی هست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در این حکم بین قصاص و حدود و دیات تفاوتی نیست.

ردّ قسم منکر به مدعی

334: با توجه به اینکه هرگاه منکر قسم بخورد بعد از آن مدعی حق ندارد درباره او طرح دعوی کند یا تقاص کند؛ بفرمایید:

چنانچه منکر قسم را به مدعی رد نمود و مدعی قسم خورد و به نفع مدعی حکم شد آیا در این موارد نیز منکر پس از آن، حق طرح دوباره دعوی را ندارد؟

لازم به ذکر است که این مسأله فقط در تکمله عروه الوثقی، ج 2، ص 62 مطرح شده و صاحب عروه دو وجه را ذکر کرده ولی اظهار نظر ننموده است.

ج: باسمه جلت اسمائه

اولاً مسأله را فقها متعرض اند، جماعتی مانند شیخ در مبسوط و علامه در قواعد فرموده اند: «یسمع دعواه فی مجلس آخر» واکثر متقدمین فرمودند: دیگر حق طرح دعوی دیگر ندارد و مقنع و نهایه و سرائر و غیر اینها از کتب فقهیه، و من مفصلاً در فقه الصادق ج 38 ص 210 و 211 بحث نموده ام و فتوا به عدم سماع داده ام.

اقرار و انکار (در حدود و امور مالی)

اقرار در امور مالی

335: هرگاه در دادسرا نزد دادیار و بازپرس نسبت به غیر حدود مثل امور مالی اقرار کند آیا اقرار وی نزد دادیار برای حاکم معتبر است یا خیر؟ و برای ثبوت آن نزد حاکم بینه کافی است؟

ص: 198

ج: باسمه جلت اسمائه

اقرار نزد دادیار و بازپرس در صورتی که برای حاکم ثابت شود کافی بوده و ثبوت با بینه بی اشکال است.

شهادت

شهادت در امور مالی

336: هرگاه شهود در دادسرا نسبت به امور مالی شهادت دهند آیا شهادت نزد دادیار برای حاکم حجت است و حاکم می تواند در صورت ثبوت شهادت نزد دادیار با بینه و یا علم طبق آن حکم کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شهادت نسبت به شهادت در حقوق مردم مانند قصاص، طلاق، نسب، معامله، مال، و مانند آن پذیرفته می شود.

شرایط پذیرش شهادت صغیر ممیز

337: شهادت صغیر ممیز را تحت چه شرایطی می توان پذیرفت؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شهادت صغیر ممیز با چند قید قبول می شود: 1 - واجد بقیه شرایط باشد 2 - شهادت در قتل 3 - ده سال داشته باشد 4 - غیر او شاهی موجود نباشد 5 - اول کلامش قبول می شود 6 - و در قبول شهادت صغیر در جراحت، محل اشکال است.

کفایت حسن الظاهر در شاهد

338: درباره شهادت در دادگاه، آیا همه را عادل می دانیم مگر آنکه خلافش ثابت گردد و یا باید درباره شهود تحقیقات گردد و عدالت آن اثبات شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در شاهد در باب قضاوت عدالت معتبر است. ولکن در طریق ثبوت عدالت حسن الظاهر کفایت می کند.

339: آیا شهادت فرزند علیه پدر صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شهادت فرزند علیه پدر قبول نمی شود؛ ولی به نفع پدر صحیح و قبول است.

ص: 200

1 - زنا، لواط و تجاوز به عنف

رضایت حین عمل یا پس از آن در زنا یا به عنف

340: اگر زنا از روی عنف و اکراه باشد ولی در حین عمل و یا بعد از آن رضایت دهد آیا تاثیری در برداشتن عنوان زنا یا اکراهی از فعل مرد دارد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر بعد از عمل رضایت دهد، تاثیری در عنوان زنا یا اکراهی ندارد. ولی اگر در حین عمل باشد و بعد از رفع اکراه عمل آمیزشی را ادامه دهد، عنوان زنا یا اکراهی بقاءً از بین می رود.

جاری شدن احکام لواط بر بالغ و مختار

341: آیا احکام لواط بر فاعل و مفعول، بر بالغین و غیر بالغ و مختار و مجبور جاری است یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

احکام لواط بر فاعل و مفعول مختص به بالغین و مختارین است؛ فاعل و مفعول غیر بالغ ممیز تعزیر می شوند و غیر مختار تعزیر هم ندارد.

ص: 203

حق شکایت زوج علیه زانی اکراه کننده زوج

342: هرگاه زنی از روی عنف و اکراه مورد تعرض قرار گیرد، آیا به خاطر جهات ناموسی و حیثیتی برای شوهر او حقی جهت طرح دعوا و شکایت علیه زانی اکراه کننده، ایجاد می شود یا خیر؟ و چنانچه شکایت نماید ولی ثابت نشود، حدّ قذف بر او ثابت می گردد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در فرض مذکور شوهر آن زن حق طرح دعوی دارد، ولی تا دلیل اقامه نشود زنا ثابت نمی شود. چنانچه زانی منکر بر دعوی خود دلیلی اقامه نکند، شوهر زن هم نمی تواند اقامه دلیل کند مگر با قسامه که خود شوهر پنجاه مرتبه قسم بخورد زنا ثابت می شود.

لزوم اثبات احسان برای اجرای حکم زنا محصنه

343: چنانچه عمل زنا با شهادت شهود و یا علم قاضی و یا اقرار متهم اثبات شود؛ بفرمایید:

در فرضی که احتمال احسان وجود دارد، آیا احراز تحقق شرایط احسان وظیفه محکمه است؟ یا آن که متهم باید عدم تحقق آن را اثبات کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تا احسان ثابت نشود ولو احتمال داده شود، حکم احسان مترتب نمی شود مگر آنکه متهم تحقق آن را اثبات کند.

اثبات اصل زنا در صورت عدم اثبات اکراه

344: زنی مدعی است که زانی به عنف و اکراه پرده بکارت او را ازاله کرده است ولی در دادگاه نمی تواند اکراه را ثابت نماید. دادگاه مرد را از حیث زنا غیر محصن محکوم به حدّ شرعی می کند و از حیث اکراه او را تبرئه می نماید ولی مزنی بها را به لحاظ این که قرائن معقول برخلاف ادعایش نیست، تبرئه

ص: 204

می نماید. در این صورت که اصل زنا از طرف مرد ثابت شده ولی اکراه ثابت نشده است؛ بفرمایید:

الف: آیا در صورت تقاضای زن مهرالمثل بر عهده زانی تعلق می گیرد؟

ب: آیا ارش البکاره بر عهده زانی تعلق می گیرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اکراه که ثابت نشده است چطور می توان مهرالمثل بر عهده زانی تعلق بگیرد! و همچنین به چه دلیلی ارش البکاره بر عهده زانی تعلق گیرد؟

تجاوز به عنف

345: الف: چنانچه پدری به اقرار خود به دختر سه ماهه اش تجاوز نموده، آیا مورد مزبور از مصادیق تجاوز به عنف محسوب می شود یا صرفاً از مصادیق زنا با محارم است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مورد سؤال هم تجاوز به عنف است ولی نمی تواند از خود دفاع کند یا جلوگیری کند و هم از مصادیق زنا با محارم است. بنابراین از دو جهت مستحق به قتل است.

ب: اصولاً آیا تجاوز به بچه ای تا حدود 3 سال از مصادیق تجاوز به عنف محسوب می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی از مصادیق تجاوز به عنف است.

شمول احسان در شرایط لازم حد قتل در لواط

346: در خصوص حد قتل در لواط بفرمایید:

الف: آیا احسان از شرایط لازم برای این مجازات می باشد؟

ب: در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا در این حکم بین فاعل و مفعول تفاوتی وجود دارد؟

ص: 205

ج: باسمه جلت اسمائه

در مفعول احسان قطعاً شرط نیست. در فاعل تاکنون به عدم اشتراط مطمئن بودم، ولی فعلاً مختصر تردیدی پیدا شده است.

عدم الحاق ولد الزنا به زانی

347: چنان چه دختری پس از وضع حمل مدعی باشد که فلان شخص با وی زنا نموده است؛ اما متهم، منکر اتهام انتسابی باشد، بفرمایید:

الف: اگر پزشکی قانونی در نتیجه آزمایش های دقیق علمی طفل را به نام برده منتسب کند، آیا شرعاً این نظر حجیت دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ولو آزمایش ها موجب علم به انتساب با نام برده شود، بچه به او ملحق نمی شود، زیرا ولد الزنا ملحق به زانی نیست.

ب: در صورت حجیت، آیا می توان حدّ زنا را بر متهم جاری نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

نمی شود حدّ زانی را بر متهم اجرا نمود، زیرا حدّ بدون بینة و چهار مرتبه اقرار اجرا نمی شود. بلی چنان چه موجب علم قاضی بود و قاضی بتواند به علم خود حدّ جاری کند، اجرای حدّ می شود.

ج: در فرض عدم اثبات اتهام انتسابی و تقاضای حدّ قذف از سوی مقذوف، آیا حدّ قذف بر مدّعی زنا جاری می گردد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه زن ادّعا کند که فلان شخص، بدون شبهه عالمماً عامداً با او زنا کرده است، بلی حدّ قذف جاری می شود در صورت تحقّق شرایط قذف.

د: در صورت عدم تحقّق شرایط قذف، آیا می توان مدّعی را تعزیر کرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اما در صورت عدم تحقّق شرایط قذف، ولو نمی توان مدّعی را حدّ زد، ولی می توان تعزیر نمود.

348: مستحضرید اگر شخصی با پسری لواط کند نمی تواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج نماید، بفرمایید:

الف: چنانچه موطوء میت باشد، آیا حرمت ابدی ایجاد خواهد شد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت مرده بودن موطوء حرمت ابدی ایجاد می شود.

ب: اگر موطوء خنثای مشکل باشد چطور؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی در صورتی که موطوء خنثی باشد حرمت ابدی ثابت می شود.

ج: حرمت طوائف سه گانه، شامل قرابت رضاعی نیز می شود؟ یعنی آیا مادر، خواهر و دختر رضاعی موطوء، نیز بر واطی حرام خواهند شد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در حرمت طوائف سه گانه فرقی بین قرابت رضاعی و نسبی نیست.

د: اگر بعد از ازدواج، وطی محرم صورت گیرد و بعداً آن ازدواج منحل شود، عقد مجدد شوهر مزبور با آن زن چه حکمی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه وطء بعد از ازدواج باشد، من احتیاط لزومی دارم؛ ولی با عقد مجدد تردیدی در حرمت نیست.

حکم فرد لواط کننده

349: حکم فردی که لواط کرده چیست؟ آیا فقط با توبه بخشیده می شود یا باید مجازاتی که اسلام تعیین کرده در مورد او انجام شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر شهود شهادت بدهند و یا خودش چهار مرتبه اقرار کند، باید حاکم شرع اجرای حدّ بنماید، والا با توبه بخشیده می شود.

دیگر شرایط اثبات زنا علاوه بر چهار شاهد

350: اگر چهار نفر با هم نقشه ریختند و به مردی یا زنی اتهام زنا زدند، آیا جرم ثابت می شود یا چیزهای دیگری هم نیاز است؟ یعنی اگر چهار نفر شهادت دادند، باید حد جاری شود یا آنکه تحقیقات دیگر هم نیاز است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شرایط دیگری مانند علم به تحریم، توافق شهود در خصوصیات امر و امور دیگری معتبر است که ما در جلد 39 فقه الصادق صفحات 98 و 131 مفصلاً بحث کرده ایم.

شهادت به حدود در دادسرا

351: هرگاه شهود در دادسرا نزد دادیار شهادت و گواهی به حدودی مانند حد زنا داده باشند؛ بفرمایید: آیا این شهادت معتبر است یا شهادت باید نزد حاکم باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر بینة واجد جمیع قیود معتبر در حجیت آن باشد، عمل قبل از حکم حاکم جایز است ولیکن فصل خصومت به نحوی که سماع دعوی بعد از آن باشد تا مادامی که حکم نکرده جایز است و بعد از حکم حاکم شنیده نمی شود.

2- اجرای حدود

اختصاص قاعده درء به حدود و قصاص

352: درباره قاعده درء بفرمایید:

الف: آیا این قاعده به باب حدود اختصاص دارد، یا شامل ابواب قصاص، دیات و تعزیرات نیز می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قاعده درء شامل باب قصاص نیز می شود، ولی شامل باب دیه و تعزیر نمی شود.

ص: 208

ب: معیار در عدم اجرای حدّ چیست؟ (شک در حلیت، توهم جواز عمل، صرف ظن به اباحه - ولو غیر معتبر - یا عدم علم به حرمت؟)

ج: باسمه جلت اسمائه

میزان در شبهه، عدم علم به حرمت است.

ج: محل عروض شبهه در قاعده درء کیست؟ قاضی، مرتکب عمل یا هر دو؟

ج: باسمه جلت اسمائه

محل عروض مرتکب عمل است.

د: آیا شبهات موضوعیه، حکمیه، شبهه عمد و غیر عمد، اکراه، اجبار، نسیان و... مشمول این قاعده می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

فرقی نیست بین شبهه موضوعیه و شبهه حکمیه.

ه- در فرض شمول شبهات حکمیه، آیا بین جاهل قاصر و مقصر تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در شبهه حکمیه بین قاصر و مقصر تفاوتی وجود ندارد.

سقوط حدّ با احتمال صدق ادّعی نکاح معاطاتی در زنا

353: آیا اگر زن و مردی که به عنوان زنا تحت تعقیب و دستگیر شده اند مدعی نکاح معاطاتی باشند، حدّ از آنان ساقط می شود؟ و در صورت سقوط حدّ؛ آیا علت سقوط حدّ از باب قاعده (درء) می باشد؟ و یا از باب این که بعضی از فقها نکاح معاطاتی را مشروع می دانند می توان قائل به سقوط حدّ شد؟

و به عبارت دیگر، آیا ادّعی نکاح معاطاتی از چنین زن و مردی شبهه آور است و در صورت این که شبهه آور باشد، آیا چنین شبهه ای موجب سقوط حدّ زنا از اینها می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

با ادّعی نکاح معاطاتی و احتمال صدق آن، وجهی بر اجرای حدّ زنا بر آنها نیست.

سقوط حدّ قتل با انکار پس از اقرار

354: هرگاه شخص بعد از اقرار به زنا، انکار نماید، بفرماید:

الف: چنانچه اقرار مزبور موجب حدّ قتل باشد - مانند زنای با محارم و زنای به عنف و اکراه - آیا انکار بعد از اقرار موجب سقوط حدّ قتل می‌گردد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت انکار، بعد از اقرار به چیزی که موجب قتل است، حدّ قتل ساقط می‌شود.

ب: در صورت سقوط حدّ قتل، آیا شخص، استحقاق حدّ جلد یا تعزیر دارد یا حدّ جلد و تعزیر هم ساقط می‌گردد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی عقاب رجم ساقط می‌شود ولیکن حدّ جلد و تعزیر ساقط نمی‌شود.

ج: چنانچه اقرار مزبور مستلزم ثبوت مهرالمثل باشد مانند اقرار به زنای به عنف، آیا مهرالمثل هم ساقط می‌گردد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر اقرار موجب حدّ غیر رجم با انکار بعد از آن ساقط نمی‌شود.

در حکم حدود بودن تعزیرات منصوص

355: آیا تعزیرات منصوص، در حکم حدود هستند و احکام و قواعد حدود بر آنان حاکم است؟ یا در حکم تعزیرات بوده و احکام و قواعد تعزیر بر آنان جاری است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در تعزیرات عدد ضربات موكول به نظر حاکم است و جایی که خود شارع مقدس، عدد را تعیین نموده، حاکم شرع به زیاد نمودن و کم کردن نمی‌تواند تغییر دهد. پس از این جهت، حکم حدود را دارد.

ص: 210

حیات محارب پس از مجازات صلب

356: چنان چه قاضی در مجازات محارب، صورت صلب را انتخاب کرد - با توجه به این که اگر بعد از 3 روز زنده بماند حق حیات دارد - بفرمایید:

الف: در صورتی که بخواهد قبل از اجرای حکم، از داروها و غذاهای مقاوم کننده بدن استفاده نماید، آیا می توان او را منع نمود یا خیر؟

ب: اگر کسی عصباناً به او آب یا غذا برساند، باید جلوگیری کرد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمانه

در صورت صلب محارب بعد از سه روز باید از دار پایین آورده شود ولی حق حیات ندارد. دو قول بین فقها هست:

دسته ای فرموده اند: (ینزل ویجهز علیه ویدفن) و دسته ای دیگر فرموده اند: (یبقی علی ما هو علیه حتی یموت) و قول دوم قوی تر است.

بنابراین، جواب سؤال دوم واضح است، باید جلوگیری نمود؛ بلکه جواب سؤال اول نیز چنین است.

بی حس نمودن عضو در اجرای حدّ

357: کسی که قرار است مورد اجرای حدّ سرقت قرار گیرد، آیا می تواند با هزینه خود از طبیب بخواهد که عضو وی را بی حس نماید؟

ج: باسمه جلت اسمانه

آن چه از روایات استفاده می شود این است که غرض از حدّ سارق جدا شدن دست و بعد پای سارق است و نظر به ایذاء نیست، و لذا در عدّه ای از روایات امام علیه السلام می فرماید بعد از قطع، معالجه شود از بیت المال تا خوب شود.

بنابراین، اظهار جواز بی حس نمودن است به دلیل اصالت حل و براءة.

عدم جواز تبدیل حکم رجم به انواع دیگری از قتل

358: با توجه به این که در زنای محصنه هنگام اثبات جرم با بینه، در صورت فرار مجرم از حفره می توان وی را برگرداند و حکم را اجرا نمود، ولی در صورت

ص: 211

اقرار این کار را نمی توان انجام داد؛ بفرمایید:

الف: آیا می توان حکم رجم را به انواع دیگری از قتل تبدیل نمود یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حکم رجم را نمی شود به انواع دیگری تبدیل نمود.

روایتی است متضمّن این که در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین اتفاقی افتاد، مردم آن زانی را تعقیب نموده و کشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان اعتراض فرمودند: «هلاً ترکتموه».

ب: در صورت مثبت بودن جواب، آیا بین انواعی که احتمال زنده ماندن محکوم در آن وجود ندارد با مواردی که این احتمال هست، تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

همان روایت دالّ است بر عدم تفاوت بین موارد.

فرار مجرم از حفره در اجرای حکم رجم

359: اگر قاضی با علم خود حکم به رجم نماید؛ بفرمایید:

الف: در صورت فرار مجرم از حفره آیا می توان او را مجدداً به حفره برگرداند و حکم را اجرا نمود یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

من فعلاً مرددم و نمی دانم در باب حدود، قاضی می تواند به علم خود اجرای حدّ بنماید یا نه. مقتضای احتیاط، عدم اجرای حدّ است.

ولی چنان چه قاضی بتواند با علم خود اجرای حدّ بنماید، ظاهراً در صورت فرار مجرم از حفره اگر یک سنگ به او اصابت کرده باشد نمی توان او را به حفره برگرداند به مقتضای اطلاق صحیحه ابی بصیر.

ب: اگر علم قاضی راه سومی باشد - ملحق به بینه یا اقرار نباشد - تکلیف چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بنابراین علم قاضی ملحق به اقرار می باشد.

با عنایت به این که در صورت ثبوت جرم مستوجب رجم با اقرار، اگر هنگام اجرای مجازات رجم، مجرم از حفره فرار کند، نباید برگردانده شود؛ بفرمایید:

الف: آیا در این حکم بین موردی که پس از آغاز رجم هنوز سنگی به وی اصابت نکرده با موردی که سنگ به وی اصابت کرده، تفاوتی وجود دارد؟

ب: اگر مجرم پس از قرار داده شدن در حفره و قبل از پرتاب سنگ فرار کند؛ آیا مشمول حکم فوق خواهد بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

سه دسته روایات است در مقام که در فقه الصادق (ج 39، ص 192) نوشته ایم. مقتضای جمع بین روایات این است که: مطلقاً اگر جرم با بینه ثابت شود باید برگردانده شود و اگر با اقرار ثابت شود، چنان چه قبل از پرتاب سنگ یا پس از آن و قبل از اصابت سنگ فرار کند، باید برگردانده شود و چنان چه پس از اصابت ولو یک سنگ باشد برگردانده نمی شود.

عدم جواز صرف نظر نمودن از حدود و تعزیرات اثبات شده اقل از قتل

360: در مورد کسی که قرار است اعدام شود - حداً یا قصاصاً - بفرمایید:

الف: اگر حدود یا تعزیرات دیگری اقل از قتل، برای وی ثابت شود، می توان از آن صرف نظر نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

صرف نظر نمودن از حدود دیگر اقل از قتل جایز نیست. بلکه باید همان گونه که روایات متعدده وارد شده و فقها هم فتوا داده اند؛ اول آن حدی که کمتر است را اجرا نمود و بعداً کشته شود. نهایت اختلافی است بین فقها در این که بعد از اجرای حد کمتر، واجب است تأخیر قتل تا برء حاصل شود - یا مستحب است تأخیر - یا آن که تأخیر یک روز جایز است، یا تأخیر جایز نیست. اقوی در نظر ما عدم جواز تأخیر است. ولی اجماع ادعا شده است بر جواز تأخیر.

ص: 213

ب: آیا بین حق الله و حق الناس تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

فرقی بین حق الله تعالی و حق الناس نیست.

توبه مسقط حدّ

361: در مورد توبه بفرمایید:

الف: در مواردی که توبه مسقط حدّ است، آیا اظهار لفظ دال بر توبه از طرف مجرم برای سقوط حدّ کافی است یا باید عملی دال بر ثبوت توبه از او سر زده باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهر بعضی از روایات این است که صرف توبه موجب سقوط حدّ نیست، بلکه باید ظاهر حالش کاشف از توبه باشد.

ب: در مواردی که توبه قبل از اقامه بینه مسقط حدّ است، آیا ثبوت توبه قبل از بینه کافی است یا اظهار توبه عند الحاکم نیز باید قبل از بینه باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

لازم نیست توبه عند الحاکم باشد.

ج: آیا در توبه مسقط حدّ، احراز توبه لازم است یا در صورت شبهه توبه نیز حاکم شرع می تواند با تمسک به قاعده، الحدود تدرء بالشبهات، حدّ را اجرا نکند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مقتضی مفهوم خبر جمیل این است که تا احراز توبه نشود، حدّ ساقط نمی شود و آن خبر اخصّ از قاعدة الحدود تدرء بالشبهات است. بنابراین در صورت شبهه اجرای حدّ می شود. والله العالم.

لزوم تأخیر اجرای حدّ یا قصاص زن شیرده

362: درباره لزوم تأخیر اجرای حدّ یا قصاص زن شیرده، بفرمایید:

الف: آیا این حکم، مادر رضاعی را نیز شامل می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

روایات دالّ بر تأخیر اجرای حدّ زن شیرده مختص است به مادر نسبی، و دایه را نمی‌گیرد. ولی به واسطه عموم علّت در روایات قصاص و رجم، می‌توان بر تأخیر در دایه استدلال نمود، همان‌گونه که فقها در اجرای حدّ غیر رجم در صورت خوف تلف تمسک به عموم علّت نموده‌اند بر تأخیر، تا یافتن دایه و یا جایگزین دیگر.

ب: در فرض شمول، بین امکان و عدم امکان جایگزینی دایه ای دیگر - یا شیر خشک یا شیر حیوان - تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون روایات مقید شده است به آن که جایگزین نباشد، قهراً در مورد سؤال نیز همین قید را می‌نماییم.

ج: در صورت امکان جایگزینی، یافتن دایه وظیفه حاکم شرع است یا ولی طفل؟

ج: باسمه جلت اسمائه

یافتن دایه یا جایگزین دیگر وظیفه ولی طفل است نه حاکم شرع.

اجرای مجدد رجم در صورت زنده ماندن پس از اجرای حکم

363: در صورتی که پس از اجرای مجازات رجم، به زعم این که مجرم به قتل رسیده، جسد وی به سردخانه منتقل شود ولی بر حسب اتفاق علائم حیاتی در او مشاهده شود و پس از معالجه سلامت خود را باز یابد؛ بفرمایید:

الف: آیا صرف صدق عنوان رجم ولو به قتل محکوم نیانجامد کفایت می‌کند؟ (تا در نتیجه نیازی به اجرای مجدد حکم نباشد) یا چون قتل از طریق رجم موضوعیت دارد، باید مجدداً حکم رجم را در مورد وی به مرحله اجرا گذاشت؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در زنای اهل کتاب به مسلمه - و در زنا به محارم - و در لواط تصریح به قتل شده است. در زنای محصن و محصنه تصریح به قتل نشده

است، ولی متفاهم عرفی از رجم همان رجم است تا حدّ موت، به علاوه روایتی که در غسل میت است تصریح دارد مرجوم و مرجومه تا حدّ موت باید رجم بشوند. به هر حال، صدق رجم کافی نیست و لذا با بینه اگر جرم ثابت شود پس از صدق رجم اگر مجرم فرار کند، دستور داده شده است که برگردانده شود برای رجم. بنابراین در مورد سؤال باید مجدداً حکم رجم در مورد وی به مرحله اجرا گذاشته شود.

ب: در فرض دوم، آیا مجرم می تواند دینه جراحات وارده در اثر اجرای حکم در مرتبه اول را مطالبه نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

دیه هم لازم نیست، چون کسی عملی انجام نداده که موجب ضمان بشود. در خصوص مورد قصاص که ولی دم متصدی باشد، روایتی هست که اگر گمان به مردن کرد و او را رها نمود - وکان به رمق - پس از معالجه سلامت خود را بازیافت، دلالت دارد بر این که ولی نمی تواند بکشد او را مگر آن که قصاص آن عمل قبل بشود. ولی آن به مسأله ما مربوط نیست. قیاس هم صحیح نیست.

ج: در صورت مثبت بودن پاسخ، پرداخت دیه به عهده کیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به عهده همان فردی است که خوب شده است.

تسری حکم تأخیر حدّ شلاق به سایر حدود

364: آیا حکم تأخیر حدّ جلد، یا اجرای آن به صورت ضغث که در باب زنا مطرح است، به تعزیرات و سایر حدود نیز قابل تسری است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

از عموم علّت مذکور در بعضی روایات، می شود استفاده عموم نمود.

ص: 216

تشدید بیماری یا مرگ در اثر اجرای حدّ

365: چنان چه به تشخیص پزشکی قانونی، اجرای حدّ، اعم از جلد، قطع ید و... یا قصاص عضو بر فرد بیمار یا شخص سالمی که دچار ضعف شدید جسمانی است، باعث مرگ یا ابتلای وی به بیماری یا تشدید آن می گردد، تکلیف چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در قصاص عضو، ظاهراً در فرض سؤال قصاص منتقل می شود به دیه؛ و اما حدّ باید تأخیر بیافتد تا حصول برء. در صورت یأس از خوب شدن به صورت ضغث اجرای حدّ بشود. اما در قطع ید سارق، چنان چه احتمال عقلایی داده شود که باعث مرگ یا ابتلای وی به بیماری یا تشدید آن بگردد، وجوب قطع ساقط است، بعید نیست قول به حبس، ولی اظهر این است که ولو حدّ ساقط است ولی تعزیر به نحوی که حاکم شرع تعیین کند اجرا شود. والله العالم.

اثبات حدّ به وسیله تجسس حرام

366: بنا بر این که تجسس در امور داخلی مردم حرام باشد، اگر بر اثر تجسس حرام به جرمی مانند: زنا، لواط، شرب خمر و... برخورد کنند و هنگام اجرای حدّ، خسارت جانی به متهم برسد، تجسس کننده ضامن است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اجرای حدّ با شهادت فرد فاسق، مانند کسی که تجسس حرام می کند، جایز نیست. چنان چه اجرای حدّ بر طبق موازین شرعی نباشد و جانی خسارت ببیند، مجری حدّ ضامن است به واسطه تقریط، و اگر بر طبق موازین شرع باشد بر کسی ضامن نیست.

دایره شمول صدق عنوان محارب

367: هرگاه گروهی با هم با سلاح به یک طلافروشی حمله کنند، بفرمایید:

الف: اگر همه آنها مسلح باشند، ولی سه نفر آنان اسلحه خود را آشکار کنند و دو نفر دیگر اسلحه خود را آشکار نکنند، ولی در سرقت طلافروشی دخالت داشته باشند؛ آیا عنوان محارب بر همه آنان صدق می کند؟

ص: 217

ج: باسمه جلت اسمائه

3 نفر آنان که سلاح را آشکار کرده اند محاربند، دو نفر دیگر که سلاح را آشکار نکرده اند محارب نیستند.

ب: اگر برخی از آنان مسلح نباشند و کناری ایستاده اند تا به بقیه گروه در حمل طلاها کمک کنند؛ مثلاً یکی راننده ماشین است و دیگری طلاها را جابهجا می کند، آیا بر این ها عنوان محارب صدق می کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه بعضی از افرادی که برای سرقت رفته اند، مسلح نباشند محارب بر آنها صدق نمی کند.

ج: آیا در موارد فوق عنوان مفسد فی الارض بر همه آنان صدق می کند؟ و حکم آن چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مفسد فی الارض مصادیق مختلف دارد و هر کدام از فعل آنان حکم خاصی دارد.

عدم اعتبار قصد اعلان و افشا در قذف

368: الف: آیا در قذف علاوه بر انتساب زنا یا لواط، قصد اعلان و افشا هم شرط می باشد؟ مثلاً اگر کسی در تنهایی به فردی انتساب زنا و لواط دهد و گمان نمی کرده کسی آن را می شنود اتفاقاً فردی آن را شنید و موجب شکایت مقذوف شد یا مثلاً در دفترچه خاطرات شخصی خودش به فردی نسبت زنا داد و اتفاقاً آن دفتر در اختیار دیگران قرار گرفت، آیا بر این فرد حدّ قذف جاری می شود؟ در حالی که وی قصد نداشته کسی این مطلب را بفهمد.

ج: باسمه جلت اسمائه

آنچه در روایات دقت کردم دلیلی پیدا نکردم بر اعتبار قصد اعلان و افشا؛ بنابراین شنیدن اتفاقی فرد، یا دیدن نامه تصادفاً مانع از اجرای حدّ نیست.

ص: 218

ب: اگر مقذوف فوت شود یا میت باشد و ورثه ای نداشته باشد، آیا حاکم می تواند حدّ قذف را مطالبه کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت فوت مقذوف ظاهراً ورثه با حاکم به ترتیب حدّ قذف را مطالبه کنند.

اصل عدم تعدّد مسببات به تعدّد اسباب

369: با توجه به این که در حدود مثلاً در حدّ زنا، اگر کسی مرتکب چند زناى جلدی شود و در فاصله وقوع این اعمال مجازاتی صورت نگرفته باشد، فقها قائل به اعمال مجازات واحد بر مرتکب هستند، حال اگر فردی دو جرم تعزیری از نوع واحد را مرتکب شود مثلاً با زنی عمل تقبیل را انجام دهد بدون این که مجازات شود با زن دیگری عمل مضاجعه را مرتکب شود؛ بفرمایید:

الف: آیا نسبت به این فرد دو مجازات باید اعمال شود یا یک مجازات؟ و به عبارت دیگر آیا می توان او را به بیش از 99 ضربه شلاق محکوم کرد؟

ب: اگر این دو عمل را نسبت به یک زن در دفعات مختلف مرتکب شده و یا نسبت به چند زن مختلف، آیا مجازاتش متفاوت خواهد بود یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر این عمل را در رابطه با چند زن مرتکب شده است تعدّد مجازات لازم است و اگر با زن واحد مرتکب این عمل مکرّر شده است، یک مجازات کافی است.

منظور از نفی بلد

370: در خصوص نفی بلد بفرمایید:

الف: منظور از نفی بلد چیست؟ (از بین بردن، تبعید، آواره نمودن دائمی یا...؟)

ج: باسمه جلت اسمائه

مراد از نفی بلدی که حدّ محارب است، آواره نمودن دائمی است و نفی بلد حدّ زانی، تبعید است.

ب: اگر نفی به معنای تبعید باشد آیا مراد تحت نظر قرار دادن در محل تبعید است یا زندانی کردن وی در آن محل؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مراد از تبعید تحت نظر قرار دادن است، چنان چه تحت نظر قرار دادن متوقف باشد بر زندانی کردن، در آن محل زندانی می شود.

تبدیل تبعید به حبس

371: اگر منظور تحت نظر قرار دادن باشد؛ در موارد خاصی که تبعید به مفسد دیگری منجر می شود - مانند زنان، قاقاچقیان و افراد شرور - آیا می توان مدت تبعید را به حبس تبدیل نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تبعید بر زنان نیست به واسطه همان مفسدی که اشاره شده است. و در تبعیدی که در حدّ زنا ذکر شده است، اجماع علما بر این است که زن تبعید نمی شود. اما قاقاچقیان و افراد شرور، چنان چه بدون حبس نمی توان تحت نظر قرارشان داد، حبس نمایند در آن محل نه در محل خودشان.

فرار محارب از محل تبعید

372: الف) اگر محارب از محل تبعید فرار کند، آیا حاکم شرع می تواند پس از دستگیری وی، تبعید را به یکی دیگر از مجازات های چهارگانه، جزای نقدی، حبس یا تعزیر تبدیل نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

محارب حدّش تبعید به جای معینی نیست، بلکه آواره نمودن و از شهری به شهر دیگر و منع از معاشرت مردم با آن است، لذا در یک شهر نگاه داشته نمی شود.

ب: آیا حکم عدم جواز نفی بلد زن در باب زنا را می توان به تبعید زن در باب محاربه تسری داد؟

ص: 220

ج: باسمه جلت اسمائه

در باب زنا ولو یک روایت صریح است در ثبوت تبعید بر زن، ولی فقها به واسطه مفاسدی که به آنها اشاره شده است، عمل به روایت ننموده اند. بنابراین بلی می توان تسری داد.

عدم امکان اجرای متناوب تبعید

373: اگر نفی بلد به معنای تبعید باشد بفرمایید: آیا می توان مدت محکومیت به تبعید را طی چند مرحله و به طور متناوب اجرا نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهر روایات تبعید یک سال استنداده است و اجرای متناوب خلاف ظاهر روایت است.

نفی بلد در زانی بکر

374: مدت نفی بلد در مورد محارب زانی بکر چقدر است؟ (یک سال، تا زمان توبه، تا زمان مرگ، یا به طور کلی تعیین مدت با حاکم است؟)

ج: باسمه جلت اسمائه

نفی بلد در زانی بکر (مراد از بکر کسی است که ازدواج نموده ولی دخول نکرده است) یک سال است. اما در محارب تا زمان مرگ اگر توبه نکند، والا تا زمان توبه.

هزینه های مدت تبعید

375: در دو فرض معسر یا مؤسر بودن محکوم علیه، هزینه های ضروری وی در تبعیدگاه به عهده کیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه مؤسر است و یا قدرت بر کسب دارد، هزینه با خودش است والا از بیت المال هزینه های ضروری او تأمین می شود.

ص: 221

376: آیا اگر جرم ثابت شد قاضی می تواند حدّ را بنا به مصلحت اجرا نکند و تعزیر کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

این حکم مانند سایر احکام در صورت تراحم با مصلحت اهم یا مفسده ساقط می شود، تشخیص موارد با مجتهد جامع الشرائط است.

موضوعیت مجازات های منصوص در حدود و قصاص

377: با توجه به مقتضیات زمان و مکان، تغییر طبایع حتی در بلاد اسلامی و پیدا شدن ابزارهای کیفری مناسب و مورد قبول جامعه در سطح داخلی و خارجی که اهداف حدود و قصاص را تأمین می کند، آیا مجازات های منصوص در حدود و قصاص قابل تغییر است؟ به عبارت دیگر، آیا این مجازات های منصوص موضوعیت دارند یا طریقت؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، قابل تغییر نیست؛ چون به مقتضای ادله قطعیه تمام مجعولات شرعیه تا آخر به همان گونه باقی خواهد ماند.

اعتبار اقرار نزد غیر حاکم (دادیار - بازپرس)

378: هرگاه فردی در دادسرا نزد دادیار و بازپرس چهار مرتبه به حدود مانند زنا اقرار کند؛ بفرمایید:

الف: آیا اقرار به حدود باید نزد حاکم باشد یا اقرار نزد دادیار و بازپرس در دادسرا نیز برای حاکم اعتبار دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اقرار نزد غیر حاکم نیز برای حاکم اعتبار دارد.

ب: اگر اقرار مقرر نزد دادیار در دادسرا باشد، آیا برای ثبوت آن، اقرار نزد حاکم، شهادت دو مرد کافی است یا شهادت چهار مرد لازم است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شهادت دو مرد کافی است.

ج: اگر اقرار مقرر با قرائن برای حاکم ثابت شد و علم به اقرار پیدا کرد، آیا می تواند حکم کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی می تواند حکم کند، چون علم حاکم حجت است.

شهادت بر شهادت در حدود

379: آیا شهادت بر شهادت در باب حدود معتبر است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شهادت بر شهادت در خصوص حدود، پذیرفته نمی شود، مگر هنگام عذر شهادت اصلی به دلیل بیماری یا غیره.

بی حس نمودن یا بیهوش کردن فرد در اجرای مجازات

380: درباره کسی که قرار است کشته شود (تیرباران، حلق آویز یا...)؛ بفرمایید:

الف: آیا می تواند با هزینه خود از پزشک بخواهد که وی را قبل از قتل، بی حس یا بی هوش نماید تا درد کم تری را متحمل شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مقصد اصلی در قصاص زهاق روح است نه ایذاء. بنابراین قبل از قتل بی حس و یا بی هوش نمودن جایز است.

ب: آیا بین حدّ یا قصاص نفس و اطراف فرقی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در حدّ مانند حدّ سرقت که غرض جدا شدن دست یا پا می باشد، نیز جایز است. و اما در ضرب و جلد که غرض ایلام است، جایز نیست.

لزوم بهبودی کامل مجرم بیمار قبل از اجرای حکم

381: درباره مجرمی که بیمار است؛ بفرمایید:

الف: آیا حاکم شرع می تواند در حال بیماری حکم وی را اجرا نماید یا باید تا بهبودی کامل وی، آن را به تأخیر اندازد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

روایاتی دلالت می کند بر این که بر مریض اقامه حدّ نمی شود تا خوب شود.

ب: بر فرض لزوم تأخیر اجرای حکم تا کسب بهبودی؛ بفرمایید:

1 - مراد از بیماری مانع اجرای حکم، از نظر شرعی چیست؟ (آیا همان مفاهیم عرفی است یا آن چه پزشکان آن را بیماری می نامند و یا امر ثالثی است؟)

ج: باسمه جلت اسمائه

مراد از مرض مانع، به قرینه مناسبت حکم موضوع، مرضی است که اجرای حدّ موجب عوارض شدیدی بشود زاید بر آن چه بر شخص سالم و تندرست وارد می شود.

و در خصوص مریضی که یخاف علیه الموت روایت خاصی وارد است. ولی به واسطه آن روایت نمی توان از اطلاق روایات دست کشید.

2 - آیا حیض و نفاس و استحاضه در حکم بیماری است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در مستحاضه نیز روایتی وارد است که دلالت دارد بر این که اجرای حدّ باید تأخیر بیافتد تا این که خون قطع شود.

3 - آیا بین عارضه ای که محکوم عمداً بر خود وارد کرده با آن چه به طور طبیعی عارض شده تفاوتی هست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مقتضای اطلاق روایات عدم فرق بین مرض عمدی و طبیعی است.

4 - آیا بین عارضه دائمی (مانند سرطان) و موقتی (مانند درد آپاندیس) فرقی هست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

روایات تأخیر، به قرینه آن که غایت تأخیر را خوب شدن قرار داده مختص است به عارضه موقت.

و در عارضه دائمی روایتی دلالت می کند که به وسیله یک بسته صد عددی یک ضربه به او زده می شود.

5 - در عوارض موقت و زایل شدنی، آیا بین مواردی که برای درمان، زمان زیادی نیاز است (مانند بیماری سل) با مواردی که چنین نیست (مانند تب و لرز) تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در عوارض موقت و زایل شدنی بین مواردی که برای درمان، زمان زیادی نیاز است و مواردی که چنین نیست، فرقی نیست.

6 - آیا بین مواردی که درمان آن هزینه بسیار بالایی دارد (مانند جراحی قلب) با مواردی که چنین نیست تفاوتی هست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

همان طور که فرقی بین مواردی که درمان هزینه زیادی دارد و غیر آن نیست.

7 - اگر محکوم، مغمی علیه شود، چه حکمی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در مغمی علیه روایت خاصی ندیدم. ولی روایاتی که در مجنون وارد است دلالت دارد بر این که اگر در حال سلامت زنا کرد و بعد دیوانه شد، اجرای حدّ بر او در حال جنون می شود، حکم مغمی علیه نیز استفاده می شود و باید اجرای حدّ بشود.

موضوعیت شیوه های خاص تعیین شده اجرای مجازات توسط شارع

382: در مواردی که شارع مقدس شیوه یا ابزار خاصی را در اجرای مجازات در نظر گرفته است - مانند رجم یا کشتن با شمشیر - بفرمایید:

الف: آیا شیوه یا ابزار یاد شده موضوعیت دارد؟ (به عبارت دیگر در این گونه موارد آیا هدف شارع مقدس فقط ازهاق روح است ولو با استفاده از ابزار نوین؛ یا ازهاق روح به شیوه یا ابزار منصوص ضرورت دارد؟)

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهر ادله این است که جمیع قیودی که شارع مقدس در موضوع حکم اخذ نماید، موضوعیت دارد و حمل بر طریقت خلاف اصل است.

ب: در صورت موضوعیت داشتن، چنان چه اجرای رجم یا مجازات هایی نظیر مجازات لواط با شیوه های منصوص در شرایطی خاص به مصلحت اسلام و نظام مقدس اسلامی نباشد - مثلاً وهن اسلام و مسلمین باشد یا چهره خشنی از اسلام یا نظام اسلامی را نشان دهد - آیا می توان ضمن اجرای اصل حکم - قتل - شیوه اجرای آن را تغییر داد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ولی چنان چه آن حکم مزاحم با اهمّ شود، مانند وهن اسلام و مسلمین، قهراً مانند جمیع موارد تزاحم، اهمّ مقدم است و آن حکم مهم ساقط می شود و لذا به نظر من در این زمان چنان چه با نظر مراجع تقلید، با استفاده از ولایت فقیه که مراد مجتهد جامع الشرایط است، اعم از رهبر و غیره، آن شیوه ای که موجب وهن می شود تغییر داده شود. والله العالم

جواز قرار دادن محکوم در ملأ عام قبل و بعد از اجرای حکم به منظور عبرت عموم

383: در مواردی که محکوم باید اعدام شود، بفرمایید:

الف: آیا قاضی (حاکم شرع) می تواند صرف نظر از نوع جرم ارتكابی، در هر موردی بنا به صلاح دید خود برای عبرت گرفتن مردم و بازداشتن آنان از ارتكاب جرم، حکم کند که جنازه محکوم مدتی در ملأ عام قرار داده شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

کسی که محکوم به اعدام شده است، جنازه او را در ملأ عام قرار دادن، هتک حرمت و اهانت نیست، به علاوه موجب عبرت دیگران می شود و مصالح دیگری هم دارد و در باب حدود روایاتی است دال بر استحباب اعلام الناس به حضور در محل اجرای حدّ. از مجموع این ها جواز این عمل استفاده می شود.

ص: 226

ب: در صورت منفی بودن پاسخ، آیا نوع جرم ارتكابی می تواند مجوزی برای عمل فوق باشد؟ (به عنوان مثال مرتكب قتل فجیعی شده و یا چند نفر را به قتل رسانده است).

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی، از جواب قبل اولویت آن بر آن عمل واضح است.

ج: آیا طبق نظر قاضی (حاکم شرع) می توان قبل از اجرای حکم اعدام، محکوم را مدتی در معرض دید عموم قرار داد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

محکوم را قبل از اعدام در معرض دید عموم قرار دادن مانعی ندارد.

د: آیا در موارد فوق، بین حدّ، قصاص و تعزیر (بنا بر جواز قتل از باب تعزیر) تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در این حکم بین حدّ و قصاص تفاوتی نیست.

اجرای احکام برای مجرمین زیر 18 سال

384: از آن جا که در عرف قانون حقوقی کشور ما و بسیاری از کشورهای جهان، سن رشد متعاملین برای ذکور و اناث 18 سال شمسی تمام دانسته شده و همین طور در قوانین جزایی کشور ما و اکثر کشورها، اطفال کسانی هستند که بیش از 6 سال تمام و تا 18 سال تمام سن دارند و باید طبق قانون در دادگاه اطفال به جرائم آنها رسیدگی شود؛ بفرمایید:

1 - آیا حاکم شرع در محاکم قضایی می تواند در احکام کیفری این افراد که از نظر شرعی بالغند، ولی زیر سن قانونی 18 سال هستند تخفیفاتی قائل شود؟

2 - اگر جواب منفی است، با توجه به این که در اکثر کشورهای جهان برای بزهکاران زیر سن 18 سال، رژیم حقوقی و کیفری خاصی اعمال می شود که بیشتر مبتنی بر

اقدامات تأمینی و تربیتی است و این امر به عنوان عرف قانونی در سطح بین المللی شناخته شده است؛ بفرمایید:

الف: آیا حاکم شرع می تواند با توجه به عناوین ثانویه (پیش گیری از وهن اسلام و نظام اسلامی و نیز جلوگیری از بهانه جویی سازمان های بین المللی و معاندین اسلام و نظام اسلامی و به منظور عمل اجمالی به تعهدات بین المللی) در بعضی از مجازات های این دسته، تخفیف قائل شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شارع مقدّس سن بلوغ پسر و دختر را تعیین کرده است، حاکم شرع حق ندارد در احکام کیفری این افراد تخفیفاتی قائل شود.

عناوین ثانویه که به آنها اشاره شده است در صورت تراحم با عناوین اولیه از حیث ملاکات احکام، در صورتی که مجتهد تشخیص دهد از ملاکات احکام اولیه اهم است، حاکم شرع مانند سایر موارد تراحم، می تواند در بعضی از مجازات ها و یا در بعضی از سن ها تخفیف قائل شود.

ب: آیا در موارد مذکور بین پسر و دختر تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در این گونه موارد بین دختر و پسر تفاوتی نیست.

ج: آیا در موارد مذکور بین حدّ و قصاص تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در حدّ به این کبرای کلی در روایات اشاره شده است. مثلاً مریض را در روایات دستور داده شده است اجرای حدّ نشود تا خوب شود. و یا در مستحاضه اجرای حدّ تأخیر بیافتد تا قطع خون شود.

از این روایات می توان استفاده کرد که نسبت به بعضی از دخترها و پسرها در اوایل بلوغ چون مقاومت شان کم است، اجرای حدّ یا قصاص اعضا تأخیر بیافتد.

ص: 228

حکم عضو قطع شده بر اثر حدّ سرقت

385: درباره ی حد سرقت؛ بفرمایید:

الف: پس از اجرای حد سرقت، عضو قطع شده ملک کیست؟ ملک حکومتی که مجری حد است، یا شخص محدود؟

ب: دفن عضو مقطوع، پیوند عضو قطع شده به وسیله جراحی به شخص محدود یا فروش آن برای پیوند به فرد دیگری چه حکمی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چند دسته دلیل بر احکامی موجود است.

1 - ادله داله بر این که انسان مالک اعضاء خود است.

2 - دلیل دال بر جواز معامله بر اعضاء جدا شده.

3 - دلیل لزوم دفن عضو جدا شده از انسان

4 - دلیل عدم جواز قطع عضوی از بدن غیر

پس از سرقت دلیل اخیر تخصیص خورده و باید دست دزد را قطع نمود، و اطلاق سه دسته ادله دیگر باقی است بنابراین؛

الف: عضو قطع شده ملک شخص محدود است.

ب: دفن آن لازم و پیوند به غیر جایز است، و می توان با معامله منتقل به غیر نمود.

امکان بازداشت مجرم و اجرای حدّ در مکه

386: اگر مجرمی که قانوناً باید بازداشت شود در مکه دیده شود، بفرمایید:

الف: آیا از نظر شرعی امکان بازداشت وی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مجرمی که در مکه دیده شود، چنانچه جرم در خارج از حرم انجام شده باشد نمی شود در حرم بر او اجرای حدّ نمود؛ و اگر در حرم مرتکب جرم شده باشد می شود حدّ را در حرم اجرا کرد.

ب: آیا در فرض مذکور بین انواع جرایم (سرقت، قتل، بدهکاری، جاسوسی، مواد مخدر، محاربه، افساد فی الارض و...) تفاوتی هست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بین انواع جرائم تفاوتی نیست.

ج: آیا بین حرم و بیت الحرام تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

موضوع حکم حرم است نه خصوص مسجد الحرام.

د: آیا بین مسلمانان، کافر و اهل کتاب تفاوتی هست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در این حکم بین مسلمان و کافر تفاوتی نیست.

ه: آیا بین کسی که اتفاقاً به مکه رفته با کسی که به آن جا پناهنده شده، تفاوتی هست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

همان طور که تفاوتی نیست بین کسی که پناهنده شده باشد و یا پناهنده نشده باشد.

هزینه های درمان در اجرای حدود

387: الف: هزینه درمان و بهبود شخصی که در اثر اجرای حد یا قصاص اطراف، یکی از اعضای خود را از دست داده، به عهده ی بیت المال است یا محکوم علیه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در خصوص حدّ سرقت روایاتی دلالت می کند بر این که هزینه درمان و بهبود شخص مذکور با امام است، ولی به اتفاق حمل شده است بر استحباب. به هر حال مؤونه و هزینه ی مذکوره به عهده حاکم یا بیت المال نیست.

ب: در صورتی که به عهده ی بیت المال باشد، حکم اختصاص به معالجات اولیه دارد یا معالجات بعدی را نیز دربر می گیرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بر فرض آن که مراد از روایات قرار دادن هزینه به نحو لزوم بر بیت المال باشد فرقی بین معالجات اولیه و بعدی نیست.

ج: آیا بین فقیر و غنی در حکم مذکور فرقی هست یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ولی بین فقیر و غنی فرق هست، اگر فقیر باشد فقها فتوا داده اند به این که هزینه مذکور مانند مصارف دیگر مسلمین به عهده بیت المال است.

د: آیا تفاوتی بین حد و قصاص وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در احکامی که بیان شد بین حد و قصاص اطراف تفاوتی نیست.

ص: 231

سرقت از عابر بانک

388: اگر کسی کارت عابر بانک دیگری را سرقت نماید و به دیگری بدهد و او هم با علم به سرقتی بودن کارت، مبلغی پول را از دستگاه عابر بانک برداشت کند. آیا نفر اول سارق محسوب می شود یا نفر دوم و یا اینکه هر کدام سرقت مستقلی انجام داده اند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هر کدام سرقت مستقلی انجام داده اند.

در فرض سؤال آیا سرقت حدی است یا تعزیری و آیا دستگاه عابربانک حرز حساب می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در فرض سؤال سرقت حدی است، چون دستگاه عابر بانک حرز حساب می شود؛ پس نفر اولی سارق است و همچنین دومی.

عدم تشخیص میزان مال ربوده شده توسط هر سارق

389: اگر چند نفر در سرقتی مشارکت نمایند و مشخص نباشد هر سارق چه مقدار مال برده است؛ بفرمایید:

آیا حکم به ردّ مال به نسبت مساوی داده می شود یا به نسبت تضامنی، یعنی می شود آن را نوعی غصب دانست و شریک را فاعل مستقل و دارای مسؤولیت تضامنی دانست؟

ص: 233

ج: باسمه جلت اسمائه

مال را به نسبت تضامنی ضامن هستند، یعنی می شود آن را نوعی غصب دانست و شریک را فاعل مستقل و دارای مسؤولیت تضامنی دانست.

عدم تحقق سرقت در ربایش مال مجهول المالك

390: آیا ربایش لقطه یا اموال مجهول المالك موجب تحقق سرقت می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، موجب تحقق سرقت نمی شود.

مسؤولیت تضامنی سارقین در رد مال مسروق

391: در فرضی که چند نفر با هم مالی را سرقت نمایند، آیا مسؤولیت این افراد در استرداد مال مسروقه به مسروق عنه تضامنی خواهد بود یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که مالی را چند نفر مجموعاً با هم سرقت کنند، مسؤولیت این افراد در استرداد مال مسروقه به مسروق عنه، تضامنی خواهد بود و لذا در فقه الصادق (ج 39، ص 328) نوشته ام قطع ید بر مجموع ثابت است.

سرقت اطلاعات رمز دار و شماره های موبایل

392: الف: سرقت اطلاعات سرّی کد شده و رمزدار از شبکه های کامپیوتری یا کامپیوترهای شخصی و کشف رمز آنها چه حکمی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شکی نیست در حرمت عمل مفروض، و ضمان هم ثابت است.

ب: سرقت و فروش غیر مجاز شماره های موبایل توسط آشنایان و تکنیک الکترونیکی مرکزی آن چه حکمی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حرام است و موجب ضمان.

ج: آیا با وجود سایر شرایط، امکان اجرای حدّ سرقت وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اجرای حدّ سرقت متوقف است بر این که شیء مالیت دار در مکان محرز باشد. بنابراین اجرای حدّ سرقت در غیر از کامپیوترهای شخصی مشکل است و نباید اجرا شود، ولی حاکم شرع می تواند تعزیر کند.

اجرای حدّ در صورت عفو سارق توسط مسروق منه

393: در مواردی که سارق مورد عفو مسروق منه قرار می گیرد، آیا حاکم شرع بنا به مصالحی می تواند حدّ را اجرا نماید یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه مسروق منه سارق را قبل از مراجعه به حاکم عفو کند، حدّ ساقط می شود و اگر بعد از مراجعه باشد حدّ ساقط نمی شود. در فرض سقوط، حاکم به هیچ عنوان حق اجرای حدّ ندارد. بلی تعزیر چنان چه سببش محقق باشد که در صورت ثبوت سرقت موجود است مانعی ندارد. والله العالم.

لزوم اجرای حدّ پس از شکایت مسروق منه

394: در مورد سرقت مستوجب حدّ بفرمایید: آیا پس از شکایت مسروق منه و قبل از ثبوت جرم، امکان عفو سارق توسط مسروق منه نسبت به اجرای حدّ وجود دارد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

پس از مراجعه به حاکم شرع، عفو مسروق منه نسبت به اجرای حدّ تأثیر ندارد؛ و حاکم باید اجرای حدّ بنماید.

ص: 235

تخیر حاکم در سرقت حدی اثبات شده با اقرار

395: در صورتی که سرقت جامع شرایط حدّ، با اقرار سارق نزد حاکم ثابت شود، آن گاه سارق توبه نماید، آیا عفو وی توسط ولی جایز است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اظهار در نظر ما آن است که در صورت ثبوت سرقت به اقرار چنان چه سارق توبه کند، حاکم بین اقامه حدّ و عفو مخیر است.

عدم امکان اجرای حدّ بدون مرافعه مال باخته

396: اگر شخصی نزد حاکم به سرقت اقرار نماید، بفرمایید:

الف: آیا در صورت وجود سایر شرایط اجرای حدّ، صرف اقرار، برای قطع ید کفایت می کند، یا نیاز مرافعه مال باخته نیز دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بدون مرافعه مال باخته حاکم حقّ اجرای حدّ ندارد.

ب: در صورت نیاز به شکایت، آیا برای اجرای حدّ، صرف مرافعه کافی است، یا مطالبه قطع ید از سوی مال باخته نیز لازم است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مقتضای بعضی روایات صحیحیه این است که بدون مطالبه قطع ید، حاکم نمی تواند اجرای حدّ بنماید.

سقوط حدّ و تعزیر در صورت بازگرداندن مال مسروقه قبل از شکایت مسروق منه

397: بر اساس نظر مشهور فقها هرگاه سارق قبل از شکایت مسروق منه، مال مسروقه را تحت ید مالک قرار دهد و به وی برگرداند حدّ سرقت ساقط می شود، آیا در سرقت های تعزیری، اختلاس، کلاهبرداری و امثال آن نیز این حکم جاری است و تعزیر منتفی می شود؟ یا این که حکم مختص سرقت حدی است؟

ص: 236

ج: باسمه جلت اسمائه

در قطع دست روایات خاصه دلالت بر سقوط حدّ دارد؛ اما دلیلی بر سقوط تعزیر نیست و مقتضای عمومات ثبوت آن است.

قطع دست سارق بدون اذن قاضی

398: اگر دزدی مرتکب سرقت حدّی شده باشد، و در دادگاه محکوم به قطع دست شود و کسی بدون اذن قاضی دست او را از همان محل حدّ سرقت یا کم تر قطع کند، آیا محکوم به قصاص می شود یا به جهت مهدور بودن این قسمت از دستش، جانی قصاص نمی شود و به دیه و تعزیر یا فقط به تعزیر محکوم می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

غیر تعزیر چیزی ثابت نمی شود.

در همین فرض، اگر جانی دست دزد را بیش تر از حدّ سرقت قطع کرده باشد، حکم آن چیست؟ آیا جانی فقط نسبت به مقدار زائد قصاص می شود یا نسبت به مجموع، قصاص جاری است؟ و آیا در صورت عدم امکان اجرای قصاص در مقدار زائد، قصاص به دیه تبدیل می شود؟ و در صورت جریان قصاص در مجموع، آیا باید دزد دیه دست را به مقداری که باید در حدّ سرقت از او قطع می شد، به جانی پرداخت کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

نسبت به مجموع، قصاص مورد شرعی ندارد؛ نسبت به مقدار زائد، قصاص خصوص مقدار زائد ممکن نیست؛ پس، نسبت به مقدار زائد دیه لازم است؛ و آن هم نه دیه دست، بلکه دیه مقدار زائد را باید بپردازد.

سرقت اموال فرزند توسط پدر

399: چنان چه پدر از اموال فرزند سرقت نماید، حدّ سرقت منتفی است، اما آیا تعزیر دارد؟

ص: 237

ج: باسمه جلت اسمائه

از مقتضی روایات در این مورد چیزی فهمیده نمی شود؛ ولی عموم «ما دَلَّ علی التعزیر» می گوید: برای هر عمل مخالف شرعی تعزیر ثابت است؛ لکن به نظر من، به واسطه وجود یک روایت، تعزیر هم نمی شود.

سرقت مدارک و یادگاری هایی با ارزش انحصاری برای مالک

400: اسناد مالکیت، مدارک شناسایی، اوراق بهادار، چک، سفته، عکس های شخصی، یادگاری های خانوادگی، دست نوشته های شخصی که فقط برای مالک آن ارزشمند می باشند و امثال آن ها:

الف: آیا مال محسوب می شوند؟

ب: آیا موضوع سرقت قرار می گیرند؟

ج: بر فرض مثبت بودن جواب بند ب، آیا سرقت تعزیری است و یا با وجود شرایط می تواند سرقت حدی باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مالیت یک موجود حقیقی خارجی نیست، بلکه امر اعتباری است؛ و آن هم دو قسم است: یک قسم تعبیر می شود از آن به مالیت ذاتیه و آن عبارت است از چیزی که در آن منفعت عائده به انسان است و احتیاج به آن هست، به حسب فطرت از خوراکی و لباس و امثال آن دو؛ و قسم دیگر آن چیزی است که عقلاً به واسطه احتیاج، اعتبار مالیت بر آن می نمایند؛ مانند اسکناس. بنابراین، مورد سؤال مال نیست و موضوع سرقت قرار نمی گیرد؛ ولی تعزیر بر سرقت آن ها ثابت است؛ چون حقی است که متعلق به آن امور بوده و آن سرقت شده است.

ص: 238

ممانعت ثالث در درمان مجروح

401: شخصی، دیگری را عمداً مجروح می‌سازد، شخص مجروح جهت درمان خود به سوی درمانگاه حرکت می‌کند، لیکن شخص ثالثی با وجود اطلاع از جراحت او و نیازش به درمان، مانع از رسیدن مجروح به درمانگاه می‌شود و نهایتاً مجروح می‌میرد، در موارد ذیل چه کسی مسؤول دیه یا قصاص است؟

الف: اگر طبق نظر کارشناسان، تنها رmq آخرین مجروح باقی بوده که ثالث، راه را بر مجروح بسته و مانع درمانش شده است.

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که طبق نظر کارشناسان تنها رmq آخر مجروح بوده که ثالث راه را بر مجروح بسته و مانع درمانش شده است، چنانچه احتمال زنده بودن مجروح با مداوا را نمی‌دهد؛ قتل به جراح مستند است و قصاص می‌شود.

ب: مطابق نظر کارشناسان، اگر ممانعت ثالث نبود، مجروح درمان شده و از مرگ نجات می‌یافت.

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر قتل مستند به هر دو جنایت باشد هر دو قاتلند و اگر مستند به جراح یا به آنکه مانع علاج شده است بشود حکم قاتل بر او جاری است و دیگری مُعین است نه قاتل.

ج: مطابق نظر کارشناسان، اگر ممانعت ثالث نبود، مجروح می توانست برای چند روزی زنده بماند.

ج: باسمه جلت اسمائه

در این مورد مردن منتسب است به آنکه مانع در مانش شده است. چند روز زنده بودن مانع انتساب به او نیست.

تسبیب در قتل خطایی

402: شخصی به پسر 12 ساله ای امر می نماید که از دیوار خانه بالا رفته و درب حیاط خانه را باز نماید و پسر بچه در زمانی که از دیوار بالا می رفته به زمین افتاده و فوت نموده است؛ بفرمایید:

آیا مسؤولیتی متوجه شخص دستور دهنده می باشد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

افتادن پسر بچه به واسطه امر شخصی است که به پسر بچه دستور بالا رفتن داده و قتل آن بچه، قتل خطایی است. دیه بر آمر و دستور دهنده است.

راه های اثبات اعتقاد مهدور الدم بودن مقتول

403: فقها رضوان الله علیهم فرموده اند: هرگاه قاتل اعتقاد داشته است که مقتول مهدورالدم - مثلاً سبب النبی صلی الله علیه و آله - است و او را بر اساس چنین اعتقادی بکشد و سپس معلوم شود که مقتول مهدورالدم نبوده است، قصاص منتفی و دیه ثابت است. حال بفرمایید:

الف: این اعتقاد قاتل (اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول) از چه راهی قابل اثبات است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

از طریق قول خودش قابل اثبات است.

ب: هرگاه برای قاضی، اعتقاد قاتل به این که مقتول مهدورالدم بوده ثابت نشود و برای قاضی شک و شبهه حاصل شود، آیا براساس قاعده درء حدود به شبهات، می توان قصاص را منتفی دانسته و حکم به ثبوت دیه نمود؟

ص: 240

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی می توان قصاص را منتفی دانست.

ج: در مواردی که قاتل اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول داشته است آیا بین مواردی که منشأ اشتباه قاتل، جهل به حکم شرعی بوده - مثلاً اگر قاتلی به جهت جهل به حکم اعتقاد داشته که اگر کسی به امامزاده توهین کند قتل او واجب است - و مواردی که منشأ اعتقاد قاتل، اشتباه در موضوع بوده تفاوت وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه قاتل جاهل مقصّر باشد، او حکم عالم را دارد و اگر جاهل قاصر بوده است، حکم اشتباه در موضوع را دارد.

انکار، پس از اقرار به قتل و پیدا نشدن جسد و آثار آن

404: مردی به مغازه خواهرزاده همسرش مراجعه و او را جهت انجام کاری با اتومبیل همراه خود می برد، از آن روز به بعد خواهرزاده مفقود می گردد. مرد مذکور چندین بار دستگیر و هر بار منکر قتل می شود و می گوید او بعد از انجام کار از ماشین پیاده شده است؛ اما در آخرین مرحله دستگیری می گوید چون یقین کردم او با همسرم یعنی با خاله اش رابطه نامشروع دارد او را به قتل رساندم و بخشی از جسدش را در محل جمع آوری زباله و بخشی را زیر پلی انداختم. مأموران به محل مذکور و محل قتل احتمالی، مراجعه اما علی رغم تلاش بسیار و خاک برداری با لودر و سرند خاک ها، جسد و آثار آن پیدا نمی شود. مرد یاد شده پس از پایان بازجویی، در دادگاه و نزد قضات صادر کننده رأی، منکر قتل می شود و مدعی می شود خواهر زاده همسرش زنده است و به علت بدهکاری و قاچاق عتیقه جات به عراق فرار کرده است واقاریرش در مرحله تحقیقات را تحت اجبار و به خاطر رهایی از فشار جسمی وارد بر خود، عنوان می کند با توجه به مراتب فوق لطفاً بفرمایید:

الف: با توجه به فرض مسأله و عدم اقرار نزد قضات صادرکننده رأی و انکار قتل و پیدا نشدن جسد و آثار آن، آیا می توان فرد مذکور را قصاص کرد؟

ص: 241

ج: باسمه جلت اسمائه

قصاص هیچ وجهی ندارد و نمی شود او را به عنوان قصاص کشت.

ب: هم اکنون چند سال از مفقود شدن خواهرزاده می گذرد، آیا در صورت عدم جواز قصاص، می توان مرد مذکور را ضامن دیه فرد مفقود (ضامن مدعو) دانست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

فرد مذکور را نمی شود ضامن دیه دانست.

حکم وقوع قتل های ناموسی در برخی از مناطق

405: احتراماً به عرض می رساند از آنجایی که زندگی در برخی از مناطق استان خوزستان به شکل قبیله ای و قومی می باشد، معضل بزرگی که باعث سلب آرامش و آزادی مردم و تا حدی ایجاد خوف و ارباب عمومی شده و حتی سبب بدنام کردن چهره مقدس اسلام ناب محمدی گردیده است، وقوع قتل های ناموسی است.

بسا اتفاق می افتد که پدری نسبت به دخترش یا برادر به خواهر، شوهر به همسر، عمو به برادرزاده، دایی به خواهرزاده، و یا یکی از افراد فامیل نسبت به یکی از دختران فامیل به علت سوءظن به ارتباط نامشروع وی با نامحرمی و یا بعضاً یقین به ارتباط نامشروع وی با نامحرم هرچند معلوم نباشد که با رضایت کامل زن انجام گرفته یا با اکراه و اجبار زانی صورت گرفته است، بدون تحقیق از اصل قضیه اقدام به قتل دختر یا همسر یا افراد نام برده دیگر نموده و این کار را سبب افتخار و سربلندی خود و قبیله خود دانسته و با این کار ننگ را از قبیله خود دور می کنند و این کار به صورت امری عادی درآمده است. ضمن این که خانواده یا قبیله مقتوله با مصالحه و توافق از خانواده زانی (در صورت وقوع زنا) یا شخص مظنون به زنا وجه مبلغی را تحت عنوان خون بها دریافت می کنند. حال با توجه به مطالب فوق خواهشمند است بفرمایید:

الف: با توجه به اینکه این عمل (قتل زن بی گناه به صرف سوءظن) در بیان مردم این

ص: 242

استان، عادی و متعارف و از باب افتخار است و در نتیجه اولیاء دم هیچ شکایتی مبنی بر قصاص یا اخذ دیه از قاتل ندارند و قاتل صرفاً به لحاظ جنبه عمومی و کیفری به حبس تعزیری مانند زندان های کوتاه مدت یا جرائم نقدی یا اشتغال به کار در بیرون از زندان محکوم می شود که در این صورت یا مورد عفو در مناسبت های مختلف می گردد یا توسط حمایت خانواده و قبیله قاتل، جریمه نقدی پرداخت شده و قاتل با سربلندی و افتخار در جامعه زندگی می کند و این کار باعث جری شدن این گونه افراد شده و سبب ناامنی و ایجاد نگرانی سایر افراد جامعه می گردد.

حال با توجه به این مسأله، آیا امکان تعقیب این افراد (قاتل) تحت عنوان مفسد فی الارض وجود دارد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه با موازین شرعیه قتل با شهود یا اقرار قاتل به این نحو که نوشته اید ثابت شود، قاتل اقرار به قتل می کند، باید آن قاتل را بکشند و اگر اقرار نکرد و شهود هم نبود قتل جایز نیست و اگر قتل مسلّم باشد حتی برای حاکم عفو اولیای مقتول از قتل ممکن است. در این صورت قتل مبدّل به دیه می شود.

ب: در صورتی که تحت عنوان افساد فی الارض قابل تعقیب نباشند آیا تحت عناوین دیگری از قبیل محارب می توان آنها را مورد تعقیب و مجازات قرار داد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حاکم به عنوان مفسد فی الارض یا محارب نمی تواند اقدام به قتل نماید، بلی به آنچه اخیراً نوشته اید برای رفع فساد از جامعه، حاکم شرع می تواند حکم به قتل بدهد.

ج: آیا حاکم شرع می تواند از باب ولایت جهت رفع این معضل و مشکل بزرگ و ایجاد نظم عمومی و برقراری آرامش و امنیت و آسایش عمومی و از طرفی جهت حفظ آبروی اسلام و مسلمین و جلوگیری از بدنام کردن اسلام و مسلمین به این که

مسلمانان تروریست و آدم کش و وحشی هستند (کما اینکه رادیوها و رسانه های بیگانه منتظر دیدن و شنیدن این گونه اخباراند تا چهره اسلام عزیز را در سطح داخلی و بین المللی خدشه دار کرده و اسلام را سرکوب کنند) دستور به اعدام و قتل چنین افرادی بدهد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حاکم شرع می تواند برحسب اختیاراتی که دارد، حکم به قتل بدهد.

د: مبلغی که خانواده یا قبیله دختر مقتوله تحت عنوان خون بهای یا چیز دیگر با توافق و مصالحه از خانواده یا قبیله قاتل می گیرند چه حکمی دارد؟ آیا حلال است یا حرام و در چه راهی باید صرف شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خانواده دختر به عنوان خون بها، نمی توانند چیزی دریافت کنند.

اکراه در قتل

406: هرگاه شخصی را بر فعلی که غالباً کشنده است مثلاً بالا رفتن از کوهی که بسیار ناهموار است اکراه کنند و به او بگویند که اگر بالا نروی خودت و خانواده ات را به قتل می رسانیم و او هم می داند که این فعل برایش نوعاً کشنده است، ولی از آنجا که می داند اگر چنین نکند قطعاً وی را خواهند کشت و اگر این فعل را انجام دهد احتمال زنده ماندنش وجود دارد و لذا دست به این کار می زند و منجر به مرگ او می شود، بفرمایید:

الف: آیا اکراه کننده ضمانتی ندارد و فقط به مجازات حبس ابد محکوم می شود یا به قصاص محکوم خواهد شد؟

ب: چنانچه بین قتل حتمی به دست مکره و مرگ احتمالی به سبب فعلی که بر آن اکراه شده است خود را مخیر می بیند و چه بسا بر او از نظر عقل واجب باشد که به این فعل احتمالی دست بزند، در چنین صورتی اگر چنین کرد و کشته شد، آیا خون وی هدر است؟ یا آنکه مکره که اقوی از مباشر است ضامن بوده و به قصاص محکوم می شود؟

ص: 244

ج: باسمه جلت اسمائه

در هر دو صورت ظاهراً بر اکراه کننده ضمانتی نیست. در صورت اول فقط به حبس ابد محکوم می شود.

عدم تعمیم حکم امر به قتل به اجیر نمودن قاتل

407: با توجه به این که در موارد امر به قتل، امر به حبس ابد محکوم می شود؛ بفرمایید:

الف: هرگاه امر شخصی را برای قتل اجیر کند و به او اجرت پردازد، آیا در موارد اجاره، امر به قتل صدق می کند و اجیر کننده به حبس ابد محکوم می شود؟ یا به جهت این که در امر قاهریت شرط است این مورد معاونت در قتل محسوب شده و تعزیر دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در امر قاهریت معتبر است.

ب: هرگاه شخصی را برای قتل اجیر نکند و قرارداد جعاله باشد و جاعل بگوید اگر فلانی را به قتل برسانی مبلغی را به تو می دهم و او هم بپذیرد، آیا در این جا امر به قتل صدق می کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی امر به قتل صدق می کند.

ج: اگر صرف تشویق به قتل، ترغیب و خواهش باشد، آیا مجازات امر به قتل را دارد و مشوق حبس ابد می شود یا فقط تعزیر می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

امر به قتل غیر از ترغیب و خواهش است و در فرض سؤال امر به قتل صدق می کند؛ پس ترغیب و خواهش به قتل نیست.

تقاضای عفو قاتل در صورت عدم مصلحت سیاسی - اجتماعی

408: در مواردی که اولیاء دم، تقاضای عفو قاتل را داشته باشند یا مطالبه دیه نمایند، ولی با توجه به عوارض سیاسی - اجتماعی عفو به صلاح نباشد؛ بفرمایید:

الف: آیا در صورتی که حکومت بخواهد قاتل را مجازات نماید، امکان این کار وجود دارد؟

ص: 245

ج: باسمه جلت اسمائه

اختیار عفو یا مجازات به دست ولی مقتول است، حکومت یا رهبر یا یک شخص دیگر نمی تواند بدون موافقت ولی مجازات نماید.

ب: آیا در صورت عدم رضایت اولیاء دم، مبلغ دیه را می توان از بیت المال به آنان پرداخت کرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مراد از عدم رضایت اولیای دم، اگر عدم رضایت به اخذ دیه باشد، نمی توان دیه را از بیت المال پرداخت کرد؛ و اگر مراد، عدم رضایت به پرداخت از بیت المال است بعد از تراضی به پرداخت دیه، ظاهراً می توان از بیت المال پرداخت نمود. خصوصاً در صورت عدم قدرت مالی جانی که مورد روایت است.

ج: آیا ولی امر مسلمین با ولایتی که بر «ولی دم» دارد می تواند برخلاف نظر وی قاتل را اعدام نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

رهبر حکومت اسلامی، ولایت به آن معنی که اشاره شده است بر ولی دم ندارد و نمی تواند بدون نظر او قاتل را اعدام کند.

قابل گذشت بودن مجازات معاونت قتل عمد

409: آیا مجازات معاونت در قتل عمد، هم چون قتل عمد، حق الناس است و قابل گذشت از سوی اولیاء دم؛ یا حق الله است و عفو آن منحصرأ در اختیار ولی امر می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

دلیل به خصوصی که دلالت کند بر این که مجازات معاونت در قتل قابل گذشت است، من ندیدم و مقتضای اصل اولی آن است که قابل گذشت نیست و رهبر هم در این مقام خصوصیتی ندارد، ولی می توان استدلال نمود بر این که قابل عفو است به اولویت و تنقیح مناط، به این طریق که مجازات چنین شخصی به واسطه کمک به قتل است و اگر اصل قابل گذشت باشد (که هست) به طریق اولی فرع هم قابل گذشت است.

ص: 246

410: پسر بچه پانزده ساله ای که شب هنگام پس از بیدار شدن از خواب فرد اجنبی را به صورت برهنه با مادرش در اتاق خواب می بیند، با این اعتقاد که فرد خائن و متجاوز به ناموس باید کشته شود، فرد مزبور را که مبادرت به فرار نموده به قتل می رساند. لازم به ذکر است زن مدعی است که اولاً: با تهدید فرد مقتول مبنی بر آبروریزی او در صورت تن ندادن به رابطه، مجبور به باز کردن درب منزل به روی او شده است. ثانیاً: رابطه نامشروع در حد کم تر از زنا بوده است.

با توجه به فرض فوق بفرمایید:

الف: قتل ارتكابی توسط نامبرده با اعتقاد به لزوم کشتن این گونه افراد، مشمول کدام یک از عناوین قتل عمد یا شبه عمد می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه مرد ببیند که اجنبی با زن او جماع می کند، می تواند او را بکشد و چیزی بر او نیست و نیز اگر کسی ببیند اجنبی اراده جماع یا مادون آن را با یکی از بستگان او دارد، باید دفاع کند، چنان چه در ضمن دفاع او را بکشد - یعنی دفاع متوقف بر قتل باشد - قتل او جایز و دم او هدر است، در غیر این دو مورد قتل جایز نیست.

در مورد سؤال، چون عمل نوجوان مشمول یکی از این دو مورد نیست. پس کشتن او جایز نبوده است.

ب: با توجه به ادعای زن مبنی بر این که از روی تهدید مجبور به برقراری رابطه با اجنبی شده است، آیا عمل ارتكابی از سوی فرزند تازه بالغ وی می تواند مشمول عنوان دفاع از ناموس و در نتیجه عدم شمول ادله قتل عمد در مورد وی باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون این نوجوان اعتقاد به جواز قتل داشته است (که البته باید اعتقاد خود را اثبات کند والا در ظاهر قتل عمد است) قتل او موجب قصاص نمی شود، بلکه حکم قتل شبه عمد دارد و باید دیه بپردازد.

ج: با توجه به این که اطلاعات فقهی نوجوان در احکام شرعی کم بوده، آیا جهل وی به مسأله می تواند رافع مسؤلیت باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

جهل او به مسأله رافع قصاص است نه ديه.

حکم قتل زانی با مطلقه رجعيه توسط شوهر

411: مردی مطلقه رجعيه خود را در ایام عده در حال زنا با مرد اجنبی می بیند و زانی را می کشد، آیا خون مقتول هدر است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مطلقه رجعيه زوجه است، بنابراین اگر شوهر او ببیند که مردی با او زنا می کند، خون آن مرد زانی هدر است.

عدم امکان استفاده از قرعه برای تشخیص قاتل در بین افراد محدود

412: در صورت علم اجمالی به وجود قاتل در بین افراد محدود و معین، بفرمایید:

الف: آیا قاضی می تواند برای تعیین قاتل و اجرای قصاص از قرعه استفاده نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه مدعی بینه اقامه نماید بر قتل یکی از آنها، عمل به آن می شود، والا از آنها مطالبه بینه می کنند بر عدم کونه قاتلاً. اگر همه اقامه بینه نمودند دعوی ساقط می شود، والا بر مدعی قسامه ثابت می شود و اگر قسامه را رد کرد، بر هر کدام از آنها قسامه ثابت می شود و اگر نکول کردند ديه ثابت می شود و توزیع می نمایند بر افراد و نیز اگر مدعی قسامه آورد که یکی از آنها قاتل است قصاص ساقط است ولی ديه ثابت می شود به مقتضای روایات داله بر ثبوت ديه بر متهمین به قتل.

ب: در صورت منفی بودن پاسخ و لزوم پرداخت ديه، چه کسی باید ديه را بپردازد و نحوه پرداخت آن چگونه خواهد بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

آن ديه توزیع می شود بر همه اطراف، به مقتضای قاعده عدل و انصاف؛ به هر تقدیر، قرعه مورد ندارد.

ص: 248

قتل به علت عدم دقت در تعیین مصالح ساختمان

413: شخص غیر وارد به کارهای ساختمانی خانه ای ساخته و باعث قتل چهار نفر شده است؟ کارشناس نظر داده این شخص وارد نبوده و در به کارگیری مصالح دقت نکرده و به همین دلیل خانه خراب شده است. این مسئله مصداق کدام قسم از قتل است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر چنین ساختمانی موجب قتل می شود قتل عمدی است، ولی اگر تصادفی است و مماثل آن موجب قتل نشده است، قتل غیر عمدی است.

رها کردن عمدی شخص در حال غرق

414: شخص الف در حال غرق شدن و مرگ حتمی بوده و شخص ب به قصد نجات او دستش را می گیرد. اما در بین راه عمداً او را رها می کند تا الف بمیرد و شخص الف با رها شدن غرق می گردد؛ آیا مسؤلیتی متوجه شخص ب می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی با رها کردن دست او سبب مردن او شده است، بنابراین مسؤل است.

قتل با اجتماع اسباب

415: در مسأله اجتماع اسباب، میان فقهای گرانقدر امامیه نظراتی به شرح ذیل، مشهود است: 1 - ضمان سبب مقدم در تأثیر (این قول به مشهور نسبت داده شده است)؛ 2 - ضمان سبب اقوی؛ 3 - ضمان سبب مقدم در وجود؛ 4 - ضمان سبب مؤخر در وجود؛ 5 - ضمان هر دو سبب.

مستدعی است بفرمایید، در صورت استناد حادثه ای به دو یا چند سبب، آیا تمامی اسباب ضامن اند و یا یکی از آن ها؟ در صورتی که تمامی اسبابی که حادثه به آن ها

ص: 249

مستند است، ضامن باشند، آیا بالسویه ضامن اند و یا هر یک به میزان تأثیر خود؟ به عنوان مثال: هرگاه مسؤول خرید قطعات یک شرکت خودروسازی، در هنگام خرید، مسامحه و سهل انگاری کرده و قطعات غیر استاندارد تهیه نماید؛ مسؤول بازرسی خدمات نیز بی دقتی کرده و به غیر استاندارد بودن قطعات توجهی نکند؛ و مسؤول قرار دادن قطعات نیز علی رغم وظیفه ای که در چک کردن قطعات دارد، آن ها را جاسازی نموده و سرانجام به دلیل نقص قطعه مزبور اتومبیلی واژگون شده و راننده و سرنشینان فوت نمایند، چه کسی ضامن است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون در موضوع ضمان، سبب و مباشر ذکر نشده است و تمام موضوع استناد به قاتل است، بنابراین، اگر حادثه مستند به چند سبب باشد، قهراً همه آن ها ضامن هستند؛ تقدّم و تأخّر تأثیر ندارد، بلکه ضمان بر همه تقسیط می شود.

شرکت در قتل به وسیله ضربات متعدد با مرور زمان

416: هرگاه دو نفر ضربات متعدد با فاصله بر مجنی علیه وارد کنند، مثلاً یکی امروز دست او را قطع کند و دیگری فردا پای او را قطع کند و روز سوم مجنی علیه بر اثر سرایت هر دو ضربه فوت کند، آیا هر دو قاتل هستند و از موارد شرکت در قتل است یا فقط نفر دوم قاتل است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هر دو قاتل اند و از موارد شرکت در قتل است.

عدم تعزیر در صورت شروع به قتل و جنایت بر عضو

417: الف: در مواردی که شخصی اقدام به قتل محقون الدمی نموده، ولی بر اثر عواملی که خارج از اختیار او بوده است، قتل واقع نشده است؛ آیا می توان او را به جهت شروع در قتل تعزیر نمود؟

ب: در موارد شروع به جنایت بر عضو چطور؟ آیا می توان او را تعزیر نمود؟

ص: 250

ج: باسمه جلت اسمائه

در هر دو مورد سؤال چون شخص مقدم به جنایت، کار محرّمی انجام نداده است، فقط متجرّی می باشد؛ و تجرّی اگر چه قبیح است ولی فعل متجرّی به حرام نمی شود، و تعزیر برای فعل حرامی است که در شرع مقدّس حدّی برای آن ذکر نشده است؛ پس، تعزیر وجهی ندارد.

اقسام قتل در فروض مختلف

418: الف: هرگاه شخصی به سوی شخص یا حیوانی تیراندازی کند، در حالی که توجه دارد شخص محقون الدم دیگری در معرض اصابت تیر او قرار دارد (احتمال می دهد تیرش به خطا رفته و به شخصی اصابت کند) در صورت اصابت تیر به شخص دیگر و به قتل رسیدن او، قتل از چه نوعی است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قتل عمدی است نسبت به محقون الدم و در صدق عمد، احتمال اصابت کافی است، چون احتمال مورد لزوم احتیاط است.

ب: هرگاه شخصی به سوی حیوانی یا شخصی تیراندازی کند، در حالی که شخص ثالثی در معرض اصابت تیر باشد، و شلیک کننده به دلیل سهل انگاری متوجه این امر نباشد و تیر او به شخص ثالث اصابت کند، قتل از چه نوعی است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قتل شبه عمد است.

ج: راننده ای که مقررات رانندگی را رعایت نمی کند سرعت غیر مجاز یا سبقت غیر مجاز داشته یا در حال عبور از چراغ قرمز بوده، با توجه به این که این گونه عدم رعایت مقررات، دیگران را در معرض جنایت قرار می دهد. بفرمایید در صورت تصادف و وقوع قتل، جنایت عمد است یا غیر عمد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهراً قتل عمدی است؛ چون به حسب عادت احتمال تصادف می دهد.

ص: 251

419: مستدعی است بفرمائید: مجازات یا مسؤولیت قاتل شخص مرتد در موارد ذیل چیست:

الف: مسلمانی، عمداً مرتدی را به قتل برساند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه مسلمانی معتاد به قتل کافر نباشد که ظاهراً مورد سؤال است و کافر هم مهدورالدم نباشد، قصاص مورد ندارد؛ یعنی مسلمان را نمی کشند؛ بلکه او تعزیر می شود به مقداری که حاکم شرع صلاح بداند و دیه ذمی هم از او گرفته نمی شود؛ و چنانچه مرتد فطری باشد که مهدورالدم است، تعزیر هم ندارد.

ب: مرتدی، مرتد دیگر را عمداً به قتل برساند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر مرتدی مرتد دیگر را عمداً به قتل برساند، اگر هر دو ملّی باشند، قصاص می شود، و اگر مقتول، مرتد فطری باشد، چیزی بر او نیست.

ج: کافر ذمی، مرتدی را به قتل برساند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

از جواب قبل جواب این سؤال ظاهر می شود.

قتل به سبب حوادث غیر مترقبه در فرض علم و جهل به پیشامد

420: الف: شخص «الف» به قصد این که با پریدن بر روی شخص «ب» وی را به قتل برساند به پشت بام می رود، لیکن قبل از این که اقدام به پریدن نماید، بدون اختیار او، طوفان یا زلزله غیر مترقبه ای وی را به پایین و بر روی شخص «ب» پرت کرده و موجب قتل شخص «ب» می شود؛ مستدعی است بفرمایید آیا جنایت عمد است، یا شبه عمد، یا خطا و یا تلف محض؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تلف محض است.

ب: هرگاه شخص «الف» با علم به این که اگر در مکان خاصی قرار گیرد، طوفانی که در حال وزش است او را به پایین پرت کرده و موجب قتل شخص «ب» می گردد، به مکان مزبور رفته و در اثر وزش طوفان و سقوط به پایین، شخص «ب» را هلاک نماید، جنایت از چه نوعی است؟

ج: باسمه جلت اسمانه

جنایت عمدی است؛ چون امتناع با اختیار منافات با اختیار ندارد.

قتل به وسیله ایجاد هیجان ناشی از دعوا

421: در دعوایی که بین دو نفر صورت گرفته، یکی از آن ها که دارای بیماری قلبی می باشد، بعد از دعوا روی زمین می افتد و فوت می کند. طرف مقابل خبر از بیماری متوفی ندارد.

الف: این چه نوع قتلی است؟

ب: دیه به عهده کیست؟

ج: باسمه جلت اسمانه

قتل مزبور عمدی نیست و اگر قتلی باشد، خطایی است؛ و مستند به یک نفر نیست؛ به هر دو منتسب است. دیه اگر ثابت شود، بر عاقله است؛ آن هم بر طرف دیگر نصف دیه است؛ و چنان چه احتمال عقلانی داده شود که دعوا سبب فوت نشده باشد، دادن دیه واجب نیست.

قتل از سوی مأمور دولتی در حین عملیات

422: مأمور نیروی انتظامی در حین خدمت، به جهت موارد متعدد سرقت های مسلحانه در آن محدوده، به یک خودرو سواری مشکوک می شود و آن را تعقیب می کند و سپس بدون رعایت مقررات مربوطه به قصد متوقف نمودن خودروی مورد نظر، اقدام شلیک گلوله به طرف آن می کند و یک گلوله پس از عبور از شیشه

ص: 253

عقب و بالشتک های صندلی عقب و جلو به گردن سرنشین کنار راننده اصابت نموده و منجر به قتل وی می گردد؛ با عنایت به وقوع قتل توسط مأمور فوق الذکر، نوع قتل (عمد، شبیه عمد و خطا) را با توجه به صور ذیل بیان فرمایید:

1. اگر مأمور به قصد زدن لاستیک خودرو شلیک نماید ولی احتمال بدهد که در تیراندازی خطا کند و به یکی از سرنشین های خودرو اصابت کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

این گونه، قتل خطایی است.

2. اگر مأمور به قصد زدن شیشه خودرو شلیک نماید و احتمال بدهد که در تیراندازی خطا کند و به یکی از سرنشین های خودرو اصابت کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در این صورت، شبه عمد است.

3. اگر بدون توجه به محل خاصی از خودرو و فقط به قصد متوقف نمودن آن شلیک نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قتل عمد است اگر به این گونه قصد کند.

5 - قصاص نفس و عضو

صغیر بودن اولیای دم

423: الف: آیا در قتل عمد، پسر و دختری که جزء اولیای دم هستند به محض بلوغ می توانند تقاضای قصاص نمایند یا رشد نیز در آنها شرط است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در قدر متیقن از موارد جواز تقاضای قصاص، رشادت معتبر است.

ب: در فرض فوق، آیا می توانند به محض بلوغ تقاضای دیه نمایند؟

ص: 254

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت وجود شرایط از قبیل بلوغ و رشد، بلی به محض بلوغ می تواند تقاضای دیه نمایند.

ج: در فرض بالا آیا می توانند به محض بلوغ تقاضای کمتر از دیه نمایند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی می تواند تقاضای کمتر از دیه، نهایتاً به مقدار نصیب خودش در اصل دیه بنماید.

د: در همین فرض آیا بدون رشد می توانند تقاضای عفو محکوم علیه را نمایند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

نمی توانند با عدم رشد، تقاضای عفو محکوم علیه را بنمایند.

اعتراف پس از تبدل قصاص به پرداخت دیه از بیت المال

424: قاتلی پس از بررسی پرونده از اتهام قتل، برائت حاصل می کند و بدین جهت دیه از بیت المال پرداخت می شود. حال اگر قاتل پس از گذشت ده سال اعتراف به قتل نماید؛ بفرمایید:

الف: آیا اساساً حق قصاص با وجود اخذ دیه برای اولیای دم وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حق قصاص با وجود اخذ دیه وجود ندارد.

ب: در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا اولیای دم باید ابتدا دیه را بازگردانند تا حق قصاص داشته باشند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر دیه مبدل شده باشد، بعد از برگشتن به دیه باید دیه را برگردانند تا حق قصاص داشته باشد.

ج: اگر اولیای دم توانایی بازگرداندن دیه را داشته باشند اما از استرداد آن خودداری کنند، آیا قصاص منتفی است؟

ص: 255

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی قصاص منتفی است.

د: اگر اولیای دم اساساً توانایی بازگرداندن دیه را نداشته باشند حکم چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت عدم توانایی اولیای دم در برگرداندن دیه ظاهراً عاقله باید دیه را پردازد.

اگر عاقله نبود و یا تمکن نداشته باشد، امام از بیت المال باید پردازند.

جواز استفاده از مواد بیهوشی در قصاص

425: با توجه به قانون، قصاص با آلت کند و غیر برنده که موجب آزار مجرم باشد ممنوع است؛ بفرمایید:

الف: آیا می توان محکوم به قصاص را با استفاده از مواد بیهوشی و جراحی به طریق قطع عضو برای اهدا، قصاص نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در مواردی که در قصاص زیادی بر قتل لازم بیاید دستور داده شده است فاحسنوا القتل و قصاص به نحو مذکور، یعنی با بیهوش کردن قصاص شونده جایز است.

ب: حکم مسأله فوق در مورد محکوم به اعدام چگونه است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در مورد سؤال اول حکم همان مسأله اول جاری است.

ج: در صورت جواز در هر دو مورد فوق آیا اجازه گرفتن از شخص محکوم یا اولیای او لازم است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اجازه گرفتن از ورثه او یا خودش لازم نیست.

426: چنانچه دو برادر، اولی پدر خود را عمداً به قتل برساند و برادر دوم پیش از استیفای قصاص، فوت نماید. در صورتی که برادر دوم غیر از برادر اول (قاتل) وارثی نداشته باشد؛ بفرمایید:

آیا برادر اول حق قصاص را ارث می برد یا حق قصاص به حاکم شرعی منتقل می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در مفروض مسأله حق قصاص به حاکم شرع منتقل می شود.

حبس طولانی مدت محکوم به قصاص تا اجرای حکم

1:427 - چنان چه به ادله ذیل حکم قصاص در مورد شخص محکوم اجرا نشده باشد، آیا می توان وی را تا زمان اجرای حکم - هر چند در مدت زمان طولانی - در حبس نگه داشت؟

الف: اولیای دم به دلیل فقر مالی یا دلایل دیگر، از پرداخت فاضل دیه خودداری می کنند. (لازم به ذکر است در مواردی از این بند، اجرای حکم از نظر اجتماعی و سیاسی ضروری می باشد).

ب: عدم تأمین سهم اولیای صغیر مقتول از طرف اولیای خواهان قصاص.

ج: عفو برخی از اولیای دم و عدم پرداخت سهم آنان به محکوم علیه از سوی اولیای خواهان قصاص.

د: عدم شناسایی اولیای دم یا عدم دسترسی به آنان و دستور حاکم شرع مبنی بر أخذ دیه از قاتل و ناتوانی وی از پرداخت دیه.

ه -: مصالحه به دیه و عدم توانایی پرداخت دیه توسط محکوم علیه.

و: عدم مراجعه اولیای دم به دادگاه برای تعیین تکلیف نهایی.

ز: فقدان ابزار لازم برای اجرای دقیق حکم قصاص و استتکاف مجنی علیه و اولیای دم یا افراد خیره از اجرای حکم.

ح: مورد بند «ز» در صورتی که محکوم علیه استطاعت پرداخت یا جلب رضایت شاکی را ندارد.

2 - در صورت منفی بودن جواب، آیا دادگاه ها می توانند شخص محکوم را بدون قید و شرط آزاد نمایند یا آزادی وی باید با اخذ وثیقه یا به قید ضمانت باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در جمیع موارد ذکر شده ظاهراً می توان محکوم را حبس نمود و در بعضی از آن موارد فقها تصریح به آن نموده اند و علت را جمع بین حقیقین، و حبس نمودن را مقدمه حفظ حقوق آنها دانسته اند و این وجه در تمام آن موارد جاری است.

بنابراین چنان چه با اخذ وثیقه یا با ضمانت حفظ حقوق بشود، می توان حبس را به آن مبدل نمود. به عبارت دیگر، فقیه از طرف امام علیه السلام به عنوان قاضی تعیین شده است، پس هر وظیفه که قضاة عالم در این موارد دارند، بر حسب نصب فقیه قاضیاً می توان انجام داد. به علاوه در بعضی موارد تجویز حبس نموده اند که مؤید این مطلب است.

عدم وجود عضو مماثل در جانی

428: در صورتی که شخص محکوم به قصاص، عضو مماثل نداشته باشد؛ بفرمایید:

الف: با توجه به این که عضو ناسالم در برابر عضو سالم قصاص می شود، آیا مثلاً چشم کسی که به حسب ظاهر سالم است ولی بینایی ندارد عضو ناسالم محسوب می شود، یا چنین فردی فاقد عضو به حساب می آید؟

ب: اگر جانی، فاقد بینایی چشم راست باشد و چشم راست کسی را کور کرده باشد، آیا چشم چپ او به عنوان قصاص کور می شود یا خیر؟

ج: اگر سلب بینایی با کندن حدقه باشد و خود جانی حدقه چشمش سالم است ولی بینایی ندارد، هنگام قصاص تکلیف چیست؟ (آیا حدقه در مقابل حدقه قصاص می شود و نسبت به سلب بینایی دیه اخذ می گردد یا حکم دیگری دارد؟)

ص: 258

ج: باسمه جلت اسمائه

چشم کسی که بینایی ندارد عضو ناسالم است، ولی چنان چه صاحب آن چشم بینایی دار را کور کند؛ مجنی علیه می تواند چشم دیگر او که بینایی دارد را کور کند و اگر چشم دیگر او هم بینایی ندارد مجنی علیه مخیر است بین اخذ دیه کامل چشم و بین قصاص در حدقه و اخذ دو ثلث یا سه ربع دیه چشم برای سلب بینایی در صورتی که سلب بینایی با کندن حدقه باشد. والله العالم.

عدم جواز مطالبه قصاص یا عفو بلاعوض به وسیله ولی ورثه صغیر

429: چنان چه مقتول، ورثه صغیر داشته باشد؛ بفرمایید:

الف: آیا همواره اخذ دیه از سوی اولیای صغار، اصلح به حال صغار است یا این که حسب مورد می توان جانی را عفو و یا از وی مطالبه قصاص نمود؟

ب: آیا محدوده اختیارات ولی باقیم در این خصوص تفاوتی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

جواز مطالبه قصاص و یا عفو بر ولی ثابت نیست. بلکه اظهر این است که ولی و قیم چنین حقی ندارند. بلی چنان چه مصلحت اقتضا کند ولی و قیم می توانند دیه بگیرند یا آن که با قاتل مصالحه کنند به گرفتن مبلغی و قاتل رها شود. در صورتی که مصلحت تشخیص داده نشود، فقها فرموده اند قاتل را می توان حبس نمود تا موقع بلوغ والله العالم.

حکم قصاص در مورد اعضای زوج بدن انسان

430: با عنایت به این که اگر شخصی دست راست دیگری را قطع نماید، به هنگام قصاص چنان چه جانی فاقد دست راست باشد، دست چپ او و در صورت فقدان دست چپ، پای او قطع می گردد؛ بفرمایید: آیا این حکم در مورد پا و دیگر اعضای زوج بدن نیز قابل اجرا می باشد؟ (مثلاً اگر جانی پای راست ندارد و پای راست دیگری را قطع کرده باشد، آیا این جا نیز ابتدا پای چپ وی و در صورت فقدان آن، دست او قطع می گردد؟)

ص: 259

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی، این حکم در پا و دیگر اعضای زوج بدن جاری است، چون خبری که متضمّن بیان این حکم است در دست، علّتی را بیان می کند که مقتضای عموم آن علّت، ثبوت آن حکم در پا و دیگر اعضا است.

والله العالم.

عفو یا توقّف و یا تبدیل قصاص قاتلی که با اجرای حکم هنوز جان نسپرده

431: درباره محکوم به قصاصی که به درخواست اولیای دم حلق آویز شده و هنوز جان نسپرده است، بفرمایید:

الف: اگر در این مرحله برخی از اولیای دم، قاتل را عفو کنند، آیا باید اجرای حکم را متوقف کرد، یا متوقف کردن آن نیازمند به رضایت همه آنهاست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون در صورت تعدد، هر کدام از آنها می توانند قصاص کنند با ضمان حصّه دیگران از دیه، در صورت عدم رضایت آنان به قصاص. در مورد سؤال باید عفو را به بقیه اولیا ابلاغ کنند چنان چه حصّه عفوکننده را از دیه قبول کنند، می توان حکم را اجرا نمود و قصاص را انجام داد. والا اجرای حکم متوقّف می شود.

ب: اگر در این مرحله، عفو به صورت مشروط و معلق - نه منجز - انجام گیرد، حکم چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در این حکم فرقی بین عفو معلق و منجز نیست.

ج: در صورت توقّف اجرای حکم و بهبود قاتل؛ اگر اولیای خواهان قصاص، سهم الدیه عفوکنندگان را بپردازند؛ آیا می توان مجدداً وی را اعدام نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

و در فرض توقّف اجرای حکم، اگر اولیای خواهان قصاص، سهم الدیه عفوکنندگان را بپردازند می توان مجدداً او را اعدام کرد.

ص: 260

د: اگر این وضع چندین مرتبه تکرار شود، تکلیف چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ولو چند مرتبه تکرار شود.

ه: ضمناً خسارت ها و آسیب هایی که در اثر اجرای اول حکم در مرحله قبل بر جانی وارد شده، با کیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

و خسارت ها و آسیب هایی که در اثر اجرای اول حکم در مرحله قبل بر جانی وارد شده، چون بر حسب انجام وظیفه بوده است بر هیچ کس ضمان ندارد.

عدم امکان تبدیل قصاص نفس به دیه توسط ولی امر

432: درباره قصاص نفس یا طرف، بفرمایید:

آیا ولی امر می تواند برخلاف درخواست ولی دم یا مجنی علیه، بنا به مصالحی قصاص را به دیه تبدیل نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هیچ مقامی نمی تواند قصاص را به دیه تبدیل کند، غیر از ولی دم یا مجنی علیه با رضایت جانی. به عبارت دیگر، با تراضی طرفین قصاص مبدل می شود به دیه و به ولی امر مربوط نیست.

تداخل قصاص طرف در قصاص نفس و دیه عضو در دیه نفس

433: در موارد ذیل که جرح و قتل به طور عمد یا غیر عمد توسط یک نفر صورت می پذیرد، آیا حسب مورد قصاص طرف در قصاص نفس و دیه عضو در دیه نفس تداخل می کند؟

الف: جرح و قتل با ضربه واحد انجام شود.

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه دو جنایت جرح و قتل با ضربه واحد باشد، قصاص طرف در قصاص نفس و دیه عضو در دیه نفس تداخل می کند.

ب: جرح و قتل با دو ضربه یا بیشتر انجام شود. (در این فرض ممکن است ضربات متعدد در زمان های متفرق یا متوالی انجام شود).

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه جرح و قتل با دو ضربه یا بیشتر انجام شود. در صورتی که موت مستند به هر دو باشد، تداخل می کنند. در صورتی که فاصله بین ضربات زماناً زیاد باشد، تداخل نمی کنند. و اما در صورتی که ضربات متوالی انجام شود و موت مستند به هر دو نباشد؛ در دیه تداخل می شود، ولی در قصاص تداخل نمی شود. بلکه اول قصاص طرف می شود بعد قصاص نفس.

امکان به تأخیر انداختن قصاص نفس یا عضو بدون عذر

434: در خصوص استیفای قصاص عضو یا نفس بفرمایید:

الف: آیا اجرای این حق، فوریت دارد یا می توان بدون عذر آن را به تأخیر انداخت؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قطع نظر از این که فوریت خلاف اصل است، روایاتی دال است بر استحباب عفو و مدارا با جانی و اولیای او.

از مجموع آنها به ضمیمه آن که قصاص حقی است که صاحب آن می تواند از آن بگذرد، استفاده می شود که بدون عذر هم می شود به تأخیر انداخت.

ب: با عنایت به فرض فوق، اگر چند نفر با مشارکت مساوی، مرتکب جنایت شوند، آیا ولی دم یا مجنی علیه می تواند در مورد بعضی فوراً تصمیم به قصاص، عفو یا مصالحه بگیرد اما در مورد بعضی دیگر اتخاذ تصمیم را به آینده موکول نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بنابراین، ولی دم یا مجنی علیه می تواند در مورد بعضی تصمیم به قصاص یا عفو بگیرد و در مورد بعضی دیگر اتخاذ تصمیم را به آینده موکول کند.

ص: 262

عدم امکان قصاص قاتل پس از اسلام آوردن

435: با توجه به عدم جواز قصاص مسلمان در برابر کافر، بفرمایید:

الف: آیا اسلام آوردن قاتل پس از ارتکاب قتل، مانع از اجرای قصاص می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهر روایات داله بر این که «المسلم لایقتل بالكافر»، این است که میزان اسلام حال قصاص است نه حال قتل. در فرض سؤال چون قاتل در حال قصاص، مسلمان است قصاص نمی شود.

ب: بر فرض مثبت بودن پاسخ؛ آیا بین اسلام آوردن ظاهری (به انگیزه فرار از قصاص) با اسلام واقعی (قلبی) تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مقتضای اطلاق روایاتی که در متن جواب قبل آمده است و مانند حدیث جبّ این است که بین اسلام ظاهری و اسلام قلبی، تفاوتی نیست.

ولی مقتضای عموم علتی که در روایتی که در مسأله ذمی که زنا به مسلمه نموده است و موقع اجرای حدّ مسلمان شد، امام علیه السلام فرمود: این اسلام فایده ندارد و تعلیل به آن فرمود: این است که در مقام بگویم اسلام ظاهری برای فرار از قصاص فایده ندارد.

قصاص و دیه قتل در ماه حرام

436: مردی زنی را در اشهر حرم به قتل رسانده است، با توجه به این که وقوع قتل در این زمان موجب اضافه شدن ثلث دیه می شود؛ بفرمایید:

اگر اولیای دم تقاضای قصاص جانی را داشته باشند، باید نصف دیه یک مرد در ماه حرام را به او پردازند یا نصف دیه یک مرد در غیر ماه حرام؟

ج: باسمه جلت اسمائه

زنی که در اشهر حرم کشته شود، چنان چه اولیای دم بخواهند دیه بگیرند باید نصف دیه مرد که ثلث به آن اضافه می شود را به آنها بدهند.

و اگر تقاضای قصاص نمایند چنان چه در اشهر حرم قصاص نمایند باید نصف دیه مرد در ماه حرام را پردازند. والا نصف دیه یک مرد در غیر ماه حرام.

عدم لزوم استیذان ولی دم از ولی امر در استیفای قصاص

437: با عنایت به این که نظارت حاکم در استیفای قصاص ضروری است؛ بفرمایید:

الف: آیا برای قصاص، لازم است ولی دم از ولی امر، یا منصوب از طرف او استیذان نماید؟

ب: در صورت لزوم استیذان، بفرمایید:

1 - اگر بدون استیذان، قصاص انجام شد؛ آیا صرفاً گناه کرده یا خود، قاتل محسوب می شود؟

2 - اگر استیذان شد لکن ولی امر اذن نداد و قصاص انجام گرفت چطور؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به نظر این جانب اذن حاکم شرع در استیفای قصاص لازم نیست. و ولی دم بدون اذن حاکم می تواند قصاص کند.

بلی، مسأله دیگری هست، و آن این که اگر قاتل منکر قتل باشد تا اثبات قاتل بودن او نزد حاکم نشود، ولی مقتول به حسب ظاهر نمی تواند او را بکشد و چنان چه بکشد ولی مقتول می تواند طرح دعوی نماید و اگر نتوانست بر ادعای خود دلیلی اقامه نماید، حاکم شرع می تواند حکم به قصاص بر او بنماید.

اجرای مجدد حکم اعدام پس از مشاهده علانم حیاتی

438: در صورتی که بعد از اعدام - حلق آویز، رجم یا... - و قبل از دفن در سردخانه یا پزشکی قانونی، در مجرم علانم حیاتی دیده شود و با مداوا سلامت خود را باز یابد؛ بفرمایید:

الف: اجرای مجدد حکم چه صورتی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت مهدور الدم بودن که فرض مسأله است باید اجرای حکم مجدداً بشود.

ب: آیا بین حدّ و قصاص تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهراً فرقی بین حدّ و قصاص نیست.

ج: بر فرض لزوم اجرای مجدد حکم، دیه خسارت های وارده قبلی بر محکوم در دو حالت فوق به عهده کیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خسارات وارده در صورتی که مجری حدّ تقصیر نکرده باشد به عهده او نیست.

امکان قصاص یک بخش و عفو (یا طلب دیه یا مصالحه) بخش دیگر در جنایت بر اعضا

439: در مورد قصاص اطراف بفرمایید:

الف: آیا مجنی علیه می تواند بخشی از قصاص را اجرا و بخش دیگر را عفو نماید؟ (مثلاً: جانی دست مجنی علیه را از کتف قطع کرده است؛ مجنی علیه خواهان قطع دست جانی از آرنج باشد).

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهراً جایز باشد، در صورتی که قصاص آن بخش اشدّ نباشد، و احتمال سرایت به بخش دیگر یا به نفس نباشد، پس در مثال مذکور در سؤال قطع ید از آرنج جایز است.

ب: آیا می تواند برای قسمتی از جنایت طلب قصاص کرده و برای بخش دیگر دیه بگیرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه بخش دیگر دیه مقدّری داشته باشد. مانند مثال در سؤال جایز نیست.

و اگر دیه مقدّری نباشد مانند آن که کف دست و بعض ذراع را قطع کرده باشد جایز است که کف را قطع نموده و ارش بعض ذراع را بگیرد. و یا مصالحه نسبت به آن بعض بنماید.

ص: 265

ج: آیا می تواند برای قسمتی از جنایت طلب قصاص کرده و نسبت به بخش دیگر مصالحه کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی می تواند، به همان نحو که در جواب سؤال نوشتیم.

رعایت مماثلت نسبی یا عرفیه در قصاص اطراف

440: در مورد قصاص اطراف بفرمایید:

الف: آیا ملاک، رعایت مماثلت نسبی است یا عرفیه؟ معیار هر کدام چه می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در قصاص اطراف تساوی در مساحت معتبر نیست، چون مقابله در آن موارد بین طبیعی چشم و چشم، و انف و انف و غیرهما و نظر به صغر و کبر نیست.

بلی در باب جروح که مقابله بین جرح و مماثل آن است، لا محاله مساحت معتبر است.

ب: در کدام صورت، قصاص تبدیل به دیه می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که مساحت جراحت در عضو مجنی علیه، تمام عضو جانی را می گیرد و زیاده هم دارد - به واسطه صغر عضو جانی - قصاص از عضو دیگر جایز نیست، بلکه به مقداری که عضو جانی تحمل دارد قصاص می شود و در زاید، دیه متعین است و در قصاص اطراف هم چنان چه احتمال سرایت قطع عضو به جان جانی برود، قصاص مبدل به دیه می شود.

ج: آیا بین طول، عرض و عمق در اجرای قصاص تفاوتی هست؟

مثلاً: اگر جانی لاغر و مجنی علیه چاق است و نیمی از بازوی مجنی علیه - به عمق 3 سانتی متر - بریده شده است. آیا در قصاص باید نیمی از بازوی جانی لاغر را برید که 2 سانتی متر است؟ یا باید همان 3 سانتی متر بریده شود، اگر چه بیش از نصف بازو باشد؟

ص: 266

ج: باسمه جلت اسمائه

در مماثلت معتبر در جروح، میزان مساحت است طولاً و عرضاً و مساحت عمقی معتبر نیست.

عدم امکان تبعیض در قصاص

441: در مورد قصاص نفس بفرمایید:

الف: آیا اولیای دم می توانند به جای قصاص نفس، عضوی از اعضای قاتل را قطع کنند؟ (مثلاً به جای کشتن قاتل یکی از پاهای او را قطع نمایند).

ج: باسمه جلت اسمائه

فقها در مسائل مختلف تصریح نموده اند به این که تبعیض در قصاص جایز نیست، بنابراین در مسأله مورد سؤال به طریق اولی جایز نیست.

ب: آیا اولیای دم می توانند عضوی از بدن قاتل را قطع و نسبت به مابقی طلب دیه نمایند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تفاوتی نیست بین آن که بعد از قطع عضو نسبت به مابقی، دیه طلب نمایند یا نه.

ج: آیا اولیاء دم می توانند عضوی از بدن قاتل را قطع و نسبت به مابقی مصالحه نمایند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

کما این که فرقی نیست بین آن که نسبت به بقیه مصالحه کنند یا نه.

د: آیا رضایت و عدم رضایت قاتل در سه حالت فوق، تأثیری خواهد داشت؟

ج: باسمه جلت اسمائه

رضایت جانی هم در این حکم تأثیری ندارد.

ص: 267

تبدیل قصاص به دیه بر فرض نبود قدرت استیفا

442: چنان چه مجنی علیه به دلیل تخصصی بودن استیفای قصاص عضو، قادر به اجرای آن نبوده و متخصصین فن نیز حاضر به انجام آن نباشند، بفرمایید:

الف: آیا در این صورت - علی رغم درخواست قصاص از سوی مجنی علیه - می توان آن را به دیه تبدیل نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مراد از تخصصی بودن استیفای قصاص عضو اگر این است که ممکن است قصاص عضو موجب هلاکت نفس شود، یا زیادتیر از مقدار جنایت قطع عضو شود، یا آن که سرایت کند به بقیه اعضا و امثال این امور، قصاص به دیه مبدل می شود.

ب: در فرض منفی بودن پاسخ و عدم رضایت مجنی علیه برای تبدیل به دیه، تکلیف چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

راه دیگر هم این است که به مقدار کم تر از جنایت قصاص شود، به نحوی که محاذیر فوق الذکر لازم نیاید و برای زیادی ارش بگیرد.

ج: با توجه به لزوم اجرای احکام الهی، آیا از باب مقدمه واجب بر حکومت اسلامی لازم است متخصصینی را برای اجرای این گونه امور تربیت کند؟ (خصوصاً جهت جلوگیری از حبس های طویل المدت و بلا تکلیفی این گونه پرونده ها)

ج: باسمه جلت اسمائه

تربیت متخصصین برای اجرای احکام الهی در این موارد و غیر آن، از وظایف حکومت اسلامی است.

عدم حق عفو برای حاکم

443: در موارد قتل که نوبت به ولایت حاکم می رسد، بفرمایید:

آیا ولی امر همانند اولیای دم علاوه بر درخواست قصاص یا اخذ دیه، حق عفو نیز دارد؟

ص: 268

ج: باسمه جلت اسمائه

حاکم حق عفو ندارد و روایات متعددی بر این معنی دلالت دارد و اصحاب هم به همین امر فتوا داده اند.

شرایط لازم برای اولیای دم

444: در صورت وقوع قتل در هر یک از موارد ذیل، تکلیف چیست؟

الف: هنگامی که اولیای دم همگی صغیر باشند.

ج: باسمه جلت اسمائه

صغیر تا بالغ نشده نمی تواند قصاص کند یا دیه بگیرد و یا عفو کند. ولیّ او چنان چه مصلحت صغیر اقتضا کند می تواند اخذ دیه کند، یا مصالحه با قاتل در گرفتن چیزی ولو کم تر از مقدار دیه نماید.

ب: مقتول، مسلمان اما ولی دم وی کافر باشد.

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که ولیّ مقتول، کافر ذمّی باشد، اسلام به او پیشنهاد می شود اگر اسلام آورد، او ولیّ مقتول است، مانند بقیه اولیا، حق قصاص، اخذ دیه، عفو قاتل را دارد؛ و اگر اسلام نیاورد، ولیّ او حاکم شرع است و می تواند قصاص کند یا دیه بگیرد و در بیت المال قرار دهد، ولی حق عفو ندارد.

ج: به هنگام دستگیری قاتل، ارتباط با اولیای دم ممکن نیست، ولی در آینده امکان دسترسی به آنان وجود دارد.

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه دسترسی به اولیای دم در وقت دستگیری قاتل نباشد و احتمال فرار قاتل نرود، باید صبر کند تا به اولیا دسترسی پیدا شود. در صورت احتمال فرار، او را حبس می کنند تا موقع دسترسی به اولیای دم.

ص: 269

کیفیت اعدام در صورت عدم تعیین نحوه آن از سوی شارع

445: در مواردی که شارع نحوه اجرای اعدام را معین نکرده است، بفرمایید:

الف: آیا برای اجرای اعدام، واجب است حکومت نوعی را انتخاب کند که حداقل ممکن درد را برای محکوم در برداشته باشد یا خیر؟

ب: آیا بین حدّ و قصاص تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شارع مقدّس در کیفیت اعدام مطلقاً می فرماید: باید به صورتی باشد که خیلی دردناک نباشد، و با شمشیر تیز آن هم در گردن که شاید کم اذیت تر است، دستور قصاص را داده است و در باب حدود نیز سفارش زیاد شده است و با الغاء خصوصیات می توان نتیجه گرفت که حکومت باید نوعی را اختیار کند که کم اذیت تر است.

دایره شمول استیذان در قصاص

446: پس از ثبوت جرم و صدور حکم توسط قاضی مأذون، در خصوص استیذان از ولی امر یا شخص منصوب از طرف ایشان جهت اجرای حکم صادره، بفرمایید:

الف: آیا استیذان به قصاص نفس اختصاص دارد؛ یا قصاص اطراف را نیز شامل می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قصاص اطراف، مانند قصاص نفس است، در احکام و شرایط و از حقوق الناس است، استیذان از من له الحق لازم است.

ب: آیا در حدود و قتل تعزیری (بنابر جواز قتل از باب تعزیر) هم استیذان لازم است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حدّ از حقوق الله است و استیذان لازم نیست، بلکه با منع او باید اجرا بشود.

ج: در صورت لزوم، آیا بین حدّ قتل و حدود مادون قتل تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

فرقی بین حدّ قتل و حدود مادون قتل نیست.

حق قصاص پس از زوال جنون

447: اگر وارث مقتول تنها یک دیوانه باشد و قیم این دیوانه با اذن حاکم شرع، قاتل را قصاص نکند چنانچه این دیوانه بعداً عاقل گردد، آیا حق درخواست قصاص را دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه قیم با اذن حاکم شرع عفو یا تبدیل به دیه کند، دیوانه که عاقل شده نمی تواند قصاص کند؛ ولی اگر قیم دیوانه قصاص نکند (که نمی تواند شرعاً قصاص کند) دیوانه که عاقل شود، می تواند درخواست قصاص نماید.

کشتن فرزند توسط مادر

448: احتراماً خواهشمند است با عنایت به اینکه اجماع فقهای عامه و نیز نظر برخی از فقهای عظام شیعه به استناد اصل «تدرأ الحدود بالشبهات» و «احتیاط در دماء» عدم قصاص مادر در جرم قتل فرزند و انتفاء ابوت او همانند پدر است، حضرتعالی نیز نظر فقهی خود را در خصوص مجازات مادر در جرم کشتن فرزند خود بیان فرمایید.

ج: باسمه جلت اسمائه

نظر فقهی من مانند همه علمای شیعه است - غیر از اسکافی - که مادر اگر فرزند را بکشد، باید کشته بشود. در مورد پدر روایات خاصه ای است دال بر اینکه پدر به جرم کشتن پسر کشته نمی شود و در مورد مادر روایت خاصی نیست؛ و مقتضی اطلاق و عموم ادله،

ص: 271

کشتن او است؛ و اصل "الحدود تدرأ بالشبهات" در جایی است که اطلاق و عمومی نباشد و اسکافی هم چون قیاس را حجت می داند فتوا داده است: مادر هم کشته نمی شود به کشتن پسرش. [از باب قیاس به پدر]

عدم امکان قصاص در ضرب

449: ضربات کبودی، سیاهی و سرخی، چنانچه عمدی باشد و قصاص ممکن باشد آیا قصاص دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

دلیلی بر جواز قصاص صریحاً ندیدم، ولی به واسطه روایات، دیه ثابت است.

حق قصاص وارث مفقود الاثر پس از پیدا شدن

450: اگر یکی از ورثه مقتولی مفقود الاثر باشد و سایر ورثه او خواستار قصاص قاتل نباشند، چنانچه بعداً این وارث پیدا شود آیا حق درخواست قصاص قاتل را دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی؛ حق درخواست قصاص دارد. چون حق قصاص، حق واحد قائم به مجموع نیست، بلکه حق ثابت بر طبیعی ولی است که به حسب افراد آن منحل است.

عدم امکان مطالبه دیه پس از قصاص

451: زنی به اتهام قتل عمد مردی قصاص شده است، با توجه به اینکه دیه مرد دو برابر دیه زن است، آیا می توان علاوه بر قصاص، یک دوم دیه مرد مقتول را هم مطالبه نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، بعد از قصاص شدن چیزی بر ورثه آن زن به عنوان دیه لازم نیست بدهند.

ادعای مستی در قتل

452: قاتل مدعی است در صورت مستی مرتکب قتل شده است. آیا در صورت صحت ادعای او قصاص منتفی می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به فتوای من - ولو خلاف مشهور است - قصاص منتفی و دیه ثابت می شود.

قتل قبل از بلوغ

453: اگر کسی قبل از بلوغ مرتکب قتل بشود آیا قصاص می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، قصاص نمی شود؛ ولی خون مسلم هدر نمی رود. به مقتضای «عمد الصبی خطأ تحمله العاقله» دیه بر عاقله است.

شرط تبدیل قصاص به دیه

454: با عنایت به دو روایت معتبر ابوبصیر و ابی نصر بزنطی که در مورد فرار قاتل است، بفرمایید: آیا شرط تبدیل قصاص به دیه در موارد فرار قاتل، صرف فرار و عدم دسترسی به اوست یا طبق روایت بزنطی، فوت قاتل نیز شرط است (فلم یقدر علیه حتی مات)؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهر خبر بزنطی مورد موت قاتل است؛ ولیکن خبر ابی بصیر شامل جمیع موارد تعدد دسترسی به او است؛ خصوصاً با تعلیل خبر به جمله دال بر اینکه خون مسلم هدر نمی رود.

اجتماع قصاص و دیه در یک فرد

455: هرگاه شخصی مرتکب یک قتل عمدی و یک قتل شبه عمد شده باشد، کیفیت اجرای حکم قصاص و وضعیت دیه چگونه خواهد بود؟ آیا تا زمان پرداخت دیه قتل شبه عمد - یعنی تا دو سال - باید صبر کرد تا قاتل دیه را بپردازد و پس از آن

ص: 273

اورا قصاص کرد؟ یا این که در مورد مزبور دیه حال شده و قاتل فوراً باید دیه را بپردازد؟ در صورت اخیر، اگر قاتل بالفعل مالی نداشته باشد ولی تا مواعد پرداخت دیه (پایان سال اول و دوم) متمکن از پرداخت دیه خواهد شد، بفرمایید حق اولیای دم اول که خواهان قصاص اند، مقدم است یا حق اولیای دم دوم که دیه را مطالبه می کنند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

وجهی بر تأخیر قصاص نیست؛ چنان چه اولیای دم مقتول از روی عمد بخواهند قصاص کنند، می توانند؛ متعلق قتل شبه عمد نیز اموال قاتل است؛ پس، تعارض و تراحمی نیست. اولیای دم شبه عمد از ورثه قاتل دیه را می گیرند. به هر تقدیر، تأخیر قصاص وجهی ندارد.

لزوم محقون الدم بودن مجنی علیه هنگام تحقق قتل

456: اگر کسی اقدام به قتل عمدی دیگری کند و مجنی علیه حین ایراد جنایت، محقون الدم باشد و قتل با فاصله زمانی محقق شود و مجنی علیه قبل از مرگ، مهدور الدم شود، مثلاً قبل از مرگش فرزند جانی را عمداً به قتل برساند، آیا در این صورت، جانی، قصاص نفس می شود؟ به عبارت دیگر، آیا شرط محقون الدم بودن مجنی علیه نسبت به جانی برای قصاص، حین ایراد جنایت معتبر است یا حین تحقق قتل، و یا حین ایراد جنایت و حین تحقق قتل با هم؟

ج: باسمه جلت اسمائه

آن چه از روایات استفاده می شود، مانند روایات وارده «فیمن قتله الحدّ أو القصاص و فی المحارب و المهاجم»، این است که میزان هر دو است.

قصاص با وجود مرتد شدن مجنی علیه قبل از مرگ

457: اگر مسلمانی اقدام به قتل عمدی دیگری کند و مجنی علیه حین جنایت مسلمان باشد لیکن قبل از مرگ مرتد شود، آیا جانی مسلمان برای مرگ چنین مرتدی قصاص نفس می شود؟

ص: 274

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی، قصاص می شود؛ چون ارتداد متأخر، معقول نیست که در حکم قتل قبل تأثیر کند؛ حین القتل محکوم شد به جواز قصاص، با ارتداد حکم تغییر نمی کند.

ثبوت قصاص در صورت ایراد جنایت بر مهدورالدم نسبت به قاتل

458: در صورتی که یکی از شرایط قصاص، مهدورالدم نبودن مقتول باشد و قتل مهدورالدم (نظیر زانی محصن یا لائط) قصاص نداشته باشد، بفرمایید چنان چه کسی به قصد قتل، مهدورالدمی را زده باشد ولی اتفاقاً جنایت منجر به قتل نشود و مهدورالدم درخواست قصاص عضو داشته باشد، آیا قصاص عضو جاری است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی، قصاص جنایت عضو جاری است.

قطع عمدی عضو مهدورالدم مطلق

459: در صورتی که قتل مهدورالدم قصاص نداشته باشد، آیا قطع عمدی عضو مهدورالدم به قصد جنایت بر عضو او، قصاص دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قصاص ندارد؛ چون مهدورالدم است؛ ولی دیه دارد.

حکم مضروبی که قبل از کشته شدن قاتل خود را می کشد

460: هرگاه مقتول پس از اصابت ضربه کشنده عمدی و قبل از خروج روح از بدنش، به سمت قاتل که در حال فرار بوده شلیک کند و در نتیجه، قاتل کشته شود؛ آیا مجنی علیه اول، مرتکب قتل عمد و موجب قصاص شده است و لذا حتی با علم و قطع به این که مجنی علیه اول تا یک هفته دیگر قطعاً در اثر جنایت اول کشته می شود، محکوم به قصاص نفس می شود و قبل از مرگش قصاص اجرا می شود؟ آیا کار مجنی علیه اول با توجه به مرگ او تا یک هفته دیگر نسبت به جانی اول قصاص

ص: 275

محسوب می شود و لذا، باید صبر کرد. پس، اگر تا یک هفته دیگر بمیرد، قصاص محقق شده است؛ ولی اگر اتفاقاً کشته نشد، مجنی علیه اول محکوم به قصاص نفس یا دیه می شود؟ و در این صورت حکم جنایت اول چه می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مضروبی که قبل از کشته شدن، با شلیک قاتل خود را می کشد، قتل عمد نموده و باید قصاص شود؛ ولی قاتل تکلیف به قصاص ندارد. بنابراین، تکلیف مبدل به دیه می شود و کار مجنی علیه اول نسبت به جانی اول قصاص محسوب نمی شود؛ چون تکلیف به قصاص نداشته است و بعد از آن، قدرت نداشته است.

عدم نفوذ اقرار سفیه در قطع

461: آیا اقرار سفیه علی نفسه موجب قطع است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اقرار سفیه مشمول «اقرار العقلاء علی انفسهم» نیست و موجب قطع نمی شود؛ و از آیه کریمه که فرموده: «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَأَدْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» نیز این مطلب استفاده می شود.

قتل جانی قبل از مرگ مجنی علیه توسط ولی دم

462: هرگاه ولی دم قبل از این که روح از بدن مقتول خارج شود، به سمت قاتل که در حال فرار بوده شلیک کند و در نتیجه، اول قاتل کشته شده و ساعتی بعد روح از بدن مقتول خارج شود، آیا ولی دم مرتکب قتل عمدی شده که موجب قصاص است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حق قصاص از جانی بعد از مردن مجنی علیه ثابت می شود، به مقتضای آیه کریمه و روایات؛ در این فرض، اگر ولی شلیک کند به قاتل و قبل از مرگ قاتل مجنی علیه اول بمیرد، باز ولی دم محکوم به قصاص است؛ چون قتل منتسب به او قبل از استحقاق بوده است.

ص: 276

صحت قسامه در صورت بیش از پنجاه نفر بودن قسم خوردگان

463: در خصوص قسامه؛ بفرمایید:

الف: چنانچه در موارد قسامه در دادگاه به جهت سهو و غفلت و... تعداد قسم خوردگان بیش از پنجاه نفر شوند؛ آیا قسامه صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

عدد قسامه پنجاه نفر است ولی زیادی مانع نیست، بدعت هم نیست.

ب: چنانچه در دادگاه به جهت احتیاط و همچنین به دلیل بیشتر بودن قوم مدعی، قسم خوردندگان بیش از پنجاه نفر باشند؛ آیا قسامه صحیح است؟ یا این که این امر نوعی بدعت و خلاف شرع بوده و قسامه از درجه اعتبار ساقط است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی، در دادگاه عدل الهی حق شکایت دارد ولی ترتیب اثر داده نمی شود و قسامه از درجه اعتبار ساقط نمی شود.

عدم ثبوت قسامه در مورد ضرب بدون جراحت

464: آیا قسامه در مورد ضرب بدون جراحت نیز جاری می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در مورد ضرب بدون جراحت قسامه ثابت است، ولی با اختلاف و اما فی الضرب بدون جراحت نه قائلی دارد و نه روایتی دال بر آن است، حکم هم برخلاف قواعد است؛ پس، ثابت نیست.

سؤالات مختلف مربوط به قسامه

465: الف: در صورتی که مدعی قتل، دارای اقربا و خویشاوندی نبود و یا در صورت دارا بودن اقربا، آنها از قسم خوردن امتناع کردند، آیا مدعی می تواند به تنهایی تمام قسم ها را به جا آورد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی می تواند به تنهایی قسامه را انجام دهد.

ب: آیا در فرض فوق، مدعی علیه (منکر) نیز می تواند تمام قسم ها را به تنهایی اقامه کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

فرقی بین منکر و مدعی نیست.

ج: آیا تکرار قسم ها در قسامه بر اعضا توسط مدعی یا مدعی علیه هر دو جایز است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی، در قسامه بر اعضا نیز تکرار قسم ها جایز است.

د: در صورت صحیح بودن تکرار قسم ها توسط هر یک از مدعی یا مدعی علیه، آیا تکرار باید در مجلس واحد باشد و یا این که در مجالس متعدد نیز می توانند قسم ها را به جا آورند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در روایات ندیدم شرط مجلس واحد شده باشد.

عدم ثبوت قصاص با قسامه در جنایت عمدی بر اطراف

466: در مورد قسامه بفرمایید:

الف: آیا قسامه، در جنایت عمدی بر اطراف، مستلزم قصاص می شود یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

با قسامه در جنایت عمدی بر اطراف اگرچه دیه ثابت می شود ولی قصاص ثابت نمی شود، و دلیل مختص به قصاص در نفس است.

ب: با فرض این که جواب مثبت باشد، نصاب قسامه چه میزان است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

نصاب قسامه در جنایت بر اطراف چنان چه جنایت موجب دیه کامله باشد شش قسم است، چنان چه کم تر باشد به آن حساب مثلاً اگر ثلث دیه باشد دو قسم.

ص: 278

اقامه قسامه مدعی علیه در صورت خودداری مدعی از اقامه

467: در موارد لوث اگر مدعی از اجرای قسامه خودداری کند، بفرمایید:

الف: آیا در این صورت، اقامه قسامه قهراً به متهم (مدعی علیه) می‌رسد، یا این امر منوط بر مطالبه مدعی است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اقامه قسامه منکر (مدعی علیه) بعد از آن که مدعی از اقامه قسامه خودداری نمود، متوقف بر مطالبه مدعی نیست.

ب: در صورت لزوم مطالبه، اگر مدعی از چنین درخواستی سرباز زند یا به قسامه متهم راضی نباشد، وظیفه دادگاه برای فصل خصومت چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بنابراین، مدعی حق ندارد که به قسامه مدعی علیه راضی نباشد.

ج: در فرض فوق تکلیف دیه مقتول چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه مدعی علیه اقامه قسامه نماید دعوی ساقط می‌شود و دیه از بیت المال گرفته می‌شود. اگر اقامه ننماید ملزم به دعوی می‌شود. قتل عمد اگر باشد قصاص والا دیه از او گرفته می‌شود.

د: هرگاه متهم بر براءت خود سوگند یاد کند، حکم دیه چه می‌شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

سوگند متهم و مدعی در این مورد اثر ندارد. والله العالم.

امکان ادای سوگند در صورت بلوغ یا عقل حادث در زمان اجرای قسامه

468: در مورد قسامه بفرمایید:

آیا کسانی که در زمان وقوع قتل، عاقل نبوده یا غیر بالغ بوده اند (کودک یا نوجوان) اما هنگام اجرای قسامه، عاقل و بالغ شده اند، می‌توانند جهت ادای سوگند در این مراسم شرکت کنند؟

ص: 279

ج: باسمه جلت اسمائه

به مقتضای قاعده می تواند و خبری یا قولی که دلالت کند بر این که نمی تواند نیافتم، بلکه از روایاتی که در شهادت به قتل است می توان حکم مقام را استفاده کرد.

بودن مدعی زن جزء قسم خورندگان در قسامه اعضا

469: در قسامه اعضا، در صورتی که مدعی زن باشد، آیا می تواند جزء کسانی باشد که قسم می خورند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

دلیل خاصی نیست ولی مقتضی عموم علت «إِنَّمَا هِيَ إِحْتِيَاظٌ لِلنَّاسِ لئَلَّا يَغْتَالَ الْفَاسِقُ» مدعی می تواند جزء قسم خورندگان باشد.

در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال فوق، بفرمایید: چنانچه به تعداد لازم سوگند خورنده نباشد، آیا مدعی زن خودش می تواند قسم ها را تکرار کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی خودش می تواند قسم ها را تکرار کند.

تعداد قسم ها در از بین رفتن منافع متعدد

470: بنا بر آن که شش سوگند در قسامه اعضا برای اثبات جنایت موجب دیه کامل کافی باشد - چنان که مشهور این است - بفرمایید: در صورتی که با یک ضربه، منافع متعددی از بین رفته باشد، یک قسامه شش تایی کافی است یا به تعداد منافع، باید قسامه اقامه گردد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

یک قسامه شش نفری کافی است.

ص: 280

471: آیا در قسامہ اعضا نیز تحقق لوٹ را - چنان کہ نظر مشہور است - شرط می دانید؟

ج: باسمہ جلت اسمائہ

بلی، در قسامہ اعضا لوٹ معتبر است.

ادعای انحصار قاتل با وجود لوٹ بر اشتراک قاتلین

472: ولی دم ادعا نموده است کہ زید بہ تنہایی قاتل است، ولکن لوٹ بر اشتراک زید با دو نفر دیگر در انجام قتل وجود دارد و قسم خوردندگان نیز بر مشارکت ہر سہ نفر در انجام قتل قسامہ را جاری نموده اند:

الف: در صورتی کہ ولی دم تنہا درخواست قصاص زید را داشته باشد، آیا ولی دم باید فاضل سہم دیہ زید از جنایت را بپردازد یا پرداخت آن بر عہدہ دو شریک دیگر است؟

ج: باسمہ جلت اسمائہ

خیر، بہ دو شریک ربطی ندارد.

ب: آیا ولی دم علاوہ بر درخواست قصاص زید، حق درخواست قصاص دو نفر دیگر یا اخذ دیہ از آن ہا را دارد؟

ج: باسمہ جلت اسمائہ

اگر دخالت آن دو در قتل ثابت شود باید بہ وظیفہ عمل شود.

ایجاد لوٹ در قاتل بودن فرد نامعین در بین گروہ معین

473: ہرگاہ لوٹ علیہ چند نفر معین محقق شدہ باشد، بہ عنوان مثال یک نفر عادل شہادت می دہد کہ من دیدم یک شخص نامعین از این چہار نفر معین، زید را بہ قتل رساند، در صورتی کہ برای قاضی ظن بہ قاتل بودن یک نفر نامعین از میان آن چہار نفر بہ وجود آید، در دو صورت ذیل حکم مسألہ را بیان فرمایید:

الف: اولیای دم، مدعی اند قاتل شخص معینی از آن چہار نفر است؟

ب: اولیای دم، تنہا مدعی اند یکی (یکی نامعین) از آن چہار نفر قاتل است؟

چون میزان در ثبوت لوث برای حاکم به صدق مدّعی حصول ظن است نوعاً، بنابراین، اگر اولیای دم مدّعی باشند که یک نفر غیر معین از این چهار نفر قاتل است، تردیدی نیست که لوث ثابت می شود که یکی از این چهار نفر قاتل است و چون معلوم نیست، قسامه متوجه هر چهار نفر می شود و دیه ثابت می شود بر هر چهار نفر؛ پس، هر کدام ربع دیه را باید پردازند. و اگر اولیای دم مدّعی هستند که یکی معین قاتل است، چنان چه قاضی به همان عقیده خود باقی باشد، ادّعی اولیا بی اثر است و میزان ظن قاضی است، پس قسامه متوجه همان چهار نفر است و دیه را نیز آن چهار نفر بالسویه باید پردازند؛ و در این فرض، اگر اولیا ادّعی اطمینان می کنند که قاتل یک نفر معین است، نمی توانند آن سه قسمت از دیه را که آن سه نفر می پردازند، بگیرند؛ و طبق قاعده آن سه قسمت متعلّق به امام است. والله العالم.

قسامه با وجود ادّعی نابالغ بودن قاتل در زمان قتل

474: قتلی اتفاق افتاده است و قاتل ادعا می کند که در زمان ارتکاب قتل نابالغ بوده است و قصاص منتفی است، ولی شواهد و قرائن نشانگر آن است که در حال قتل بالغ بوده است، لطفاً بفرمایید:

الف: آیا خصوصیات قاتل نظیر بالغ و عاقل بودن او در زمان قتل، در مواردی که لوث و قرائن بر وجود آن ها دلالت دارد، با قسامه قابل اثبات است؟

در صورت ادّعی طفل که حین وقوع قتل بالغ نبوده؛ اگر ممکن است با ملاحظه تحقق انبات، حکم به بلوغ می شود؛ و اگر ممکن نیست یا طفل ادّعا کند با دارو نبات شعر محقق شده است، قول طفل قطع نظر از استصحاب حجت است؛ از باب قبول دعوای چیزی که لا یعلم إلا من قبل المدّعی، بنابراین، نوبت به قسامه نمی رسد؛ و بر فرض قسامه، اول قسامه حق مدّعی است و قسامه او مقدّم است؛ و اگر

قسامه نداشت یا امتناع کردند از قسم، خود مدعی قسم می خورد و موافقین او اگر کسی را موافق داشت؛ والا خود او قسم می خورد و تکرار می کند تا حد نصاب؛ و اگر قسم نخورد، قسامه متوجه منکر می شود.

ب: آیا خصوصیات مقتول مثل مجنون یا عاقل بودن و یا مرتد بودن او در زمان قتل با وجود لوٹ بر این خصوصیات، با قسامه قابل اثبات است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در این صورت مورد قسامه هست.

ج: آیا ادعای اکراه بر قتل و جنایت از طرف جانی یا ادعای عدم اکراه از طرف ولی دم با وجود لوٹ بر تحقق اکراه یا نفی آن، از طریق قسامه قابل اثبات است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در این صورت نیز مورد قسامه هست.

ص: 283

475: همان گونه که مستحضرید، فقها در کتاب قصاص بحث مباشرت و تسیب، فروعاتی را ذکر نموده اند، از جمله:

- اگر شخصی دیگری را درون آتش افکند و...

- اگر کسی دیگری را درون بحر عمیقی بیاندازد و...

- اگر کسی رگ دست دیگری را ببرد و...

- اگر کسی دیگری را مجروح سازد و مجروح مداوا را ترک نماید و...

با عنایت به این که در موارد فوق، نمی توان به حکم روشنی دست یافت؛ مستدعی است بفرمایید:

هرگاه شخصی دیگری را مجروح سازد، لیکن مجروح اقدام به مداوا نکند تا این که در اثر سرایت جراحات بمیرد (در حالی که اگر اقدام به درمان می کرد، به طور حتمی بهبودی می یافت) در موارد ذیل ضمان دیه نفس چه کسی است؟

الف: مجنی علیه، علی رغم علم به خطر سرایت و سهولت درمان (و دارا بودن تمکن جسمی و مالی)، بدون هیچ عذری و صرفاً به دلیل تخاذل جانی، اقدام به درمان نمی کند؛

ب: مجنی علیه به دلیل این که تصور می کند جراحی مزبور، مشکل حادثی ندارد و خود به خود خوب خواهد شد اقدام به درمان نمی کند؛

ج: مجنی علیه به دلیل عدم تمکن مالی، اقدام به درمان نمی کند؛

د: مجنی علیه به دلیل عدم تمکن جسمی، اقدام به درمان نمی کند؛

ه: -: مجنی علیه، علی رغم آگاهی به خطر و سهولت درمان، به دلیل سهل انگاری، اقدامی برای درمان خود انجام نمی دهد.

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت دارا بودن تمکن جسمی و مالی و علم به اینکه اگر اقدام به درمان نکنند، در اثر سرایت جراحی می میرد؛ به واسطه بناء العقلاء و امضای شارع، کسی ضامن نیست.

در بقیه صور مجروح کننده ضامن است. علی اشکال فی خصوص صوره اخیر.

دیه انسان کامل در مورد جنین پس از ولوج روح

476: دیه طفلی که در ششمین ماه بارداری به دنیا آمده و ساعتی بعد جان سپرده، چه میزان است و به چه کسی تحت چه عنوانی قابل پرداخت می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

دیه جنین بعد از ولوج روح در او، همان دیه انسان کامل است و مصرفش هم همان مصرف دیه انسان است.

عین کردن شوهر در اثر خوراندن دارو

477: زنی که برای رسیدن به طلاق از شوهر خود متوسل به هر حيله و نیرنگ شده، اگر با راهنمایی دیگری دارویی به شوهر خورانیده و وی را به حالت عین در آورده تا در دادگاه موفق به گرفتن مجوز طلاق شود، آیا اولاً طلاق وی صحیح است؟ مهریه، نفقه ایام عده، مخارج ازدواج مجددی که شوهرش کرده، به عهده او است یا به عهده راهنما؟

ص: 286

ج: باسمه جلت اسمائه

زنی که با خوردن دارو شوهرش را به حالت عنین درآورده است؛ اولاً دیه عنین نمودن بر او ثابت است و آن یک دیه کامل است که ظاهر بعضی روایات است، یا دو ثلث دیه که فقها فرموده اند. ثانیاً آن چه از روایات استفاده می شود، این است که عنین شدن، اگر مستند به زوجه باشد، موجب خیار فسخ نمی شود. ثالثاً عنین شدن اگر دائمی نباشد و برای مدت خاصی باشد موجب خیار فسخ نمی شود و بر فرض صحت طلاق در فرض عدم دخول نصف مهر و در فرض دخول (که خلف فرض صحت طلاق و فسخ است) تمام مهر و اما مخارج ازدواج مجددی که شوهرش کرده است، بر عهده او نیست.

امتناع ولی دم از گرفتن دیه در صورت تبدیل قصاص به دیه با فرار قاتل

478: هرگاه قاتل پس از ارتکاب قتل متواری گردد و طبق قرائن و شواهد، امکان دسترسی به او نباشد، و قاضی طبق روایت ابوبصیر و ماده 313 قانون مجازات اسلامی، قصاص را تبدیل به دیه نماید، بفرمایید:

الف: آیا ولی دم می تواند از گرفتن دیه امتناع نماید و هم چنان منتظر بماند تا روزی قاتل دستگیر شود، یا آن که قصاص به طور قهری به دیه تبدیل می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قاتلی که بعد از قتل فرار کرده است و به حسب ظاهر امکان دسترسی به او نیست، حکم الله به دیه مبدل می شود؛ اگر مال دارد، از مال خودش برداشته می شود، وگرنه از اقرب فالاقرب. و اگر از اقرب نشود گرفته شود «اداه الامام علیه السلام» و ظاهر این روایت و روایت حرز مبدل شدن قصاص به دیه است و قصاص مرتفع است.

ب: هرگاه ولی دم که ناامید از دستگیری قاتل است، دیه را بگیرد؛ ولی بعداً قاتل (که به ظاهر دسترسی به او ممکن نبوده) دستگیر گردد، آیا می تواند دیه را برگرداند و مطالبه قصاص نماید؟

ص: 287

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه ولی دم ديه گرفت، بعداً نمی تواند ادعای قصاص نماید.

ج: در فرض فوق (بند ب) اگر ولی دم قادر به برگرداندن ديه نباشد، ولی اصرار بر قصاص قاتل داشته باشد، آیا می تواند ابتدا قصاص را اجرا نموده و بعداً ديه را در مهلت دو سه ساله برگرداند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به طریق اولی در صورتی که نمی تواند ديه را برگرداند، وجهی بر جواز قصاص نیست.

د: در صورتی که ديه را اقربای قاتل پرداخته باشند، آیا بعد از دستگیری یا تسلیم شدن قاتل، می توانند ديه را مطالبه کنند؟ اگر پاسخ مثبت است، از چه کسی حق مطالبه دارند، از اولیای دم یا از قاتل؟

ج: باسمه جلت اسمائه

از اولیای دم نمی توانند مطالبه کنند و از قاتل اگر مال دارد، می توانند ديه را مطالبه کنند؛ چون حکم اولی پرداخت ديه است از مال خودش؛ و اگر ندارد، نمی توانند آن را مطالبه نمایند.

عدم امکان مطالبه زائد بر ديه

479: در صورت مشروعیت دریافت هزینه های زائد بر ديه، آیا مجنی علیه به جهت زمانی که از کار محروم شده و وقتی که صرف درمان خود کرده است، می تواند مطالبه خسارت کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

(با این توجیه که مبلغ پرداختی به عنوان ديه مقدر و نیز هزینه های زائد بر درمان که جانی به مجنی علیه پرداخته تنها وضعیت را به حال پیش از جنایت برگردانده، اما درد و تبعی را که مجنی علیه متحمل شده و زمان هایی را که از دست داده است، هنوز جبران ننموده است که باید جبران شود) زائد بر مقدر چیزی نمی تواند بگیرد.

بر فرض عدم مشروعیت دریافت خسارت های زائد بر دیه، آیا قاضی در مواردی که ارش متعین است، می تواند علاوه بر ملاحظه شدت صدمه و آسیب وارده، هزینه های درمانی و زمان های تلف شده از مجنی علیه را در مقدار ارش لحاظ کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ارش زیادتر از اصل دیه مقدر نمی شود؛ و به عبارت دیگر، ضمان در مورد اتلاف است؛ و عدم النفع موجب ضمان نیست.

پرداخت دیه در صورت تردید بین دو طائفه

480: در یک حادثه رانندگی در اثر تصادف یک دستگاه اتوبوس با موتور سیکلت، دو نفر فوت شده و اکنون علم اجمالی بر ارتکاب قتل غیر عمد یک نفر از دو نفر توسط راننده اتوبوس داریم (زیرا مسلم شده که یکی از آن دو قبل از برخورد با اتوبوس، به زمین می افتد و می میرد) لکن معلوم نیست دیه ای که راننده اتوبوس باید در قبال یک نفر پرداخت نماید به کدام طائفه و کدام ورثه باید بدهد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

دیه بین دو طائفه مردد است و در چنین مواردی به قاعده عدل و انصاف رجوع می شود که یک مسأله اجتماعی و مستفاد از روایات خاصه می باشد و حکم به تصویف دیه شده و به هر طائفه نصف داده می شود.

ثبوت دیه در اثر مرگ به سبب استرس ناشی از مشاجره

481: هنگام مشاجره، درگیری و نزاع ممکن است یکی از طرفین با علت استرس ناشی از مشاجره سکت قلبی نموده و فوت نماید. این موارد، نسبتاً شایع و همواره تعدادی پرونده در محاکم قضایی مطرح بوده و اولیای دم تقاضای پیگرد قانونی دارند. چنانچه جسد، مورد معاینه دقیق قرار گرفته و کالبد شکافی شود؛ ممکن است علائمی به نفع بیماری قلبی عروقی و سکت های جدید یا قدیم قلبی

ص: 289

مشاهده شود، قاضی معمولاً پرونده را به کمیسیون کارشناسی پزشکی ارجاع و نظر آنان را در مورد میزان تأثیر استرس و هیجان ناشی از منازعه و تشدید بیماری زمینه ای و تسریع مرگ جو یا می شود. مثلاً ممکن است تأثیر هیجانانگیز ناشی از منازعه طبق نظر پزشکی قانونی به عنوان نظر خبره، ده درصد ذکر شود و ممکن است متوفی خود شروع کننده مشاجره بوده و موجب عصبانیت خود بوده و یا این که عامل مشاجره موجب عصبانیت و سگته ذکر شود. پاسخ فرماید:

الف: آیا کسی را که به سبب استرس ناشی از مشاجره فوت نموده؛ در صورت تشخیص خبره (پزشکی قانونی) می توان طرف مقابلش را به دیه محکوم نمود یا خیر؟

ب: آیا عامل مشاجره که موجب عصبانیت و سگته گردیده، مباشر در قتل است؟ یا این که میزان تأثیر عمل (به استناد نظر پزشکی قانونی) شرط است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در ثبوت دیه، استناد مرگ به جانی معتبر است بلکه آن چه از روایات وارده در حفر چاه و غیره مستفاد می گردد آن است که دوران ضمان دیه، مدار اضرار و تفریط می باشد. بنابر این اگر متوفی، خود شروع کننده مشاجره بوده است بر طرف مقابل هیچ وجهی بر ثبوت دیه نیست و اگر طرف شروع کننده بوده است؛ چنانچه ذی حق بوده است؛ باز وجهی بر ضمان نیست و اگر ذی حق نبوده است؛ چون حادثه با عمل هر دو پیش آمده است اگر چیزی ثابت شود؛ نصف آن برعهده طرف است و چون فرض این است که مشاجره تنها سبب فوت نبوده است و در چنین مواردی چون روایت خاصی وجود ندارد؛ تعبیر به حکومت و ارش می کنند و مقدار آن مربوط به حاکم شرع است.

مطالبه خسارت برای نقص زیبایی

482: شخصی با مراجعه به دادگاه مدعی است که بر اثر تصادف استخوان های صورتش شکسته و دادگاه دیه لازم را صادر نموده و لیکن زیبایی صورتش به کلی آسیب دیده، به طوری که در مجامع عمومی با خجالت حضور پیدا می کنم و

ص: 290

به خاطر نقص زیبایی حاصله تقاضای خسارات نموده است. آیا زیبایی مستقلاً یک عنوان خاص است و دارای ارزش و یا دیه ی خاصی است؟ آیا نظریه ی کارشناسان فن از جمله پزشکی قانونی در زمینه خسارت وارده و جاهت شرعی دارد یا خیر؟ لطفاً راهنمایی فرمایید.

ج: باسمه جلت اسمائه

در معیوب شدن دماغ و لب، در روایات دلیل خاص وارد شده که اگر دماغ شکسته شود یا لب شکافته شود و بعد از معالجه باز هم دماغ یا لب معیوب باشد، دیه زیادتر از موردی است که معالجه شود. از این روایات و روایات دیگر، معلوم می شود که معیوب شدن، عنوان مستقلی است. بنابر این اگر استخوان صورت، شکسته شود و دیه ی آن داده شود؛ ولی بعد از معالجه معیوب مانده باشد؛ برای صورت، یک ضمانتی هست و چون دیه ی آن معین نشده است به عنوان ارش و حکومت چیزی باید داده شود.

فساد بینی با شکستن یا سوزاندن آن

483: در نظر فقهای بزرگوار شیعه در بخش دیات که به استناد آن ماده 382 قانون مجازات تدوین گردیده، آمده است که اگر با شکستن یا سوزاندن یا امثال آن بینی کسی فاسد شود موجب دیه کامل است.

الف: منظور از فساد چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

منظور از فساد، از کار افتادن بینی است که تمام منافع آن برای انسان از بین برود.

ب: با توجه به پیشرفت علم پزشکی، امروز شکستگی بینی به سادگی و با هزینه کم قابل درمان است و معمولاً با شکستن، بینی فاسد نمی شود. آیا باز هم دیه کامل باید پرداخت؟ و اگر بدون عیب ترمیم شد یکصد دینار را باید داد؟ یا این که با نظر خبرگان پزشکی دست قاضی در کم و یا زیاد دیه باز است؟

ص: 291

ج: باسمه جلت اسمائه

اجماع علما بر یک صد دینار است و از روایتی که در شکستن پشت وارد شده است، یک کبرای کلی استفاده کرده اند و آن این است که در شکستن آن چه، دیه کامل باشد؛ اگر بدون عیب ترمیم شود، یک صد دینار ثابت است و حقیر هم در فقه الصادق (ج 40، ص 246) همین گونه فتوا داده ام.

محاسبه دیه با فوت یکی از قاتلین

484: در موردی که دو نفر، متهم به شرکت در قتل عمدی هستند، هر دو دستگیر و بازداشت گردیده اند و مشارکت آنان در قتل عمدی احراز شده است. پس از گذشت قریب به یک ماه یکی از قاتلین در زندان فوت نموده است و قاتل دیگر هنوز در بازداشت به سر می برد؛ بفرمایید:

اگر دادگاه به قصاص وی حکم داد، آیا باید همراه قصاص، حکم به پرداخت نصف دیه توسط ولی دم را نیز صادر کند یا این که به دلیل فوت یکی از قاتلین حکم به پرداخت نصف دیه ساقط است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در این مورد نصف دیه از بیت المال باید داده شود.

لزوم پرداخت ارش به قیمت روز صدور حکم

485: با توجه به افزایش نرخ تورم و کاهش ارزش پول، پرداخت ارش باید به قیمت یوم الأداء باشد یا روز صدور حکم و یا روز وقوع جرم؟

ج: باسمه جلت اسمائه

پرداخت ارش باید به قیمت روز صدور حکم باشد.

مدت انتظار برای ثبوت میزان دیه در برخی جنایات

486: با توجه به این که طبق نظر فقها افرادی که بر اثر جنایتی دچار زوال عقل و به تبع آن، زوال برخی دیگر از منافع می شوند و یا افرادی که دچار

ص: 292

مرگ مغزی می شوند، باید مدتی را انتظار کشید تا وضعیت مجنی علیه برای ثبوت میزان دیه روشن گردد؛ بفرمایید:

الف: مدت انتظار چه مقدار باید باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هر مقدار اهل خبره بگویند.

ب: تعیین این مدت بر عهده چه کسی است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تعیین مدت به عهده اهل خبره است.

ج: در صورتی که کارشناس خبره نتواند مدتی را برای انتظار تعیین کند، حداکثر تا چه زمانی باید انتظار کشید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر هیچ یک از اهل خبره نتوانند مدتی را برای انتظار تعیین کنند، حداکثر مدّت (یک سال) تعیین می شود به آن گونه که در صحیح ابی عبیده است.

د: آیا بر طبق برخی روایات که بر انتظار به مدت یک سال تصریح شده می توان یک سال را به عنوان آخرین مدت انتظار به حساب آورد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

آخرین حدّ میزان، یک سال است که در صحیح ابی عبیده ذکر شده است.

حدّ قطع نخاع برای تعیین ارش

487: در موارد قطع نخاع که دیه کامل دارد و قطع بعض آن که به نسبت مساحت دیه دارد؛ بفرمایید:

الف: در صورتی که نخاع از مهره های وسط کمر به طور کامل قطع گردد، آیا دیه کامل دارد؟

ب: در صورتی که نخاع از پایین کمر به طور کامل قطع گردد، آیا دیه کامل دارد؟

ج: مراد از قطع بعض نخاع که به حساب مساحت دیه دارد، چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون نخاع بنفسه از اعضای انسان شمرده نمی شود بلکه تابع فقرات است، بنابراین در چنین موردی ضابط حکومت است که آنچه حاکم شرع می داند حکم به آن کند که از آن به ارش هم تعبیر می شود.

لزوم پرداخت ارش با ممانعت از تغییر رنگ دندان

488: فقیهان امامیه معتقدند چنانچه دندان بر اثر آسیب دیدگی سیاه شود و نیفتد، دیه آن دو ثلث دیه همان دندان است، حکمی که در ماده 406 قانون مجازات اسلامی نیز مورد تصریح قرار گرفته است؛ حال پرسش این است که:

الف: با توجه به پیشرفت علم پزشکی چنان چه پس از ضربه خوردن، دندان درمان ریشه ای گردیده و از سیاه شدن آن جلوگیری به عمل آید، به نحوی که اگر درمان نمی شد سیاه می گردید، آیا در این فرض نیز بر جانی لازم است دیه دندان سیاه شده را پردازد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در فرض سؤال دیه دندان سیاه شده لازم نیست؛ لکن قطعاً عدم پرداخت هیچ چیز نیز صحیح نیست.

ب: در فرض فوق آیا پرداخت ارش لازم است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قهرأً پرداخت ارش لازم است.

ج: اگر پرداخت ارش لازم است در چه صورتی است؟ آیا لازم است دندان به رنگ های دیگری تغییر رنگ پیدا کند یا حتی اگر رنگ آن مانند سابق باقی بماند نیز پرداخت ارش لازم است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در هر دو صورت پرداخت ارش لازم است ولی فرق است در مقدار پرداخت شده.

موارد شمول جراحت نافذه

489: با عنایت به عبارات فقها که در بیان پیدایش جراحت نافذه از تعابیری مانند نیزه، خنجر، چاقو و امثال آن استفاده نموده اند؛ بفرمایید:

الف: چنانچه در یک حادثه رانندگی میل گرد و اجسام مشابه آن در دست یا پای شخصی فرورود آیا نافذه صادق است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تعبیر فقها دالّ بر تخصیص نیست چون کثیری از روایات مطلق است و نافذه شامل مورد سؤال می باشد.

ب: آیا در تحقق جنایت مزبور عمدی و غیر عمدی بودن ضربه دخالت دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در احکام ثابت شده به روایات، فرقی بین عمد و غیر عمد نیست.

منظور از جنایت دارای دیه یا ارش

490: الف: منظور از جنایتی که دارای دیه یا ارش است از نظر شرع چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هر جنایتی که در آن شرعاً چیزی مقدر نشده است، در آن ارش ثابت می شود: اگر جنایت عمدیه یا شبه عمد باشد، از خودش گرفته می شود والا از عاقله؛ و تعیین ارش هم به عهده حاکم است و بعد از آن ذوی عدل من المؤمنین. و اما دیه ثابت است شرعاً در موارد خطای محض و آن جنایتی است که در آن قصاص نیست یا ممکن نیست.

ب: صدماتی که در اثر تصادف یا آسیب های مغزی به وجود می آیند مانند ایجاد استرس، بی خوابی و ضعف اعصاب، آیا جنایت محسوب می شوند تا دارای ارش گردند؟

ص: 295

ج: باسمه جلت اسمائه

ارش در صورت قطع یا فلج شدن عضوی از اعضا است که تحقق پیدا می کند.

احکام تغلیظ دیه قتل در ماه حرام

491: الف: چنانچه زید جراحی را از نوع شبه عمد به عمرو در ماه حرام و در خارج حرم مکه معظمه وارد کند و عمرو بر اثر جراحی مزبور در غیر ماه حرام در حرم مکه معظمه فوت نماید، آیا تغلیظ دیه در این مورد جریان دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

دیه تغلیظ نمی شود چون صدق قتل در ماه حرام نمی کند.

ب: در فرض فوق اگر در ماه حرام و در حرم مکه فوت نماید آیا تغلیظ دیه وجود دارد یا خیر؟ و در صورتی که تغلیظ باشد آیا یک تغلیظ است یا دو تغلیظ؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر در ماه حرام فوت نماید دیه تغلیظ می شود، ولی دو تغلیظ نمی شود.

ج: اگر زید جراحی کشنده ای را به عمرو (مثلاً در ماه رجب سال 1388) وارد کند و عمرو بر اثر جراحی مزبور در ماه محرم سال بعد فوت نماید، آیا مورد مزبور از موارد تغلیظ دیه می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی، اگر فوت منتسب به همان جراحی باشد، دیه تغلیظ می شود.

دیه قطع یا جرح آلت تناسلی در صورت های مختلف

492: دیه قطع یا جرح آلت تناسلی در فروع ذیل چه حکمی دارد:

الف: دیه قطع آلت تناسلی در صورتی که ملازم با زوال توان مقاربت و قدرت تولید مثل باشد؟

ب: دیه قطع آلت تناسلی در صورتی که ملازم با زوال توان مقاربت و قدرت تولید مثل نباشد، ولی اتفاقاً منجر به زوال توان مقاربت و زوال قدرت تولید مثل گردد؟

ص: 296

در این صورت آیا باید دیه یا ارش جداگانه ای برای زوال توان مقاربت و زوال قدرت تولید مثل نیز بپردازد؟

ج: دیه جرح آلت تناسلی در صورتی که ملازم با زوال توان مقاربت و قدرت تولید مثل باشد؟

د: دیه جرح آلت تناسلی در صورتی که ملازم با زوال توان مقاربت و قدرت تولید مثل نباشد ولی اتفاقاً منجر به زوال توان مقاربت و زوال قدرت تولید مثل گردد؛ در این صورت آیا باید دیه یا ارش جداگانه ای برای زوال توان مقاربت و زوال قدرت تولید مثل نیز بپردازد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در روایات است که در قطع آلت تناسلی دیه کامل است، بلکه جمع بین روایات، دالّ است بر اینکه در قطع حشفه دیه کامل است. فقها بین روایات جمع کرده و فرموده اند: در قطع حشفه به بالا دیه کامل است، و در جمله ای از روایات دیگر است که اگر توان مقاربت ندارد دیه کامل است، و فقها فتوا داده اند در قطع آلت یک دیه کامل و در قطع انزال یک دیه است، پس در صورت قطع آلت و قطع انزال، دو دیه وجود دارد. بنابراین جواب سؤالات بعد از سؤال اول ظاهر می شود.

لزوم پرداخت دیه افراد کشته شده مازاد بر ظرفیت خودرو توسط راننده

493: تصادفی بین یک دستگاہ تریلی و خودروی پژو رخ داده و تمامی سرنشینان پژو که هشت نفر بوده اند همگی جان باخته اند و طبق نظر کارشناسان، هر یک به میزان 50% مقصرند. چنانچه سازمان بیمه دیه نفرات مازاد بر ظرفیت خودروی پژو را پرداخت نکند؛ دیه افراد مازاد بر ظرفیت فوت شده بر عهده کیست؟ (لازم به ذکر است ظرفیت سرنشینان خودروی پژو جمعاً پنج نفر است)

الف: هر کدام از راننده ها به صورت مساوی؟

ب: راننده پژو چون بیش از ظرفیت سوار کرده؟

ج: بیت المال یا حکم دیگری دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت مذکور ديه نسبت به 3 نفری که زياده بر پنج نفر باشند به عهده سازمان بیمه نیست، به عهده خود راننده پژو است و وجهی ندارد که به عهده بیت المال باشد.

ديه گوش به صورت مستقل از سر و صورت

494: در باب ديات آسیبی که موجب سیاه شدن، کبود شدن و سرخ شدن صورت (بدون جراحت) شود، ديه مقدر دارد و برای تعیین رنگ پوست سر، ارش لازم است و در سایر اعضای بدن برای سیاهی، کبودی و سرخی پوست نیز ديه مقدر وجود دارد؛ بفرمایید:

گوش، جزء کدام قسمت است؟ سر یا صورت یا سایر اعضای بدن؟ تا در هنگام آسیب و صدمه ای که موجب تغییر رنگ پوست گوش (لاله گوش) می شود، بتوان ديه آن را تعیین نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

گوش مستقل است، نه جزء سر است و نه صورت؛ و احکامش را فقها مستقل ذکر کرده اند.

انتخاب نوع ديه مقتول

495: در صورتی که مردی زنی را به قتل رسانده باشد؛ بفرمایید:

الف: هنگامی که اولیای مقتول می خواهند برای قصاص نصف ديه را به قاتل بدهند، انتخاب نوع ديه با اولیای است یا جانی؟

ج: باسمه جلت اسمائه

انتخاب نوع ديه در تمام موارد با جانی است و در این مورد، به خصوص، روایاتی دالّ بر آن است و فقها هم به آن تصریح نموده اند.

ب: در صورت عدم تمکن اولیای دم از پرداخت این مبلغ و درخواست آنان از دستگاه قضایی، آیا می توان فاضل ديه را از بیت المال پرداخت کرد؟

ص: 298

ج: باسمه جلت اسمائه

فاضل ديه را بايد جاني بدهد، ولي در صورت عدم تمكّن، از بيت المال مي توان پرداخت نمود.

ج: مواردی که عدم قصاص، عوارض سیاسی - اجتماعی داشته باشد که به نوعی باید حکومت حضور یابد، در صورت عدم تمکن اولیای دم، آیا می توان فاضل ديه را از بيت المال پرداخت کرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که عدم قصاص عوارض سیاسی و اجتماعی داشته باشد که لازم است جلوگیری شود، باید این مبلغ را از بيت المال بدهند.

ارش البکاره در زنا

496: در خصوص ارش البکاره با دو فرض بلوغ و عدم بلوغ زانیه، بفرمایید:

1 - آیا زانیه در موارد ذیل مستحق ارش البکاره می باشد؟

الف: زنا با رضایت و میل وی انجام شود.

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت رضایت استحقاق هیچ چیز ندارد.

ب: زنا در اثر اکراه یا عنف واقع شود.

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت اکراه استحقاق مهرالمثل دارد.

ج: زنا با فریب وی مبنی بر وعده قطعی ازدواج و... واقع شود.

ج: باسمه جلت اسمائه

حکم صورت فریب، همان حکم صورت رضایت است.

2 - اگر ازاله بکارت دختر با انگشت یا شیئی صورت گیرد، حکم ارش البکاره چیست؟ آیا رضایت یا عدم رضایت وی در حکم تأثیری دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر ازاله بکارت با انگشت یا چیز دیگر با رضایت باشد ارش البکاره بر ازاله کننده نیست. اگر بدون رضایت باشد ارش البکاره به عهده ازاله کننده است.

3- در موارد ثبوت ارش البکاره، آیا علاوه بر ارش، پرداخت مهرالمثل نیز لازم است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در مورد ثبوت مهرالمثل، ارش البکاره معنی ندارد، زیرا مراد از مهرالمثل مهر باکره است که با دخول، بکارت زایل شده است و قهراً زیادتراً از مهرالمثلِ ثبیه است. پس ارش البکاره در مهرالمثل ملاحظه می شود.

لزوم پرداخت دیه در صورت عدم شناسایی قاتل و مقتول

497: اگر شخصی کشته شده و جنازه او مثلاً در بیابان، منزل یا باغی یافت شود و هیچ یک از قاتل و مقتول شناسایی نشوند؛ بفرمایید:

الف: آیا دیه ای وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که کشته در قریه یا قریب به آن پیدا شود اهل آن قریه دیه او را باید بپردازند، مگر آن که بینه باشد بر این که آنها قاتل نیستند و اگر بین دو قریه پیدا شود، قریه نزدیک تر باید دیه را بپردازند و اگر متساوی باشند هر دو قریه مشترکاً باید بپردازند و چنان چه کشته در ازدحام یا چاهی یا در جاده عمومی یا بیابان و امثال آنها پیدا شود به نحوی که نتوان کشته را به شخص خاصی یا جماعت مخصوصی یا قریه معلومه نسبت داد، دیه را باید از بیت المال مسلمین پرداخت نمود.

ص: 300

ب: بر فرض ثبوت، پرداخت دیه به عهده کیست و مورد مصرف آن کجاست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بنابراین در بعضی موارد دیه به عهده بیت المال است کما هو مورد سؤال و چنان چه اولیای مقتول پیدا شوند به آنها داده می شود؛ و الا مال امام است.

تقاضای مبلغ مازاد بر دیه در مصالحه قصاص

498: الف: چنان چه اولیای دم در مقام مصالحه قصاص با مبلغی زاید بر دیه، مقداری را تقاضا کردند که پرداخت آن برای قاتل میسر نیست؛ آیا دادگاه می تواند فرصت محدودی برای اجرای قصاص به اولیای دم بدهد و پس از انقضای مهلت مذکور و عدم تقاضای قصاص، محکوم را لااقل با اخذ وثیقه آزاد نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی دادگاه می تواند فرصت دهد؛ ولی پس از انقضای مهلت و عدم تقاضای قصاص باید آزاد گردد.

ب: در صورت مثبت بودن جواب، آیا باید او را بدون قید آزاد نمود یا با اخذ وثیقه و قید ضمانت؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر کاشف از عفو باشد بدون وثیقه آزاد می شود والا با وثیقه، جمعاً بین الحاقین.

ج: در صورتی که مقتول دارای ورثه صغیر و کبیر باشد، اگر ورثه کبیر خواهان قصاص بودند ولی برای استیفای قصاص قدرت تأمین سهم صغیر را نداشتند، آیا می توان قاتل را تا زمان بلوغ صغیر (اگرچه مدت طولانی) در زندان نگه داشت؟

در صورت مثبت بودن جواب، آیا تحمل سال های متمادی در زندان (مثلاً 14 سال برای بلوغ فرزند صغیر مقتول) و بعد، اجرای حکم قصاص از مصادیق تحمیل دو جریمه به خاطر یک جرم نیست؟

ص: 301

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که مقتول دارای ورثه صغیر باشد، می شود تا زمان بلوغ، قصاص را تأخیر انداخت، در این کار نه تنها جریمه نیست، بلکه حفظ حیات اوست در این مدت و این به نفع اوست و مسلماً به این کار راضی است و این خدمت است نه جریمه.

مهلت پرداخت دیه در قتل و جراحات شبه عمد

499: بر اساس دستور شارع مقدس، مهلت پرداخت دیه در قتل و جراحات شبه عمد (مانند جراحات یا تلفات ناشی از تصادفات رانندگی) 2 سال می باشد؛ آیا تقاضای اعسار جانی قبل از انقضای مهلت مقرر، مسموع می باشد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تقاضای اعسار تنها مسموع نیست، بلکه چهار شرط یا پنج شرط باید باشد تا حاکم متقاضی را حجر کند. یکی از آنها حلول دین است. پس دین مؤجل برای سماع دعوی کافی نیست.

تأثیر درمان جراحات وارده در میزان گرفتن دیه

500: همان گونه که مستحضرید بر اساس برخی روایات وارده در باب دیات، خوب شدن بعضی جراحات یا نقص عضوها (نظیر شکستگی استخوان در اعضایی که دیه مقدره دارد یا شکافتن لب) میزان دیه را تغییر می دهد. با توجه به این که امروزه به خاطر پیشرفت علم پزشکی تعداد قابل ملاحظه ای از جراحات و نقص عضوها قابل درمان می باشد؛ بفرمایید:

الف: آیا تأثیر درمان در میزان دیه را به غیر موارد مطرح در فقه نیز می توان تعمیم داد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون موارد تغییر میزان دیه زیاد است، می توان از آنها استفاده کبری کلیه نمود. غایه الامر در مواردی که تصریح شده است به مقدار تغییر، کلامی نیست. در مواردی که تصریح نشده، تعیین مقدار با نظر حاکم است.

ص: 302

ب: آیا پیوند عضو مقطوع در میزان دیه تأثیر دارد یا خیر؟ (در صورتی که انگشت یا دست شخصی در اثر جنایت قطع شود، اگر به موقع اقدام گردد می توان عضو مقطوع را پیوند زد).

ج: باسمه جلت اسمائه

در مورد پیوند عضو مقطوع، چون در مواردی فقها تصریح کرده اند به عدم تغییر دیه و عدم سقوط آن و استدلال نموده اند به اطلاق ادله، بنابراین می توان فتوا داد به این که پیوند عضو مقطوع تغییری در دیه نمی دهد ولی به نظر ما، بر خلاف مشهور بین فقها، اظهر سقوط قصاص است.

هزینه درمان جراحاتی که با بهبودی، دیه متغیر دارند

501: الف: در مواردی که بر اساس دستور شارع مقدس، خوب شدن جراحت یا نقص عضو، میزان دیه را تغییر می دهد، مخارج و هزینه های درمان به عهده جانی است یا مجنی علیه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهر از روایات این است که خود آن جرح یا نقص عضو تا مدت معین خوب شود، که آن کاشف است از مقدار واقعی اثر آن جنایت.

بنابراین موردی که با هزینه و درمان خوب شود یا همان دیه ثابت است و یا مراجعه به حکومت و ارش می شود، در آن موقع حاکم مقدار ضرر و مجنی علیه را حساب نموده و همه را از جانی می گیرد.

ب: در مواردی نظیر شکستگی ستون فقرات که دیه کامل دارد، طبق فتوای فقها اگر این شکستگی به گونه ای معالجه شود که اثری از جنایت باقی نماند، جانی باید یکصد دینار بپردازد. در این گونه موارد فعلیت درمان و اصلاح ملاک است یا قابلیت آن؟

به این معنی که اگر فعلیت ملاک باشد از ابتدا دیه کامل به عهده جانی قرار می گیرد و جانی یا موظف به پرداخت تمام دیه می باشد - که پس از اصلاح و خوب شدن،

ص: 303

900 دینار به او پس داده می شود - و یا منتظر می ماند که پس از معالجه، دیه مقرر (100 دینار) را بپردازد. (اگرچه ذمه اش به کل دیه مشغول است).

ولی اگر قابلیت درمان ملاک باشد از همان ابتدا، ذمه جانی به یکصد دینار مشمول می شود.

ج: باسمه جلت اسمائه

میزان قابلیت است و لذا فقها می فرمایند: به اهل خیره مراجعه شود، اگر گفتند خوب می شود مقدار کم را بگیرد والا همان دیه را.

تفاوت دیه انگشتان

502: همان طور که استحضار دارید درباره دیه انگشتان دو قول وجود دارد:

1. تساوی انگشتان از نظر دیه:

بر اساس این قول که میان قدما و متأخرین شهرت یافته و روایات چندی بر آن دلالت دارند، به هر یک از انگشتان، عشر دیه کامل تعلق می گیرد.

2. تفاوت انگشت ابهام از نظر دیه با سایر انگشتان:

اصحاب این قول گرچه به سه دسته تقسیم می شوند و هر کدام در تعیین دیه ابهام و سایر انگشتان نظری را برگزیده اند؛ ولی همگی بر متفاوت بودن دیه ابهام با غیر آن اتفاق نظر دارند. صاحبان این قول را برخی از قدما مثل ابی الصلاح حلبی در کافی و ابن زهره در غنیه و صاحب اصباح الشیعه تشکیل می دهند. معتبره ظریف با یکی از نظرات سه گانه فوق هماهنگ می باشد و شیخ در مبسوط از آن به روایت اکثر اصحاب یاد می کند و در خلاف بر مفاد آن ادعای اجماع می نماید. مرحوم خوئی همین روایت را برمیگزیند و وجه ترجیح آن بر سایر روایات را مخالفت آن با عامه معرفی می کند. با عنایت به این که در عصر حاضر که مشاغل متحول و دگرگون شده است، اشخاصی که دچار آسیب دیدگی در ناحیه انگشتان شده اند و

دارای مشاغلی چون جراحی و خطاطی، و... هستند، اظهار می دارند صدمه وارده، به شغل آنها آسیب جدی رسانده است؛ بفرمایید:

الف: آیا می توان گفت تفاوت مطرح در معتبره ظریف میان ابهام و سایر انگشتان، به خاطر تفاوت در میزان کارایی آنهاست؟

ب: بر این اساس، آیا می توان از انگشت ابهام الغای خصوصیت کرد و این تفاوت را در مورد سایر انگشتان نیز تعمیم داد؟ یعنی نسبت به خسارت وارده بر انگشتان با توجه به اهمیت شغل و ارزش هر انگشت عمل کنیم و به تعیین دیه و خسارات وارده پردازیم؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اقوال در مسأله چهار تا است:

- 1 - مشهور بین اصحاب این است که به هر یک از انگشتان، یک دهم دیه کامل تعلق می گیرد. مدرک چند روایت صحیحه است.
- 2 - آن چه شیخ در خلاف و ابن حمزه در وسیله و استاد اعظم در مبانی تکمله منهاج اختیار نموده اند که در قطع ابهام ثلث دیه ید یا پا، در بقیه هر کدام سُدس دیه ید یا پا.
- 3 - آنچه حلبی گفته است و آن، این که در خصوص ابهام دست ثلث دیه دست، و در بقیه انگشتان دست سُدس دیه؛ و اما انگشتان پا در هر کدام حتی ابهام، یک دهم دیه است.
- 4 - ابن زهره در غنیه و صاحب اصباح فتوا داده اند و آن، این که دیه انگشت ابهام، ثلث دیه دست - و در ابهام پا ثلث دیه آن - و در بقیه یک دهم دیه بدون تفاوت میان دست و پا است.

و اما روایات دو دسته است:

دسته اول دلالت می کند بر تساوی انگشتان در دیه و فرقی بین پا و دست نیست.

دسته دوم که خبر معتبر آن دسته، معتبره ظریف است و آن در دیه دست است فقط دلالت می کند بر این که در انگشتان دست بین ابهام و بقیه تفاوت است در ابهام ثلث دیه دست و در بقیه سُدس دیه است.

ص: 305

قائلین قول دوم به آن روایت استناد نموده و آن را مختص به دست می دانند کما هو ظاهرها.

وقائلین به قول سوم به همان روایت با الغای خصوصیت دست و تعدی به پا نموده اند.

اما قول چهارم، من مدرکی بر آن پیدا نکردم و از طرفی آن قول بر بعضی احتمالات نقص در دیه و بر بعض دیگر زیادی لازم می آید. چون وجهی بر الغای خصوصیت نمی بینم، پس امر دائر است بین دو قول اول و دوم، و چون نسبت دو دسته روایات عموم خصوص مطلق است، زیرا دسته اول دال است بر تساوی انگشتان و دسته دوم در خصوص ابهام مزیتی را بیان می کند، حمل عام بر خاص می شود. در نتیجه، قول دوم، قوی تر است مگر آن که دسته دوم با اعراض اصحاب از اعتبار ساقط شود؛ در این صورت، قول اول قوی تر است. بنابراین موردی به دو سؤال بعد نمی ماند. چون بر الغای خصوصیات وجهی نیست، بنابراین حکم روشن است.

عدم ثبوت دیه برای مقتول بهایی

503: چنان چه شخص مقتول از پیروان فرقه ضاله بهائیت باشد؛ بفرمایید:

الف: آیا دیه دارد یا خیر؟

ب: در صورت مثبت بودن پاسخ، دیه او چقدر است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قتل کافر غیر ذمی که فرقه ضاله بهائیت از مصادیق آن می باشد، نه قصاص دارد و نه دیه.

عدم لزوم پرداخت دیه به وسیله اولیای دو زن برای قصاص یک مرد

504: اگر مردی دو زن را کشته باشد و اولیای آنان خواهان قصاص باشند؛ بفرمایید:

الف: آیا اولیای خواهان قصاص باید چیزی به عنوان فاضل دیه بپردازند یا خیر؟

ب: در صورت لزوم پرداخت، آیا باید هر یک از اولیای خواهان قصاص، مستقلاً و جداگانه نصف دیه یک مرد را بدهند یا این که نصف دیه یک مرد، به نسبت اولیای

خواهان قصاص تقسیم می شود؟ (مثلاً اگر مردی دوزن را کشته است و اولیای هر دو خواهان قصاص هستند، آیا باید هر یک از اولیا نصف دیه یک مرد را بگیرند یا یک چهارم دیه یک مرد)؟

ج: باسمه جلت اسمائه

آن چه عاجلاً به ذهن می رسد بعد از مراجعه به روایات و کتب فقهیه، ولو این مسأله به خصوص را در آنها نیافتیم، این است که چیزی بر اولیا نیست؛ اگر مشترکاً متصدی قتل شوند. ولی اگر یکی از آن دو نفر متصدی قتل شود، او باید نصف دیه را به اولیای قاتل بدهد و آن دومی نمی تواند از اولیای جانی نصف دیه را بگیرد. بلکه همان گونه که فقها در نظایر مسأله فرموده اند، از بیت المال باید دیه آن زن پرداخت شود، لئلا یذهب دم المسلم هدراً و در موارد مشابه نیز چند روایت به این مضمون وارد شده است. والله العالم.

تغلیظ دیه در ماه حرام

505: درباره تغلیظ دیه در ماه های حرام یا مکه معظمه؛ بفرمایید:

الف: آیا تغلیظ دیه مختص قتل عمد است یا شامل قتل شبه عمد و خطای محض نیز می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تغلیظ دیه مختص به قتل عمد نیست و بعضی روایات در قتل خطایی وارد شده است و بعضی اطلاق دارد.

ب: آیا حکم مذکور مختص مسلمین است یا شامل اهل کتاب نیز می گردد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به مقتضی اطلاق روایات، تغلیظ مختص به مسلمین نیست.

ج: آیا جهل قاتل به حکم یا موضوع، در تغلیظ دیه تأثیری دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

فرقی بین جاهل و عالم نیست.

ص: 307

وصیت مجنی علیه در مورد تبدیل قصاص به دیه یا مصالحه یا عفو جانی

506: در صورتی که مجنی علیه از زنده ماندن خود مأیوس شده باشد؛ بفرمایید:

آیا می توان در مورد تبدیل قصاص نفس به دیه یا مصالحه یا عفو جانی وصیت نماید؟ آیا چنین وصیتی نافذ خواهد بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه وصیت به نتیجه کند و بگوید جانی دیه بدهد یا عفو شود، این وصیت غیر مشروع است و نافذ نیست. اگر وصیت به فعل بکند و بگوید ورثه با جانی مصالحه کنند، یا او را عفو کنند یا مصالحه کنند، آن وصیت نافذ است.

وجوب تنصیف ارش زن در موارد مازاد بر ثلث کل دیه

507: با توجه به این که دیه زن در جایی که بیش از ثلث کل دیه باشد، به نصف تقلیل می یابد؛ بفرمایید:

اگر مقدار ارش، بیش از ثلث کل دیه باشد، آیا به نصف تقلیل می یابد؟ (مثلا در جایی که کل دیه 5 میلیون تومان است، ارش 2 میلیون تومان برآورد شده است)

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی تقلیل به نصف می یابد؛ زیرا دیه اعم است از مقدر و غیر مقدر که از آن تعبیر به ارش می شود. کما این که فقها به این معنی در فروع مختلفه تصریح نموده اند. به علاوه در بعضی روایات دارد: «جراحات النساء علی النصف من جراحات الرجال فی کل شیء».

ماهیت دیه به عنوان مجازات یا جبران خسارت

508: درباره ماهیت دیه بفرمایید:

الف: آیا جعل دیه از طرف شارع مقدس به عنوان مجازات بوده یا نوعی خسارت تلقی شده است؟

ب: آیا عمد، شبه عمد یا خطای محض بودن جنایت در پاسخ به سؤال فوق تأثیری دارد؟

ص: 308

ج: باسمه جلت اسمائه

اثر مترتب بر این سؤال را نفهمیدم، به هر حال فرقی در احکام آن نیست. ولی ظاهراً مجازات نیست، چون در قتل خطایی کاری که موجب عقوبت و مجازات باشد، سر نزده است. والله العالم.

میزان دیه اقلیت زرتشتی

509: با توجه به این که طبق فتوای مشهور فقها دیه اهل کتاب - کافر ذمی - هشتصد درهم است؛ آیا اقلیت زرتشتی نیز مشمول این حکم خواهند بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

روایات کثیره صریح است در این که مجوس در دیه مانند یهود و نصاری می باشند، فقط یک روایت دلالت دارد بر این که دیه آنها کم تر است از دیه اهل کتاب، و کسی به آن روایت عمل نکرده است. به هر حال، اقلیت زرتشتی که همان مجوسند، مشمول حکم مذکور می باشند.

امکان اخذ ارش در شکستگی دندان

510: اگر دندان طبیعی یا مصنوعی فردی، در اثر ایراد صدمه عمدی یا غیر عمدی شکسته شود، چنان چه شکسته شدن دندان در زیبایی چهره مصدوم یا لحن سخن گفتن وی تأثیر منفی داشته باشد، بفرمایید:

آیا مجنی علیه می تواند حسب مورد، علاوه بر قصاص، دیه یا خسارت؛ برای از بین رفتن زیبایی چهره یا تأثیر منفی در لحن گفتار، ارش بگیرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

از چنین اموری در کتاب قصاص به دیات المنافع تعبیر شده است. در جمله ای از موارد مقدار دیه تعیین شده است و در بقیه، منوط به نظر حاکم است با ملاحظه خصوصیات. مسأله مورد سؤال از آن موارد است. بنابراین، ارش ثابت است.

ص: 309

چگونگی محاسبه ثلث در قتل خطایی در صورت تعدّر از اعیان شش گانه

511: در مواردی نظیر قتل خطای محض که بنابر قول مشهور، دیه ظرف 3 سال و هر سال ثلث آن باید پرداخت شود؛ با عنایت به این که بر اساس فتوای تعداد زیادی از فقهای عظام، ملاک محاسبه قیمت یوم الاداء می باشد؛ بفرمایید:

در محاسبه ثلث در صورت تعدّر از اعیان شش گانه، چگونه باید عمل کرد؟ (آیا از ابتدا قیمت کل دیه بر اساس نرخ روز محاسبه می شود و جانی در هر سال ملزم به پرداخت ثلث همان قیمت است؛ یا این که در پرداخت هر ثلث، قیمت یوم الاداء همان ثلث ملاک است، یعنی در هر سال باید با توجه به قیمت سوقیه همان سال، ثلث دیه را محاسبه و پرداخت نماید؟)

ج: باسمه جلت اسمائه

چون در باب ضمان و ما شباهه نفس عین در عهده مدیون است. بنابراین، در هر سال ثلث اعیان شش گانه در عهده است. پس باید قیمت یوم الاداء محاسبه شود.

عدم تداخل دیه در شکستگی چند نقطه از یک استخوان

512: چنان چه در اثر ضربه مستوجب دیه چند نقطه از یک استخوان (مانند استخوان ساق پا) دچار شکستگی شود؛ بفرمایید:

الف: آیا هر شکستگی، دیه جداگانه دارد؟ یا پرداخت یک دیه برای همه آنها کافی است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مقتضای ادله این است که هر شکستگی یک دیه دارد و تداخل، خلاف اصل است.

ب: در این فرض، آیا ایجاد چند شکستگی در اثر یک یا چند ضربه با هم تفاوت دارد؟

ص: 310

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی، در موردی که جنایت طولی باشد و یکی از آنها مسبب از دیگری باشد و مترتب بر آن، یکی از آنها اشدّ از دیگری باشد، همان اشدّ میزان است و بین آن که به یک ضربه باشد یا متعدد، فرقی نیست؛ روایاتی در نظایر مسأله هست.

ج: اگر در اثر ضربه مستوجب دیه، علاوه بر شکستگی استخوان تکه ای از همان استخوان نیز جدا شود، آیا برای جدا شدن استخوان، دیه شکستگی استخوان باید پرداخته شود یا حکم دیگری دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه تکه ای از استخوان جدا شود در آن ارش ثابت است زاید بر دیه شکستگی. والله العالم.

تکلیف دیه در موارد اختلاف بین قاتل و اولیای دم در نوع قتل

513: اگر وقوع قتلی محرز و قاتل نیز معین باشد، لکن اولیای دم مدعی عمدی بودن قتل باشند، ولی قاتل آن را خطایی یا شبه عمد بدانند، و دلیلی قاطع برای ادعای هیچ یک وجود نداشته باشد، بفرمایید:

الف: آیا مورد از باب لوث است یا تداعی؟

لفظ لوث در روایات نیست و آن چه از روایات فهمیده می شود، آن است که امارات اصل قتل شخص باشد که موجب ظن به استناد قتل به او بشود و حجیت نداشته است و لوث در خصوصیات که مورد قسامه باشد، نداریم.

ب: اگر از باب تداعی باشد، چگونه باید فصل خصومت نمود و تکلیف دیه چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

فصل خصومت یا با بینه باید باشد یا با اقرار، نهایت چنان چه قاتل اقرار به قتل خطایی بنماید دیه بر خودش ثابت می شود نه عاقله. والله العالم

ص: 311

514: هنگامی که قصاص قاتل مشروط به ردّ فاضل ديه از سوی اولیای دم باشد، بفرمایید:

الف: فاضل ديه حق چه کسی است؟ (قاتل یا ورثه وی)

ج: باسمه جلت اسمائه

در روایات فاضل ديه دستور داده شده است، که به اهل قاتل داده شود، نه خود او، ظاهر این است که آن هم مانند اصل ديه مال وراثت است.

ب: در صورتی که حق قاتل باشد آیا می تواند از حق خویش گذشت کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

گذشت او مانند گذشت از اصل ديه است که در زمان حیات، چون ملک او نیست نمی تواند گذشت کند. بلی می تواند که وصیت کند که گذشت بشود، بعد از موت که چنان چه کم تر از ثلث مال او باشد نافذ، والا موقوف بر اجازه ورثه است.

ج: آیا انگیزه قاتل در حکم فوق تأثیری دارد؟ (مثل محروم کردن ورثه از ديه یا خروج از بلا تکلیفی و نجات از زندان، یا هنگامی که اولیای دم به دلیل اعسار قادر به پرداخت فاضل ديه نیستند و از طرف دیگر نه حاضر به دریافت ديه هستند و نه قاتل را عفو می کنند.)

ج: باسمه جلت اسمائه

در این حکم انگیزه قاتل هر چه باشد تأثیر ندارد. والله العالم.

عدم توانایی پرداخت تقاضا ديه

515: در موارد پرداخت فاضل ديه؛ چنان چه اولیای دم علی رغم اصرار بر قصاص، قدرت پرداخت فاضل ديه را نداشته باشند و از طرفی به طور عادی نیز امیدی به تمکّن آنان در آینده نباشد، بفرمایید:

الف: آیا در این گونه موارد قصاص به طور قهری به ديه تبدیل می شود؟

ص: 312

ج: باسمه جلت اسمائه

در موارد پرداخت فاضل ديه مانند آن که مردی زنی را بکشد، اولیای دم مخیرند بین قصاص و پرداخت فاضل ديه و بین قبول ديه کامل زن که نصف ديه مرد است.

چون در مطلق موارد تخیر بین دو امر، اگر یکی متعذر شد دیگری متعین می شود، در مورد سؤال می توان گفت که قهراً ديه متعین است؛ به نظر ما خبر اسحاق ابن عمار که امام باقر علیه السلام می فرماید: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یک مورد که مردی زنی را کشته بود الزام به ديه نمودند، ناظر به همین مورد است.

ب: چنان چه پاسخ منفی است، در شرایطی که عدم قصاص یا تأخیر آن به مصلحت نباشد و چه بسا عوارض سیاسی و اجتماعی شدیدی در برداشته باشد، آیا می توان فاضل ديه را از بیت المال پرداخت و حکم قصاص را اجرا نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

وجهی برای پرداخت ديه از بیت المال نمی دانم.

ج: در فرض مسأله آیا می توان بدون ردّ فاضل ديه قصاص را اجرا نمود و فاضل ديه به عنوان دین، بر ذمه ولی دم باقی بماند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

گویا بین فقها مسلم است که ديه از بیت المال داده نمی شود، پس ابتدا باید فاضل ديه را پرداخت و بعد قصاص را اجرا کرد.

د: اگر (آن گونه که برخی از فقها می فرمایند) در این گونه موارد، وظیفه صبر کردن تا زمان ایسار ولی دم است، در مواردی که ممکن است انتظار قصاص سال ها به طول بکشد و این امر برای قاتل و خانواده وی موجب عسر و حرج گردد، تکلیف چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تکلیف اجرای حدّ است.

خودداری از پرداخت تفاضل دیه

516: در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه، چنان چه اولیای دم خواهان قصاص باشند و با وجود تمکن مالی، از پرداخت فاضل دیه خودداری کنند و باعث تأخیر اجرای حکم قصاص شوند، بفرمایید:

الف: آیا حاکم شرع می تواند ولی دم را به پرداخت فاضل دیه اجبار کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قصاص حق اولیای دم است، همان گونه که می توانند عفو کنند، می توانند تأخیر بیندازند. ولی چنان چه بخواهند قصاص نمایند، اول باید فاضل دیه را پردازند بعد قصاص نمایند. بنابراین وجهی بر لزوم پرداخت فاضل دیه نیست مگر در صورت بناء بر قصاص.

ب: در این فرض تبدیل قصاص به دیه چه حکمی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

جایز نیست.

ج: اگر تبدیل قصاص به دیه جایز باشد، آیا رضایت یا عدم رضایت جانی در این امر تأثیری دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه اولیای دم بخواهند دیه بگیرند، رضایت جانی و عدم رضایت او تأثیر ندارد. زیرا در این موارد اولیای دم مخیرند بین قصاص و پرداخت فاضل دیه و بین اخذ دیه. والله العالم.

تقسیم دیه بین اولیای دم دو مقتول مردد

517: در مواردی که قاتل معین است اما مقتول (مستحق دیه) بین دو نفر مردد می باشد، بفرمایید: نحوه پرداخت دیه به اولیای دم چگونه است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه هیچ کس ادعا ندارد و بینة مثبت یکی از آنها نیز نباشد، به مقتضای قاعده عدل و انصاف، دیه تقسیم می شود بین اولیای دم آن دو نفر. والله العالم.

ص: 314

518: در موارد ارش بفرمایید:

الف: آیا پرداخت ارش همانند پرداخت دیه مؤجل است یا فوری؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون بر ارش هم در اصطلاح اطلاق دیه می شود، بنابراین: ظاهراً پرداخت آن نیز مؤجل است (لاطلاق الروایات).

ب: در صورت تأجیل مهلت پرداخت، در موارد عمد، شبه عمد و خطای محض چگونه است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تأجیل مهلت یک امر عرفی است، اهلش تشخیص می دهند.

دیه کشته شدن کارگر بر اثر برق گرفتگی

519: اگر کارفرمایی جهت تکمیل ساختمان خود به شرکت داریست مراجعه و درخواست نصب داریست کند و شرکت مزبور با این که ساختمان مذکور در محدوده کابل برق فشار قوی قرار داشته و می بایست با هماهنگی با اداره برق اقدام می کرد، رأساً اقدام کند که در نتیجه کارگری در اثر برق گرفتگی فوت کند، آیا ضمان دیه آن به عهده کارفرما (صاحب ساختمان) است که درخواست نصب داریست کرده یا به عهده مسؤول شرکت داریست است که برخلاف مقررات، اقدام کرده و یا به عهده مهندس ناظر است که کارشناس و مسؤول نظارت بر انجام صحیح عملیات ساختمانی بوده؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه مهندس ناظر مفروض، تقریط نموده و دقت نکرده و در نتیجه، برق گرفتگی کارگر عرفاً مستند به او است و او جزء اخیر علت است، او ضامن است. والله العالم.

حکم پرداخت خسارت توسط بیمه با عنوان دیه

520: با توجه به این که شرکت بیمه طبق قراردادی که با بیمه گر منعقد می نماید موظف است در تصادفات رانندگی در صورت فوت زن یا مرد کلیه خسارات را پرداخت نماید، بفرمایید:

الف: آیا پرداخت نصف دیه زن (توسط شرکت بیمه) که زاید بر دیه مرد است احکام دیه را دارد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

دیه مجعول شرعی نصف دیه مرد است اما دیه مجعول حکومت اسلامی باید ملاحظه کرد که به چه نحو جعل شده است.

ب: آیا قاتل در قتل شبه عمد نسبت به زاید نصف دیه در هر دو فرض (چه نصف زاید حکم دیه را داشته یا نداشته باشد) ارث می برد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر ارث نمی برد.

پرداخت دیه و تفاضل آن به قیمت سوقیه

521: در صورتی که دیه و فاضل آن به صورت قیمت سوقیه پرداخت شود؛ بفرمایید:

الف: در مواردی که اولیای دم طالب قصاص اند و باید به جانی فاضل دیه پرداخت نمایند و سپس استیفای قصاص نمایند، ملاک در زمان پرداخت فاضل دیه (یوم الاداء) هنگام صدور حکم است یا هنگام اجرای حکم قصاص یا زمان دیگر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

فاضل دیه عوض قصاص است، باید در هنگام اجرای حکم قصاص داده شود.

ب: در فرض فوق چنانچه چند سال پیش اولیای دم فاضل دیه را به حساب اجرای احکام تودیع نموده و به جانی (محکوم علیه) پرداخته اند؛ کافی است یا باید در صورت تأخیر اجرای حکم قصاص، ارزش افزوده ریالی پرداخت شود؟

ص: 316

ج: باسمه جلت اسمائه

باید در صورت تأخیر حکم قصاص، ارزش افزوده ریالی پرداخت شود.

ج: در فرض بالا در صورتی که تأخیر در پرداخت دیه یا فاضل آن مربوط به اجرای احکام به خاطر استیذان یا... باشد و اولیای دم کوتاهی نکرده باشند، آیا چیزی بر عهده اولیای دم می باشد یا خیر؟ در این صورت تکلیف جانی و ورثه او در صورت ضرر و خسارت چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت کوتاهی نکردن اولیای دم، چیزی بر عهده آنان نیست.

خسارت زاید بر دیه

522: درباره خسارت زاید بر دیه، بفرمایید:

الف: آیا دیه همان خسارت است یا جانی باید علاوه بر دیه، خسارت های وارد آمده به مجنی علیه و کلیه هزینه های درمان را بپردازد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در مواردی که شارع مقدس دیه تعیین فرموده است چیز دیگری بر جانی لازم نیست.

ب: جایی که مقدار دیه از خسارت بیشتر، مساوی یا کم تر باشد چه حکمی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

فرقی بین موارد نیست.

ج: اگر در موارد فوق جواب منفی است، آیا حکومت می تواند برای جبران خسارت های زاید بر دیه، قانونی وضع کند که جانی را ملزم به پرداخت آن نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حکومت هم نمی تواند زاید بر دیه قانونی وضع کند که جانی ملزم باشد به پرداخت چیزی غیر از دیه، و ارش که همان دیه است در مواردی است که مقدار آن تعیین نشده باشد.

د: آیا بین انواع خسارت ها مثل خسارت هزینه درمان یا از کارافتادگی (مانند فلج شدن دائمی دست خطاط) تفاوتی وجود دارد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

برای خسارت هایی چون فلج شدن، دیه تعیین شده که زاید بر دیه جنایت بر اعضا باید داده شود و هزینه درمان غیر از آن است.

و جوب درمان جراحت متلاحمه منجر به فلج عضو

523: در مورد جراحت متلاحمه ای که به فلج عضو می انجامد و با درمان می توان از فلج شدن پیش گیری کرد، بفرمایید:

الف: آیا بر شخص مجروح واجب است خود را درمان نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در کلمات فقها تصریح به وجوب درمان ندیدم، ولی بعید نیست در مورد علم به این که مداوا موجب پیش گیری از فلج؛ و عدم آن موجب فلج می شود، درمان لازم باشد. نظیر اضرار به نفس که ما به قول مطلق حرام نمی دانیم - مگر در مورد ضرر موجب هلاکت یا فلج عضوی از اعضای رئیسه که مبعوضیت شرعیه آن معلوم است. در مورد سؤال هم می توان چنین گفت که درمان لازم باشد.

ب: در صورت درمان، آیا می توان هزینه های افزون بر مقدار دیه را از جانی گرفت؟

ج: باسمه جلت اسمائه

راجع به هزینه درمان، بعضی روایات ظهور دارد در وجوب آن بر جانی اضافه بر دیه. ولی فقها ادعای اجماع بر عدم وجوب نموده اند. به واسطه اجماع، روایت، بر استحباب حمل می شود.

حجیت تنصیف دیه زن

524: آیا دیه زن که نصف مرد است مثل آیه قرآن بر ما حجت است؟

ص: 318

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی؛ دلیل دال است بر اینکه دیه زن نصف دیه مرد است. روایات معتبره متعدد است و تمام فقها هم به آن فتوا داده اند، بنابراین مثل قرآن بر ما حجّت است.

عدم امکان رجوع عاقله به جانی برای وصول دیه پرداختی

525: آیا عاقله پس از پرداخت دیه در جنایات خطایی، می تواند برای وصول دیه پرداختی به سهم خود به جانی رجوع و از وی طلب دیه پرداختی را بکند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر نمی تواند.

تفاضل دیه در شرکت در قتل

526: چنانچه «الف» و «ب» مشترکاً مرتکب قتل «ج» شوند و سپس مشترکاً مرتکب قتل «د» شوند، اگر ولی دم «ج» و «د» مشترک نباشند، آیا به هنگام قصاص «الف» و «ب» نیازی به پرداخت فاضل دیه به ایشان هست یا آنکه قاتلین مزبور را می توان بدون پرداخت فاضل دیه قصاص نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر اولیای یکی از آن دو مقتول عفو بکنند بلی، باید فاضل دیه را پرداخت بنمایند والا لازم نیست، تهاتر می شود.

تعلق ارش به غده تیروئید

527: غده تیروئید که از اعضای داخلی بدن انسان است آیا دارای دیه هست یا ارش؟

ج: باسمه جلت اسمائه

روایات متضمن دیه در قطع اعضا که «اگر عضو یکی باشد تمام دیه ثابت است و اگر دو تا باشد در هر کدام نصف دیه ثابت است»

به حسب ظاهر عضو داخلی را شامل نیست. بنابراین در قطع غده تیروئید که از اعضای داخلی است، دیه نیست، قهراً به حکومت رجوع می شود که از آن تعبیر به ارش می شود.

دیه اشخاص در اماکن عمومی

528: اگر در اماکن عمومی غیر دولتی مانند: مساجد، تکایا، حرم امامان و امام زادگان، حوادثی مانند آتش سوزی، فروریختن سقف و مواردی از این قبیل پیش آید و تعدادی مصدوم و معدوم شوند، ضمان دیه ی آنها به عهده ی کیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هیچ کس ضامن نیست. بلی در اجتماعات اگر به واسطه ی فشار جمعیت، یا آن که شخصی دیگری را بکشد و در آن ازدحام ناپدید شود ضمان به عهده بیت المال است.

دیه شخص مأمور در حال انجام مأموریت

529: کسی که به ناچار برای انجام مأموریت در شب از شهر خارج شده و مورد تهاجم حیوان وحشی قرار گرفته و جان خود را از دست داده، آیا شخص مأموریت دهنده ضامن دیه ی او است یا اداره ی مربوطه یا بیت المال؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون مأمور، مجبور به خروج از شهر به نحوی که اختیار از او سلب شود نبوده و به اختیار خود خارج شده است. چنان چه یک غرض عقلایی داشته، مانند آن که اگر شب خارج نشود از کار بر کنار می شود. در این مورد فقها فرموده اند: مأموریت دهنده، ضامن است، لبناء العقلاء. ولی به نظر من تمام نیست و وجهی بر ضمان قبول ندارم و اگر غرض عقلایی آن چنانی نبوده بلاشکال کسی ضامن نیست.

ص: 320

به دست آوردن عتیقه در حفاری های غیر قانونی

530: اگر کسی در دوران طاغوت که امر و نهی او مطاع نبوده، از طریق حفاری غیر مجاز عتیقه ای به دست آورده باشد و از راه فروش آن مالی کسب کند، آیا مالک آن شده یا باید آن را تحویل سازمان میراث فرهنگی دهد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه عتیقه را در زمین مباح یا مملوک امام علیه السلام یا مملوک همه مسلمانان مانند: (اراضی مفتوحه عنوه) یا (اراضی خراجیه) یا مملوک خودش که با احیاء مالک شده باشد یا با خریدن و علم به آن که آن عتیقه مال مالک سابق نیست، به دست آورده باشد مال خودش می باشد و وجوه حاصله را نباید تحویل سازمان میراث فرهنگی بدهد. والله العالم.

به دست آوردن سرمایه از طریق حفاری غیر قانونی

531: اگر از نظر قوانین جاری کشور جمهوری اسلامی، حفاری جهت به دست آوردن اشیای عتیقه، گنج و... خلاف قانون باشد، آیا کسانی که در خلاف مقررات اقدام به حفاری نموده و اشیای عتیقه ای به دست می آورند و از این راه صاحب سرمایه می شوند، آیا نسبت به کل مبلغ حاصله ضامن هستند یا نسبت به بعضی؟ و نسبت به حکومت های غاصب چه حکمی دارد؟

ص: 321

ج: باسمه جلت اسمائه

نمی دانم این قانون موافق شرع است یا نه؟ یا این که اگر کسی بدون رعایت مقررات استخراج کرد، مالک می شود یا نه؟ ضمان فرع عدم مالکیت است و فرقی بین حکومت غاصب و غیر غاصب نیست.

دستور مصادره اشیای عتیقه توسط قاضی

532: اگر قاضی با توجه به این که نگهداری اشیای عتیقه خلاف قانون است، بدون توجه به این که دارنده آن چیز، از راه مشروع؛ مثل ارث و خرید مالک شده یا از راه غیر مشروع، قصد خارج کردن از کشور را داشته یا نه، بدون آن که دستور پرداخت بهای آن را به مالک بدهد، حکم به مصادره آن دهد، آیا قاضی ضامن است یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

با فرضی که شده است قاضی ضامن است.

9 - رشوه

رشوه جهت اختبار و کشف حقیقت

533: اگر کسی (قاضی یا کارمند) در محیط کاری خود متهم به رشوه خواری شود و مأمور امنیتی صرفاً جهت اختبار و کشف حقیقت، مالی را به عنوان رشوه به او بدهد و او هم بگیرد؛ بفرمایید:

آیا نسبت به فرد متهم عنوان اخذ رشوه محقق شده و عنوان مرتشی بر او صادق است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

این مسأله یکی از موارد تجرّی است که در آن، چند امر مورد بحث است: الف - استحقاق عقاب، ب - قبح عقلی فعل متجرّی به، ج - حرمت آن فعل به عنوان تجرّی؛ و هر کدام از این 3 امر مورد بحث است و حق این است که استحقاق عقاب دارد، ولی قبح ندارد و حرمت آن هم غیر ثابت است.

ص: 322

قاضی یا کارمندی متهم است که در کار خود رشوه می گیرد، برای همین فرد موردنظر مورد آزمایش و امتحان قرار می گیرد به این صورت که به وی پیشنهاد رشوه می شود و او هم آن را می پذیرد؛ بفرمایید:

الف: آیا در فرض سؤال اخذ رشوه تحقق یافته است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

رشوه گرفتن قاضی برای بیان حکم الله و قضاوت شرعی حرام است؛ اما برای هر کاری پول گرفتن، رشوه محرم نیست. بنابراین، اگر برای قضاوت پول گرفته رشوه محرم تحقق یافته، و الا خیر.

ب: آیا این کار (یعنی امتحان مورد نظر) شرعاً جایز است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی شرعاً جایز است.

10 - توهین

نشر اتهامات واهی توسط روزنامه نگاران

534: اگر بر اثر جوسازی، فردی را دستگیر و بازداشت کنند و روزنامه نگاران پیش از ثبوت جرم، دست به نشر اتهامات واهی بزنند و از این طریق وی را مفتضح کنند، آیا ضمان خسارات مادی و معنوی به عهده آنهاست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

روزنامه نگاران خلاف شرع نموده اند، ولی ضمان ندارند.

ابتدایی و ارتجاعی بودن در توهین

535: آیا ارتجاعی و ابتدایی بودن در توهین شرط است یا خیر؟ بدین معنی که اگر دو نفر به یکدیگر توهین کنند، فرد اول که ابتدائاً دیگری را مورد توهین قرار داده مجرم است و تعزیر می شود. آیا نفر دوم که در پاسخ به فرد اول او را مورد توهین قرار داده نیز، مجرم و قابل تعزیر است؟

ص: 323

ج: باسمه جلت اسمائه

نفر اول که توهین نموده، به نص آیه کریمه و عقل و روایات مجرم است و تعزیر می شود. اما نفر دوم، اگر به مقدار اهانت اولی اهانت نموده، به حکم آیه اعتداء مجرم نیست و تعزیر هم ندارد؛ ولی اگر زیادتر اهانت کند، نسبت به آن زیادی مجرم است و تعزیر هم دارد.

11 - اجرای مجازات

اجتماع دو مجازات حدی و تعزیری

536: اگر فردی مرتکب عمل زنا مستوجب حدّ (جلد) شود و قبل از اجرای حدّ، مرتکب عمل منافی عفت از قبیل تقبیل و مضاجعه با زنی دیگر شود، که مستوجب تعزیر می باشد، آیا چنین فردی با توجه به عدم اجرای حدّ جلد در فاصله ارتکاب دو فعل، مستوجب دو مجازات (حدّی و تعزیری) خواهد بود یا صرفاً مجازات زنا (جلد) باید بر او اعمال شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شخص مذکور مستوجب دو مجازات حدّ و تعزیر می باشد و مجازات خصوص زنا کافی نیست.

قابلیت مجازات جرم محال

537: الف: آیا جرم محال قابل مجازات است یا خیر؟ به طور مثال اگر کسی به قصد کشتن شخص دیگری به جای سم، داروی غیر مضر به وی بدهد (به زعم متهم آن دارو سم است) آیا این شخص قابل مجازات است؟

ب: آیا می توان از باب خبث باطن و قبح فاعلی (تجری) وی را تعزیر نمود؟

ج: آیا مورد فوق تحت شمول ماده 613 قانون مجازات اسلامی قرار می گیرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تجری و فعل متجری به، حرام و قبیح است و چون حدّ معینی ندارد، تعزیر می شود، به نحوی که حاکم شرع فتوا بدهد و دولت اجرا کند. اگر قانون مجازات اسلامی که ذکر کردید را مجتهد جامع الشرائط امضا کرده است به همان اکتفا می شود.

ص: 324

موارد شمول تعزیر

538: چنان چه تعزیر علاوه بر تازیانه مصادیق دیگری داشته باشد؛ (مانند: حبس، جزای نقدی، تراشیدن سر، چرخاندن در شهر، لغو جواز کسب، ابطال گواهینامه رانندگی، محرومیت از مشاغل دولتی، ثبت سوء سابقه و...) بفرمایید:

الف: آیا تعبیر «التعزیر دون الحد» فقط در خصوص تازیانه رعایت می شود یا شامل دیگر موارد مذکور نیز می شود؟

ب: در صورت شمول به موارد دیگر، ملاک «دون الحد» چه می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تشکیل حکومت اسلامی از ضروریات است و شارع مقدّس آن را امضا نموده است و اسلام اهتمام به حفظ نظام مادی و معنوی نموده و این مهم بدون در نظر گرفتن عقوبات دیگر مانند حبس و غیره، قابل تحقق نیست. بنابراین تمام این عقوبات مشروعیت دارد، در صورتی که رعایت قانون بشود و افراد ناهل متصدی نباشند.

میزان حدّ اقلی تعزیرات

539: حداقل تعزیرات چند ضربه شلاق است؟ آیا می تواند یک ضربه شلاق باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

منوط به نظر حاکم شرع است، به حسب آن عددی که مصلحت می داند.

عدم امکان تعزیر قبل از انجام عمل حرام

540: مرد و زنی برای عمل نامشروعی در منزلی جمع شده اند، ولی قبل از ارتکاب عمل دستگیر شده اند؛ آیا مجازات آنها تعزیر است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تا مادامی که عمل محرّمی انجام نداده اند خیر، مجازاتی به عنوان تعزیر ندارند.

ص: 325

541: کسی که قرار است اعدام شود، اگر تعزیرات دیگری هم بر او ثابت شود؛ آیا می توان از آنها صرف نظر کرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه بر شخصی حدود متعدده ثابت شود، اول باید آنچه غیر قتل است انجام داده شود، بعداً اعدام گردد.

عدم امکان تعزیر در خودکشی

542: کسی که اقدام به خودکشی کرده ولی به نحوی از مرگ نجات پیدا کرده، آیا این شخص چون عملش مخالف شرع بوده مشمول تعزیر است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خودکشی از گناهان کبیره است و این شخص تجزی کرده است نه خودکشی، تجزی اگر حرمت شرعی داشته باشد که جماعتی از فقها و بزرگان فتوا به آن داده اند بلی، مشمول دلیل تعزیر است؛ ولی به نظر ما چون حرام نیست ولو قبیح است، دلیل تعزیر شامل آن نمی شود و تعزیر او جائز نیست.

اعدام به عنوان مجازات تعزیری

543: آیا به نظر معظم له، اعدام می تواند قسمی از مجازات های تعزیری باشد یا خیر؟ در هر صورت، استدلال معظم له برای رد یا پذیرش این کیفر به عنوان مصداقی از تعزیرات چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اعدام از مصداق تعزیر نیست. زیرا تعزیر یا عبارت است از مجازات «أقل من الحدّ مطلقاً كما يظهر من عدّه من الروایات» یا عبارت است از مجازاتی که جماعتی گفته اند «لا يبلغ حدّ الحرّ في الحرّ و حدّ العبد في العبد» و علی التقديرین اعدام را نمی گیرد. البته این مربوط است به مسأله باب قضاوت؛ و اما ممکن است در مملکت شخصی به عنوان

مفسد فی الارض شناخته شود یا کارهای خلاف مضرّ به مملکت اسلامی و گاهی مضرّ به اسلام انجام دهد، در چنین موردی به بناء عقلاء المؤید به [الامر بالمعروف و النهی عن المنکر]، حاکم و مقنن قوانین، نه از باب قضاوت شرعی بلکه از باب لزوم حفظ نظام دستور به اعدام شخصی بدهد، بنابراین اعدام از این باب اجرا شود، ولی آن تعزیر مصطلح شرعی نیست.

تعزیر اقرار کننده به قتل عمد در فرض مختلف

544: آیا اقرار کننده به قتل عمد در دو فرض زیر تعزیر می شود:

الف: در فرضی که بر اساس اقرار و قرائن و شواهد برای قاضی علم به تحقق قتل عمد توسط مُقر حاصل شود؛ و لیکن ولی دم نسبت به اقرار کننده ادعایی نداشته باشد؟

ب: در فرضی که بر اساس اقرار برای قاضی علم به تحقق قتل توسط مُقر حاصل نشود و صرف احتمال باشد؟ آیا قاضی در موردی که ولی دم نسبت به مُقر هیچ ادعایی نداشته باشد، حق تعزیر مقرر به قتل عمد را دارد؟ آیا در این دو مورد، قاضی بر اساس روایت حسین بن خالد «و إذا كان للناس فهو للناس» حق تعزیر ندارد؛ یا به جهت جنبه عمومی جرم یا فعل حرام او، چنان چه در روایت آمده است، تعزیر می شود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در هر دو فرض تعزیر می شود؛ چون تعزیر به واسطه فعل حرام است نه به واسطه قتل عمد؛ و مقتضای روایت ذکر شده و روایات دیگر نظیر آن و فتاوی فقها آن است که اجرای حدّ در حق الناس، متوقف است بر مطالبه من له الحق؛ و در مورد محل کلام، حدّ قتل عمد جاری نمی شود؛ مگر بعد از مطالبه من له الحق و تعزیر حق الله است که در موارد مخالفه حکم الله ثابت می شود مطلقاً.

ص: 327

حبس ابد به عنوان مجازات تعزیری

545: آیا شرعاً حبس ابد از مجازات های تعزیری محسوب می شود و حاکم شرع می تواند در برخی از جرایم تعزیری مرتکب را به حبس ابد محکوم کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در مورد کسی که دیگری را به قتل شخص ثالثی امر می کند و مأمور مجبور است در عمل، آمر محکوم می شود به حبس ابد. بنابراین، می توان گفت که در مجازات های تعزیری با نظر حاکم شرع حبس ابد از آن مجازات ها محسوب شود.

ص: 328

مسئولیت پزشک در صورت عدم اخذ برائت

546: هرگاه در اثر اقدامات مبتنی بر قصور پزشک آسیبی به بیمار وارد شود برای مثال موجب از بین رفتن بینایی یک چشم وی گردد اما فعل پزشک فقط موجب درصد خاصی از دیه جنایت است. مثلاً 40 درصد به پزشک منتسب است و 60 درصد باقیمانده مربوط به بیماری خود مجنی علیه است؛ بفرمایید:

آیا پزشک مسؤول پرداخت دیه تمام بینایی یک چشم است؟

ج: باسمه جلت اسمانه

اگر قبل از کور شدن، بعد از مدتی علاج، کور شود چنانچه طیب قبل از معالجه کردن، برائت نموده باشد مقداری از خرج علاج به عهده او است.

عدم ضمان پزشک در صورت عدم درمان منجر به مرگ

547: الف: هرگاه پزشکی، علی رغم وظیفه قانونی - علاوه بر وظیفه و تکلیف شرعی - که بر عهده دارد، از درمان مریضی خودداری کند، در صورتی که امکان انتقال مریض به مرکز درمانی دیگری نباشد، آیا پزشک در صورت فوت مریض ضامن است؟

ب: چنانچه در فرض فوق، امکان انتقال مریض به مرکز درمانی دیگری وجود داشته باشد، چطور؟

ص: 331

ج: چنانچه پزشک تنها وظیفه شرعی درمان بیمار را داشته باشد، آیا در صورت ترک مداوای بیمار ضمانتی متوجه اوست یا مانند ناظر غرق شدن دیگری که توان نجات غریق را دارد ولی نجات نمی دهد، صرفاً مرتکب گناه شده است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در هر سه صورت ضمان متوجه هیچ کدام از پزشکان نیست، ولی گناه کار هستند.

ضمان در شهادت کذب

548: در محکمه قضا دو شاهد غیر عادل به دروغ شهادت دادند، به سبب شهادت این دو نفر، مالی از متهم به طرف مقابل داده شده است. حال یکی از دو شاهد پشیمان شده است؛ آیا ضامن نصف مال می باشد یا ضامن همه مال؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ضامن نصف مال می باشد.

ضمان والدین در کوتاهی از حفظ جان فرزند

549: در تالار عروسی در هنگام برگزاری مراسم، پسر بچه ای 7 ساله که تحت نگهداری پدرش بوده از تالار خارج و در محوطه حیاط تالار، داخل استخر افتاده و غرق شده است. کارشناس 50% مسؤول تالار و 50% سهل انگاری والدین را علت حادثه دانسته است؛ بفرمایید:

الف: در فرض فوق آیا پدر و مادر نیز قابل مجازات بوده؟ آیا عمل آنان مشمول ماده 616 قانون مجازات اسلامی (1) است؟

ب: آیا پدر می بایست به مادر دیه پرداخت کند؟

ص: 332

1- (1). ماده 616 قانون مجازات اسلامی: «در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم رعایت نظامات واقع شود مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد مگر این که خطای محض باشد.»

ج: باسمه جلت اسمائه

با قانون جعل شده که در ذیل صفحه ذکر شده است؛ اگر پدر یا مادر کوتاهی در حفظ جان بچه نموده اند ضامنند - نه به دیه بلکه مجازاتی که قوانین تعیین می کنند - و نسبت به پرداخت دیه بچه، باید قانون تعیین کنند. اجمالاً این قانون مجعول شرعی نیست بلکه مجعول حکومت اسلامی است. باید ملاحظه کرد که به چه نحو جعل شده است.

جبران خسارت های وارده در اعتراض های عمومی

550: الف: در اعتراض های عمومی مانند انتخابات، اگر به اموال و اماکن شخصی خسارت وارد شود و خسارت زننده، شناسایی نشود؛ آیا حکومت اسلامی وظیفه ای در قبال جبران خسارت وارده دارد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه اعتراض ها به دستور دولت و به دستور مؤسسات دولتی باشد؛ بلی وظیفه حکومت اسلامی جبران خسارت های وارده است.

ب: اگر این اعتراضات موجب تعطیلی یک فعالیت اقتصادی خرد یا کلان شود و یا موجب ضرر معنوی به اشخاص گردد و شخص خسارت زننده هم مشخص نباشد یا رابطه علیت بین اقدام شخص و ضرر وارده محرز نگردد؛ آیا ضرر، غیر قابل جبران باقی می ماند؟ آیا می توان دعوا را متوجه دعوت کنندگان به اعتراض یا جشن های عمومی دانست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر رابطه علیت بین اقدام شخص و ضرر وارده محرز نگردد؛ ظاهراً ضرر غیر قابل جبران باقی می ماند و نمی شود دعوا را متوجه دعوت کنندگان به اعتراض یا جشن های عمومی دانست.

ص: 333

تلف مواد اولیه سپرده شده به صاحبان حرف

551: صاحبان صنایع و حرف که مواد اولیه را (مانند چاپخانه که نوشته جات مؤلفین را برای چاپ، خیاط که پارچه را برای دوختن، زرگر که طلا را برای ساختن و...) از صاحبان آنان دریافت می کنند، اگر به سرقت برود یا در آتش سوزی نابود شود، آیا صاحبان صنایع ضامن هستند یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در چنین موارد چند دسته روایات وارد شده است که ما در کتاب فقه الصادق چنین جمع بین روایات کرده ایم که در صورت اتلاف، صاحبان صنایع ضامن اند و در صورت تلف چنان چه امین اند ضامن نیستند و نیز اگر متهم باشند چنان چه با بینه یا قسم اثبات کنند که تلف شده است و اتلاف در کار نیست، ضامن نیستند اما اگر نتوانند اثبات بکنند، ضامن اند؛ برخلاف سایر موارد امانات.

عدم ضمان در صورت تلف با زلزله

552: کسانی که در غیر کشور خود بر اثر زلزله می میرند و کشور متبوع آنان ادعای فرسودگی یا غیر استاندارد بودن ساختمان مورد اجاره را نموده و از این بابت مدعی دیه متوفی شوند، آیا ضمانی از این بابت به عهده صاحب هتل می باشد یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون سبب فوت زلزله بوده است، وجهی بر ضمان صاحب هتل نیست، به عبارت دیگر تلف است نه اتلاف.

ضمان کشور بیگانه در صورت مفقودالاثر شدن در آن

553: اگر فردی در کشور بیگانه مفقودالاثر شود و کسی هم به قتل وی متهم نگردد، اولیای وی هم از آن کشور درخواست غرامت کرده باشند، آیا ضمان آن به عهده کشور بیگانه است یا بر بیت المال؟

ص: 334

ج: باسمه جلت اسمائه

روایاتی که در مورد پیدا شدن کسی که در قریه کشته شده است، وجود دارند دال است بر این که دیه بر اهالی آن قریه است و با الغای خصوصیت می توان تعدی نمود به مورد سؤال و فتوا داد به این که دیه به عهده آن کشور بیگانه است. به علاوه بر حسب تعهدات بین المللی کسانی که قانونی به کشور بیگانه می روند، نه به طور قاچاق، آن دولت موظف به حفظ نفس آنها می باشد. بنابراین آن کشور بیگانه ضامن دیه آنها می باشد.

اقامه دعوی علیه پزشک سهل انگار در خارج از کشور

554: اگر بیماری به دلیل نبودن پزشک متخصص، برای معالجه به کشور دیگر برود و بر اثر سهل انگاری پزشک هنگام عمل بمیرد و اولیای او نتوانند در آن کشور علیه پزشک معالج اقامه دعوا کنند، آیا کشور محل سکونت و متبوع متوفی ضامن اقامه دلیل علیه پزشک معالج و احیای حقوق اولیای دم می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه با اجازه کشور محل سکونت به کشور دیگر رفته است، به مقتضای قوانین بین المللی، چنین شرایط ضمنیه، که در حکم شرایط تصریح شده به آن می باشد، در آن قراردادها هست. بنابراین بلی، باید اقامه دعوا کند، یا خودش غرامت پردازد.

ضمان سرپرست صغیر یا مجنون در تصرفات

555: اگر در هر یک از کشورهای اسلامی کسی را به عنوان سرپرست صغیر یا مجنون و یا محجور تعیین کنند و او برای شرعی بودن تصرفات خود به فقیه جامع شرایط مراجعه نکند، آیا تصرفات او در اموال آنان ضمان آور است یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه اداره آن مملکت تحت اشراف فقیه جامع شرایط، یا با اجازه او باشد، ضمان آور نیست؛ والا تصرفات جایز نیست و در صورت اتلاف

ص: 335

ضمان آور است. مگر آن که در آن مملکت دسترسی به فقیه جامع الشرایط نباشد، که در این مورد با اجازه عادل، شخص امین می تواند سرپرست شرعی باشد و ضمان هم نیست.

حمل بار اضافی بدون اذن مالک

556: اگر وسیله نقلیه ای را برای حمل وسایل خود اجاره کند و بر اثر حمل بار بیش از ظرفیت، موجب شود خسارتی به وسیله نقلیه وارد شود، حالا اگر برای ترمیم خسارت از قطعه یدکی غیر اصلی (نامرغوب) استفاده کند، آیا اگر قطعه یدکی پیشین اصلی بوده، مستأجر ضامن مابه التفاوت مرغوب و نامرغوب است یا ضامن بهای قطعه مرغوب است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه حمل بار زیادی، بدون اذن مالک باشد، ضامن خسارت می باشد و ضمان هم به همان قطعه یدکی پیشین می باشد.

مانع شدن ثالث در تحویل مال الاجاره

557: اگر فردی را برای جمع آوری و تنظیم کتاب با این شرط که اجرت، پس از چاپ به عنوان حق التألیف پرداخت می شود، مأمور کنند و هنگام چاپ از سوی مقامات جلوگیری شود، ضمان خسارتی که به عامل رسیده به عهده کیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در فرض مورد سؤال، اجیر، کار خودش را انجام داده و ظالمی مانع تحویل مال الاجاره شده است، بنابراین قیمت آن را چنان چه معلوم باشد به عهده موجر است والا اجره المثل را ضامن است.

عدم ضمان در صورت عدم اهمال راننده

558: کارگری که به طور شیفتی شب و روز کار می کند، اگر هنگام رفتن در شب به وسیله سرویس به کارخانه برود و آخر شیفت که طبق معمول شخصاً مراجعه می کرده، به منزل مراجعت نکند و بمیرد، آیا راننده که او را در شب سوار کرده ضامن دیه او است؟

ص: 336

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه مردن به واسطه اهمال راننده نباشد، یا معلوم نباشد که به چه صورتی بوده، راننده ضامن نیست و اگر او مسبب بوده، ضامن است.

ضمان اجیر در شیر دادن به نوزاد

559: زنی که برای شیر دادن اجیر شده، اگر هنگام شیر دادن درازکش کرده و کودک را شیر دهد و خوابش ببرد به طوری که کودک زیر سینه او خفه شود، آیا ضامن خون بهای کودک است؟ اگر ضامن است و مالی ندارد ضمان به عهده کیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بر حسب قاعده، قتل خطایی است و ضامن دیه در قتل خطایی عاقله است یعنی اقوام پدری و پدر و مادری او است. ولی در خصوص زن شیرده، روایتی وارد شده که تفصیل قائل شده است بین زنی که از روی فقر شیر می دهد که در این صورت دیه بر عاقله است، و الا دیه را خودش باید بدهد و نظر حقیر هم همین است.

ضمان در صورت خسارت به صنایع ملی

560: در ماده یکم از قانون مجازات اخلال گران در صنایع ملی آمده است: «هرکس عمداً و به قصد سوء، هر یک از واحدهای عمده شرکت ملی ذوب آهن، شرکت ماشین سازی اراک، تبریز، شرکت آلومینیوم ایران، مس سرچشمه و... یا واحدهای تابع آن را از قبیل کارخانه ها، کوره ها، معادن یا خطوط لوله یا ابنیه ادارات و... را آتش بزنند و یا به هر وسیله دیگر منهدم نمایند به حبس از 5 تا 15 سال محکوم خواهد شد» ولی در این قانون متعرض جبران خسارت های وارده به ملت نشده، آیا عامل نسبت به آن نیز ضامن است؟ اگر بلی، آیا حاکم می تواند ضمن حکم زندان او را به پرداخت خسارت نیز محکوم نماید؟

ص: 337

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهراً این ماده جنبه نفی ندارد. مقتضای قاعده این است که باید به خود شرکت خسارت پرداخت شود.

عدم ضمان در اشتباه هدف قرار دادن نیروی خودی

561: در حمله های پشتیبانی هوایی که به عهده نیروی هوایی است، اگر خلبان به اشتباه نیروهای اسلام (خودی) را هدف قرار دهد، ضمان خسارت های جانی به عهده کیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه رعایت موازین حرب را نموده باشد و حمله به حسب موازین لازم بوده است، کسی ضمان ندارد. حتی در صورتی که فتح و قتال با کفار متوقف باشد به کشتن عمدی مسلمانان، مانند آن که کفار مسلمانانی را سپر خود قرار دهند، کشتن آنها جایز و ضمانی نیست.

ضمان مربی در صورت افراط در تعلیم

562: سربازی که در سربازخانه تحت امر مسؤول آموزش تعلیم می بیند، اگر بر اثر افراطکاری تعلیم دهنده، مانند پریدن از ارتفاع زیاد، عبور از آب سرد و... خسارت هایی متوجه او شود، ضمان آن به عهده دولت است یا مسؤول آموزش؟

ج: باسمه جلت اسمائه

با فرض افراطکاری تعلیم دهنده، ضمان به عهده خود او است.

خسارت در اراضی در اثر آزمایشات ارتش

563: اگر بر اثر آزمایش هایی که ارتش در مورد کاربرد جنگ افزارهای خود در اراضی موات و غیره انجام می دهد، خسارت هایی از قبیل ریزش و مسدود شدن قنوات و یا ایجاد ارتعاشاتی که موجب زلزله و تخریب منازل و تلف شدن اموال و نفوس می شود پیش آید، ضمان آن به عهده کیست؟

ص: 338

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که ارتش رعایت موازین را نموده و چنین پیش آمده باشد، ضمان به عهده بیت المال است.

خسارت به ثالث با اعتراف دیگری

564: اگر گزارشی علیه فرد یا افراد به آگاهی یا هر ارگان و اداره دیگر داده شود و آنها هنگام تحقیق، متهم را تحت فشار بگذارند تا این که او متوجه شود، آنها علیه فلان فرد اعتراف می خواهند و بر اثر ترس اعتراف کند و از این بابت خسارتی به شخص ثالث وارد شود، آیا ضمان به عهده اعتراف کننده است یا اعتراف گیرنده؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه بین اعتراف و وارد شدن خسارت، فعل فاعل مختاری فاصله باشد که به حسب طبیعی چنین است. ضمان بر اعتراف کننده نیست، اگرچه خلاف گفته است. بلکه ضمان بر اعتراف گیرنده است.

والله العالم.

ضمان مأمورین دولتی در مرگ با ترس

565: اگر مأمورین اداره آگاهی در ارتباط با مثلاً سرقت هایی که در شهر می شود، به فرد یا افراد ظنین شوند و هنگام بازرسی منازل آنان بر اثر ترس، بعضی از کسان متهم، دچار سگته شوند و خسارت های جانی پیش آید، ضمان آن به عهده کیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ضمان دیه بر مأمورین است، نهایت چنان چه شخص آنها تفریط کرده باشند و خشونت بی مورد اعمال کرده باشند، اقوام آنها ضامن هستند؛ زیرا قتل خطایی است و دیه بر عاقله است والا ضمان بر آنها به عنوان مأمورین دولت است که لازمه آن ضمان دیه بر بیت المال است.

ص: 339

566: در موارد متعددی مشاهده شده، منزل با تمام وسایل آن برای مدتی به همسایه ای که مورد اعتماد بوده سپرده شده و در همان مدت وسایل آن به سرقت رفته، یا به فرد امینی سپرده شده که شب ها در آن بخوابد و از آن محافظت کند که بر اثر بی توجهی هنگام کشیدن سیگار به خواب رفته و آتش سوزی شده، آیا ضمان اجناس تلف شده بر عهده او است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

امین ضمان نیست. چنان چه احتمال داده شود که آن شخص کوتاهی در حفظ اموال نموده و خودش ادعا کند که هیچ کوتاهی نکرده ام، قول او مسموع است و ضمان نیست.

عدم ضمان سازندگان اشیاء و مواد ممنوعه

567: نگهداری و حمل اشیایی از قبیل: مشروبات الکلی، عکس های سکسی، انواع مواد مخدر، انواع اسلحه های سرد و گرم و... که از نظر شرع یا قانون ممنوع بوده و دارندگان، علاوه بر ضبط آن به حبس یا پرداخت جزای نقدی محکوم می شوند، آیا سازندگان این اشیاء و دلال ها و واسطه گرانی که از این راه سرمایه کسب می کنند، ضمان وجوه حاصله خواهند بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر ضمان نیستند، چون آنها سبب خسارت نیستند و وجهی بر ضمان، از قبیل: قاعده اتلاف، قاعده ید و قاعده استیفا نیست.

عدم ضمان شهرداری در بروز اتفاقات ناگهانی

568: اگر در پارک های بازی متعلق به شهرداری یا بخش خصوصی، حادثه ای چون فروریختن سقف، فرورفتن زمین های اطراف چاه های فاضلاب و... رخ دهد و خسارت های جانی یا مالی متوجه مردم شود، ضمان خسارت آن به عهده کیست؟

ص: 340

ج: باسمه جلت اسمائه

ضمان خسارت در این گونه موارد، به عهده هیچ کس نیست، چون خسارت منتسب به کسی نیست. نظیر این مسأله را فقها متعرضند و روایاتی هم که دال بر این مطلب است متعرضند و آن مسأله این که باد شدیدی، وزیدن گرفت از بالا شخصی را به روی کسی انداخت، یکی از این دو نفر بمیرند یا هر دو، فرموده اند ضمان بر عهده هیچ کس نیست. چون موت منتسب به کسی نیست و روایاتی هم دال بر این مطلب است. از همین وجه و روایات حکم مقام هم استفاده می شود به همان گونه که بیان شد. والله العالم.

ضمان پزشک در تشخیص اشتباه

569: پزشکی بر اثر سوابق طولانی که در طب داشته به خود مغرور شده و با یک نگاه سطحی چرک لوزه را با دیفتری اشتباه گرفته که در نتیجه موجب ایجاد روماتیسم قلبی و عمل قلبی و خسارات عمده ای شده است، آیا ضمان همه آن مخارج به عهده او است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

پزشک در مقام معالجه، اگر از مریض برائت ذمه بگیرد، کما این که الآن متداول است، ضمان نیست. والا اگر مباشره به مریض دوا می خوراند، یا عملی انجام می دهد ضمان است و اگر فقط نسخه می نویسد و مباشره عملی انجام نمی دهد، به مقتضای قواعد باب ضمان باید بگوییم ضمان نیست. ولی یک روایت (در وسائل باب 24 از ابواب موجبات الضمان کتاب دیات) دلالت بر ضمان می کند. لذا برخلاف جمعی از فقها، حقیر فتوا به ضمان داده ام. والله العالم.

سهل انگاری در عمل جراحی

570: اگر پزشک جراح پس از عمل جراحی بعضی از لوازم خود را در شکم مریض جا گذاشته و در اثر سهل انگاری ضایعات و خسارتی از قبیل عمل مجدد متوجه بیمار شود، آیا پزشک ضمان آن خواهد بود؟

ص: 341

ج: باسمه جلت اسمائه

جنایتی غیر عمدی است. خسارات وارده به عهده او است.

عمل جراحی بر اثر تشخیص اشتباه

571: بیماری که برای معالجه درد شکم یک بار به عنوان «آپاندیس» و بار دیگر به عنوان «اثناعشر» و بار سوم به عنوان «سرطان روده» تحت عمل قرار گرفته و معلوم شده بیماری وی «سرطان روده» بوده، آیا دو پزشک قبلی که بر اثر اشتباه در تشخیص، مخارج مهمی را متوجه بیمار کرده اند، ضامن همه مخارج هستند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت تبری نجستن، آن دو پزشک ضامن هستند.

اهمال پزشکی قانونی

572: پزشکی قانونی که برای تشخیص بیماری های ناشی از تجاوزات، مانند ضرب و جرح و تصادفات و نوع بیماری و درصد صدمات وارده، برای دادگاه ها تأسیس شده، اگر در تشخیص خود کوتاهی و یا اشتباه کند و از این بابت ضرر مالی متوجه مصدوم شود، ضامن آن به عهده کیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه پزشک کوتاهی کند ضامن به عهده او است و اگر اشتباه کند ضامن نیست. چون طبیب به مقتضای استخدام از طرف شارع مأمور است به این که آن چه می فهمد بگوید نه آن چه در واقع هست. بنابراین او به وظیفه خود عمل کرده است، وجهی بر ضامن نیست.

ضمان دامپزشک در صورت عدم توصیه مراقبتی

573: اگر مأمورین دامپزشکی حیواناتی را واکسینه کنند و مسائل قابل توجه پس از واکسینه را به صاحبان دام نگویند و بر اثر عدم رعایت آن، همه حیوانات واکسینه شده بمیرند، ضامن آن به عهده کیست؟

ص: 342

ج: باسمه جلت اسمائه

به عهده دامپزشک است، چون او سبب مردن حیوانات شده است.

ضمان در انجام عمل برخلاف تعهد

574: کسی که هنگام گرفتن پروانه ساختمانی متعهد به انجام اموری مانند عقب نشینی، شناژبندی و... شده، اگر پس از گرفتن پروانه برخلاف تعهد عمل کند به نحوی که عدم توجه به تعهد موجب خسارت به همسایگان شود، آیا عمل او ضمان آور است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

با فرض استناد خسارت به عدم توجه به تعهد، به مقتضای عمومات، ضمان به عهده گیرنده پروانه است.

دفع حمله دیوانه

575: اگر دیوانه ای به کسی حمله کند و او از ترس جان خود برای دفع حمله دیوانه، وی را مضروب کند که احیاناً به مرگ دیوانه منجر شود، آیا ضارب ضامن دیه او است، یا عاقله وی و یا بیت المال؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در این مسأله چند روایت وارد است. به نظر ما جمع بین آنها به این است که (همان گونه که در روایت معتبر امام باقر علیه السلام می فرماید) چنان چه دیوانه حمله کند به شخصی و آن شخص از خود دفاع کند و دیوانه کشته شود، دیه را از بیت المال می دهند و چنان چه ابتدا دیوانه را بکشد قصاص ندارد، ولی دیه بر او در مال خودش واجب و ثابت است.

ضمان خسارت وارد آمده به بار

576: راننده ای که اجیر شده باری را حمل کند و وسیله نقلیه وی بیمه است، آیا هنگام بروز خسارت، راننده ضامن است یا اداره بیمه و اگر اداره بیمه ضامن باشد و وجوه پرداختی وی جبران خسارت نکند، ضمان بقیه خسارت به عهده کیست؟

ص: 343

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه خسارت مستند به راننده نباشد راننده ضامن نیست و چنان چه مستند به او بشود او ضامن است. اداره بیمه بر حسب قرارداد، چیزی می دهد. اگر در قرارداد ذکر شده است تمام خسارت را بدهد، در فرض سؤال تمام خسارت به عهده اداره بیمه است و اگر قید شده است مقداری از آن مثلاً 80 درصد را بدهد، 20 درصد باقیمانده به عهده راننده است.

ضمان راننده بی اطلاع از نواقص اتومبیل

577: اگر راننده ای پس از تصادف مدعی شود صاحب اتومبیل، او را از نواقص اتومبیل مطلع نکرده، حال با توجه به این که هر راننده ای باید هنگام استفاده از هر اتومبیلی به نواقص اولیه آن که موجب تصادف می شود پی ببرد، آیا ادعای او مسموع است یا ضامن خسارات وارده می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون راننده موظف است هنگام استفاده به نواقص اولیه پی ببرد و در فرض سؤال چنین نکرده، پس تفریط کرده و ضامن است.

عدم ضمان راننده در صورت بروز حادثه برای کمک راننده

578: در موارد بسیاری دیده شده شاگردی یا کمک راننده کامیون در حال حرکت وسیله نقلیه، روی صندلی سمت شاگرد درازکش کرده و پاهای خود را از شیشه سمت راست خارج می کند، با توجه به این که راننده شاهد این امر خلاف بوده و وی را نهی نکرده، آیا ضامن خسارت وارده به وی می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که شاگرد مذکور متوجه بوده که ممکن است تصادف کند، راننده ضامن نیست. چون ضمان باید به واسطه یکی از قواعد ضمان از قبیل: ید، اتلاف، و استیفاء باشد و هیچ کدام در فرض مورد ندارد. پس وجهی بر ضمان او نیست.

ص: 344

ضمان مربی تعلیم رانندگی در صورت نقص اتومبیل

579: اتومبیل های شخصی که از جهت کلاچ و ترمز دوبله نیستند و از نظر مقررات نباید در جهت تعلیم رانندگی قرار گیرند، اگر بر خلاف مقررات مورد تعلیم قرار گرفته و خسارتی پیشامد کند، ضمان آن به عهده معلم است یا نوآموز؟

ج: باسمه جلت اسمانه

چون سبب در فرض سؤال اقوی از مباشر است، قهراً ضمان به عهده او است، یعنی ضمان بر معلم است. بلی چنان چه خسارت مستند به نواقص اتومبیل نباشد و معلم کوتاهی نکرده است، ضمان به عهده نوآموز است.

ضمان در صورت متعهد نبودن سران یک کشور به کنوانسیون ها

580: اگر سران دولت اسلامی که با بسیاری از دول دنیا در اموری از قبیل حقوق هوایی، دریایی، فرهنگی، بازرگانی و... هم عهد شده اند، از باب بی توجهی یا ندانم کاری و یا قلدری به یکی از کنوانسیون های امضا شده در کنفرانس های بین المللی (قبل از نسخ) بی اعتنایی کنند و از این رهگذر به بعضی اشخاص حقیقی یا حقوقی خساراتی وارد کنند، ضمان آن به عهده کیست؟

ج: باسمه جلت اسمانه

عهدهایی که حکومت اسلامی با دولت های دیگر می بندد، باید به همه آنها عمل کند، همان گونه که خود پیغمبر صلی الله علیه و آله، چنین می کردند. پس کسی که توجه به آنها نکند مقصّر است، قهراً ضامن خسارات هم می باشد.

عدم ضمان در جنگ های مطابق موازین اسلامی

581: خساراتی که بر اثر تیرگی روابط بین المللی در کشورهای دو طرف پیش می آید، مثلاً بر اثر حمله عراق ساکنین غیر نظامی ایران و بر اثر حمله ایران، ساکنین غیر نظامی عراق متحمل خسارت می شوند، ضمان آن به عهده کیست؟

ص: 345

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که حمله ایران به عراق، مثلاً بر طبق موازین اسلامی باشد، ضمان خسارت به عهده آنان نیست. لذا در روایات است که اگر کفار مسلمانان محل را سپر قرار دهند، لشکر اسلام می تواند با آنها بجنگد، ولو مسلمانان کشته شوند و دیه هم ندارد. در یک روایت از امام صادق علیه السلام سؤال می کنند که اگر در شهری از شهرهای کفار حربی مسلمانان و اسیران و بچه ها و... باشند آیا می شود با وسایل حرب، به آن شهر حمله نمود؟ می فرماید: بلی، دیه هم ندارند.

عدم ضمان پلیس در تهاجم به اجتماعات غیرقانونی

582: افرادی که در کشورهای بیگانه بدون در نظر گرفتن ضوابط و مقررات آن کشور، اقدام به برگزاری میتینگ نمایند و مورد تهاجم پلیس آن کشور واقع شوند، ضمان خسارت های وارده به عهده کیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در فرض سؤال ضمان خسارت ها به عهده هیچ کس نیست. اداره هر مملکتی به عهده سران آن مملکت است و تهاجم پلیس هم، چنان چه روی میزان باشد و زیاده روی نکنند، کار خلافی نیست و راهی بر ثبوت ضمان به عهده کسی نیست.

ضمان انتقال بیماری آمیزشی به همسر

583: شوهری که مبتلا به بیماری آمیزشی واگیردار بوده و اگر قبل از عقد آن را ابراز می کرد، کسی حاضر به ازدواج با وی نمی شد، اگر کسالت خود را کتمان کند و پس از مجامعت، همسر خود را دچار بیماری غیر قابل علاج کند، ضامن خسارات مالی می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون سبب بیماری همسر، شوهرش بوده است، ضامن خسارات می باشد.

ص: 346

584: اگر عوامل شهرداری، سازمان آب، گاز، مخابرات و یا هر اداره و ارگان دیگر، در معبر عمومی اقدام به حفاری کنند و هنگام تعطیلی (موقع ظهر یا شب) اطراف آن را مانع گذاری نکنند که از این بابت به عابرین سواره یا پیاده خسارات مالی یا جانی وارد شود، آیا عاملین ضامن خواهند بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه حفاری وسیعی باشد، و به حسب متعارف، به واسطه وسعت و روشنی آن، مانع گذاری مرسوم نباشد، عاملین ضامن نیستند. چون حفاری که برای مصلحت مسلمین باشد و کار خلاف متعارف هم نکنند، صاحب آن ضامن نیست. ولی اگر کم باشد و به حسب متعارف، در این گونه موارد هنگام تعطیلی مانع گذاری می کنند و در این مورد مانع نگذاشتند، ضامن هستند. این تفصیل را حقیر از روایات خاصه وارده از حضرات ائمه اطهار علیهم السلام استفاده کرده ام.

کندن چاه در زمینی که جزو معابر عمومی نیست

585: اگر داخل زمینی که دارای دیوارکشی است و جزو معابر عمومی نیست، چاهی حفر کنند و شب یا روز کسی در آن بیفتد و بمیرد، ضمان دیه او به عهده کیست و آیا زمین بدون دیواری که معبر نیست نیز همین حکم را دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه زمین ملک حفر کننده چاه باشد، او ضامن نیست و اگر ملک غیر است یا راه عبور مسلمانان است ضامن دیه و خسارات می باشد در صورتی که عابر جاهل به حال باشد؛ و اگر عالم باشد کسی ضامن نیست. این فتوا مضمون چند روایت است که در (وسائل باب 3 من ابواب موجبات الضمان کتاب دیات) ذکر شده است و فقها هم بر طبق آنها فتوا داده اند.

ص: 347

ضمان عبور دهندگان قاچاقی افراد از مرزها

586: کسانی که خود را برای عبور دادن افراد از مرزهای بین المللی آماده کرده و به طور قاچاق، افراد را عبور می دهند؛ آیا ضامن وجوهی هستند که از این بابت می گیرند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مخالفت با حکومت، خصوصاً حکومت اسلامی، در صورتی که منع از چیزی به عنوان رعایت مصالح مملکتی و عامه مردم بنماید جایز نیست. بنابراین اگر منع از عبور قاچاق از این حیث باشد قهراً حرام است و پول گرفتن در مقابل عمل محرم غیر جایز است و موجب مالکیت گیرنده نمی شود. پس قهراً افراد عبوردهنده ضامن آن وجوه می باشند. مگر آن که پول دهنده ها راضی به تصرف آنها باشند که خیال می کنم غالباً چنین است، در آن صورت ضامن نیستند و چنان چه منع حکومت به رعایت حال خود افراد باشد، که به اصطلاح علمی نهی ارشادی باشد، عمل حرام نیست و پول گرفتن در مقابل آن جایز است. در این صورت هیچ وجهی بر ضمان عبوردهنده ها نیست.

ضمان غاصب در صورت تحمیل خسارت در حقوق معنوی

587: اگر کتاب یا نوشتجات کسی را غصب کنند و مدتی نزد خود نگه دارند تا ارزش خود را از دست بدهد و یا مطالبی را از نوشتجات او منتشر کنند که موجب خسارت مالی به مؤلف شود، آیا ضمان هرگونه خسارت به عهده غاصب است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

کسی که چیزی تألیف می کند آن چیز، محصول زحمت و نتیجه کار او است و تنها او مالک آن کار است. بنابراین کسی که آن را نزد خود نگه دارد تا ارزش خود را از دست بدهد، اتلاف مال غیر نموده و ضامن است و نیز کسی که آن را منتشر کند بدون رضایت او، تصرف غیر مجاز است و اگر موجب خسارت شود قهراً ضامن است.

ص: 348

ضمان در ایجاد تصادف به وسیله اطفال

588: اطفالی که از مقررات عبور از خیابان آگاهی ندارند، اگر بدون توجه اولیای خود از منزل خارج شده و موجب تصادف و گاهی فوت خود شوند، ضمان دیه آنها به عهده کیست؟

ج: باسمه جلت اسمانه

در صورتی که فعل فاعل مختاری، موجب تصادف نباشد، ضمان بر کسی نیست. به عبارت دیگر چنان چه قتل منتسب باشد به خود صبی، نه به راننده اتومبیل، ضمان بر کسی نیست و اگر عرفاً قتل منتسب شود به راننده، چون قتل خطایی است ضمان بر عاقله (اقوام پدری) است.

ایجاد برق گرفتگی توسط طفل نابالغ

589: نوجوان غیر بالغی هنگام هوا کردن بادبادک موجب شده دو سیم از شبکه برق رسانی به هم گرفته و بر اثر اتصال پاره شده و دیگری را دچار برق گرفتگی نموده و فوت کرده است، ضمان خسارت و دیه متوفی به عهده کیست؟

ج: باسمه جلت اسمانه

عمل نوجوان باعث فوت شده است، ولی این قتل خطایی است. به علاوه اگر عمدی هم فوت منتسب به او می شد، به مقتضای روایت شریفه (عمد الصبی خطأ تحمله العاقله) حکم قتل خطایی را داشت. بنابراین دیه متوفی به عهده اقوام پدری آن نوجوان غیر بالغ است.

ضمان خسارات وارده در ورزش

590: اگر دو کشتی گیر که در ابتدای کشتی، احتمال کشته شدن یا خسارت دیدن نمی داده اند و در عین حال پای یکی به دیگری بیچد و به همین علت به زمین افتاده، خسارتی را متحمل شود، ضمان آن به عهده کیست؟

ص: 349

ج: باسمه جلت اسمائه

این مسأله را فقها به عنوان این که دو اسب سوار اگر با هم برخورد کنند، هر دو بمیرند یا یکی، هر دو خسارت ببینند یا یکی، ذکر کرده اند. خلاصه مطلب این که اگر دو کشتی گیر چنان چه برخورد کنند، اگر هر دو تلف شوند یا خسارتی ببینند، مثلاً دست هر دو بشکند، هر کدام نصف دیه دیگری را باید بدهد، زیرا خسارت هر کدام مستند به هر دو است و اگر یک کدام خسارت ببیند، آن که خسارت ندیده، نصف دیه دیگری را باید بدهد و خودش چیزی نگیرد. البته مسأله شقوق دیگری نیز دارد که خیال می کنم حکم آنها معلوم می شود از آن چه نوشته شد.

ضمان ديه نقص عضو، در ورزش دوچرخه سواری

591: اگر در حالی که دوچرخه سواران مشغول مسابقه هستند، یکی از آنان به طور ناخودآگاه جلوی دیگری برود و او بر اثر عدم توان بر کنترل به گونه ای به زمین بیفتد که یا ناقص العضو شود و یا بمیرد، ضمان دیه او به عهده کیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ظاهر این است که در این گونه موارد، پیش آمد، منتسب به هر دو است، البته به غیر اختیار. پس ديه بر عاقله است یعنی اقوام پدری و چون فعل منتسب به هر دو است، به هر کدام نصف ديه تعلق می گیرد. بنابراین در فرض سؤال آن که جلوی دیگری رفته، نصف ديه را باید به مصدوم بدهد.

ضمان خسارات بر نوآموزان هنگام آموزش کارهای خطرناک

592: اگر برای آموزش دادن کارهای خطرناکی چون عبور از روی سیم و... خسارتی به نوآموز وارد شود ضمان آن به عهده کیست؟

ص: 350

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه نوآموز بچه غیر بالغ باشد و ولیّ او هم اذن این کار را نداده باشد، آموزش دهنده ضامن است، آن هم در صورتی که این تعلیم و تعلّم ها به حسب عادت در معرض خطر این گونه خطرات باشد و اگر نوآموز بالغ است، یا ولیّ اذن داده، یا این گونه اعمال در معرض خطر نباشد، کسی ضامن نیست. والله العالم.

خسارت وارد کردن بر آثار باستانی

593: کسانی که مثلاً به عنوان تعمیر و یا تجدید بنا، آثار باستانی را تخریب می کنند و از این راه به آثار فرهنگی جامعه خسارت وارد می کنند، ضامند یا کار آنان ضامن آور نیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه آن آثار باستانی ملک خودشان باشد ضامن نیستند و اگر ملک افراد دیگر یا مؤسسات یا دولت باشد، ضامن هستند.

ضمان در گزارش خلاف واقع ناظر بانکی

594: در خصوص تسهیلاتی که بانک ها در ضمن عقود اسلامی به منظور ایجاد ساختمان یا طرح صنعتی پرداخت می کنند، طبق ضوابط این تسهیلات پس از گزارش ناظر بانکی، مبنی بر پیشرفت اجرایی پرداخت می شود. حال اگر ناظر مزبور گزارش خلاف واقع به بانک ارائه نماید (مثلاً طرح اجرا نشده یا ناقص اجرا شده را کامل گزارش نماید) و طبق گزارش ناظر، بانک اقدام به پرداخت نماید و در نهایت ناظر از حیث کیفی متخلف شناخته شود؛ بفرمایید:

الف: آیا ناظر علی رغم اینکه بانک وثیقه های کافی از گیرندگان تسهیلات اخذ کرده است، مسؤول بازپرداخت اصل مبلغ وام می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بانک مسؤول است، ولی او می تواند از گیرندگان وام، بگیرد.

ص: 351

ب: اگر خسارت های جانبی نیز به بانک وارد شده باشد آیا ناظر مسؤول است یا گیرندگان وام؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ناظر مسؤول است، ولی استقرار خسارت با گیرندگان است.

ج: اگر ناظر مسؤول بازپرداخت اصل و خسارت باشد مسؤولیت وی از چه بابتی است (غرور، تسبیب یا موارد دیگر)؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قاعده تسبیب.

د: اگر فرد یا گروهی که ناظر را تعیین کرده اند در بررسی عملکرد ناظر مسامحه کرده باشند، آیا مسؤولیت بازپرداخت اصل وام یا خسارت های جانبی را دارند و در صورت مسؤول بودن ایشان، مسؤولیتشان در عرض مسؤولیت ناظر است یا در طول آن؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حکم تعاقب ایدی در ضمان را دارد.

پاره شدن سیم جرثقیلی هنگام جابه جایی محموله

595: اگر سیم جرثقیلی هنگام جابه جایی محموله های سنگین، پاره شود و بر اثر سقوط محموله آن، فرد یا افرادی مصدوم یا معدوم شوند، آیا ضمان آن به عهده راننده است یا مالک و یا صاحبکار و اگر جرثقیل از نوع استاندارد نباشد، به عهده کیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه استاندارد نباشد، به عهده صاحبکار است؛ چون او سبب است و اگر استاندارد باشد و راننده دقت کافی نکرده است او ضامن است. چون تلف مستند به او است و الاً به عهده خود مالک است.

ص: 352

596: هرگاه شخصی در حین رانندگی مراعات جوانب ایمنی را ننماید (مثلاً از کمربند ایمنی استفاده نکند) در صورت وقوع تصادف، با فرض اینکه در وقوع اصل تصادف هیچ گونه تقصیری نداشته باشد، لیکن در بروز صدمات یا تشدید آن، عدم رعایت احتیاطهای لازم، مؤثر باشد (به گونه ای که اگر کمربند ایمنی را می بست یا اصلاً صدمه نمی دید یا صدمه کمتری می دید) بفرمایید:

آیا می توان تمام یا بخشی از دیه او را از باب قاعده اقدام، هدر دانست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت علم به عدم ورود صدمه هیچ گونه ضمانتی بر راننده نیست، ولی احتمال تعزیر یا دیه به اختلاف صدمه بر او است.

بطلان شرط ضمان امین در صورت عدم تعدی و برعکس

597: آیا شرط ضمان امین در فرض عدم تعدی و شرط عدم ضمان او در فرض تعدی صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شرط ضمان در مورد اول و عدم ضمان در مورد ثانی، خلاف کتاب و سنت است و شرعی نیست.

ضمان شخصی که وظیفه نجات جان و مال دیگران را دارد

598: کسی که وظیفه اش نجات جان اشخاص یا دفع خطر از جان و مال دیگران است (مانند مأمورین آتش نشانی) اگر در حین انجام وظیفه موجب خسارت جانی یا مالی به شخصی که در معرض خطر واقع شده گردد، و این صدمه از آسیبی که شخص در معرض آن بوده شدیدتر باشد، آیا این عمل موجب ضمان است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، ضمان بر عهده چه کسی است؟ شخص مأمور یا

ص: 353

بیت المال؟ در فرض مزبور، اگر عمل شخص (مأمور آتش نشانی) موجب آسیب به شخص دیگری گردد، آیا موجب ضمان است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چه کسی ضامن است، شخص مأمور یا بیت المال؟

ج: باسمه جلت اسمائه

آن چه از روایات وارده در طبابت و در مورد خطای قاضی در حکم که موجب اتلاف مال و غیر آن وارد شده است، استفاده می شود؛ آن است که اگر کسی به افراد ذکر شده در سؤال مراجعه نمود و آن ها هم برای انجام وظیفه آمدند و انجام وظیفه نمودند، ولی خطا موجب خسارت می شود، آن ها یقیناً ضامن نیستند و ضمان بیت المال در مورد اول وجهی ندارد؛ ولی در مورد دوم که موجب خسارت به شخص دیگری گردد، ضمان بیت المال قوی است؛ والله العالم.

عدم ضمان در صورت ایجاد پیشامد غیر مترقبه

599: گاهی خلبان هواپیما، راننده اتوبوس، لکوموتیوران و... به دلیل نقص وسیله نقلیه و مانند آن، خود را در وضعیتی می بیند که ناچار است برای حفظ جان مسافران، عملی انجام دهد که خود این عمل موجب تلف یا صدمه بدنی به افراد داخل یا خارج از وسیله نقلیه می گردد. به عنوان مثال: هرگاه در اثر نقص فنی ایجاد شده در وسیله نقلیه، ترمز اتوبوسی از کار بیفتد و راننده مجبور باشد برای جلوگیری از سقوط به دره و برای نجات جان 35 مسافر، اتوبوس را به کوه یا کامیون روبرویی بکوبد، با فرض این که تنها راه دفع خطر از مسافران، انجام عمل مزبور باشد، و صدمات ناشی از انجام عمل مزبور به مراتب کم تر از عدم انجام آن باشد، مستدعی است بفرمایید:

الف: آیا خلبان یا راننده ضامن دیه افراد آسیب دیده - اعم از افراد داخل یا خارج وسیله نقلیه - می باشد؟

ب: در صورتی که خلبان و راننده، مسؤولیتی نداشته باشند، آیا از بیت المال می توان دیه مصدومین را پرداخت؟

ص: 354

ج: آیا در فرض فوق، بین صورتی که قرار گرفتن در وضعیت اضطراری ناشی از قصور و تقصیر خلبان یا راننده باشد، با صورتی که وضعیت اضطراری، به صورت کاملاً اتفاقی به وجود آمده باشد (مثل این که علی رغم کنترل کامل وسیله نقلیه قبل از حرکت، ناگهان، در حین حرکت وسیله دچار نقص فنی شود) فرقی وجود دارد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون کسانی که با هواپیما و یا اتوبوس سفر می کنند و معامله با راننده دارند، مشروط است به شرط ضمنی که اگر پیشامد غیر مترقبه پیش آید، راننده ضامن نیست؛ و از طرف دیگر، خون مسلمان هدر نمی رود؛ بنابراین، اگر راننده هیچ تقصیری ندارد و خون مسلم هم نباید هدر برود، راننده ضامن نیست و دیه افراد تلف شده باید از بیت المال داده شود؛ و اگر راننده مقصر باشد، راننده ضامن است.

عدم ضمان در صورت عدم انتساب تصادف به رانندگان دو خودرو

600: هر گاه راننده اول در حین رانندگی بیهوش شده و یا دچار سکت شده و وسیله نقلیه او به سمت دیگر جاده که وسایل نقلیه از جهت مخالف در آن تردد دارند، منحرف شده و به وسیله نقلیه ای که با سرعت غیر مجاز در حال حرکت است، برخورد نماید، ضمان دیه متوجه چه شخصی است؟ (فرض آن است که راننده وسیله نقلیه ای که سرعت غیر مجاز داشته در شرایطی که به صورت ناگهانی و در اثر انحراف وسیله نقلیه اول به وجود آمده است، قادر به کنترل وسیله نقلیه خود و اجتناب از تصادف نبوده).

ج: باسمه جلت اسمائه

هیچ کدام ضامن نیستند؛ چون در فرض سؤال تصادف منتسب به هیچ کدام نیست؛ هر دو حین تصادف بی اختیار بوده اند.

ص: 355

601: امام راحل رضوان الله تعالى عليه در مسئله 54 کتاب الغصب تحریر الوسيله می فرمایند: «للضمان سببان آخران: الاتلاف و التسبیب. وبعبارہ اخرى سبب آخر و هو الاتلاف سواء كان بالمباشرة أو التسبیب».

مستفاد از ماده 328 قانون مدنی این است که در ضمان حاصل از اتلاف، عمدی بودن یا غیر عمدی بودن عمل مرتکب تفاوت ندارد، لکن از مواد 333 و 334 قانون مزبور استظهار شده است که در تسبیب، شرط ضمان تعهد یا تقصیر مرتکب است. حال نظر مبارک را بیان فرمایید آیا از جهت اشتراط عمد و علم و تقصیر بین احکام اتلاف و تسبیب تفاوت وجود دارد یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اسباب ضمان را می توان سه چیز بر شمرد 1 - تلف 2 - اتلاف 3 - تسبیب

سبب اولی عبارت است از استیلائی بر مال غیر بدون اذن او. و دلیل آن هم حدیث «علی الید ما اخذت حتی تؤدی» است؛

و اما سبب دوم که اتلاف باشد برای آن دلیل زیادی ذکر کرده اند و از نظر ما همه اش خالی از اشکال نیست، لکن عمده دلیل آن روایات خاصه است که در ابواب مختلف فقه مانند عقود استیمانیه - مثل وکالت، مضاربه، رهن و غیره - که در همه اینها حکم به ضمان شده در صورت تعدی و تفریط، و مانند آنچه که حدیث «القصاص یخرق الثوب» دلالت می کند بر ضمان قصار به جهت «ما جنت به یده»، و مؤید است این سبب دوم به اموری که آیه کریمه «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ» و حدیث «علی الید ما اخذت» و روایت «حرمة مال المسلم کحرمة دمه» و روایت «المغصوب مردود» و بسیاری از روایات دیگر و اتلاف مباشری عبارت است از فانی کردن خود انسان مال غیر را بدون واسطه فاعل ارادی یا غیر ارادی دیگری.

ص: 356

واما سبب سوم که تسبیب باشد - که آن را یک قسم از اتلاف شمرده اند - عبارت است از هر فعلی که سبب وقوع تلف گردد ولی علت تامه تلف نیست و یا جزء اخیر از علت تامه است، و لهذا تعریف نموده اند سبب را به اینکه «الله مالا یلزم من وجوده الوجود ولكن یلزم من عدمه العدم» و ظاهراً اجماع است بر اینکه آن هم موجب ضمان است فی الجملة.

وما موارد ضمان را در جلد 29 فقه الصادق از صفحه 165 به بعد مفصلاً نوشته ایم، مراجعه شود.

تفاوت نظریه کارشناس بیمه با واقعیت

602: اگر اداره بیمه هنگام عقد قرارداد، حاضر به پرداخت کلیه خسارات طبق نظر کارشناسی شود، ولی نظریه کارشناسی با واقعیت و نرخ بازار تفاوت فاحش داشته باشد، آیا ضمان مابه التفاوت، به عهده اداره بیمه یا کارشناس و یا فردی که موجب خسارت شده می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه اداره بیمه هنگام قرارداد، پرداخت خسارت را طبق نظر کارشناس قرار گذاشته، تفاوت بازار به عهده اداره بیمه نیست. کارشناس اگر واقعاً نظرش همان باشد که گفته او هم ضامن نیست. اگر خلاف گفته مابه التفاوت را او ضامن است.

ضمانت درآمدهای روزانه اشخاص ربوده شده

603: اگر کسی با هر قصد و انگیزه ای، دیگری را با تهدید یا حيله بریاید و هیچ خسارت جانی به وی نرساند مگر این که در مدت اسارت، او را از درآمدهای روزانه و کسب حلال جلوگیری کند، آیا ضامن درآمدهای روزانه او است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

کسی را که به ناحق اسیر گرفته اند، چنان چه اجیر بوده برای عملی مانند بنایی و غیره و به واسطه گرفتاری نتوانسته عمل کند، کسی که او را به اسارت گرفته ضامن است. چنان چه معامله روی اعمال او

ص: 357

نشده است ضامن نیست. زیرا عمل حرّ اگرچه مالیت دارد، ولی در صورت عدم وقوع معامله مملوک کسی نیست. بنابراین ادله ی ضمان - که قاعده ی اتلاف و قاعده ی ید و قاعده ی استیفاء است، شامل آن نمی شود و قاعده ی لاضرر و قاعده ی احترام، هم مثبت ضمان نیست. پس ضمان وجهی ندارد و مقتضای اصاله البرائه عدم ضمان است.

والله العالم.

ضمان خریدار در معاملات شفاهی

604: اگر در داد و ستدی که به وسیله ی تلفن، تلفکس و مانند آن بین دو تاجر در دو کشور صورت می گیرد، فروشنده برابر قرارداد شفاهی تلفنی مثنی را ارسال نموده و خریدار از این فرصت استفاده کرده بهای جنس را نفرستاده و متواری شده، آیا ضمان پیدا کردن خریدار، با کشور محل سکونت او است یا ضمانی به عهده ی کسی نیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

وجهی بر ضمان کسی نیست و ادله ضمان هیچ کدام شامل مقام نیست. در تعهدات بین المللی نیز چنین تعهدی نشده است. بنابراین کسی ضامن نیست.

ضمانت حقوق افراد در قبال تخصص آن ها

605: کارخانجات، شرکت ها و مؤسسات دولتی و غیر دولتی که افراد متخصص را به خاطر تخصص آنان استخدام می کنند و حقوق و مزایای آنها را بر مبنای تخصص آنها تعیین می کنند اگر زمانی به علت نداشتن کار تخصصی حق تخصص آنها را ندهند، آیا کارفرما یا مسئول شرکت و اداره ضامن خواهد بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه در وقت استخدام، تعیین کنند که فلان مبلغ در مقابل کار تخصصی است، ضامن نیست. ولی چنان چه زیادی پول برای این است که هر وقت کار تخصصی لازم باشد او نباید امتناع کند، ضامن است. خیال می کنم استخدام معمول از قبیل دوم است.

ص: 358

ضمانت فرمانده در عملیات انتحاری

606: اگر فرمانده، یک یا چند تن از افراد تحت امر خود را مأمور به عمل انتحاری کند و این مأموریت موفقیت آمیز باشد و معلوم شود فرمانده در تشخیص خود اشتباه نکرده، آیا چه کسی خون بهای کشته شدگان در آن عملیات انتحاری را ضامن است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

موضوع ضمانت، اضرار به مسلمین است و چون عمل فوق الذکر نافع به حال مسلمین است، پس مشمول دلیل ضمانت نیست. بنابراین بر این فرمانده ضامن نیست. به علاوه این فرمانده محسن است، وما علی المحسنین من سبیل.

ضمانت مالک اسب در سقوط افراد از روی حیوان

607: اگر در پارک بازی، یکی از اولیای اطفال از مسئول قسمت اسب سواری بخواهد فرزند او را سوار کند، وی نیز با مراقبت کامل اقدام نماید، ولی اسب رم کرده و راکب بر اثر افتادن از اسب فوت نماید، ضمانت آن به عهده ی کیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه اسب با تنفیر مالک رم کند، فوت قهراً مستند به او است و قتل غیر عمد است و ضمانت به عهده ی او است و اگر بدون تنفیر او باشد و مستند به او نباشد، ضمانت به عهده ی او نیست. فقها در کتاب دیات چنین فرموده اند: «ولو القت الدابة الراكب ضمن المالك ان كان بتنفيره والا فلا».

ضمانت پستی

608: اگر فرستنده با علم و آگاهی به خلاف بودن گذاشتن اسکناس در داخل پاکت های عادی، مبادرت به چنین کاری کند و نامه رسان هم به دلیل خلاف بودن آن، اسکناس را برای خود بردارد و نامه را نرساند، آیا ضامن است و اگر جاهل به آن باشد چه حکمی دارد؟

ص: 359

ج: باسمه جلت اسمائه

برداشتن اسکناس خلاف است، ولی نرساندن آن خلاف نیست. بنابراین ضامن همان مقدار اسکناس است و فرقی بین عالم و جاهل نیست.

ضمان شرکت مسافری در صورت نرسیدن مسافر به مقصد

609: اگر شرکت مسافری از راه فروش بلیط، اتوکاری را تا مقصد معینی اجاره داده و در بین راه، اتوکار شرکت به نحوی خراب شده که قدرت رساندن به مقصد را ندارد، آیا ضمان رساندن مسافری گرچه با اجاره نمودن اتوکار دیگر به عهده ی شرکت و راننده است یا مابه التفاوت بهای بلیط؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر تمکن از رساندن به مقصد را دارد، با اتوکار دیگر که مانند همین اتوکار است، لازم است این کار را بکند والا اجاره ی فسخ می شود بقاء و اجاره دهنده باید مابه التفاوت را پردازد و چنان چه اجاره متعلق به رساندن به مقصد باشد، متعلق به سیر نباشد، اجاره از اصل باطل است.

ضمانت در فرض تصادف اتومبیل های اورژانس و آتش نشانی

610: اگر رانندگان اتومبیل های آژیردار، مانند آمبولانس و آتش نشانی در حال مأموریت های اضطراری و فوری که مجاز به استفاده از سرعت بیشتر و هم زمان مجاز به استفاده از آژیر بوده و آژیر نیز معنای اعلام عمومی و زنگ خطری برای همه ی افراد اعم از راننده و عابر پیاده است، تصادفی کند و خسارتی پیش آید، ضمان آن در این فرض به عهده ی راننده است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چون چنین قوانینی برای مصلحت عامه ی مسلمین است و راننده هم به وظیفه عمل می کند. در چنین موارد ضمان بر او نیست و چنان چه کسی تلف شود و خود او مقصر نباشد، دیه او بر عهده ی بیت المال است. والله العالم.

ص: 360

خسارات وارد بر شوهر در اثر طلاق همسر زانیه اش

611: اگر زن شوهرداری بر اثر ارتباط نامشروع با دیگران باعث دل سردی شوهر خود شود و شوهر به طلاق وی اقدام کند و از این راه متحمل خسارت مالی شود، ضمان خسارات وارده به عهده ی کدام یک از زن یا مرد اجنبی است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در این مورد به خصوص روایتی یا فتوای فقیهی نیست. اگر ضمان باشد، باید در تحت یکی از ادله عامه ضمان باشد قاعده ی ید - قاعده ی اتلاف - استیفاء و یا شرطی در ضمن عقد باشد به پرداخت خسارت مذکور و چون هیچ کدام از این قواعد منطبق بر مقام نیست. ضمان خسارت وارده به عهده ی هیچ کدام از زن یا مرد اجنبی نیست. ولو معصیت کبیره مرتکب شده اند. بلی حاکم شرع می تواند آنها را تعزیر کند.

ضمان خسارت وارد شده به وسیله درختان خیابان

612: درخت هایی که دو طرف خیابان هاست و متعلق به شهرداری است، اگر هرس نکردن شاخه های آنها موجب ضررهای مالی یا جانی به عابرین شود، ضمان آن به عهده ی کیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه ضررها به واسطه ی یک پیش آمد غیر مترقبه مانند طوفان شدید باشد، به عهده ی شهرداری نیست و چنان چه به واسطه ی امور عادی جاری باشد، ولو این که شهرداری تعهد عملی نداشته باشد، که شاخه ها را هرس کند باز ضامن نیست، ولی اگر تعهد دارد ضامن است.

ضمان خسارات ناشی از سدّ معبر

613: اگر کسی در خیابان ها و جاده های اصلی یا فرعی که محل عبور و مرور عامه ی مردم است، مصالح ساختمانی یا چیزهای دیگر بریزد و موجب سدّ معبر و تصادفات شود و از این بابت موجب خسارت های جانی و مالی شده باشد، آیا ضمان آن به عهده ی سدکننده ی معبر است، یا صاحبان وسایل نقلیه که تصادف کرده اند؟

ص: 361

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه صاحبان وسایل نقلیه جاهل به بودن مصالح در آن محل باشند، ضمان به عهده ی سد کننده معبر است و اگر عالم باشند به عهده صاحبان وسایل نقلیه است.

ضمان ناشی از شکار غیر قانونی حیوانات وحشی

614: الف: اگر دولت اسلامی استفاده و شکار حیوانات و پرندگان وحشی از قبیل: آهو، بزکوهی، کبک و غیره... را پس از دریافت پروانه ی شکار در فصول مخصوصی از سال مجاز کرده باشد و افرادی بدون توجه به ضوابط با پروانه یا بدون پروانه، اقدام به شکار کنند، ضمان بهای چیزی که شکار کرده اند در حق بیت المال هستند یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه حکومت به خصوص حکومت اسلامی، مقرراتی را برای این گونه موارد به رعایت مصالح امت قرار دهد، بلاشکال نباید مخالفت کرد. ولی ضمان در مورد سؤال وجهی ندارد، مگر آن که دولت مقرر کند که چنان چه شکار حیوانات مخصوصی نمود، باید فلان مبلغ را به دولت بپردازد، در آن صورت هم هرگونه قرارداد شده است باید عمل شود.

ب: اگر کسی از پرندگان حلال گوشت وحشی که همه ساله مهاجرت می کنند و تحت مراقبت سازمان حمایت از حیوانات وحشی قرار دارند و صید آنها خلاف مقررات بین المللی است صید کند، آیا به این لحاظ که جمهوری اسلامی نیز از آنها حمایت کرده، ضمان آور است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

با خصوصیتی که در سؤال ذکر شده است معلوم می شود: عقلاء بنا دارند در تمام ممالک به این که حیوانات مذکور با تحت حمایت دولت ها قرار گرفتن ملک دولت ها می شود و چون شارع مقدس ردع فرموده، می توان فتوا داد که آن حیوانات در ایران ملک جمهوری اسلامی است. بنابراین صید آنها برخلاف مقررات و ضمان آور است.

ص: 362

615: طبق قوانین جاری کشور جمهوری اسلامی که از مصوبات زمان طاغوت است و فعلاً به تأیید شورای محترم نگهبان رسیده و مشابه آن نیز در سال 1358 به تصویب جمهوری اسلامی رسیده، وجوه حاصله از طریق صید و شکارهای غیر قانونی را جزو درآمدهای دولت محسوب دانسته و باید به خزانه داری کل (بیت المال مسلمین) واریز نمایند، آیا اگر برخی از مأمورین سازمان نسبت به موارد کوتاهی یا گذشت های بی مورد کنند، نسبت به آن ضامن خواهند بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

با خصوصیتی که ذکر شده است در سؤال ضمان ثابت است. به عبارت دیگر چون فرض این است که بناء عقلاء در تمام ممالک بر این است که اموال بلا مالک با حيازت دولت های ملک آنها می شود و در جمهوری اسلامی نیز چنین است و شارع هم امضا نموده، بنابراین گذشت بی مورد مأمورین جلوی ضمان را نمی گیرد. ولی خود افرادی که صید یا شکار می کنند ضامنند.

مسدود شدن حساب بانکی بدون تشکیل پرونده قضایی

616: چون مسدود کردن حساب بانکی اشخاص، موقوف به تشکیل پرونده و بررسی مقدمات و تشخیص جرم است و این کار توسط کسانی صورت می گیرد که حکم قضایی دارند و دیگران هر چند از رؤسای عالی رتبه ی قوه ی قضاییه باشند قانوناً حق چنین امری را ندارند، حال اگر یکی از رؤسای عالی رتبه ی قوه ی قضاییه، بدون تشکیل پرونده و ثبوت جرم، دستور مسدود شدن حسابی را صادر کند و از این طریق ضرر مالی را متوجه صاحب حساب کند، آیا ضمان آن به عهده ی او است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت توجه ضرر مالی به مسدود شدن حساب، ضمان به عهده ی آن کسی است که حساب را مسدود نموده، ولی معلوم باشد که عدم النفع، غیر از ضرر است، مجرد عدم فایده موجب ضمان نیست.

617: چون ممکن است وجود یک کبوتر در محدوده ی فرودگاه فاجعه ی جبران ناپذیری به بار آورد، از این رو قانوناً کبوترپرانی در شعاع چهل کیلومتری فرودگاه ممنوع اعلام شده، حال اگر یکی از مأمورین حفاظت فرودگاه با دیدن کبوتری اقدام به نابودی آن کند، آیا نسبت به قیمت آن ضامن خواهد بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

عمل مأمور حفاظت تکلیفاً جایز است، ولی ضامن قیمت آن می باشد. بلی ممکن است گفته شود، چون نابود کردن آنها به صلاح مسلمین است، می تواند از بیت المال آن وجه را بگیرد. به هر حال به صاحب کبوتر باید عوض نابود شده پرداخت شود، مگر آن که دولت اسلامی قانونی بگذارد برخلاف آن چه که گفته شد در صورتی که صلاح امت اسلامی بدانند.

تکدی گری

618: کسانی که استحقاق مالی ندارند، ولی از راه نشان دادن افراد وابسته به خود در گذرگاه ها وجوهی را کسب کنند، مالک می شوند یا ضامن هستند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

کاری است خلاف، بعضی از فقها حرام می دانند و مالک نمی شوند. چون مردم به عنوان فقیر به آنها پول می دهند و در صورت عدم فقر نمی توانند پول را بگیرند و مالک نمی شوند، پس قهراً ضامنند. بلی چنان چه کسی که پول می دهد بداند، یا احتمال دهد که گیرنده فقیر نیست و مع ذلک به او پول بدهد مالک می شود و گرفتن او هم حرام نیست.

ضمانت دامدار نسبت به بهای دام در صورت چرای غیرقانونی

619: استفاده از منابع ملی به صورت چرانیدن دام بدون پروانه از نظر قانون دوران طاغوت ممنوع بوده و مجازات آن طبق همان قانون، ضبط کلیه ی دام ها به نفع وزارت منابع طبیعی بوده است، این قانون پس از پیروزی انقلاب، مورد تأیید مقامات

ص: 364

قانون گذاری قرار گرفته و در حال حاضر نیز معمول است، حال اگر دامداری با علم به این قانون، مبادرت به چرای غیر قانونی کند و جنگل داری گوسفندهای او را بگیرد، آیا دامدار ضامن بهای گوسفندهایی است که به عنوان امانت از دیگران می چرانیده است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که قانون گذاران حکومت اسلامی، رعایت قانون شرع را نموده و به نفع امت اسلامی چنین قانونی را امضا کرده اند، جنگل دار ضامن نیست و دامدار بهای گوسفندهایی که به عنوان امانت گرفته از دیگران و می چرانیده است، ضامن است. بلکه اگر قانون شرع هم رعایت نشده باشد، دامدار ضامن است. ولی در این صورت به نحو تعاقب ایادی است.

13 - احکام قضاوت

حجیت علم قاضی و تأثیر حضور هیأت منصفه در تشخیص حکم

1:620 - الف: اگر قاضی در واقع، شاهد ماجرای باشد، آیا به استناد همان مشاهده خود می تواند حکم کند یا آنکه باید نزد قاضی دیگر آنچه را که دیده است شهادت دهد و قولش مانند شهود دیگر است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قاضی می تواند به علم خود قضاوت کند.

ب: آیا قاضی می تواند به علم خود (از هر طریقی که حاصل شود) عمل کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی می تواند به علم خود عمل کند، طریق دخالت ندارد.

ج: در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا علم او در تمام موارد (دعاوی جزایی و مالی - حق الله و حق الناس) حجت است؟

ص: 365

ج: باسمه جلت اسمائه

بلی در تمام موارد حجّت است.

د: اگر استناد علم قاضی به یکی از مواردی مانند قرائن محتویات پرونده یا عکس و فیلم از فرد، هنگام ارتکاب جرم یا نوار ضبط مکالمه وی یا استفاده از هیپنوتیزم و نظائرش و یا استفاده از روش های نوین در کشف جرم، مثل استفاده از دروغ سنج و... باشد، آیا علمی که از طریق موارد فوق حاصل می شود حجیت شرعی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

میزان حجیت خود علم است، اینکه از کجا پیدا شده است دخالت در حجیت ندارد.

ه - به فرض اعتبار و حجیت داشتن علم قاضی؛ در صورت تعارضش با اقرار یا بینه، کدام مقدم است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

علم مقدم است.

و: با توجه به اینکه داوری انسان محصول عوامل مختلفی است که برخی در ساختار شخصیت او نیز دخیل اند و آگاهانه یا ناآگاهانه در قضاوت او اثر می گذارند؛ اگر علم قاضی را از منظر فقهی حجت بدانیم، با تأثیر این دسته از عوامل که ممکن است مانع داوری عادلانه شوند، چه باید کرد؟ اگر تأثیر عوامل ناخودآگاه را در نظر نگیریم (از آن حیث که تحت اختیار قاضی نیست) با عوامل مؤثر آگاهانه چه باید کرد؟ حضور هیأت منصفه برای کاستن از این عوامل است، نظر حضرتعالی چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

امور ذکر شده را نشان قاضی بدهید اگر علمش تغییر نکرد، آن علم حجّت است.

2 - با توجه به اینکه، یکی از شرایط قاضی اجتهاد است آیا حکم قاضی غیر مجتهد نافذ است؟ به بیان دیگر: آیا منظور از قاضی، قاضی مجتهد است یا قضات مأذون غیر مجتهد را نیز شامل می شود؟

ص: 366

ج: باسمه جلت اسمائه

میزان، علم قاضی مجتهد است.

3 - امروزه در برخی جرائم (سیاسی و مطبوعاتی) هیأت منصفه به عنوان نمایندگان اجتماع از اصناف مختلف در محکمه حضور دارند و نظرشان بر رأی قاضی تأثیر می‌گذارد؛ حال این سؤال پیش می‌آید که:

الف: یکی از وجوه حضور هیأت منصفه در نظام های قضایی جدید، کاستی از میزان تأثیر آراء و عقاید شخصی قاضی در احقاق حق و اجرای عدالت است. جایگاه هیأت منصفه در نظام قضایی اسلامی چیست؟ آیا هیأت منصفه می‌تواند در تشخیص حکم، و تعیین مصداق و به تبع، احقاق حق به قاضی کمک کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

عقاید شخصی قاضی دخالت در حکم او ندارد، آنچه قاضی حکم بکند ولو هیئت منصفه مخالف باشد حجت است.

ب: اساس وجود هیأت منصفه به عنوان نمایندگان افکار عمومی در محکمه، با مبانی فقهی سازگار و قابل توجیه است یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

نظر هیئت منصفه در حکم قاضی اگر به واسطه ذکر قرآنی باشد که تأثیر در استنباط حکم داشته باشند، نمود است والا بی اثر است.

ج: آیا در جرائم دیگر نیز می‌توان از وجود هیأت منصفه استفاده کرد همچنان که در برخی جرائم که طلب استیناف می‌شود، چند قاضی (جمعاً یا منفرداً) پرونده را می‌بینند، آیا حضور هیأت منصفه برای کمک به قاضی، ماهیتاً تفاوتی با وجود قضات متعدد دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر تأثیر در فهم حکم الله است بلی، والا خیر.

ص: 367

621: درباره علم قاضی؛ بفرمایید:

الف: آیا علم قاضی ملحق به اقرار است یا بینه و یا طریق سومی است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قاضی همان گونه که می تواند مستنداً به بینه و اقرار حکم کند، می تواند مستنداً به علم خود مطلقاً حکم کند و فرقی که فقها بین بینه و اقرار فرموده اند این است که (الزام المقرّر به قبل الحکم) جایز است و الزام به آن در صورت ثبوت حق به بینه جایز نیست، مگر بعد از حکم.

چون به نظر این جانب این فرق تمام نیست و مفصلاً در فقه الصادق (ج 38، ص 159 و 160) بحث نموده ام، بنابراین جواب سؤال این است که علم قاضی مانند هر دو است.

ب: در صورتی که طریق سوم باشد حکم عفو چگونه است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در اجرای حدّ بین بینه و اقرار فرقی هست و آن این است که بعد از قیام بینه، حاکم نمی تواند عفو کند؛ و بعد از اقرار می تواند عفو نماید و اجرای حدّ نکند، و چنان چه حاکم در باب حدود بتواند اجرای حدّ بدون بینه و اقرار بنماید، ظاهر این است که علم قاضی ملحق به بینه است. چون جواز عفو احتیاج به دلیل دارد که موجود نیست. ولی من فعلاً مردّدم که در باب حدود قاضی می تواند بدون بینه و اقرار و به علم خود اجرای حدّ بنماید یا نه، بنابراین حال عفو معلوم است.

خودداری قاضی از احراز امور قضایی

622: در اموری که ماهیت صرف قضایی دارد و احراز آن از وظایف اختصاصی قاضی می باشد، (مثل احراز عسر و حرج زوجه) آیا قاضی می تواند خود از احراز موضوع خودداری نماید و صرفاً بنا بر نظر یک مؤسسه خصوصی حکم به طلاق صادر نماید یا خیر؟

ص: 368

ج: باسمه جلت اسمائه

خیر، مؤسسه رسمیت ندارد که حکم طلاق صادر کند. ولی اگر زوج خودش به میل خود طلاق بدهد صحیح است.

ذکوریت به عنوان شرط لازم برای تصدی امر قضا

623: با توجه به اصل 167 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قاضی مکلف است طبق قانون عمل کند نه بر مبنای اجتهاد شخصی و از طرفی قضات مأذون فعلی در واقع قاضی شرع مذکور در فقه نبوده و تقریباً کار قضایی، حالت کارشناسی داشته و از باب تطبیق موضوع بر قوانین مقرر می باشد و با پیشرفت روزافزون حضور زنان در مسایل و علوم مختلف، از جمله حقوق به عنوان ابزار اساسی در مسایل قضایی کنونی، بفرمایید:

الف: آیا در نظام قضایی موجود، ذکوریت شرط لازم برای تصدی امر قضا می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در قضاوت شرعی معتبر است قاضی مجتهد باشد و اگر مسأله مختلف فیها مورد شکایت باشد، قاضی نمی تواند فتوای خودش را مورد قضاوت قرار دهد، بلکه ملاک حکم فتوای مرجع طرف های دعوی باید باشد.

بنابراین در نظام قضایی موجود، قاضی باید همان قاضی شرع باشد و ذکوریت، شرط لازم بر تصدی امر قضا می باشد. زن نمی تواند قاضی باشد.

ب: آیا زنان می توانند به عنوان قاضی تحکیم، عهده دار فصل خصومت شوند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قاضی تحکیم مختص به زمان حضور است، در زمان غیبت مورد ندارد.

ج: با توجه به این که امروزه غالباً رسیدگی به دعاوی دو مرحله ای است (مرحله بدوی و تجدید نظر) و در مرحله بدوی، قاضی اصدار حکم می کند به خلاف مرحله

ص: 369

تجدید نظر که در بسیاری موارد صرفاً کار آنها رسیدگی شکلی است، یعنی بررسی حکم صادره از لحاظ مطابقت و یا عدم مطابقت با قانون موضوعه، در این صورت آیا زنان می توانند به عنوان قاضی تجدید نظر انجام وظیفه نمایند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قاضی تجدید نظر باید بعد از بررسی حکم یا آن را امضا کند یا حکم دیگر بکند، به هر حال باید واجد شرایط باشد که یکی از آنها ذکوریت است.

د: با توجه به این که در احکام قابل تجدید نظر، رأی قاضی در دادگاه بدوی قطعی نیست و در صورت اعتراض هر یک از طرفین، دادگاه تجدید نظر نیز باید رأی صادره را از لحاظ شکلی و در مواردی از لحاظ ماهوی رسیدگی کند، آیا در این گونه موارد می توان از زنان در دادگاه بدوی به عنوان قاضی استفاده کرد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در حکم قاضی فرقی نیست بین آن که قطعی باشد یا نباشد. قاضی باید واجد شرایط باشد.

ه - : اگر ذکوریت در قضا شرط باشد، با توجه به این که در مسائل اختصاصی زنان، شهادت آنان معتبر بوده و قاضی نیز بر این اساس حکم می دهد، آیا می توان گفت زنان در این موارد حق قضا دارند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در مسائل اختصاصی زنان باید زنان شهادت بدهند و این ربطی به قضاوت ندارد. خلاصه آن که در حکومت اسلامی، خانم ها نمی شود قاضی بشوند. خداوند همه را از شرّ تجددزدگان حفظ کند که گویا تمام ترقیات مملکت را در مخالفت با احکام اسلام می دانند.

صدور حکم غیر عادلانه از سوی قاضی

624: اگر قاضی تحت تأثیر یکی از رؤسای قوه قضاییه یا رؤسای مافوق خود قرار گرفته و حکم غیر عادلانه ای علیه متهم صادر کند و متهم را متضرر نماید، آیا ضمان آن به عهده قاضی است یا کسی که وی را مقهور نموده؟

ص: 370

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که قاضی مکره و مقهور و یا معتقد به حکمی که نموده نباشد، ضامن است، چون ضرر منتسب به او است و اگر مکره باشد، ضامن نیست. به دلیل حدیث «رفع» کما این که اگر معتقد به آن حکم باشد ضامن نیست؛ برای آن که ضامن خطای قاضی به عهده بیت المال است. والله العالم.

تکلیف به تنفیذ احکام صادره قبلی توسط قاضی جدید

625: چنانچه شکایت شاکی علیه دیگری منجر به صدور حکم تیرنه متهم شود و برای بار دوم و سوم نیز مجدد به همان اتهام، شکایت طرح شده و قضات به استناد رأی صادره اولیه قائل به تعقیب متهم نباشد، حال در صورتی که برای بار چهارم و به همان اتهام و علیه همان متشاکی شکایت طرح شود، آیا قاضی جدید موظف به تنفیذ احکام صادره قبلی است؟ آیا می تواند حکمی جدید و مغایر با آرای قبلی صادر نماید؟ و اگر حکمی مغایر صادر نماید آیا از نظر شرعی معتبر است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قاضی جدید اگر قضات قبلی را صالح بر قضاوت می داند، باید احکام صادره قبلی را تنفیذ کند و نمی تواند حکم مغایر احکام قبلی صادر نماید.

صدور حکم اشتباه توسط قاضی در فروض مختلف

626: الف: هرگاه قاضی به عمد و به جهت غرض ورزی با متهم، حکم قصاص نفس یا عضو یا رجم و امثال آن را صادر و حکم صادره اجرا شود، قاضی مزبور چه مسؤولیتی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه کسی که اجرای حکم نموده، نمی دانسته، قاضی مقصّر است و ضامن و مسؤول.

ص: 371

ب: هرگاه قاضی در اثر تقصیر و کوتاهی یا بی توجهی و عدم رعایت مقررات دادرسی، احکام مورد اشاره را صادر کند، قاضی مسؤول است یا بیت المال؟ در صورتی که مصلحت اقتضا کند، آیا می توان بیت المال را مسؤول پرداخت دانست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

قاضی مسؤول است نه بیت المال.

ج: در صورتی که قاضی در صدور احکام مزبور مرتکب تقصیر شود، آیا می توان دیه را به نیابت از قاضی، بیت المال پرداخت نموده و آنگاه به تدریج از حقوق قاضی کسر نموده و به بیت المال برگرداند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنان چه بر گرفتن دیه از خود قاضی محذوری مترتب می شود، به این گونه که نوشته اید، راه منحصر به آن است.

د: در صورت خطای قاضی در صدور حکم (خطای محض) آیا قاضی مسؤول است، یا بیت المال و یا عاقله؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت خطا در صدور حکم، دیه از بیت المال داده می شود.

اظهار علم قاضی به وقوع زنا قبل از اثبات زنا توسط ادله شرعیه

627: در صورتی که قبل از اثبات زنا توسط ادله شرعیه قاضی اظهار علم به وقوع زنا بنماید و در جراید آن را رسماً اعلام نماید آیا مورد از موارد جرح قاضی به دلیل زوال صفات لازمه در قاضی، از جمله عدالت می شود یا نه؟ در صورتی که چنین قاضی حکم صادر کند شرعاً حکم وی لازم الاتباع است یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنانچه عدالت قاضی ثابت باشد و قاضی بتواند با علم خود اجرای حدّ نماید؛ چنین اظهاری موجب سقوط از عدالت نیست. بلی، چنانچه علم نداشته باشد یا علم او مجوّز اجرای حدّ نباشد؛ اظهار در جراید موجب سقوط عدالت می شود و حکم او لازم الاتباع نیست.

ص: 372

628: در مواردی که متداعیین غیر شیعه یا غیر مسلمان بوده و در باب یکی از احوال شخصیه (ارث، وصیت، نکاح و طلاق) با یکدیگر اختلاف داشته و به دادگاه اسلامی مراجعه کنند، آیا دادگاه مزبور صلاحیت و یا الزام به رسیدگی دارد یا خیر؟ و در صورت رسیدگی، مبنای حکم قاضی، احکام اسلامی خواهد بود یا مذهب یکی از اصحاب دعوی؟ در صورت اخیر اگر اصحاب دعوی دارای ادیان یا مذاهب مختلف باشند ملاک حکم قاضی، مذهب کدام یک از آنان خواهد بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

طبق ظاهر آیه کریمه: (فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُدُّوكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ)، وصریح خبر ابی بصیر از الامام الباقر علیه السلام که: «إِنَّ الْحَاكِمَ إِذَا أَتَاهُ أَهْلُ التَّوْرَةِ وَأَهْلُ الْإِنْجِيلِ يَتَحَاكِمُونَ إِلَيْهِ كَمَا كَانَ ذَلِكَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ حَكْمَ فِيهِمْ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَهُمْ» (وسائل، باب 27 من ابواب کیفیه الحکم) و روایات دیگر؛ قاضی مخیر است بین آنکه بر طبق احکام اسلامی حکم نماید یا به قضات خودشان ارجاع دهد که بر طبق مذاهب خودشان حکم کنند.

احکام قضاوت در فروع مختلف

629: الف: آیا ملاک در صدور حکم به مجازات در جزییات اسلام علم و اقتناع وجدانی قاضی است یا نه؟ بر فرض نخست اگر از بینه، اقرار، و قسامه به علم نرسد می تواند متهم را با توجه به اصل براءت تبرئه کند یا باید مطابق مدلول آنها حکم صادر نماید.

ج: باسمه جلت اسمائه

ملاک در صدور حکم علم قاضی نیست، بلی، یکی از اموری که قاضی می تواند حکم کند علم او است والا بینه و اقرار مقدم بر امور دیگر است.

ب: با توجه به پیشرفت علوم و تکنولوژی در راستای اثبات جرم، راه های علمی جدیدی نظیر آزمایش خون، منی، مو... و کارشناسی در موارد فنی مثل تشخیص جعلیت اسناد مالی... ایجاد شده است. آیا ادله علمی ایجاد شده، در محاکمات کیفری در جهت محکوم کردن متهم حجیت دارد یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که علم پیدا نشود، خیر حجیت ندارد.

ج: و در فرض نخست آیا ما بین جرایم مستوجب حدود، قصاص و دیات، تعزیرات و مقررات جزایی که دولت اسلامی در راستای انتظام جامعه به تصویب رسانده (مجازات های بازدارنده) تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

تفاوت بین جرائم نیست.

د: در فرض دوم اگر قاضی از این طریق به علم یا قناعت وجدانی برسد، می تواند مطابق آن، حکم به مجازات صادر کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

جواب این مسأله از جواب مسأله اول معلوم می شود.

14 - احکام حقوقی و جزایی فرد خنثی

احکام فرد خنثی

630: آیا فرد خنثی شهادت مردانه می دهد یا زنانه؟ آیا ارث، دیه، و قصاص را مردانه حساب می کنند یا زنانه؟ چگونه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

خنثی صاحب دو فرج، اگر از علامات ظاهره یا شرعیه تشخیص داده شود مرد بودن یا زن بودن او، حکم او واضح است، و اگر تشخیص داده نشود در ارث نصف سهم مرد و نصف سهم زن به او داده می شود؛ و اما خنثی فاقد دو فرج، ارث او با قرعه ثابت می شود و حکم دیه و قصاص هم از این راه تشخیص داده می شود.

ص: 374

631: در صورتی که فردی با خنثای مشکل ارتباط جنسی در حدّ دخول داشته باشد یا دو نفر که خنثای مشکل هستند با یکدیگر مرتکب رابطه جنسی منجر به دخول شوند، اولاً آیا علم اجمالی به تحقّق زنا، تفخیز یا مساحقه ممکن است یا خیر؟ (به این معنی که ممکن است در برخی از فروض، عمل یا زنا، یا تفخیز و یا مساحقه باشد) بر فرض آن که علم اجمالی به یکی از این عناوین حدّی محقق شود، آیا دادگاه می تواند به جامع این حدود، یعنی صد ضربه شلاق حکم کند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورتی که خنثای مشکل است، شک است در زنا؛ و حدود با شبهه برداشته می شوند؛ و قدر متیقن، حدّ تفخیز است.

ص: 375

فصل چهارم: مسائل متفرقه

اشاره

ص: 377

توجیه حضور هیأت منصفه در دادگاه بر پایه آموزه های فقهی

632: به موجب ماده 38 لایحه قانونی مطبوعات مصوب شورای انقلاب سال 1358، دادگاه در جرایم مطبوعاتی مکلف بود بر اساس نظر هیأت منصفه مبادرت به صدور رأی نماید. ماده مذکور به موجب اصلاح قانون مطبوعات، مصوب 1379، دچار تغییراتی شد. طبق تبصره 2 ماده 43 قانون مزبور، در فرضی که هیأت منصفه نظر بر مجرمیت داشته باشد، دادگاه می تواند حکم برائت صادر نماید. ولی در فرض عکس آن (یعنی حالتی که هیأت منصفه نظر بر بی گناهی متهم دارد)، مقنن مسأله را مسکوت گذاشته است و این امر موجب بروز اختلاف نظر میان قضات و حقوقدانان شده است با توجه به مطالب فوق نظر فقهی در خصوص سؤال های ذیل چیست؟

الف: در نظر گرفتن اصل 4 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر انطباق کلیه قوانین با موازین اسلامی، چگونه می توان حضور هیأت منصفه در دادگاه و اظهار نظر آنان در خصوص بزهکاری یا بی گناهی متهم را بر پایه آموزه های فقهی توجیه نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هیئت منصفه به قانون شرعی که بیان حکم کلی می نماید نظر ندارد. بلکه در موضوع و تشخیص اینکه آیا مورد خاص، مورد و مصداق آن حکم کلی می باشد یا خیر نظر دارد.

ص: 379

ب: تبعیت دادگاه مطبوعات از نظر هیأت منصفه در فرضی که نظر بر بی گناهی متهم دارند، با وجود اصل استقلال قضایی، چگونه قابل جمع می باشد؟

ج: باسمه جلت اسمانه

چون هیئت منصفه ایراد بر حکم شرعی ندارد، بلکه مورد خاصی را موضوع آن حکم نمی داند.

خرید با مبلغ کلاهبرداری شده

633: شخصی مبلغی کلاهبرداری نموده این مبلغ را در یک بانک ودیعه گذاشته و سپس از بانک گرفته و با آن خانه خریداری کرده است؛ بفرمایید:

الف: هرگاه با عین همین پول خانه خریداری کند، آیا بیع فضولی است؟ و آیا با اجازه صاحب ثمن معامله برای او نافذ می شود؟

ج: باسمه جلت اسمانه

چنانچه با عین همین پول باشد که بعید است بتوان چنین تشخیص داد، بیع فضولی است.

ب: اگر با ثمن کلی در ذمه و برای خودش خانه را خریداری کند و قصد او پرداخت ثمن از این مبلغ باشد، آیا بیع فضولی است یا بیع برای خود او واقع می شود؟

ج: باسمه جلت اسمانه

بیع برای خود او واقع می شود.

ج: اگر با ثمن کلی در ذمه و به قصد صاحب ثمن خریداری کند و بعد ثمن را پرداخت کند آیا بیع فضولی است و با اجازه او نافذ می گردد؟

ج: باسمه جلت اسمانه

اگر با کلی در ذمه خودش و به قصد صاحب ثمن خریده است، بیع فضولی نیست و احتیاج به اجازه هم ندارد.

ص: 380

634: هرگاه دو شریک بدون تعدیل سهام، بر تقسیم توافق و تراضی کنند بفرمایید: آیا تقسیم صحیح و لازم است؟ یا تقسیم باطل است؟ یا صحیح ولی جایز است نه لازم؟ در ضمن این مسأله در جامع الشتات، ج 3، مسأله 301 و سؤال و جواب اولویت حفظ سید یزدی صفحه 291 مطرح شده است.

ج: باسمه جلت اسمائه

تقسیم دو شریک به نحو صلح کل منهما ماله به نصف الثمن مثلاً وکذلك. اگر آن دیگری چنین مصالحه با طرف بنماید صحیح است و لازم.

دفاع در مقابل متجاوز برای دفع تجاوز

635: درباره مقاومت در مقابل جانی یا سارق برای جلوگیری از تجاوز، هتک ناموس یا سرقت؛ بفرمایید:

الف: آن جا که احتمال آبروریزی مجنی علیه در کار باشد، تکلیف چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر جانی قصد تعرض ناموسی دارد، واجب است دفع او با رعایت دفع از ادنی مثل کتک زدن تا اعلی، و چنانچه با رعایت موازین شرعیه جانی کشته شود دم او هدر است.

در صورتی که احتمال آبروریزی مجنی علیه در کار باشد، باید رعایت اهم را نمود و در بعضی موارد شاید دفاع جایز نباشد.

ب: آن جا که احتمال قتل یا ضرب و جرح شدید یا متوسط مجنی علیه باشد، تکلیف چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

کما این که اگر ظن به هلاکت داشته باشد تسلیم شدن جایز است. به دلیل نفس بر حفظ آبرو. چنانچه از روایات وارده درباره کسی که بر زنا مجبور شده است، برمی آید.

ج: آن جا که مال زیاد، معمولی یا کم مورد تعرض باشد، تکلیف چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر جانی قصد سرقت اموال را دارد، اگر اطمینان به سلامت در صورت دفاع دارد، دفاع جایز است.

د: آن جا که مقاومت منجر به قتل جانی یا سارق شود، تکلیف چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت کشته شدن جانی یا سارق در صورت جواز دفاع، دم او هدر است.

ه: - در موارد عدم جواز برخورد با جانی یا سارق، تکلیف قاتل مدافع و دم متجاوز چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در صورت خوف تلف، دفاع از بردن اموال جایز نیست.

و اگر جانی قصد جان او را بنماید واجب است دفاع، ولو ظن به تلف داشته باشد.

فروش یا اهدای اعضای بدن برای جراحی و پیوند به دیگران

636: الف: آیا فروش یا اهدای اعضای بدن برای جراحی و پیوند به دیگران جایز است؟ (مثل فروش کلیه)

ج: باسمه جلت اسمائه

اهدای اعضای بدن برای پیوند به دیگران و واگذاری به دیگران در مقابل پول، به غیر خرید و فروش جایز است. خصوص خرید و فروش جایز نیست.

ب: آیا این کار برای پیوند این اعضای به دیگران بعد از مرگ خود شخص جایز است؟ (مانند فروش قلب و چشم)

ج: باسمه جلت اسمائه

قطع اعضای مرده برای پیوند به دیگران جایز است، مشروط به وصیت خود او و یا اجازه ولی.

ج: آیا شخصی که قرار است اعدام شود می تواند به نحو «الف» یا «ب» اقدام نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در حکم بالا فرقی بین کسی که باید اعدام شود و غیر او نیست.

د: با توجه به این که فروش و پیوند، موجب تأخیر اجرای حکم می شود آیا بین حدّ یا قصاص تفاوتی وجود دارد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

این مقدار تأخیر خصوصاً برای مصلحت مهم تر مانعی ندارد.

تبادل زندانیان دو کشور با هم

637: چنان چه بنا به مصالحی دولت جمهوری اسلامی ایران ناچار به انعقاد قراردادی با یک کشور غیر اسلامی مبنی بر مبادله محکومین به زندان باشد (به این معنی که جمهوری اسلامی متعهد شود محکومین به زندان تابع آن کشور را برای تحمل حبس تحویل کشور متبوع دهد تا ادامه حبس در آن جا صورت گیرد و زندانیان تابع کشور ایران را جهت ادامه حبس در ایران تحویل بگیرد) بفرمایید:

الف: در مورد مجرمین ایرانی؛ با توجه به صدور احکام حبس توسط دادگاه های غیر اسلامی آیا از نظر شرعی احکام صادره از سوی آنها برای محاکم قضایی ایران قابلیت اجرای دارد یا خیر؟

ب: در صورت عدم قابلیت اجرای بفرمایید:

آیا اصولاً دادگاه های ما مکلف به محاکمه مجدد و صدور حکم بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران می باشند یا خیر؟

ج: باسمه جلت اسمائه

مسأله چنان چه مفصلاً بیان شود جنبه سیاسی پیدا می کند و مستلزم آن است که... ولی اجمالاً عرض می کنم حکومت اسلامی موظف به عمل به معاهدات بین المللی است، در صورت امضای آن قراردادها. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به معاهده با مشرکین وفادار ماند تا آن که آنها

تقض عهد نمودند، بعد از آن آیه براءت از مشرکین نازل شد. متأسفانه بعضی به این آیه استدلال نموده اند بر... بنابراین باید محبوسین را بر حسب قرارداد تحویل داد و اما حبس ایرانیان چنان چه در معاهده چنین است که باید حبس در ایران بشوند (که خیال می کنم چنین نیست) باید حکم اجرا شود، و الا- آن حکم، قابل اجرا در حکوت اسلامی نیست. و چنان چه کاری که سبب حبس آنها در کشور دیگر شده است جرم محسوب می شود. معامله با آنها مانند معامله با سایر مجرمین است، در صورتی که از حقوق الناس باشد با مطالبه من له الحق محاکمه خواهند شد و اگر از قبیل حق الله باشد حاکم شرعی باید او را محاکمه کند و به وظیفه خود عمل کند.

موارد اجرای قاعده قرعه

638: با توجه به جریان قاعده قرعه در شبهات موضوعیه؛ بفرمایید:

الف: آیا این قاعده به امور حقوقی اختصاص دارد یا شبهات موضوعیه در امور جزایی را نیز دربر می گیرد؟ (به عنوان مثال در موردی که علم اجمالی به وجود قاتل بین دو یا چند نفر باشد، آیا می توان با تمسک به قرعه حسب مورد، حکم قصاص یا دیه را اجرا نمود)؟

ب: در فرض جریان این قاعده در امور جزایی، آیا در تمام ابواب حدود، قصاص، دیات و تعزیرات جاری است یا به باب خاصی از جزایات اختصاص دارد؟

ج: با سمه جلت اسمائه

قاعده قرعه را در 2 مورد می توان اعمال نمود. یکی مورد تراحم حقوق که وظیفه خاصی در آن مورد تعیین نشده باشد و احتیاط هم ممکن نباشد. دومی مورد تعارض بینتین بعد فرض عدم مرجحات منصوصه.

اما مورد علم اجمالی به وجود قاتل بین دو نفر، چنان چه هر دو منکر قتل باشند و بینه هم بر قاتل بودن هیچ کدام نباشد، لوث هم نباشد که مورد قسامه شود، قصاص ساقط است و دیه به نظر من بالمناصفه

ص: 384

بین آنها تقسیم می شود و اگر بر قاتل بودن هر کدام بینه قائم شده باشد. در صورتی که یکی از دو بینه ارجح باشد از حیث عدالت یا زیادی شهود، آن مقدم است. اگر مساوی باشند قاعده قرعه محکم است و با قرعه قاتل تعیین می شود. و اگر بر قاتل بودن یکی از آنها بینه قائم شود و دیگری اقرار به قتل بنماید، ولی دم می تواند مشهود علیه را بکشد و مقرّ نصف دیه را به ورثه او بدهد و می تواند مقرّ را بکشد و اگر هر کدام اقرار کند که او قاتل است، ولی مخیر است در تصدیق هر کدام که بخواهد.

استفاده از سکه و کارت های بهادار قلبی

639: آیا استفاده از سکه های قلبی در تلفن های عمومی و استفاده از کارت های بهادار قلبی که مخصوص دستگاه های مخابراتی همگانی تهیه شده، ضمان آور است یا نه؟ اگر ضمان آور است، آیا به طور کلی در حق بیت المال یا در حق شرکت مخابرات؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ضمان آور است در حق شرکت مخابرات، چون خود او مالک است.

استفاده از چک مخدوش

640: نحوه استفاده قانونی چک های مسافرتی این است که شخص خریدار، چک را در بانک شهر دلخواه خود امضا نموده و اسکناس رایج تحویل می گیرد، حال اگر این چک به نحوی رایج شود که مردم با آن معامله اسکناس کنند و صاحب امضای آن مغفول عنه واقع شود و کسی او را نشناسد، چنان چه مخدوش در آید، ضمان آن به عهده چه کسی است، و آیا می توان بانک را ضامن دانست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ضمان به عهده بانک است.

ص: 385

641: کسانی که استحقاق مالی ندارند، ولی از طریق استخدام افرادی چون پیرزنان و پیرمردان و افراد بی سرپرست و معلول و از راه تکدی آنان وجوهی حاصل نموده و مخارج مستخدمین خود را تأمین و بقیه را برای خود برمی دارند، آیا از بابت بهره ای که خود می برند ضامن هستند یا نه؟

ج: باسمه جلت اسمانه

چنان چه کاری برای آن افراد می کنند، مثلاً محلی که ملک آنهاست در اختیار آن افراد قرار می دهند و مستخدمین راضی به آن گونه تأمین مخارج و برداشت بقیه باشند، ضامن نیستند. والله العالم.

فروش پروانه به صورت غیرقانونی توسط دارندگان پروانه

642: اگر فروش پروانه استفاده از منابع طبیعی ممنوع باشد و دارندگان پروانه، بدون توجه به قانون، اقدام به فروش پروانه خود کنند، آیا از بابت وجوهی که از خریدار گرفته اند ضامن هستند یا نه؟ و خریدار از نظر استفاده غیر مجاز چه حکمی دارد؟

ج: باسمه جلت اسمانه

چنان چه خریدار بداند فروش پروانه ممنوع است، مع ذلک اقدام به خرید می کند، معامله اشکال ندارد و فروشنده ضامن نیست و اگر نداند معامله صحیح نیست، چون با ممنوع کردن حکومت اسلامی، بلکه حتی غیر اسلامی، آن پروانه از مالیت می افتد، پولی که فروشنده گرفته مالک نمی شود، قهراً ضامن آن می باشد و خریدار هم مجاز به استفاده از آن نیست.

حکم مالکیت، اجاره و وقف مدارهای ماهواره ای

643: با توجه به این که مدارهای ماهواره ای در سازمانی معین به کشورها اختصاص می یابد که بعد از این اختصاص، آن کشور می تواند ماهواره های

خود - اعم از خود ساخته، خریده یا استیجاری - را در آن مدارهای محلی قرار دهد، بفرماید:

الف: آیا حق استفاده یک کشور از این مدارها به نحو مالکیت است یا حق انتفاع؟

ج: باسمه جلت اسمائه

ملکیت امری است اعتباری و لذا قائلیم به مالکیت حکومت.

و به بنای عقلا هوای بالای مملکت مافوق حریم ملک اشخاص حقیقی یا حقوقی ملک حکومت است.

ولذا بدون اجازه حکومت افراد مملکت دیگر حق ندارند هواپیما از بالای این مملکت ببرند.

بنابراین استفاده یک کشور از این مدارها به نحو مالکیت است.

ب: آیا اجاره یا وقف آنها توسط این کشورها ممکن است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اجاره و وقف آنها توسط این کشورها ممکن است.

ص: 387

مختصری از زندگینامه حضرت آیت الله العظمی روحانی (مد ظله العالی)

مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی سید محمد صادق روحانی (مد ظله العالی)، از خاندانی کهن و ریشه دار - که در شهر قم از سابقه دیرین علمی و اجتماعی برخوردار است - برخاسته و خدمات ایشان و تألیفاتشان، مواضع و نظریاتشان، بیش از نیم قرن است که در دنیای اسلام مطرح و مورد توجه همگان است.

معظم له، در پنجم محرم الحرام 1345 ق (1305 ش)، در پایگاه جهاد و اجتهاد: شهر مقدس قم و در بیت علم و فضیلت زاده شد. پدر بزرگوارشان آیت الله حاج میرزا محمود روحانی (1307-1381 ق) و نیای پدری ایشان آیت الله حاج سید صادق قمی (1255-1338 ق) و نیای مادری آیت الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی (1271-1334 ق) بوده است.

ایشان، در کودکی به تحصیل علوم دینی روی آورده و در نوجوانی - در حالی که نبوغ و استعدادشان زبانزد حوزه علمیه نجف شده بود - سطوح عالی را در مدت اندکی پشت سر نهادند و به دروس خارج اساطین حوزه همانند آیات عظام: شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمد کاظم شیرازی، شیخ محمدعلی کاظمی خراسانی، شیخ محمدرضا آل یاسین و بیش از همه سید الطائفه آیت الله العظمی خوئی (ره) حاضر شدند و سالیان فراوان (15 سال) از بحث ها و درس های آنان بهره بردند و اجتهادشان مورد تأیید آیت الله العظمی خوئی (ره) قرار گرفت.

گفتنی است حضرت آیت الله العظمی خوئی (رحمه الله) در طول سی سال بیش از 105 نامه به معظم له نوشته اند که این مهم به دلیل شناخت عمیق و دقیق استاد از این شاگرد پر استعداد و نابغه بوده و ریشه در سوابق علمی و تاریخی ایشان دارد. بدون شک این تعبیری که مرحوم آیت الله العظمی خوئی برای آیت الله العظمی روحانی بکار برده اند: (شما خود من هستید)، (شما عین من هستید)، (من با بودن شما هیچ غمی از موت ندارم)، (من خوشحالم که اگر روزی نباشم شما جایگزین من خواهید بود)، (شما نور چشم احقر هستید)، (عزّ شما عزّ من است)، در هیچ جا سابقه ندارد. (1)

آیت الله العظمی روحانی در سال 1369 ق، به زادگاهشان بازگشتند و در آنجا علاوه بر حضور در درس حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره)، به تدریس خارج فقه و اصول پرداختند و خیلی زود در زمره علمای برجسته حوزه علمیه قم درآمدند و در همان زمان تألیف دوره کامل فقه را آغاز نمودند که تحت عنوان «فقه الصادق» به تدریج به چاپ رسید و مورد توجه حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) قرار گرفت. (2) از آن پس بود که کتاب ها و بحث های ایشان در حوزه قم شهرتی به سزا یافت و پس از وفات آیت الله العظمی بروجردی (شوال 1380 / فروردین 1340 ش) به عنوان یکی از علمای بزرگ حوزه قم مطرح شدند و مواضع و بیانیه ها و اعلامیه های ایشان راهگشا و روشنگر مردم مسلمان ایران بود.

معظم له، در پنجاه سال گذشته ضمن مکاتبه با رؤسای کشورها نسبت به مسائل جهان اسلام - همچون: فلسطین، لزوم اتحاد مسلمین در برابر اسرائیل، مسائل عراق و وضع قوانین ضد اسلامی در آن، ساخت فیلم زندگی رسول الله (صلی الله علیه و آله) - حساسیت نشان دادند و نامه هایی به: انور سادات رئیس جمهور مصر، حافظ اسد رئیس جمهور سوریه، ملک فیصل پادشاه عربستان نگاشتند. همچنین مواضع انقلابی معظم له از سال 1342 تا 1357 ش، که اگر بطور کامل گردآوری شود مجلدی بزرگ خواهد شد

ص: 390

1- کتاب نامه های تاریخی، ص 13-227

2- حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) دوبار از کتاب فقه الصادق در منبر تدریس خود مطالبی نقل فرمودند و حضرت آیت الله العظمی خوئی (ره) در وصف این کتاب طی نامه ای مرقوم فرمودند که: من کتاب فقه الصادق را شخصاً برای آیت الله کاشف الغطاء بردم و گفتم: ببینید من چه خدمت بزرگی به عالم اسلام و فقاهت نمودم و چنین عالم محقق را تربیت کرده ام.

ورنج ها و زندان ها و تبعیدهای ایشان از اذهان مردم مسلمان ایران هرگز فراموش نخواهد شد.

معظم له، در سال 1345 ش به دنبال سخنرانی افشاگرانه و اعتراض آمیزشان به لایحه کاپیتولاسیون و اعمال ضد دینی و ملی دولت، دستگیر و به شهرهای: زابل و یزد و سپس روستای میگون (تهران) تبعید شدند.

پس از آزادی، در سال 1356 با اعلامیه های توفنده شان مجدداً وارد عرصه مبارزه صریح با رژیم شدند و اطلاعیه های شدید اللحنشان باعث سختگیری و تندی بیشتر رژیم با ایشان شد و باعث شد از 26 اردیبهشت تا شهریور 1357 ایشان را در حصر خانگی قرار دهند، که مردم قهرمان قم در این زمان به خانه ایشان رفتند و حصر را شکستند و نماز عید فطر را با شکوه هرچه تمام تر به امامت ایشان به جای آوردند، به دنبال این رویدادها رژیم پهلوی معظم له را مجدداً دستگیر کرده و بازداشت ایشان تا دی ماه ادامه داشت و با پیروزی انقلاب اسلامی، با استقبال باشکوه وارد شهر و محل اقامتشان شدند.

آیت الله العظمی روحانی، پس از پیروزی انقلاب هم، ارشادات و راهنمایی های خود را به رؤسای جمهور وقت، مراکز قانون گذاری و سایر ارگان های حکومتی دنبال نموده اند...

قابل ذکر است که در همه سال های مبارزه و زندان، ایشان به فعالیت های علمی و تألیف کتب فقهی و اصولی ادامه داده اند که همواره جاودانه خواهد ماند از جمله این تألیفات می توان به موارد زیر اشاره نمود:

1 - فقه الصادق (41 جلد)

2 - زبده الاصول (6 جلد)

3 - منهاج الفقاهه (6 جلد)

4 - منهاج الصالحین (3 جلد)

5 - تعلیق بر «منهاج الصالحین» در 3 جلد

6 - تعلیق بر «عروه الوثقی» در 2 جلد

7 - تعلیق بر «وسیله النجاه» (عربی)

8 - رساله در لباس مشکوک (عربی)

9 - رساله در قاعده لاضرر (عربی)

10 - الجبر و الاختیار (عربی)

11 - رساله در قرعه (عربی)

12 - المسائل المنتخبة (العبادات والمعاملات)

13 - رساله در «فروع العلم الاجمالي» (عربی)

ص: 391

- 14 - فقه الاجتهاد و التقليد (عربی)
- 15 - القواعد الثلاثه (عربی)
- 16 - اللقاء الخاص (عربی)
- 17 - «شرح مناسك الحج والعمره» (عربی)
- 18 - «اجوبه المسائل الاعتقاديه» (عربی)
- 19 - «السيد الزهرا (س) بين الفضائل والظلمات»
- 20 - رساله «توضيح المسائل» (فارسی و اردو)
- 21 - جبر و اختيار (فارسی)
- 22 - «نظام حكومت در اسلام» (فارسی و تركی و اردو)
- 23 - مناسك حج (فارسی)
- 24 - منتخب احكام (فارسی)
- 25 - «استفتائات قوه قضائيه و مؤسسه حقوقی وكلاي بين الملل» (فارسی)
- 26 - استفتائات قضایی (مجموعه پرسش و پاسخ های حقوقی و جزایی)
- 28 - احكام فقهی مسائل روز (فارسی)
- 29 - استفتائات (پرسش و پاسخ های مسائل شرعی) (فارسی): که تاکنون در 7 جلد به چاپ رسیده است.
- 30 - «سلسله فتاوی و استفتائات» (عربی): که در 18 جلد تهیه شده و هر جلد شامل 1000 سؤال و جواب است. تاکنون 2 جلد (التقليد والعقائد - الطهاره) آن به چاپ رسیده است.
- 31 - فضائل و مصائب حضرت زهرا (س) (فارسی و انگلیسی)
- 32 - اجوبه المسائل (فی الفكر والعقیده والتاریخ والاخلاق) در 2 جلد
- 33 - فقه مسائل المستحدثه
- 34 - قربان الشهاده

35 - عاشورا و قیام امام حسین (علیه السلام) از نگاه آیت الله العظمی روحانی (فارسی و انگلیسی)

36 - راه سعادت

37 - امام زمان (عج) از ولادت تا ظهور

38 - خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) و مقام معصومین (علیه السلام) در کلام آیت الله العظمی روحانی (مد ظله العالی)

39 - امر به معروف و نهی از منکر

برای مشاهده زندگی نامه تفصیلی و تألیفات و بیانیه ها و سایر موارد مربوط به ایشان می توانید به سایت دفتر حضرت آیت الله العظمی روحانی (مد ظله العالی) به آدرس www.rohani.ir مراجعه نمایید.

ص: 392

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

